خزانة الأماني
صاد

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان
السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا
لمن طالع وتلى أكرمه الله تعالى بالعفو والحسنى
حرره العبد الفقير احمد شيخ زاده المفتش باوقاف
الحرمين الشريفين
غفر لهما

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد حمد الله تعالى على نواله
والصلوة على رسوله محمد وآله
ميكويد المفتقر الى الله الودود
محمد بن عبد الله بن المحمود بصّره الله
تعالى بعيوب نفسه وجعل
غده خيرا من امسه كه چون اين
فقير حقير را دولت وسعادت
قصيده حرز الامانى كه خدمت
شيخ الاسلام الاعظم استاد العلماء
فى العالم ابى القاسم الشاطبى
المغربى قدس الله تعالى روحه

ونور ضريحه در تبيين قواعد
وقوانين تلاوت وتقرير مذاهب
قرّاء سبعه در قراءت نظم
كرده است جزاه الله تعالى عن
المسلمين خيرا مساعدت نمود
ومدتى با قتطاف لطايف اجنا
اثمار وانواع ازهار از اصناف
اشجار كه بر اطراف انهار وحياض
رياض وغياض آن نبات وثبات
يافته بود اشتغال نمودم واز كنوز
رموز آن جواهر زواهر استخراج
كردم ودر اكتساب لآلى ودرارى

مسایل آن در تلاطم امواج آن
بحر محیط عمری بغواصی بکذرانیدم
ودوره کاری در احتظاظ والتذاذ
آن مشاهدهٔ جمال مخدرات
معانی که دران مغانی در اطناب
وخیام اعجاز بنقاب ولثام اطناب
وایجاز منتقب ومحتجب بودند
بسر بردم خواستم که مشام جان
سایر فقرا و رفقا بشمایم روایح
آن معطر شود وکوش هوس عامهٔ
اصحاب واحباب ازان دررهای شب
افروز محلی ومزین کردد وآن عرایس

ابکار را که وجیز بلاغت از نظار
این دیار مختفی ومتواری بودند
بر منصهٔ بیان بزبان فارسی بر
بصایر ضمایر خاطبان عاشق وطالبان
صادق جلوه دهم بتحریر کتابی در
در علم قرآت مشتمل بر آداب تلاوت
من الخفیات والظواهر وبر مذاهب
قراء سبعه مجرده عن الشواذ
والنوادر بعبارتی چون آب زلال
وبیانی چون سحر حلال اما بنابر قلت
بضاعت وکثرت اشغال وترادف
حوادث وتفرق احوال اشتغال بدان

أثقل من الجبال وابعد من المحال
می نمود تا ناگاه نسیم شمال از مهبت
افضال بوزید ونداء لا تیأسوا من
روح الله بگوش جان رسانید وحلقهٔ
رجاء وصول این امنیت را بجنبانید لابد
از استخارت از حضرت صمدیت جلت
قدرته وعلت کلمته براستحصال
این مقصود اقدام نمودم ودر ترتیب
وتهذیب آن جدی تمام مبذول
داشتم وچون حصول این مرام روی از
قوت بفعل آورد این کتاب را کشف
الامانی فی سبع المثانی نام نهادم وان

حضرت عزت جل وعلا مسالت می نمایم
که این بیضان خدور را بفیضان فضل
خود در حضانت دارد و وجوه حسان
این ذوات الصدور را بنظر عنایت
خود از فساد و خیانت وعیون حساد
صیانت کند تا از فواید این فرائد
وعوائد این موائد عامهٔ مستفیدان
ومحتاجان متمتع وبرخوردار گردند
وتحریر وتقریر آنرا وسیلت قربت
وزلفت این فقیر گرداند بمنه وسعة
رحمته وهو حسبی ونعم الوکیل
آغاز کتاب بدان اسعدك الله تعالی

وآیانا که چون مقصود از تحریر این
کتاب تقریر قوانین تلاوت قرآن
بود بر قواعدی که قراء سبعه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین تمهید کرده اند
پس از برای تیسیر و تسهیل استخراج
احکام آن اساس وی را بر مقدمه و دو
مقالت و خاتمه وضع کرده آمد اما
مقدمه منحصر است بر هفت فصل
فصل اول در فضیلت تلاوت
قرآن و اهل آن فصل دوم در آداب
تلاوت فصل سیم در مناقب امام ابی
القاسم رحمه الله تعالی فصل چهارم

در اسامی قراء سبعه و رواة وامصار
ایشان فصل پنجم در مخارج و صفات
حروف فصل ششم در کیفیت استعاذت
فصل هفتم در بیان مواضع ذکر
تسمیه اما مقالت اول در اختلاف
قراء سبعه در احکام کلی و آن مشتمل است
بر هفت باب باب اول در ادغام
و آن مشتمل است بر مقدمه و چهار
فصل و خاتمه اما مقدمه در تفسیر
ادغام فصل اول در ادغام متجانسین
فصل دوم در ادغام متقاربین
فصل سیم در ادغام و اظهار اذ

واخواة وى فصل چهارم در ادغام
بعضى از حروف ديگر در متقارب
وى خاتمه در احكام نون ساكنه
باب دويم در مد و قصر و فتح
و امالت و بين اللفظين و آن مشتمل است
بر مقدمه و سه فصل اما مقدمه
در تفسير الفاظ فصل اول در احكام
مد فصل دوم در احكام فتح و امالت
فصل سوم در مذهب كسائى در
امالت هاء تانيث در وقف باب
سيم در تخفيف همزه و آن چهار فصل است
فصل اول در ابدال همزهٔ مفرده فصل

دوم در نقل حركت همزه بما قبل وى
فصل سيم در احكام دو همزه كه در
دو كلمه بود باب چهارم در وقف
و آن سه فصل است فصل اول در
وقف بر اواخر كلمه فصل دوم
در وقف حمزه و هشام بر همزه
فصل سيم در وقف بر مرسوم خط
باب پنجم در تفخيم و ترقيق و آن
مشتمل است بر مقدمه و دو فصل
اما مقدمه در تفسير تفخيم و ترقيق
فصل اول در احكام راآت فصل
دوم در احكام لامات باب ششم

در احکام یاآت و آن دو فصل است
فصل اول در یاآت اضافت فصل
در یاآت زواید باب هفتم در هاء
کنایت و میم وی اما مقالت دوم در
فرش قرآن بر ترتیب سور از سورهٔ
فاتحة الکتاب تا سورة الناس اما
خاتمه در بیان مواضع تکبیر و کیفیت
آن و بدانکه درین کتاب از مسایل
علم قراءت و مبادی آن بر آنچ امام
ابو القاسم شاطبی رحمه الله تعالی
در قصیدهٔ حرز الامانی درج کرده
و بصریح عبارت و یا برمز و اشارت

بران تنبیه فرموده شکر الله تعالی
سعیه اقتصار کرده شد اما در اول
مقدمهٔ کتاب یک فصل در فضیلت
تلاوت و اهل آن و فصلی دیگر در
تفصیل آداب تلاوت از کتب ائمهٔ
سلف رضوان الله علیهم اجمعین
نقل کرده شد و فصلی دیگر در مناقب
امام ابی القاسم رحمه الله تعالی
ثبت کرده آمد تا خوانندهٔ این کتاب
را در مطالعهٔ وی رغبت بیفزاید
و بمراعات قوانین این کتاب از تلاوت
کلام بهرهٔ تمام بیابد انه الموفق والمعین

مأمول از ائمه وطلاب واعزه و
اصحاب زادهم الله تعالی توفیقا
وتحقیقا آنکه از عین عنایت نظر
قبول درین ابواب وفصول مبذول
دارند ومر نقصان وخلل وخطا وزلل
که باشد برقم کرم اصلاح فرمایند که
ان الله تعالی فی عون العبد
مادام العبد فی عون اخیه المسلم
واین شکسته بی بضاعت زاد را اوقات
مرجوه ار اذکرونی فی صالح دعواتکم
فرونگذارند تا باشد که حضرت واهب
العطایا عم احسانه وتم امتنانه این

خاکی شرمسار را از مسالک ومهالک
دار البوار که مقر شرار وفجار است
مصون ومحفوظ دارد واز مشارب
ومآرب خیار وابرار بحکم **شعر**
وللارض من کاس الکرام نصیب
بقطره محظوظ گرداند انه علی ما یشاء
قدیر وبالاجابة جدیر **اما مقدمه**
کتاب هفت فصل است **فصل**
اول در فضیلت تلاوت قرآن واهل
آن بدان وفقک الله تعالی لما یحب
ویرضی که تلاوت قرآن از اکمل وافضل
خصال انسانست وهرچند که این

یعنی بر ارباب بصایر اظهر من

الشمس است اما از برای ترغیب

وتحریض بر سبیل تنبیه و تذکیر دینی

فصل از شواهد آیات و اخبار آن

مقدار که عاقل غافل را محرکی باشد

ذکر کنیم اما شواهد از آیات قوله

تعالی وَاعتصموا بحبل الله جمیعا

حق سبحانه وتعالی درین آیت جمیع

این امت را که بسمتِ کنتم خیر اُمّةٍ

موسوم اند باعتصام بقرآن مأمور ساخته

وقرآن را حبل می گوید تا تنبیه باشد

بر آنکه نجاة از ظلمات ضلالت که در

دلالت می کند بر غایت توبیخ اهل غفلت

وبطالت وتقلیل راغبان در حفظ

وتلاوت وقلیلٌ من عبادی الشکور

ودیگر قوله تعالی وانّه لذکرٌ لك

ولقومك وسوف تُسالون یعنی

وبدرستی که این قران شرفی است

مر ترا وحرامت ترا و زود بود که از

شما سوال کنند که چگونه قیام نمودید

برعایت حق آن و تعظیم و توقیر

آن وادای شکر آن ودیگر قوله تعالی

لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکُم

افلا تعقلون یعنی بدرستی که فرو

فرستادیم بسوی شما کتابی که در وی است
شرف شما اینی بعقل در نمی یابید
و دیکر قوله تعالی یا ایها الناس
موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور
وهدی ورحمة للمؤمنین قل بفضل الله
وبرحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر
مما یجمعون در تفسیر این آیت
آورده است که رسول علیه السلام
فرمود که هر کرا حق تعالی هدایت
دهد باسلام و قرآن تعلیم کند پس
وی از فوت چیزی بنالد بنویسد خدای
تعالی درویشی را در میان دو چشم

وی تا روز قیامت و این آیت را بخواند ١٥
واما اخبار قوله علیه السلام من
قرأ القرآن ثم رأی ان احدا اوتی
افضل مما اوتی فقد استصغر ما عظم الله
تعالی یعنی هر که بخواند قرآن را پس چنان
پندارد که کسی را داده اند فاضلتر از آنچه
او را داده اند پس او خرد شمرد چیزی را
که خدای عز وجل آنرا بزرگ داشته است
دیکر قوله علیه السلام ما من شفیع
افضل منزلة عند الله یوم القیامة
من القرآن لا نبی ولا ملک ولا غیره
یعنی نیست هیچ شفیعی بنزد خدای

عز وجل روز قیامت فاضلتر از قرآن
نه هیچ پیغامبر و نه هیچ فرشته و نه غیر
وی **دیکر** قوله علیه السلام اَفْضَلُ عِبادة
اُمتی قِرَاءَةُ القُرآنِ یعنی فاضلتر
عبادت اُمت من خواندن قرآن است
دیکر قوله علیه السلام خَیْرُکُمْ مَنْ تَعَلَّمَ
القرآنَ وعَلَّمَهُ یعنی بهتر شما کسی است
که بیاموخت قرآن را و بدیکران آموخت
وابو عبد الرحمن سُلَمی که معلم حسن
وحسین بوده است رضی الله عنهم
اجمعین ویکی از راویان این حدیث است
از عهد خلافت امیر المومنین عثمان

رضی الله عنه تا روزکار حجاج بن یوسف
بتعلیم قرآن نشسته بود وکفت که این
حدیث نشانده است مرا درین مجلس
که می بینید **دیکر** قوله علیه السلام لو کان
القُرْآنُ فی اِهَابٍ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ
یعنی اکر قرآن در اهابی بودی آتش
بنسودی خواجه امام ابو بکر ابن ابی
اسحق کلاباذی رحمه الله در تفسیر
این حدیث دو معنی کفته است **یکی** آنکه
چون بحضرت عزت همهٔ دنیا از آثار
علوی از نیرات وغیرها وآثار سفلی
از بحار وجواهر آن وجبال ومعادن

آن و نبات و اشجار و حیوان بقیمت
پر پشه نیست که لو کانت الدنیا تزن
عند الله جناح بعوضة ما سقا منها
کافرا شربة ماء توان دانستن که اهانی
راحه قدر بود و با وجود این بی قدری
و بی قیمتی اگر قرآن در اهاب بود آتش
دوزخ وی را بنساید از عزت قرآن
پس اگر مؤمنی که دنیا و آخرت همه از برای
ویست حامل قرآن شود هر آینه آتش
دوزخ وی را نسوزد و دوم آنکه این
حدیث بر سبیل تمثیل بود یعنی اهاب را
گویند که دباغت نیافته بود و درست

وی که سبب زیادتی اشتغال آتش است
از وی زایل نشده پس تاویل حدیث
این بود که آدمی که متصف بود بصفات
بشریت از ظلم و جهل و جزع
و فزع و قلت صبر و شکر و شره
طعام و جمع حطام و حب مال و جاه
وغیرها از رذایل خصایل و در شکاری
شیخی مرشدی نیافته بود و این صفات را
در کارخانهٔ ریاضت از خود زایل
نکرده بود و اهاب نفس اماده را
بدوام مجاهدت دباغت نداده
باشد و با این صفت بآخرت رود

هرچند که اتصاف بدین صفات سبب
گرفتاری بعذاب دوزخ است و ممد
اشتعال نیران وی ولیکن چون حامل
قرآن بود آتش وی را نسوزد از عزت
قرآن دیگر قوله علیه السلام اَهْلُ
القرآنِ هُمْ اهل الله وخاصته یعنی
ملازمان قرآن خاصگیان حضرة
خداوند جل جلاله دیگر قوله علیه السلام
مَنْ قرا القرآن وعَمِلَ بما فیه اُلْبِسَ
والِدَاهُ تاجًا یومَ القیامةِ ضَوْءُهُ
احسن من ضوءِ الشمس فی
بیوتِ الدنیا فما ظنکم بالذی عَمِلَ

بهذا یعنی هر که بخواند قرآن را و عمل
کند بآنچه در او ست بپوشند بدر و مادر
وی را تاجی در روز قیامت که روشنی
وی زیادت بود از روشنی آفتاب
در خانهاء دنیا و چون مادر و پدر
وی را این بود پس آنکس که خوانده و عمل
کرده چه گمان می برید و خواجه امام
ابو القاسم رحمه الله درین معنی
گفته است **شعر**

فَیَا اَیُّهَا القَارِی بِهِ مُتَمَسِّکًا
مُجِلًّا لَهُ فی کُلِّ حالٍ مُبَجِّلًا
هَنِیئًا مَرِیئًا والِدَاکَ عَلَیْهِمَا

مَلَابِسُ اَنْوَارٍ مِنَ التَّاجِ وَالْحُلَلِ

فَمَا ظَنُّكُمْ بِالنَّجْلِ عِنْدَ جَزَائِهِ

اُولٰئِكَ اَهْلُ اللّٰهِ وَالصَّفْوَةُ الْمَلَأ

واما آثار نقل است از ابو امامه

باهلی رضی الله عنه که گفت بخوانید

قرآن را و بمصحفها آویخته مغرور

مشوید که خدای عز وجل عذاب نکند

دلی را که وعاء قرآن بود وابن مسعود

گوید رضی الله عنه که چون علم خواهید

بشورانید قرآن را که علم اولین وآخرین

دروی است وایضا گفت بخوانید

قرآن را که مزد دهند شما را بهر

حرفی ده نیکی نمیگویم الم حرفی است

لیکن میگویم الف حرفی است ولام

حرفی ومیم حرفی وامیرالمؤمنین

علی گوید رضی الله عنه که سه چیز خفظ را

زیادت کند وبلغم را ببرد مسواک

کردن وروزه داشتن وقرآن

خواندن وامام حسن گوید

رحمه الله که بدون قرآن هیچ

توانگری نیست وبا وی هیچ درویشی

نیست وعمرو بن میمون رحمه الله

گوید هر که چون نماز بامداد بگزارد

مصحف بگشاید وصد آیت بخواند

حق سبحانه وتعالی بر داد داد برای

وی شامل جمیع اهل دنیا **ودر کتاب**

مفید آورده است که آموختن هفت

قراءت فرض کفایت است ودوایت

آن اینست تعلم القراءة السبعة

فرض کفایة لان ترکها اهمال

للقرآن وترك بعضها اهمال لبعض

القرآن **ودیگر** اخبار وآثار که درین

معنی آمده است این کتاب احتمال

نکند واین مقدار که ذکر کرده آمد هرکه را

در وی حیوة انسانی رمقی است کفایت

است **شعر**

علیك بها ما عشت فیها منافسا 15

وبع نفسك الدنیا بانفاسها العلا

فصل دوم در آداب تلاوة بدان

اسعدك الله تعالی بالقیام بحق

تلاوة الكلام که تالی قرآن را چاره

نیست از محافظت آداب تلاوة

ظاهرا وباطنا زیراك این كاری خطیر است

از برای آنك عظمت كلام بقدر

عظمت متكلم است كه گفته اند كلام

الملوك ملوك الكلام وقدم بر بساط

ملوك نهادن خطری عظیم دارد

چه اگر کسی بصحبت ملوك رود وآداب

صحبت نگاه ندارد بهیچ مقصود نرسد
بلک خطر بود که جان در سر آن کند
و حضرت رسالت علیه الصلوة والتحیة
میفرماید اهل القرآن هم اهل الله و
خاصته پس بر تو باد که این کار خطیر را
سهل نگیری و در هیچ دقیقه از وظایف
آداب وی در ظاهر و باطن اغفال
و اهمال جایز نشمری
که یکی از سلف گفته است کس بود
که سورهٔ افتتاح کند و آن سوره
بروی درود می فرستد تا آن هنگام
که فارغ شود و کسی بود که سورهٔ افتتاح

کند و آن سوره بروی لعنت می کند
تا آن هنگام که فارغ شود پرسیدند
که این چگونه بود گفت چون حلال
گیرد حلال ویرا و حرام گیرد حرام ویرا
بروی درود فرستد والا بروی
لعنت کند وگفته اند کس بود که قرآن
میخواند و حال آنک بر نفس خود
لعنت می کند و خبر ندارد میگوید
الا لعنة الله علی الظالمین روی از
ایشان است و می گوید لعنة الله
علی الکاذبین و وی از ایشان است
و ازین گفت انس مالک رضی الله

عنه رُبَّ تالِی للقرآن والقرآنُ
یلعنه وابو سلیمان دارانی منسوب
الی دارا یا قریهٔ من قرای مصر رحمه الله
گفته است که زبانیهٔ دوزخ در
قرآن خوانانی که نافرمانی خدای
تعالی کنند زودتر آویزند از آنک
در بت پرستان زیراک بعد از قرآن
عصیان آورده اند وحضرت
رسالت علیه السلام فرموده است
اکثر منافِقی هذهِ الاُمَّةِ قُرّاؤُها
یعنی بیشتر منافقان این امت
قرآن خوانان ایشان اند

نصیتو جاه طبیعت است و رسیدن
بنور هدایت که در فضاء عالم معرفت است
جز باعتصام بکلام ملک علام عز
نواله و تم افضاله میسر نشود
و دیگر قوله تعالی الذین آتیناهم
الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئك
یؤمنون به و من یکفر به فاولئك
هم الخاسرون مولی تعالی درین
آیة تاج ایمان که مدار جمیع سعادتهاست
بر تارك آنهانهاد که داد تلاوت را
کما هو حقها بدادند و رقم خسران
که دلیل همه شقاوتهاست بر جبین

جمله کافران کشید وکفر کافران
را در مقابله تلاوت آن تالیان ذکر
کرد تا تنبیه باشد بر عظمت درجت
اهل تلاوت و نخامت جرئت اهل
غفلت و بطالت ودیگر قوله تعالی
بل هو آیات بینات فی صدور الذین
اوتوا العلم وما یجحد بآیاتنا الا الظالمون
حضرة عزت درین آیت نشان داد
که قرآن در سینه‌هاء علماست ودر
مقابله آن جحود آیات را بر ظالمان
مختص کردانید تا جمله عاقلان
بدانند که عالمان که بتشریف یرفع الله

الذین

الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم
درجات مشرف اند آنان اند که قرآن
در سینه‌هاء ایشان ثابت ومستقر است
ومعلوم است که اثبات آیات بینات
در سینه‌ها جز بمداومت بر تلاوت
میسر نشود پس سینه را که مهبط
انوار کلام سبحانی است از ظلمات
وساوس شیطانی وزخارف دنیای
فانی نگاه داشتند تا بظلمت موسوم
نکردند واز جحود آیات که سبب
زیان هر دو جهان است در امان
مانند ودیگر قوله تعالی ولقد یسرنا

القرآن للذکر فهل من مدکر حضرت
صمدیت عم احسانه درین آیت از
غایت لطف و غایة خبر میفرماید
که قرآنرا از برای ذکر آسان کردانیدیم
بعد از ان بطریق استفهام بابلغ و
جهی تحریض میفرماید بر اذکار آن
بعضی از مفسران کفته اند که مراد
از ذکر درین آیة حفظ قرآنست پس
معنی چنین شود که و بدرستی که آسان
کردانیدیم قرآنرا از برای یاد کرفتن
پس هیچ هست از یاد کیرنده و تنکیر
مدکر و ادخال من و هل برو بعد از فا

بس ما درین فصل از وظایف آداب
تلاوت آن مقدار که مسترشد را
کفایت بود ذکر کنیم **فیقول** و بالله
التوفیق بدانك آداب تلاوت دو
قسم است قسمی در ظاهر و قسمی
در باطن **اما** قسم اول هفت وظیفه است
که تالی را از مراعات آن چاره نیست
وظیفهٔ اول در حالت قاری باید
که قاری در وقت قرآءت باوضو
بود و بر هیات تواضع و خشوع
بود شریح و شکی بنود بلك در خلوت
بر آن هیات باشد که بیش استاد

می باشد و فاضلتر آن بود که در نماز
خواند در حالت قیام واگر این نماز
در مسجد بود افضل اعمال باشد
واگر بی وضو بود و مضطجع بود که
تلاوت می کند نیز روا بود اما فاضلتر
آنست که ذکر کرده شد **از امیر المؤمنین**
علی رضی الله عنه روایت کنند که
گفت هر که قرآن خواند در نماز در
حالت قیام ویرا بهر حرفی صد حسنه
بود واگر نشسته بود بهر حرفی پنجاه
حسنه بود واگر در غیر نماز بود
وباوضو بود بهر حرفی بیست وپنج

حسنه بود واگر بی وضو بود بهر حرفی
ده حسنه بود **وظیفه دویم در**
مقدار قرآءت بدانکه عادت
قرّا درین معنی مختلف است **بعضی**
در شبان روزی ختمی کرده اند
وبعضی دو ختم **وبعضی** بسه ختم
نیز رسانیده اند واین غایت استکثار
راست **و رسول** علیه السلم فرموده
من قرا القرآن فی اقل من ثلاث
لم یفقهه یعنی هر که قرآن را در کمتر
از سه روز خواند فهم نکند **وعایشه**
رضی الله عنها یکی را دید که قرآن

روان میخوانند کفت که این نه قرآن میخوانند

ونه خاموش است ت واین از برای

آنست که ختم کردن درکمتر از سه روز

مانع ترتیل شود و ترتیل در قرآءت

مهم است چنانک ذکر کرده شود

انشاء الله تعالی وبعضی درما

یک ختم می کرده اند واین نهایت

اقتصاد است مرتبهٔ متوسط آنست

که درهفته دو ختم کند یا یک ختم

چنانک حضرت رسالت علیه السلام

عبدالله بن عمر و را رضی الله عنه فرمود

دران وقت که پرسید که فی کم اقرأ

القرآن قال فی شهر قال انی اطیق

افضل من ذلک فقال اقرأه فی

عشرین فلم یزل به حتی قال اقرأه

فی سبعة ایام واقتصر به علی ذلک

یعنی درچند روز قرآن را بخوانم

کفت در ماهی کفت زیاده می توانم

کفت بخوان در بیست روز وهمچنان

زیاده می طلبید تا کفت درهفت

روز و برین اقتصار کرد و روایت

کنند که فاضلتر ازین طلبید فرمود

که ازین فاضلتر نیست وامیرالمؤمنین

عثمان و زید بن ثابت و ابن مسعود

وابی بن کعب رضی الله عنهم در هر
جمعه ختمی می کرده اند خواجه
امام ابو بکر بن ابی اسحاق کلاوبادی
رحمه الله گوید که هر که قرآن خوان است
واجب است بروی که در هر ماهی ختمی
کند و مستحب آنست که در هر هفته
ختمی کند زیرا که چون چنین کند
بهیچ وجه بدوزخ نرود زیرا که از ابن
مسعود رضی الله عنه که گفت قرآن ششهزار
هزار و دویست و هژده آیت است
و حروف وی سیصد هزار و ششصد
و نود حرف است و تالی را در هر حرفی ده

حسنه است پس چون تالی قرآن در
هفته یک ختم کند در سالی وی را پنجاه
و یک ختم بود و در هر ختمی مر ورا سه
هزار هزار و شش هزار و نهصد حسنه
بود پس مر ورا هر روز قریب بانصد هزار
حسنه بود و از موحدان قرآن
خوان کدام یک بود که سیئات وی در
شبارووزی بر بین عدد زیادت شود
تا وی بسبب غلبهٔ سیئات بر حسنات
بدوزخ رود با آنکه وی را غیر تلاوت
مکفرات بسیار هست چون صلوات
خمس و جمعات و شهور رمضان

وشهود بمجالس علم و ذکر و غیرها کما
جآء فی الاحادیث و از برای استبعاد
این حالت کفت حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم مَنْ اُعْطِیَ القرآنَ فدخل
النار ابعده الله تعالی یعنی هرکرا
قرآن داده اند بس سَیّآت وی بدان
حد رسید که حسنات وی در تلاوت
قرآن بدان وفا نکند تا در آتش درآید
دور کرده است ویرا خدای تعالی چکونه
دکی باشد چنین یعنی نباشد مکر آنکه
تلاوت را تمام بکذارد و شک نیست که
هرکه را قرآن دهند و وی آنرا بکذارد

وتلاوت آن حسنات کسب نکند
واز سیّآت چندان بیارد که سبب
دوزخ شود سزاوار آن بود که در
آتش دوزخ دور درود تا آن هنکام
که حضرت حق تعالی ویا بسبب
ایمان وی از دوزخ بیرون آرد
واز وی عفو کند اما کسی که از قرآن
اعراض نکند و در هر ماهی یک ختم
بکند حسنات وی بر سیّآت زیاده
آید و ویرا با دوزخ هیچ کار نبود و در
احیاء علوم آورده است که اکر در
هفته یک ختم کند باید که قرآنرا هفت

قسم کنند که صحابه رضی الله عنهم
هفت حزب کرده‌اند روایت کنند
که امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
در شب جمعه افتتاح کردی از سورة
البقرة تا سورة المایده و در شب شنبه
از سورهٔ انعام تا سورهٔ هود و در
شب یک شنبه از سورة یوسف تا سورة
مریم و شب دوشنبه از طه تا طسم
قصص و شب سه شنبه از سورة
عنکبوت تا ص و شب چهارشنبه
از سورهٔ تنزیل تا سورة الرحمن
و در شب پنجشنبه ختم کردی و گفته‌اند

احزاب

احزاب قرآن هفت است حزب اول 25
سه سوره است و دوم پنج سوره
سیم هفت و چهارم نه پنجم یازده
ششم سیزده هفتم مفصل و آن
از سورهٔ قاف است تا آخر و
لطیفه سیم ترتیل است قوله تعالی
ورتل القرآن ترتیلا و ترتیل بحسب
لغت تبیین و تفصیل است عرب
می گوید ثغر مرتل دندانی را که گشاده
بود چون برگ گل اقحوان و ترتیل
در قراءت عبارتست از تأنی در
آن تبیین حروف و حفظ وقوف

واشباع حرکات روایت کنند که از
عایشه رضی الله عنها سوال کردند
از کیفیت قرآئت رسول علیه السلام
گفت چنان میخواند که سامع حروف
ویرا می توانست شمردن وهمچنین
حکایت کرده است ام سلمه رضی الله
عنها قرآئت رسول را علیه السلام و
از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
کنند که گفت اگر من سورهٔ اذا زلزلت
والقارعه را بتدبر بخوانم دوست
دارم از آنکه سورة البقره وآل عمران را
خوانم بر سبیل تعجیل ویکی را از سلف

گفتند که دو کس در نماز در آمدند وبا یکدیگر
تمام کردند لیکن یکی قرآن را ختم کرد و
دیگری سورة البقره وآل عمران بیش
نخواند گفت هر دو در ثواب برابرند
وابن از برای آنست که مقصود از قرآئت
تدبر وتفکر است قوله تعالی کِتَابٌ
اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ
ولیتذکر الآیة و ترتیل معین است
بر آن وایضا در ترتیل مزید توقیر
واحترام است و در هذرمه واستعجال
سوء ادب وقلة اهتمام وایضا تأثیر
ترتیل در تصفیه وتصقیل باطن زیادت

واز بهای اینست که عجمی دانیز ترتیل باید
کرد با آنک بر فهم معانی قرآن و دقایق
آن قادر نبود تا تامل و تفکر کند دران
وظیفهٔ چهارم کریه است بدانک کریستن
در اثناء تلاوة مستحب است روایت کنند
که رسول علیه السلام اتلوا القرآن وابکوا
فان لم تبکوا فتباکوا یعنی بخوانید قرآن را
و بکریید بس اکر کریه نیاید شما را کریان
خود اظهار کنید صالح مری رحمه الله
کفت در خواب دیدم که در حضرت رسالت
علیه السلام قرآن میخواندم فرمود یا صالح
هذه القراءة فأین البکاء یعنی ای صالح

این قرآءت است بس کو کریه و بدانک
طریق تکلف در بکا حاضر کردن غم و اندوه است
در دل زیراک منشا بکا حزن است و رسول
علیه السلام فرموده است ان القرآن نزل
بحزن فاذا قرأتموه فتحازنوا یعنی بدرستی
که قرآن فرود آمد با اندوه بس چون قرآن
خوانید اندوهکین شوید و احضار
اندوه بدان بود که تامل کند در آنچ در قرآن است
از تهدید و وعید و مواثیق و عهود
بعد از آن تامل کند در تقصیر خود در
اوامر و زواجر آن لا محالة اندوهکین
و کریان شود و اکر بدین طریق اندوهکین

بشود باید که بریافت اندوه زار بگرید
زیراکه آن علامت قساوت بود وقساوت
مقدمهٔ شقاوت بود وآن اعظم مصائب است
وعجب نباشد که اشارت بدین معنی بود
قول رسول علیه السلام فإن لم تبکوا فتباکوا
زیراکه باب تفاعل بمعنی ثلاثی مجرد می آید
چنانکه تباعد بمعنی بعد وهر مزید فیه که
دو معنی مجرد بود بر مبالغت وتاکید دلالت
کند پس معنی چنان شود که اگر گریه نیاید
شما پس بدانید که آن هنگام گریه مطلوب
نزومهم تراست زیراکه بان تقدیر مصیبت
عظیم تراست شعر

وَلَوْ أَنَّ عینا ساعدت لتوکّفت
سحائبها بالدمع دیما وهطّلا
ولکنّها عن قسوة القلب قحطها
فیا ضیعة الأعمار تمشی سبهللا
وظیفهٔ پنجم مراعات حق هر آیتی است
وطریق وی آنست که چون افتتاح قراءت
کند اول بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم ربّ أعوذ بك
من همزات الشیاطین واعوذ بك ربّ
ان یحضرون وسورة الناس وسورة
الفاتحه بخواند واز هر سوره که فارغ
شود بگوید صدق الله وبلّغ رسول الله

اللهم انفعنا به وبارك لنا فيه الحمد لله ربّ
العالمين واستغفر الله الحي القيوم همچنين
آورده است در احياء علوم ودر اثناء
قرآءت چون بآيت تسبيح رسد تسبيح
گويد وچون بآيت دعا واستغفار
رسد دعا كند وآمرزش خواهد وچون
بمرجوئى رسد مسالت نمايد وچون
بمخوفى رسد استعاذت كند كه از رسول
عليه السلام همچنين روايت كرده اند وچون
آيت سجده بخواند يا بشنود سجده كند
واين سجده بر تالى وسامع واجبست
بنزديك امام ابو حنيفه رضى الله عنه

وسنت

وسنت موكده است بنزديك امام شافعى
رضى الله عنه وبدانك آيات سجده
در قرآن چهارده است باتفاق لكن
بنزديك امام بوحنيفه رحمه الله در
سوره حج يك آيت سجده است ودر
سوره ص يكى وبنزديك امام شافعى
رحمه الله تعالى در سوره حج دو آيت
سجده است ودر سوره ص سجده نيست
وهرچه از براى نماز شرطست چون
طهارت از حدث وخبث در تن وجاى
وجامه واستقبال قبله درين سجده نيز
شرطست وصورت وى آنست كه يك سجده

کند در میان دو تکبیر و در سجده همان
تسبیح گوید که در سجده صلوة میگوید
واگر یک آیت سجده را مکرر کند در یک
مجلس یک سجده کافی بود وچون مجلس
متعدد بود یک سجده کافی نبود و مسایل
این باب بسیارست از کتب فقه بطلبند
وما درین کتاب برین قدر اختصار کردیم
وچون فارغ شود از تلاوت بگوید
اللّهمّ ارحمنی بالقرآن واجعله لی
اماما ونورا وهدی ورحمة اللهم
ذکرنی منه ما نسیتُ وعلمنی منه
ما جهلتُ وارزقنی تلاوته آناء اللیل

والنهار

والنهار واجعله حجة لی یا رب العالمین 30
که روایت کنند که رسول علیه السلام
در ختم تلاوت این دعای گفته است
وظیفهٔ ششم جهراست بدانکه در
قرآئت آن مقدار آواز که اسماع نفس
خود کند لازم است زیراک قرآئت
عبارت از تقطیع صوتست بحروف
پس از صوت چاره نباشد واقل وی
آن باشد که نفس وی بشنود که اگر
ازین کمتر بود اصح آنست که نماز صحیح
نبود واما اسماع غیر بدانکه احوال
دران مختلف است اگر خواننده از

ریا و تصنع می ترسد فاضلتر در حق
وی آنک اسماع غیر نکند زیرا که رسول
علیه السلام فرموده است فَضْلُ قِرَاءَةِ
السِّرِّ علی قِرَاءَةِ العَلَانِیَةِ کَفَضْلِ
صدقةِ السرِّ علی صَدَقَةِ العَلَانِیَةِ
یعنی فضیلت قرآءت پنهان بر قرآءت
آشکارا چون فضیلت صدقهٔ پنهان است
بر صدقهٔ آشکارا و در خبر عام وارد است
که رسول علیه السلام فرمود یَفْضُلُ عَمَلُ
السِّرِّ علی عَمَلِ العَلَانِیَةِ سَبعِینَ ضِعفًا
واکر از ریا و تصنع آمن است و از دفع
صورت وی دیگری را در عبادت تشویش

نمی شود فاضلتر آنک اسماع غیر کند
زیرا که عمل آن بیشتر است و فایده
آن بغیر متعدی است و خیر متعدی
افضل است از خیر لازم وایضا
دفع صورت دل خواننده را حاضر
کند و همت ویرا جمع کند از برای
فکر و سمع و ویرا مشغول کند و خواب را
از وی دفع کند و نشاط ویرا درفات
زیادت کند و باشد که کسی بسبب آن
بیدار شود و بطاعت مشغول شود
و یا غافلی بشنود و ویرا نیز نشاط عبادت
شود و مشتاق طاعت و خدمت کردد

بس اگر خواننده را یکی از این نیتها
بود شک نیست که رفع صوت افضل
بود واگر همهٔ این نیتها حاضر شود
بقدر آن ثواب مضاعف شود
وعمل بزرگان دین وسالکان
راه یقین بدین طریق متکثر می‌شود
زیراکه چون در یک عمل ده نیت
بود وی را ثواب ده عمل بود واگر
از مصحف خواند فاضلتر بود زیراکه
عمل چشم وتأمل در مصحف بران
بیفزاید ومزد آن زیادت شود
واز برای این گفته اند که یک ختم

از مصحف مقابل شود با هفت
ختم وامیر المؤمنین عثمان رضی الله
عنه دو مصحف را کهنه کرده از
بسیاری آنکه از مصحف میخواند
وبسیاری از صحابه بوده اند که مکروه
می داشته اند که روزی بریشان
بگذرد که در مصحف نظر نکنند
وظیفهٔ هفتم تحسین صوت آیت
بدانکه ترديد صوت بالحان در
قرآت قرآن بدان حد که تغییر نکند
در نظم آن سنت است ص رسول
فرمود علیه السلام که زینوا القرآن

باصواتکم یعنی بیارایید قرآنرا باوازهای
خود **وایضا** فرمود لیس منا من
یتغن بالقرآن یعنی نیست از ما آنکه
تغنی میکند بقرآن **بعضی** گفته اند که
مراد از تغنی بقرآن استغنا است
بقرآن یعنی هرکه خود را بسبب قرآن
توانگر نشمارد از ما نیست **و بعضی**
گفته اند که مراد ترنم است و ترديد الحان
واین معنی بنزدیک اهل لغت اثبت
روایت کنند که یکبار رسول علیه السلام
منتظر عایشه بود رضی الله عنها
ووی دیر حاضر شد فرمود که چه باز

داشت ترا عایشه رضی الله عنها گفت
استماع میکردم قرآت شخصی که هرگز
نشنیده ام خوشتر آواز تر از وی
پس رسول صلی الله علیه وسلم
برخواست و زمانی دراز استماع کرد
بعد از آن باز آمد و فرمود که این شخص
سالم است مولی ابی حذیفه الحمد لله
الذی جعل فی امتی مثله یعنی حمد
خدایرا که گردانید در امت من مانند وی
وروایت کنند که در شبی رسول علیه السلام
وابوبکر وعمر رضی الله عنهما زمانی
دراز استماع میکردند قرآت ابن مسعود را

رضی الله عنه پس فرمود من أراد أن یقرأ
القرآن غضًّا کما أُنزل فلیقرأه علی
قراءة ابن أم عبد یعنی هر که خواهد که بخواند
قرآن را تازه چنانکه فرو فرستاده اند
پس گو بخوان بر قراءت پسر ام عبد
وام عبد کنیت مادر ابن مسعود است
رضی الله عنه و روایت کنند که رسول
علیه السلام چون قراءة ابی موسی اشعری را
رضی الله عنه بشنود فرمود لقد اوتی
هذا من مزامیر آل داود چون این
خبر بابی موسی رسید گفت یا رسول الله
اگر من بدانستمی که تو استماع میکنی بیاراستمی

از برای تو آواز خود را و روایت
کنند از هیثم القاری رحمه الله که
گفت رسول را علیه السلام بخواب
دیدم مرا گفت تو آن هیثمی که می آرایی
قرآن را بآواز خود گفتم آری گفت جزاك الله
خیرا و در خبر است که چون صحابه رضی الله
عنهم جمع شدندی یکی را بفرمودندی
تا سوره از قرآن بخواندی و امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه در بعضی اوقات
ابو موسی را رضی الله عنه بگفتی تا
قرآن بخواند و عمر استماع می کردی تا وقت بودی
که نماز از وقت در گذشتی گفتندی

که با امیرالمومنین الصلوة وی گفتی
احسنا فی الصلوة در روایت گفته که
رسول گفت علیه السلام هر که استماع
کند یک آیت را از کتاب خدای تعالی
آن مرورا نوری بود در روز قیامت و در
خبری دیگر است که بنویسد از برای وی
ده نیکی و چون مرد استماع بزرگ
بود و خواننده سبب شود مر استماع را
وی نیز شریک باشد در ان مگر که قصد
وی ریا و تصنع بود اما باید که در
تحسین صوت عظمت قرآن را فراموش
نکند و در نظم وی تغییر و تصرف

نکند

35

نکند بزیادت کردن حرفی و یا کم کردن
حرفی و یا خلل رسانیدن بحرفی چنانکه
از مخرج خود ادا نشود یا از صفات
وی چیزی باز گیرد و مانند آن چنانکه
عادت بسیاری از قرّاء این عصر است
تاب الله علیهم و ازین گفته اند علما
رحمهم الله من قال المقری زماننا
احسنت او جوّدت فقد کفر و اما
قسم دوم در آداب باطن و آن نیز
هفت وظیفه است وظیفهٔ اولی
تعظیم است باید که چون خواهد
که قرآن خواند اول در خاطر آرد که این

کلام آن خداوندی است که عرش و کرسی
و آسمانها و زمینها و آنچه در آن میان است
از جبال و تلول و بحار و انهار و نباتات
و اشجار و ملک و جن و انس و سایر
حیوانات همه در قبضهٔ قدرت وی
و خالق و رازق همه حضرت اوست
اگر انعام کند بفضل اوست و اگر انتقام
کند بعدل اوست و ندای لا یبالی
چنین در داده است که هؤلاء فی الجنة
ولا ابالی وهؤلاء فی النار ولا ابالی چون
درین معانی تامل کند چیزی از عظمت
متکلم جل جلاله بروی متجلی شود و از آن

عظمت

عظمت کلام را مشاهده کند و بداند
که کلام حق تعالی از جنس کلام بشر
نیست بلکه صفتی است قدیم قایم بذات
وی تعالی و تقدس و در کسوت
حروف و اصوات بر آدمیان متجلی
شده است تا معانی وی را فهم کنند
که اگر در کسوت حروف و اصوات نبود
از عرش تا تحت الثری هرچه هست
در تجلی انوار وی مضمحل و متلاشی
شود و تفهیم عظمت کلام ممکن
نشود جز بامثله که قریب بود بفهم خلایق
و ازین بود که یکی از عارفان چنین

عبارت کرد که هر حرفی از کلام خدای
تعالی که در لوح محفوظ است از کوه
قاف بزرگ‌تر است و اگر همهٔ فرشتگان
بر یک حرف جمع شوند تا بر دارند نتوانند
تا اسرافیل بیاید و بر دارد و آن نیز تا بدستوری
حق تعالی باشد وهم چنانکه هر دستی
صالح مس جلد مصحف و اوراق وی
نیست و هر زبانی لایق تلاوت حروف
وی نیست و یقین شناسد که همچنانکه
تا ظاهر خود را از احداث ظاهری پاک
نکند لایق مس مصحف و تلاوت
نمی شود باطن خود را نیز تا از اخباث

کما لا یمسه الا المطهرون هر دو باطنی لایق فهم و معانی نیست

باطنی

باطنی باب تعظیم فرو نشوید مستعد
تجلی اشراق انوار معانی وی نشود
وازین تعظیم بود که چون عکرمه رضی الله
عنه مصحف بگشادی گفتی که هذا کلام
ربی و بیهوش بیفتادی **وظیفهٔ دوم**
حضور دل است و ترک حدیث نفس
باید که خوانندهٔ قرآن در وقت تلاوت
دل خود را از جمیع شواغل مجرد کند
تا همت وی بهیچ چیز مصروف نبود الا
بمطالعهٔ دقایق و حقایق نظم و معنی
قرآن واین صفت نتیجهٔ تعظیم است
زیرا که چون عظمت کلام در دل

خوانده متمکن شود هر آینه در وقت
اشتغال بدان دل خود را از سایر
اشغال نگاه دارد یکی را از سلف پرسیدند
که هرگز در وقت تلاوت با نفس خود هیچ
حدیث گویی گفت کدام چیز است پیش
من دوستتر از قرآن تا حدیث آن کنم
وظیفهٔ سیم تدبر است و آن عبارتست
از غواصی کردن در بحار علوم قرآن
از برای استخراج جواهر معارف و این
صفت ورای حضور است زیرا که
کس بود که در وقت قرائت از فکر کردن
در غیر قرآن خود را نگاه دارد اما مقتصر

بود بر آنکه قرآن را استماع می کند از خود
و در معانی وی هیچ تدبر نکند و مقصود
از نزول قرآن تدبر است قوله تعالی
کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا
آیاته ولیتذکر اولوا الالباب و ترتیل
که در ظاهر سنت است از برای تدبر است
در باطن از امیر المومنین علی رضی الله
عنه روایت کنند که گفت لا خیر فی عبادة
لا فقه فیها ولا فی قراءة لا تدبر فیها
یعنی هیچ نیکی نیست در عبادتی که در وی
فقاهت نبود و در قرآنی که در وی تدبر
نبود بس و اگر تدبر میسر شود جز بتکرار

آیت باید که مکرر کند که روایت کنند
از رسول علیه السلام که بسم الله را
بیست بار مکرر کرد از برای تدبر
در معانی وی ـ و ابوذر رضی الله
عنه گوید که رسول علیه السلام شبی
بیدار داشت و همین آیت را تکرار
می کرد که اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبادُکَ
الآیه ـ و تمیم دارایی رحمه الله
شبی بیدار داشت و همین آیت را
مکرر میکرد که اَمْ حَسِبَ الَّذینَ اجْتَرَحُوا
السَّیِّئاتِ اَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذینَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ

ومماتهم

وَمَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ ـ و سعید
جبیر رضی الله عنه شبی بدین آیت
بیدار داشت که وَامْتازُوا الْیَوْمَ
اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ ـ و از ابوسلیمان
دارایی رحمه الله نقل است که گفت
من آیتی آغاز میکنم و در فکر وی چهار
شب و پنج شب میگذرانم و فکر من
تمام نمی شود تا آخر فکر خود را قطع
میکنم ـ و یکی از سلف در سوره
هود نیست و مرنیده را بقدر استعداد
وی خطی است وَلا رَطْبٍ وَلا یابِسٍ
اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ

مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ
قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ
جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا س از امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه روایت کنند که گفت
اگر خواهم هفتاد شتر را از تفسیر
فاتحة الکتاب بار کنم و غرض در
آنچ یاد کردیم تنبیه است بر طریق
آن و هر که از ادنی درجات فهم
محروم است داخل است در آنک
وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا
خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ

الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا ۝
أَهْوَاءَهُمْ و طبع عبارتست از
تراکم حجب و موانع بر دل بنده
تا بسبب آن از فواید قرآن محروم
می شود و قرآن را در دل جای نمی
ماند وظیفه پنجم خالی کردن دل است
از موانع فهم بدانک بیشتر خلق
از فهم معانی قرآن محروم مانده اند
بسبب حجابها که شیطان در پیش
دلهای ایشان فرو گذاشته است
و بدان سبب عجایب اسرار قرآن را
نمی بینند روایت کنند که رسول

گفت علیه السلام لولا ان الشیاطین یحومون
علی قلوب بنی آدم لنظروا الی الملکوت
وهر چه آنرا بحواس ادراک نتوان
کرد از ملکوتست میگوییم بدانک
حجابها که مانع فهم می شود بسیارست
یکی از آن جمله آنست که تمامی
همت وی مصروف بود بوسوسه
در تحقیق حروف و ادای آن از
مخارج آن و این حجابی است که متولی
وی شیطانی است که بر قرا موکل است
تا ایشان را بدین طریق از فهم معانی
قرآن باز می دارد و دایم خاطر ایشان را

مشغول

مشغول بمخارج می دارد تا از انکشاف
حقایق محروم می مانند و آنک درین
وسوسه مطیع بود هر اینه ضحکه
شیطان بود و دیگری تقلید است
که چون تالی مقلد بود در مذهبی
نتواند که عرایس ابکار معانی را مشاهده
کند و در بس پرده تقلید محروم بماند
و بدانک اعم و اعظم حجب افعال و
اخلاق ذمیمه است چون اصرار بر
گناه و کبر و حسد و متابعت هوای نفس
آن زیراک مثل اخلاق و افعال بد
چون زنگارست که بر آینه دل متراکم

می شود ودل را از تجلی انوار قرآن و
حقایق آن محجوب می دارد ومنشاء
آن همه دوستی دنیا است که حب الدنیا
رأس کل خطیئة وازین گفت رسول
علیه السلام که چون امت من درم
ودینار را بزرگ دارند هیبت اسلام را
از ایشان بردارند وچون امر معروف را
بگذارند از برکت وحی محروم مانند
فضیل گفت رحمه الله تعالی که برکت
وحی فهم قرآنست پس باید که اول
با انابت بحضرت عزت این حجب را قطع
کند تا باشد که از قرآن محفوظ وبهره‌مند

شود

شود زیرا که حق تعالی انابت را
شرط فهم وتذکر گردانید آنجا که
فرمود تبصرةً وذکری لکل عبد منیب
وقوله وما یتذکر الا من ینیب
وگفت انما یتذکر اولوا الالباب
بچنین آورده است در احیاء علوم
وشک نیست که هر که غرور دنیا را بر نعیم
آخرت اختیار کند از اولوا الالباب
نبود پس هر آینه از فهم قرآن وتذکر
از آن محروم ماند وظیفهٔ ششم
تخصص است باید که تالی قرآن چنان
بیند که در هر خطابی مقصود ویست

بس جون امری یا نهی شنود خود را
مامور و منهی بیند س وهم جنین
در وعده و وعید و قصص انبیا و غیر
ایشان زیراك قرآنرا ازبرای هدایت
عالمیان فرستاده اند س و ازینجاست
که همه را بشکر نعمت کتاب فرمود س
قوله تعالی واذکروا نِعْمَةَ اللّٰهِ علیکم
وَمَا اَنْزَلَ عَلَیْکُم مِنَ الکِتابِ وَالحِکمَةِ
س وقوله تعالی لَقَدْ اَنْزَلْنا اِلَیْکُمْ
کِتابًا فِیهِ ذِکْرُکُمْ اَفَلا تَعْقِلُونْ س وقوله
تعالی وانزلنا الیك الذکر لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ
مَا نُزِّلَ اِلَیْهِمْ س وقوله تعالی کَذٰلِكَ

یُبَیِّنُ اللّٰهُ لِلنّاسِ اٰیاتِهِمْ س وجون
همه آدمیان مقصود باشند در خطاب
هر یکی مقصود باشند بس این خواننده
نیز مقصود بود قوله تعالی واُوحِیَ اِلَیَّ
هذا القرآنُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ
س محمد بن کعب قرظی رحمه الله می گوید
هر که قرآن بوی رسید همچنانست
که حضرت عزت با وی سخن میکوید س
وجون خواننده خود را جنین بیند
بمجرد دراسهٔ قرآن اکتفا نکند بلکه
از وی بهرهٔ تمام برگیرد وظیفهٔ هفتم
تاثر است باید که خوانندهٔ قرآن در

در وقت تلاوت متاثر شود بآثار
مختلف از حزن و فرح و خوف و رجا
و غیرها و هر و ابصر فهمی حالتی حاصل
شود و اگر معرفت وی تمام بود اغلب
حال وی حزن و خوف بود زیراکه در
اغلب مغفرت و رحمت را شروط
بیند بشروطی که در ادراک آن خود را
مقصر بیند کما فی قوله تعالی وانی لغفار
لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی
چهار شرط بزرگ در محل مغفرت
ذکر کرده است و هم چنین در سورة
العصر و هر جا که اقتصار کرده است

را

یک شرط جامع ذکر کرده است مثل قوله
تعالی ان رحمت الله قریب من المحسنین
و هم چنین هر که تفحص کند آیات قرآن را
از اول تا آخر خوف و حزن بر وی
غلبه کند و ازین گفت امام حسن رحمه الله
تعالی هیچ مومن قرآن نخواند مگر اینکه
بسیار شود حزن و اندک شود فرح
او و بسیار شود گریه وی و اندک شود
خنده وی و بسیار شود رنج وی
و اندک شود خنده را و بطالت وی پس
باید که خواننده بهر آیتی که رسد متصف
شود بصفتی که مقتضاء آن آیة است

بس در ذکر وعید و تهدید مغفرت
بشنود بگذارد از ترس و در ذکر وعده
بر پرد از شادی و در ذکر صفات
و اسماء حق تعالی خاشع و متواضع
شود و در ذکر مقالت کفار محالات
باطن وی از حیا منکسر شود و آواز
خود آهسته کند از غایت شرم و در
ذکر بهشت و نعیم آن شوق و نشاط
وی منبعث شود و در ذکر دوزخ
و اهوال آن مرتعد شود فرایض وی
فریضه گوشت بنشاند تا حلاوت
تلاوت بیابد والا لرزان حظ وی

40 جز حرکت زبان نبود و در خطر آن
بود که در صریح لعنت و مقت در آید
کما قال الا لعنة الله علی الظالمین کَبُرَ
مَقْتًا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ
فِی غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ فَاَعْرِضْ عَنْ مَنْ
تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ اِلَّا الْحَیٰوةَ
الدُّنْیَا ذٰلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ
ـــ و داخل شود در تحت قوله ومنهم
اُمِّیُّونَ لَا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ اِلَّا
اَمَانِیَّ ـــ یعنی الا التلاوة المجردة
ـــ و قوله وکاین من آیة فی السموات

وَالْاَرْضِ يَمُرُّوْنَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا
مُعْرِضُوْنَ س زيراك مبينى آيات
آسمانها و زمين قرآنست س وجون
از وى در گذشت و متاثر نشد اعراض
كرده باشد از وى س و از ين گفت رسول
صلى الله عليه وسلم كه هر كه متصف
نبود باخلاق قرآن جون قرآن خواند
ندا كنند ويرا كه ما لك و لكلامى وانت
مُعْرِضٌ عَنِّى زيراك قرآن از براى
استجلاب اين صفاتست والا مونت
در تحريك زبان بحروف وى آسانست
روايت كنند از بعضى قرا كه گفت قرآنرا

بر يكى از مشايخ خواندم بعد از ان خواستم
تا كرتى ديگر بر وى خوانم بانك بر من زد
وگفت قرائت را عمل خود ساخته برو
و نظر كن تا حضرت تاج ميفرمايد
بدان مشغول شود س و از ين بود كه
صحابه رضوان الله عليهم اجمعين
باحوال واعمال اشتغال مى نمودند
نه بقرآات مجرده روايت كنند كه جون
رسول عليه السلام از دنيا رحلت
كرد اصحاب وى بيست هزار بودند
و از ايشان شش كس بود كه قرآنرا
تمام حفظ كرده بود و عامه ايشان

یکسوره یا دو سوره یاد داشتند و کسی
که سورة البقره و انعام را حفظ کرده
بودی از علماء ایشان بودی پس
فضیلت درین احوال است که حق تعالی
در حق بندهٔ انعام کند و دل وی را بعد
از ان بدین صفات متحلی کرداند
اما مجرد حرکت زبان نفع وی اندک است
بلکه حق تلاوت آنست که زبان
و عقل و دل هر سه محظوظ کردند از قران
پس حظ زبان تصحیح حروف است
بتنزیل قرآن پس حظ عقل فهم
معانی ویست پس حظ دل اتعاظ و

تاثر

تاثر است با نزجار و ایتمار بزواجر
و اوامر وی پس اینست آدابی که مقصود
بود که درین فصل آورده و بیان کرده
شود پس بر تو باد که برعایت این آداب
بقدر مقدور قیام نمایی و در تحصیل
این احوال غایة الامکان سعی جمیل
مبذول داری و در محافظت آن
ظاهرا و باطنا هیچ دقیقه مهمل نکذاری
شعر لَعَلَّ اِلٰهَ العَرشِ یا اِخوَتی یَقی
جَماعَتَنا کُلَّ المَکارِهِ هَوَّلا
وَیَجعَلُنا مِمَّن یَکُونُ کِتابُهُ
شَفیعًا لَهُم اِذا ما نَسُوهُ فَیَمحَلُ

فصل سیم در مناقب امام ابی القاسم
رحمه الله تعالی بدانک ناظم قصیدهٔ
حرز الامانی خواجه امام عَلَمُ الهُدَی
واعلم الوری ابو القاسم بن فیرُه بن
خلف بن احمدَ الرعینی ثم الشاطبی
المغربی رحمه الله تعالی از کبار علما
است وامناء سلف بوده است وشیخ
ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الصمد
السخاوی رحمه الله تعالی در کتاب
خود آورده است که خواجه امام ابو
القاسم رحمه الله تعالی در علم
تفسیر سر آمد بود ودر حدیث

ناقل

ناقل ومعتمد تا غایتی که صحیحین وموطا را
بروی میخواندند ونسخها از حفظ وی
تصحیح میکردند ودر مواضع مشکله از
املاء وی نکتها می نوشتند ودر نحو
وعربیت ایضا ماهر بود ودر تعبیر
رؤیا کمال وی ظاهر ودایم بمراقبت
اوقات خود مشغول بودی واز
فضول اقوال اجتناب نمودی وافعال
واحوال وی بر مقاصد سنیه وقواعد
سنیه منحصر بودی وجز بقدر ضرورت
سخن نگفتی ودایم با طهارت بودی
وبر هیات خضوع واستکانت نشستی

وجلسا و رفقاء خود را از حوض کردن
در غیر علم و قرآن منع کردی و چون
وی را دردی یا مرضی عارض شدی
هرچند صعب بودی ننالیدی و با هیچ
کس از شدت و صعوبت آن حکایت
و شکایت نکردی و چون عوّاد وی از
وی استفسار کردندی جواب همین
گفتی که العافیة و برین زیادت نکردی
روزی با وی گفتم که میگویند که بعضی در
جامع مصر آواز اذان می شنوند
و هیچ مؤذنی نمی بینند گفت بارهاء
بی شمار در وقت زوال من نیز شنوده ام

روزی

روزی مرا گفت که میان من و شیطان
مخاطبتی رفت شیطان مرا گفت تو چنین
کاری کرده زود بود که ترا هلاک کنم
گفتم والله که از تو هیچ باک ندارم و او
رحمه الله در ولایت و مکاشفه چنان
بود که گاه گاه اصحاب خود را بر خفایاء
افعال و اسرار احوال که ایشان را بینهم
و بین الله تعالی بودی ملامت کردی و هرچند
که نور بصیرت وی بر قوة باصره غالب بود
و حاسهء بصر را از ادراک الوان و اشکال
در چیزی اعتزال می داشت اما قوت
ذکا و فطانت و حدس و صیانت وی چنان

بود که کسی که ازان حال واقف نبودی در
مجالست وی از حرکات وسکنات وی
بران استدلال نکردی زیراك هیچ حرکة
وی مشابه حرکات عمیان ننمود واو
گفت رحمه الله که هیچ کسی این قصیده مرا
نخواند مگر انکه حضرت عزت ویرا بدان
منفعت دهد زیراك من آنرا خالصًا
لله تعالی نظم کرده ام ونام والد وی
فیره است بفاء مکسوره پس یاء ساکنه
پس راء مهمله مشدده مضمومه بعد
ازان هاء ساکنه وشاطبه نام شهریست
از اعمار بلاد اندلس که وی رحمه الله تعالی

بدان شهر منسوبست ومولد او رحمه الله
در آخر سنه ثمان وثلثین وخمسمائه
بوده است ووفات وی روز یکشنبه
بعد از نماز دیگر بیست وهشتم جمادی الآخر
لسنه تسعین وخمسمایه **شعر**
ساتَ المعالی والعلومُ بموته فعلی المعالی
والعلومِ سلامُ **فصل چهارم در اسامی**
قراء سبعه ورواة وامصار ایشان
بدانك قراء که جمیع علما امصار بر صحت
وسداد روایت وتلاوت ایشان اتفاق
واطباق کرده اند وامام ابو القاسم رحمه الله
تعالی این قصیده را در تبیین وتعیین

قراءت ایشان انشا کرده است هفت اند
وهر یکی را دو راوی است که قراءت وی را
روایت می کنند کما قال **شعر**

جزى الله بالخيرات عنا ائمة
لنا نقلوا القرآن عذبا وسلسلا
فمنهم بدور سبعة قد توسطت
سماء العلى والعدل زهرا وكملا
لها شهب عنها استنارت فنورت
سواد الدجى حتى تفرق وانجلى
وسوف تراهم واحدا بعد واحد
مع اثنين من اصحابه متمثلا

وما در ین فصل اسامی ایشان واسامی روات

ایشانرا

ایشانرا بران ترتیب که خواجه امام ابو القاسم
رحمه الله ذکر کرده است بتفصیل بیاریم
تا خواننده را فایده تمام حاصل آید
فنقول وبالله التوفیق **بدانک** ه
امام اول از ائمه سبعه رحمه الله اما
ابو رویم نافع بن عبد الرحمن بن ابی
نعیم است رحمه الله واصل وی از
اصفهان است و در مدینه رسول
صلی الله علیه وسلم ساکن و متوطن
شده بود وهم انجا وفات یافت در سنه
تسع وستین ومایه وهرگاه که قرآن
خواندی از وی بوی مشک آمدی پرسیدند

که ای امام چون بمجلس تلاوت می آمدی
قدری مشک بکار می بری فرمود که ما امس
طیبا ولکن رایت فی المنام رسول الله
خیر الانام علیه السلام یقرء فی فی فمن
ذلک الوقت یشم من فی رائحة المسک
یعنی مشک بکار نمی بردم ولکن حضرت رسالت
علیه السلام بخواب دیدم که در دهان من
قرآن میخواند از ان وقت از دهان من
بوی مشک می شنوند وی را دو راوی است
یکی امام ابو موسی عیسی بن مینا المدنی
الزرقی رحمه الله که معلم عربیت
ولقب وی قالون است واین کلمه رومی است

ومعنی وی جید است و وی را از برای
جودت قرآءت وی امام نافع بدین لقب
خوانده است ووفات وی ایضا در مدینه
بود قریب سنه عشرین ومائتین ودیگر
امام ابو سعید عثمان بن سعید المصری
رحمه الله ولقب وی ورش است
ومعنی ورش بیاض بود و وی را بنابر بیاض
وی بدین لقب خوانده اند ووفات وی
در مصر بوده است سنه سبع وتسعین
ومائه واین هر دو در صحبت امام نافع
رحمه الله تعالی بکمال رسیده اند واما
امام دوم امام ابو سعید عبدالله بن کثیر

المکی است رحمه الله تعالی که از تابعین است
وتلمید عبدالله بن السایب بوده است
رضی الله عنه ومجاور حرم الله تعالی
وسبب ترجیح وتفضیل وی بر سایر رجال
اجتماع این دو صفت کمال است در وی
ووفات وی در مکه بوده است سنه
عشرین ومائة ورا نیز دو راوی است
یکی امام ابوالحسن احمد البزی رحمه الله
که منسوبست بجد جد پدر خود ابی بزة
المؤذن المکی رحمه الله تعالی ووفات
وی در مکه بود بعد از سنه اربعین
ومائتین ودیگر امام ابوعمر محمد بن عبد الرحمن

بن محمد بن خالد بن سعید بن جرجة
المکی رحمه الله که لقب وی قنبل است
وقنبل در لغت غلیظ شدید را گویند
وویرا رحمه الله تعالی از برای غلظ
ونخامت جسم وی بدین لقب خوانده اند
وبعضی گفته اند که وی از اهل بیتی است
در مکه که ایشانرا قنابله گویند ووفات
وی در مکه بوده است سنه ثمانین ومائتین
وبدانکه بزی رحمه الله تعالی روایت
میکند از عکرمة بن سلیمان ووی از امام
شبل وامام اسمعیل که معروفست بقسط
وایشان از ابن کثیر رحمه الله تعالی واما

قنبل رحمه الله تعالی روایت می کند از
امام ابی الحارث القواس و امام ابن فلیح
وایشان از اصحاب قسط و وی از ابن
کثیر رحمه الله تعالی و اما امام سیوم
امام ابو عمرو بن العلاء المازنی البصری است
رحمه الله وی هرگز امامت نکردی یکبار
بالحاح ویرا تقدیم کردند چون پیشی رفت
گفت استووا و بیهوش بیفتاد تا دیگر روز
بهوش نیامد چون بهوش آمد از وی پرسیدند
که تا چه افتاد گفت چون شما را گفتم راست
ایستید بسر من رسید که ای بندهٔ من تو
طرفة العینی با من راست بوده تا خلق مرا

همی گویی راست باشید و وی سید
قرا بود و والد وی امیر و والی عهد بود
و وفات وی در کوفه بوده است سنه
اربع وخمسین ومایه و ویرا نیز دو
راوی است یکی امام ابو عمر وحفص بن
عمر النحوی الدوری رحمه الله که منسوبست
بدور آن موضعی است در بغداد و وفات
وی آنجا بوده است در سنه خمسین ومایتین
و دیگر امام ابو شعیب صالح زیاد السوسی است
رحمه الله و سوس موضعی است در اهواز
که این امام بدان مقام منسوبست و وفات
وی در خراسان بوده است در سنه اثنی

و مائتین **وبدانک** این هر دو راوی ذوات

می کنند از امام ابو محمد یحیی بن المبارک

العدوی رحمه الله که ویرا یحیی الیزیدی

خوانند منسوب بیزید بن المنصور وی

روایت می کند از امام ابو عمرو بن العلا

که امام بصره است **واما** امام چهارم

امام ابو عمران عبدالله بن عامر الیحصبی است

رحمه الله که قاضی دمشق بود در خلافت

ولید بن عبدالملک و دمشق شام بیرکه

آن برکه شمایل و فضایل محظ در اهل

افاضل بود و از تابعین بوده و قرآن را بر

جماعتی از اصحاب رسول صلی الله علیه

وسلم

55 وسلم و رضی عنهم خوانده است و وفات

وی در دمشق بوده است در سنه ثمانی

عشر و مایه و ویرا نیز دو راوی است

یکی امام ابو الولید هشام بن عمار بن

نضیر بن اباب بن میسرة السلمی الدمشقی

القاضی رحمه الله و وفات وی در

سنه خمس و اربعین مائتین بوده است

رحمه الله **و دیگر** امام ابو عمرو عبدالله

بن احمد بن بشر بن ذکوان القرشی الدمشقی

رحمه الله که ویرا ابن ذکوان گویند اگر

جد ذکوان جد پدر ویست و وفات

وی سنه اثنین و اربعین و مائتین بوده است

وبدانکه روایت این دو راوی نیز از
ابن عامر بواسطه است وایشان
بخود قرآن را بر ابن عامر نخوانده اند
و اما امام پنجم امام ابوبکر عاصم بن ابی
النجود است رحمه و وی از تابعین است
و وفات وی در کوفه بوده است سنه ثمان
و گفته اند سنه سبع و عشرین و مایتین
و ویرا نیز دو راوی است یکی امام
شعبة بن العیاش است رحمه الله
که در علم و کمال و فضل و افضال
بر اضراب و اتراب خود سابق و فایق
بود و کنیت وی نیز ابوبکر است و وفات

وی

وی ایضا در کوفه بوده است سنه
اربع وتسعین و مایه و ویرا جهار
راوی است حماد و یحیی و اعشی
و برجمی رحمهم الله و دیگر امام
ابوعمر وحفص بن سلیمان بن المغیرة
الاسدی الکوفی است رحمه الله
که در حفظ و ضبط و ایقان و اتقان
تفضیل و ترجیح وی بر سایر اقران واضح
و لایح بود و وفات وی قریب سنه
تسعین و مایه بوده است و ویرا نیز
جهار راوی است عمرو بن الصباح
و عبید بن الصباح و فواس و هبیرة

رحمهم الله واما امام ششم امام ابو عماره
حمزة بن حبيب بن عمارة بن اسمعيل
الزيات است رحمه الله كه در تقوى
واتفاق و ترتيل قرآن مثل بود ووفات
وى در حلوان بوده است در خلافت
ابو جعفر المنصور سنه ستة وخمسين
ومائة وويرا اين دو راوى است يكى امام
ابو محمد خلف بن هشام البزاز رحمه الله
ووفات وى در بغداد بوده است
سنه تسع وعشرين ومائتين وديگر
امام ابو عيسى خلاد بن خالد رحمه الله
ووفات وى در كوفه بوده است در سنه

عشرين ومائتين وبدانك اين دو راوى
روايت مى كنند از امام ابى عيسى سليم
بن عيسى الحنفى الكوفى رحمه الله
ووى از امام حمزة ووفات امام سليم
در كوفه بوده است سنه ثمان وكفته اند
سنه تسع وثمانين ومايه واما امام
هفتم امام ابو الحسن على بن حمزة
النحوى الكسايى است رحمه الله
وويرا كسايى بدان سبب كويند كه در وقت
احرام كسايى اختيار كرده بود وبدان احرام
بسته ووفات وى در ارنبويه بوده است
از قرى رى دران وقت كه با هارون الرشيد

متوجه خراسان بود در سنه تسع و
ثمانین و مایه و ویرا نیز دو راوی است
یکی امام ابو الحارث لیث ابن خالد البغدادی
رحمه الله و دیگر امام ابو عمرو حفص
الدوری رحمه الله که راوی اول است
از امام ابی عمرو بن العلا چنانکه ذکر
کرده شد و این سه امام اعنی عاصم و حمزه
و کسایی رحمهم الله باذاعت و اشاعت
علم و حکمت در خطه بیضاء کوفه اشتغال
نموده اند تا روایح نسیم و فوایح شمیم
خاک پاک آن بلده فاخره بمشام جان
جمیع ساکنان و قاطنان سایر بلاد اسلام

حفظها الله

حفظها الله تعالی رسیده است جزاهم الله
تعالی عن المسلمین خیرا و بدانک از قراء
سبعه امام ابو عمرو بن العلا و امام
عبدالله بن عامر رحمهما الله در نسب
عرب خالص اند و باقی قرا متولد از
عجم اند شکر الله تعالی سعیهم و رضی
عنهم اجمعین و چون اسامی قراء
سبعه و امصار و رواة ایشان معلوم
شد بدانک امام ابو القاسم رحمه الله
تعالی اسامی ایشانرا در مسایل در اعم
و اغلب بر سبیل رمز ذکر میکند و آن
رموزی است که وی اصطلاح نهاده است

وما دربی فصل آن رموز را وکیفیت
ایراد آنرا بیان کنیم تا چون بر سبیل استشهاد
بیتی از ابیات این قصیده آورده شود
اطلاع بر مراد وی باسانی میسر شود
فنقول وبالله التوفیق بدانک اسامی این
امامان را که ذکر کرده شد در مسایل
دو حالت است یکی حالت انفراد و دیگر
حالت اجتماع اما در حالت انفراد هر یکی را
حرفی مخصوص است که آن حرف اشارتست
بدان نام و آن حروف اینست ابج دهز
حطی کلم نصع فضق رست بران
ترتیب که ذکر ایشان کرده شد ذکر حروف

ایشان نیز بران ترتیب است واما
در حالت اجتماع رموز ایشان دو قسم است
یکی حروف وآن شش حرف معجمه است
ثخذ ظغش ودیگر کلمات وآن هشت
کلمه است صحبه صحاب عم سما حق
نفر حرمی حصن اما حروف بدانک
ث مثلثه اشارتست بکوفیان ذ
اشارت است بشامی وکوفیان ظ
اشارتست بمکی وکوفیان غ اشارتست
ببصری وکوفیان ش اشارت است
بحمزه وکسایی رحمهما الله تعالی واما
کلمات بدانک صحبه اشارتست بحمزه

وکسایی وابوبکر رحمهم الله تعالی
عم اشارتست بمدنی وشامی سما
اشارت است بمدنی ومکی وبصری
حق اشارت است بمکی وبصری نفر اشارتست
بمکی وبصری وشامی حرمی اشارت است
بمدنی ومکی حصن اشارت است بمدنی
وکوفیان واگر بر تو مشتبه شود درین
جدول نظر کن

ا	د	ح	ك

ه	ر	نافع	ابن کثیر	ابو عمرو	ابن عامر

عاصم	حمزه	کسایی	ب	ه	

ط	ل	ص	ض	س	قالون
بزی	دوری	هشام	ابوبکر	خلف	ابو الحارث

50

ج	ث	ي	م	ع	ق
ت ورش		قنبل	سوسی	ابن ذکوان	
حفص	خلاد	دوری			

ثخذ — ما بعد السبعه الا نافع — ابن عامر کوفیان — کوفیان اعنی عاصم وحمزه وکسایی

طغش — ابو عمرو وکوفیین — حمزه وکسایی — ابن کثیر وکوفیان

صحبه	صحاب	
عم	سما	حمزه وکسایی وابوبکر
حمزه وکسایی وحفص	نافع وابن عامر	نافع وابن کثیر وابو عمرو

حق	نفر	حرمی	حصن
ابن کثیر وابو عمرو		ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر	
نافع وابن کثیر		نافع وکوفیان	

وبدانك اين حروف رموز را بر سبيل
انفراد ذكر نمى كند بلك بعد از ذكر قرآت
كلماتى مى آرد از براى افادت معنى از معانى
وحرف اول از هر كلمهٔ از ان كلمات رمزى است
ازين رموز واشارت است بقارى از
قرا آن قرآءت وجون رموز آن قرآءتها
شد از براى تنبيه بران واوى ذكر ميكند
تا مسالهٔ بمسالهٔ ديكر مختلط نشود وهمچنين
حرفى كه رموزى نيست بحرفى كه رمز است
مختلط نشود واين واو نيز يا حرف
اولست از كلمهٔ ويا واو عطف است
كه مفيدست معنى خود را وجايى كه خطر

اختلاط

اختلاط والتباس نيست واورا نمى آرد
كما قوله شعر
وَخَفِّفْ حَقٌّ سُجِّرَتْ ثِقْلُ نُشِّرَتْ
شَرِيعَةُ حَقٍّ سُعِّرَتْ عَنْ اُولِي مَلًا
واشارت بدين قاعده است قوله شعر
وَمِنْ بَعْدِ ذِكْرِي الْحَرْفَ اُسْمِي رِجَالَهُ
مَتَى تَنْقَضِي آتِيكَ بِالْوَاوِ فَيْصَلَا
سِوَى اَحْرُفٍ لَا رِيبَةٌ فِي اتِّصَالِهَا
وَبِاللَّفْظِ اَسْتَغْنِي عَنِ الْقَيْدِ اِنْ جَلَا
وبدانك مواضع ذكر اين رموز سه قسم است
يكى آنك در وى رمز حرفى است وبس
ودوم آنك در وى بعضى از كلمات

ثمانیه مذکور است و بس سیم آنکه درو
رمز حرفی با بعضی از کلمات ثمانیه جمع است
اما در قسم اول محل ذکر رموز بعد از
ذکر قرات است تا التباس نیاید کما
فی قوله شعر وبسمل بین السورتین بسنة
رجال نموها دریة وتحملوا واما
در قسم دوم ذکر رموز قبل از ذکر قراآت
می باشد و بعد از ان نیز می باشد زیرا که
التباس نمی آرد واما در قسم سیم حروف
تابع کلماتاند اگر کلمه سو خواست حرف
نیز سو خواست کما فی قوله شعر و
عم فتی قصد السلام موخرا

وغیر

وغیر اولی بالوقف فی حق نهشلا
واما ترتیب میان کلمات وحروف
لازم نگرفته است بلکه در بعضی مواضع
کلمه را در میان حروف رموز ذکر میکند
کما فی المصراع الثانی ودر بعضی مواضع
حرف را مقدم میدارد بر کلمه کما فی قوله
شعر واعشی فی الاسری حکم
صحبة اولا

فصل پنجم

در مخارج وصفات حروف بدان
ارشدک الله تعالی وایانا که تالی
قرآن را چاره نیست از معرفت مخارج
وصفات حروف تا خود را از لحن صیانت

تواند کرد که گفته اند لحن دو قسم است یکی
جلی و آن آنست که در اعراب خطا خوانند
و دیگری خفی و آن آنست که حرف را از
غیر مخرج وی ادا کند و یا از صفات
وی چیزی باز گیرند پس اگر مخارج و
صفات حروف را نشناسد و محافظت
حدود آن نکند بلحن مبتلا شود و قرآنرا
غلط میخواند و می پندارد که طاعت بزرگ
می کند و حال آنکه بمعصیتی بزرگ مبتلا
باشد چنانکه شاعر گوید **شعر**

گر تو قرآن برین نسق خوانی
ببری رونق از مسلمانی

و از ین

و از ین گفته اند علما رحمهم الله تعالی
من قال المقری زمانیا احسنت او
جودت فقد کفر **پس** ما درین فصل
اولا مخارج حروف را تعیین کنیم
بعد از ان بر ترتیب ذکر مخارج اعیان
حروف را بیاریم آنگاه ببیان صفات
حروف مشغول شویم تا خواننده این
کتاب را بهره، تمام بود انشاء الله تعالی
اما مخارج حروف بدانکه مخرج حرف
موضعی را گویند که آن حرف از ان موضع
ناشی شود و این را بدان شناسی که آن
حرف را ساکن کنی و همزه، بر اول وی در آری

بس هر موضعی که صوت بدان منتهی
شود مخرج آن حرف آن بود مثلا چون
خواهی که مخرج با را بدانی ویرا ساکن کنی
وهمزه بر اول وی در آری و گویی اَبْ
دریابی که منتهی صوت با باطباق شفتین است
بس مخرج با مابین الشفتین باشد چون
این مقدمه معلوم شد بدانک تحقیق
آنست که هر حرفی را علی حده مخرجی است
که وی بدان مخصوص است و محصول
ازان مخرج از سایر حروف ممتاز است
اما ائمه تصریف بر سبیل تقریب مخارج
حروف اصول را پانزده شمرده اند این

مخارج دایرست بر سه عضو حلق ودهان
ولب اما حلق را سه مخرج است وحروف
وی هفت است اول اقصی حلق است
وآن مخرج سه حرفست همزه والف وها
همچنین گفته است سیبویه واما
مذهب اخفش را در شرح مفصل
چنین آورده است که بر مذهب وی ها
مقدم است بر الف وامام چهاربردی
در شرح شافیه چنین آورده است که بر
مذهب وی مخرج ها بعینه مخرج الف است
نه قبل از وی ونه بعد از وی و در این
دو شرح ادله طرفین را ذکر کرده اند مذهب

سیبویه را بر مذهب اخفش ترجیح کرده‌اند
و ما درین کتاب دو تا للاختصار بتحریر
و تقریر آن مشغول نشدیم اما خواجه
امام ابو القاسم رحمه الله تعالی در
ذکر اعیان حروف ها را بر الف تقدیم
کرده است و شارح این قصیده امیر سید
نفرع کار رحمه الله تعالی گفته است
که اگرچه سیبویه الف را بر ها تقدیم کرده است
اما مصنف بنا بر آنک لفظی که در روی
الف مقدم بود و در نظم موافق بود
نیافته است تاخیر کرده با آنک لفظ
آهع اگر در نظم راست آمدی مقصود

65 از وی نیز حاصل نبود زیراک الف را در
کلمه در کتابت صورتی نیست که بدان
ممتاز شود مخرج دوم وسط حلق است
و آن مخرج دو حرفست عین و حاء
مهملتین و مخرج سیم ادنی حلق است
و آن مخرج دو حرف دیگر است غین و خاء
معجمتین را از وسط حلق گفته است
و مهملتین را ادنی حلق کما ذهب
الیه الزمخشری و ابن الحاجب و غیرهما
من الائمه اما درین کتاب متابعت امام
ابی القاسم رحمه الله تعالی کردیم زیراک
اساس این کتاب بر متابعت وی است

واما دهان را ده مخرج است وحروف
آن هژده است واین مخارج دایراست
برچهار موضع از زبان یکی اقصی زبان
دوم وسط وی سیم کرانهٔ وی چهارم سر زبان
اما در اقصی زبان دو مخرج است یکی مخرج
قاف وآن اقصی زبان است با آنچ
فوق اوست از کام ودیگری مخرج کاف
وآن نیز اقصی زبان است واز کام آنچ
فروترست از مخرج قاف همچنین ذکر
کرده است خواجه امام ابوالقاسم رحمه الله
تعالی واین را بدان شناسی که چون
وقف کنی بر قاف وبر کاف مثلا گویی

اَقْ اَکْ قاف را بحلق نزدیکتر یابی از
کاف اما در وسط زبان یک مخرج است
وآن وسط زبان است با آنچ فوق اوست
از کام وآن مخرج سه حرف است جیم
وشین معجمه ویا تحتانی واما در
کرانهٔ زبان دو مخرج است یکی مخرج
ضاد معجمه وآن اقصی یکی از دو
کرانهٔ زبان است با آنچ مجاور ویست
از اضراس همچنین گفته است امام ابو القاسم
رحمه الله تعالی وبدانک مراد او باقصی
کرانهٔ زبان آن موضع نیست که در
مقابله اقصی زبان است زیراک تا ض

ذکر مخرج **ضاد** معجمه از ذکر مخرج
قاف وکاف دلالت می کند بر تاخر مخرج
وی از مخرج ایشان وچون ذکر مخرج
وی بعد از ذکر مخرج **جیم وشین ویا**
کرده است معلوم شد که مخرج وی از
کرانه زبان مقابل مخرج جیم وشین است
ولکن باندکی نزدیکتر بجانب پیش دهان
همچنین تقریر کرده است شارح این
قصیده **وبدانک** ادا این حرف از جانب
ایسر اکثر است از جانب ایمن وکسی که از
جانبین ادا کند در غایت ندور بود
روایت کنند که امیر المومنین علی رضی الله

عنه از هر دو جانب زبان ادا کردی **مخرج**
دوم از کرانه زبان متصل است بدین
مخرج ومنتهی می شود تا سر زبان
با آنک موضع از کام که فوق ضاحك
وناب ورباعیه وثنیه است **وآن**
مخرج لام است وهیچ مخرج ازین وسیع
ترنیست **وامام** قطرب واز کوفیان
امام یحیی واز بصریان امام جرمی
لام را از حروف سر زبان شمرده اند
وبدانک تثنیه دندان پیش را کویند
وآن چهار دندان است مجاور دیکدیکر
دو از فک اعلی ودو در فک اسفل وجمع

او ثنایاست و رباعیه بفتح را و
تخفیف با و کسر عین و تخفیف یا بر وزن
ثمانیه دندانی را گویند که مجاور ثنیه است
وآن نیز چهار است بر جوانب ثنایا
دو در فك اسفل وجمع وی رباعیات است
و ناب دندانی را گویند که مجاور رباعیه است
از جانب درون دهان وآن نیز چهار است
بر جوانب رباعیات وجمع وی انیاب است
و ضاحك دندانی را گویند که مجاور
ناب است وآن نیز چهار است بر جوانب
انیاب وجمع وی ضواحك و بعد ازان
اضراس است وآن دوازده است از هر

جانب

جانب شش دندان سه در فك اعلی
و سه در فك اسفل و بعد ازان
نواجذ است وآن چهار است از هر
جانب دو دندان یکی در فك اعلی
و یکی در فك اسفل واین چهار را دندان
خرد نیز گویند و بعضی ضواحك ونواجذ را
نیز اضراس گویند وآن دوازده را
بطواحین خاص کنند و نزدیك ایشان
اضراس بیست عدد بود و اما در سر زبان
پنج مخرج است یکی مخرج نون وآن
سر زبان است بآنچ نزدیك است
بدندان از کام فرود تر از مخرج لام دوم

مخرج. دا، مهمله وآن نیز سر زبان است
اما چنانك از پشت زبان جیم می‌دارند
دران با آنچ نزدیکست بدان از کام **سیم**
سر زبان است با اصول ثنایا علیا
وآن مخرج سه حرفست **طا و دال**
مهملتین **و تا**، فوقانی **چهارم**
سر زبان است با اطراف ثنایا علیا
وآن نیز مخرج سه حرفاست **ظا و ذال**
معجمتین **و ثا**، مثلثه **پنجم** ایضا
سر زبان است با میان ثنایا، علیا نه
اصول ثنایا ونه آن وآن نیز مخرج سه
حرفست **صاد و سین** مهملتین **و زاء**

بمعجمه **اگر** گویی که زمخشری وابن الحاجب
وغیر ایشان زای معجمه را بر سین
مهمله تقدیم کرده‌اند سبب تاخیر
او درین کتاب چیست **جواب** گوییم
که در شرح هادی آورده است که
باید که سین را بر زا مقدم دارند زیرا که
مخرج وی بر مخرج زا مقدم است زیرا که
با مقدم دهان نزدیکتر است از بینی
وایضا امام ابوالقاسم رحمه الله
تعالی در ذکر اعیان حروف سین
را بر زا تقدیم کرده است **وبدانك**
این مخرج پنجم مقدم است در ترتیب

مخارج بر چهار دم چنانك ائمه تعریف
تعداد کرده اند اما امام ابو القاسم
رحمه الله تعالی و برا تاخیر کرده است
بنابران درین کتاب موخر داشته شد
واما در دو دو مخرج است یکی میان لب
سفلی و ثنایاء علیا وآن مخرج فا است
ودوم مابین الشفتین وآن مخرج سه
حرفست واو وباء موحده ومیم
وهو اعلم اما اعیان حروف بدانك
اصل حروف معجم اینست ونه حرفست
که اسامی ایشان در اثناء بیان مخارج
ذکر کرده شد واین حروف بتمامی جز در

کلام عرب نیست وهمزه در کلام عجم
جز در ابتدا واقع نشود وصاد معجمه
جز در کلام عرب نیست واز برای این
گفت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم اَنَا اَفْصَحُ مَنْ تَكَلَّمَ بِالضَّادِ یعنی
انا اَفْصَحُ العرب ودر شرح هادی گوید
که هر که گوید که مراد درین حدیث تکلم
بنفس ضاد است از تحقیق دور است
ولام الف حرفی مستقل نیست وآنك
حریری آنرا در چهارده موضع از رساله
رقطا مستقل داشته است مثل
قوله اَخْلَاقُ سَیِّدِنَا تُحَبُّ

مذهب عوام است همچنین گفته است
امام جهاربردی در شرح شافیه واما
مبرد حروف اصول را بیست وهشت
شمرده است وهمزه را درین شمار نیاورده
وگفته است که همزه را در کتابت صورتی
معین نیست گاهی در صورت واو بود
وگاهی در صورت یا وگاهی در صورت
الف پس عدوی در اعداد حروفی
که هریک مخصوص است بشکل معین
که ویرا بدان بشناسند مناسب نیست
ولیکن عامه ائمه بر آنند که ذکر کرده
شد واعیان این بیست ونه حرف را

خواجه

خواجه امام ابو القاسم رحمه الله تعالی
بر ترتیب ذکر مخارج در اوایل کلمات
دو بیت ضبط کرده است مگر چهار
حرف اول را که تمام کلمه اولی از آن
ملتئم است وهما قوله شعر
أَهَاعَ حَشًا غَاوٍ خَلَا قَادِحٌ كَمَا
جَرَى شَرْطُ يُسْرَى ضَارِعٍ لَاحَ نَوْفَلَا
رَعَى طُهْرَ دِينٍ تَمَّهُ ظِلُّ ذِي ثَنَا
صَفَا سَجْلُ زُهْدٍ فِي وُجُوهِ بَنِي مَلَا
وبعضی از فضلا تمامی این حروف را
در یک بیت جمع کرده است وهو قوله
شعر غَيْثُ خِصْبٍ طَوْقُ عِزٍّ ظِلُّهُ

تاج ذکر صند ضفتثی احسن وغیر ذلک
هشت حرف دیگر است که در کلام فصحا
وبلغا موجود است وآنرا حروف متفرعه
گویند زیراکه همان حروف اصول اند که
از معتمد خود زایل شده اند وصوت
ایشان معتبر کننده است یکی از آن
حروف نون خفیه است چون نون
عنک مثلا واین را خفیه نیز گویند
از برای خفا وخفت وی واین حرف
همان نون ساکنه است که پیش از یکی
از حروف دهان واقع شود وبلا
اخفا کنند چنانک حکم آن بیاید ان شاء الله

تعالی

تعالی مثلا چون گویی عنک مخرج وی
سر زبان بود با آنچ فوق اوست
از کام چنانک ذکر کرده شد وچون
گویی عنک مخرج وی از دهان نبود
بلک ویرا غنه بابی در خیشوم و
اگر در وقت تلفظ بوی بینی را بگیری
صوت وی مختل شود وبعضی از ائمه
تعریف مخرج ویرا شناخته هم مخارج
حروف اصول شمرده اند وچون در
صوت وی ممازحت حروف دیگر نیست
چنانک در سایر متفرعات است ویرا
از حروف متفرعه شمرده اند اما

امام ابوالقاسم رحمه الله تعالی در
میان مخارج حروف ذکر مخرج وی نکرده است
لیکن بعد از ذکر اعیان حروف دیگر ملتی
دیگر ذکر وی کرده است و هو قوله شعر

وَغُنَّةٌ تَنْوِينٍ وَنُونٍ وَمِيمٍ اِنْ
سَكَنَّ وَلَا اِظْهَارَ فِي الْاَنْفِ يُجْتَلَى

واین از برای آنست که در حالت اظهار
نون و میم با صوت آمیخته است اگر
چه مخفی است واین معنی در وقف دو شنی
شود نمی بینی که چون بینی در وقت تلفظ
بنون یا میم گرفته بود صوت وی از
خللی خالی بنود وچون نون ومیم را

اخفا

اخفا کنند آن غنه تمام ظاهر شود
پس گوییا که وی جزوی از صوت
نون و میم است که مانده است
و باقی صورت را اخفا کرده اند پس
برین تحقیق یکی از حروف متفرعه
باشد و دیگری از آن حروف همزه
بین بین است و آن سه حرفست یکی
میان همزه و واو دوم میان همزه و یا
سیم میان همزه و الف چنانک نظایر
آن در باب تخفیف همزه آورده شود
انشاء الله تعالی وبعضی از اعلاین
هر سه حرف را یکی شمرده است و گفته که

حروف متفرعه شش است یکی همزه بین

بین پنجم از حروف متنوعه الف امالت است

ویرا سیبویه الف ترخیم گوید از برای

تلیین صوت وی وآن حرفی است میان

صوت الف وصوت یا چون الف رحی

ششم الف تفخیم است وآن حرفی است

میان صوت الف وصوت واو بانک فتحه

ماقبل ویرا چیزی از ضمه اشراب کنند

چون الف صلوة واز برای اینست که ویرا

بواو نویسند چنانک الف امالت را بیا

ی نویسند هفتم حرفی است میان صوت

صاد مهمله وزای معجمه چنانک حرف

اول

اول صدر مثلا واین امتزاج از برای

آنست که چون میان صاد ودال در

صفات اختلاف بسیارست چنانک

دانسته شود ان شاء الله تعالی ودرین

کلمه ملاقی یکدیگر شده اند وزای

معجمه را در بعضی از آن صفات

با دال اتفاق است ودر بعضی با صاد

پس از برای تسهیل نطق را در صوت

صاد چیزی از صوت دا اشراب می کنند

تا صوت وی بدان سبب بصوت دال

نزدیک شود وتلفظ بدان آسان تر شود

واگر صاد ساکن باشد بعضی ویرا بزای

خالص قلب میکنند مثلا در یَصْدُرُ
یَزْدُرُ میکویند امّا قلب صاد محض که بزای
خالص بنزدیك فصحا جایز نیست هشتم
حرفی است میان صوت جیم و شین
معجمه چنانك حرف دوم اشد قمثلا
واین بنا بر همان علت است که در هفتم
ذکر کرده شد وما این هشت حرف را
از حروف متفرعه ذکر کردیم از برای آنك
این حروف در کلام فصحا و بلغا وارد است
امّا باقی متفرعات که بسبب اختلاطی
ازدواج عرب با عجم در کلام عرب واقع
شده است و متولد از اسرای از زبان

امهات

امهات خود در کلام عرب در آورده اند
چون کلام عرب عربا از آن خالص است
بذکر و تعداد آن درین فصل مشغول
نشدیم تا بر خواننده دراز نشود امّا
صفات حروف بدانك این حروف را
صفاتی است که بدان از یکدیگر ممتاز
می شوند که اگر اصوات این حروف را
از آن صفات مجرد کنی تعدداین حروف
برخیزد و بیك صوت راجع شود وهم
چون اصوات بهایم از دلالت بر معنی
خالی ماند فسبحان من دقّت فی کل شیءٍ
حکمتُه و این حروف را باعتبار آن صفات

انقسامها بسیارست تا که بعضی از
فضلا چهل وچهار انقسام کفته اند
وبعضی بیشتر وبعضی کمتر وما درین
فصل از مشهورات صفات آنچه خواجه
امام ابو القاسم رحمه الله تعالی درین
قصیده آورده است ذکر کنیم انشاء الله
تعالی بدانک از صفات حروف آنچ خواجه
امام ابو القاسم رحمه الله تعالی درین
قصیده آورده است شانزده است جهر
وهمس وشدت ورخاوت واطباق
وانفتاح واستعلا واستفال وصفیر
وتفشی وانحراف وتکریر واستطالت

وهوی

وهوی واعتلال وقلقله اما جهر عبارتست
از اظهار صوت میکویند جهرت بالشیء
ای اعلنت به ومجهور حرفی را کویند
که با تحرک وی نفس محتبس شود وآن
بنا بر قوت صوت آن حرف بود وقوت اعتماد
بر وی در مخرج وی چنانک خروج وی بنا
بر قوت صوت مانع آید نفس را از آنک
با وی جاری شود وآن حرف چون از
جریان نفس با وی مجرد بود صوت
وی در وقت خروج ظاهر بود ونفس
وی را نتواند پوشید مثلا چون کویی ققق
نفس را در بندیابی چنانک از وی هیچ

احساس نکنی که با صوت جاری شود و **اما**
همس عبارتست از اخفاء صوت گویند
همست الحدیث اذا حدثت به بصوتٍ
خفیٍ و مهموسه حرفی را گویند که با تحرک
وی نفس محتبس نشود و آن بنا بر ضعف
صوت آن حرف بود و ضعف اعتماد بر وی
که نتواند که نفس را از جریان با وی منع
کند و جریان نفس با حرف سبب زیادتی
ضعف صوت آن حرفست مثلا چون
گویی کککَ نفس را با صوت جاری
یابی چنانک در بند نشود و چون بنا بر
این دو صفت درین دو حرف متقارب

المخرج

المخرج مشاهده شد در حروف دیگر ظاهر
تر بود **لبس** میگوییم بدانک حروف مهموسه
ده است و امام ابو القاسم رحمه الله
تعالی این حروف را درین ترکیب جمع
کرده است و هو قوله **حَثَّتْ لِسُفَ**
شَخْصِهِ و نوزده دیگر مجهوره است
و آن حروفی است که این ترکیب از آن
خالیست **اما** یکی از فضلا درین عدد
مخالفت کرده است و گفته که **ضاد و ظا**
و ذال و زا و غین معجمات **و عین**
مهمله **و یاء** تحتانی از همه مهموسست
و کاف و تا فوقانی از مجهوره است

ولیکن در شرح شافیه که منسوبست بمصنف
چنین آورده است که اگر این فاضل ضاد
معجمه و اخوات ویرا مابین المهموسة
والمهموسة شمردی بصواب نزدیکتر
بودی با آنک ضاد معجمه از همس بعیدست
و اما کاف و تاء فوقانی را مجهوره داشتن
از صواب دورست و اما شدت عبارتست
از قوت صوت و شدیده حرفی را گویند
که در حالت اسکان صوت وی در مخرج
وی راکد و مختص بود و جاری نشود
و امتداد و تلیین را قبول نکند و نابودنی
صوت وی قوی بود مثلا چون وقف کنی

برج

برج صوت جیم را در مخرج وی راکد
یابی که قابل استدا د نبود و اما رخاوت
عبارتست از ضعف صوت و رخوه
حرفی را گویند که در حالت اسکان صوت
وی در مخرج منحصر نشود بلک جاری
و قابل امتداد بود مثلا چون وقف
کنی بر طش صوت شین را جاری یابی
و بر مد وی قادر باشی و بعضی از
حروف را شدت و رخاوت ناقص بود
و آن حروف را مابین الشدیدة والرخوة
گویند زیراک صوت ویرا در مخرج نه
انحصاری تمام بود و نه جریانی کامل مثلا

جون وقف کنی بر حل صوت لام را
در مخرج وی نه رکود وانحصاری تمام
بود جون صوت جیم ونه جریان وقبول
امتداد جون صوت شین واین حروف را
ائمه تصریف هشت شمرده اند ودرین
ترکیب جمع کرده اند وهو قولهم لم
یروعنا اما امام ابو القاسم رحمه الله
تعالی حروف وای یا از حروف مد
ورخو شمرده است از برای امتداد صوت
این حروف جون بیشی از همزه یا حرفی
ساکن واقع شوند وگفته است که ما بین
الشدیدة والرخوة پنج حرفست که

درین

درین ترکیب است که عمر نل واما
حروف شدیده باتفاق هست است
وهی ما فی قوله اجدت کقطب وهرچه
غیر این دو قسم است حروف رخوه است
وآن بنزدیک ائمه تصریف سیزده
حرفست وبر قول امام ابی القاسم
رحمه الله تعالی شانزده است واما
اطباق عبارت است از برهم آمدن
زبان وکام بنزدیک صوت ومطبقه
حرفی راگویند که با صوت وی کام بر زبان
منطبق شود وصوت وی در آن میان
منحصر بود وآن جهار حرفست

صاد و ضاد و طا و ظا و اما انفتاح
عبارت است از ضد اطباق و منفتحه
بیست و پنج حرف دیگر است که باو
رای حروف مطبقه است و بدانکه
اطباق و انفتاح بحقیقت صفت
کام و زبان است و وصف حروف
بدان سبیل تجوز چنانک مشترک
فیه را مشترک می گویند مُطبَقَةٌ عِنْدَهُ
و منفتحه میگویند و مثل ذلک فی
اطلاق الاسماء غیر عزیز و اما
استعلا عبارتست از ارتفاع زبان
بطرف کام بنزدیک صوت و آن لازم

اطباق

اطباق است اما اطباق لازم وی نیست
مثلا چون بقاف تلفظ کنی اقصی زبان
بسوی کام مستعلی شود ولیکن
اطباق حاصل نشود اما چون بصاد
واخوات وی تلفظ کنی کام بر وسط
زبان منطبق شود و ارتفاع زبان
بجانب کام حاصل آید و حروف مستعلیه
هفت است وهی ما فی قوله قِظْ خُصَّ
ضَغْطٍ و اما استفال عبارت است
از ضد استعلا و حروف مستفله
بیست و دو حرف باقی است و این
حروف را متسفله و منخفضه

نیز گویند و تسمیهٔ حروف مستعلا [علم]
و مستفله ایضا بر سبیل تجوز است
چنانك در مطبقه و منفتحه گفته شد
و امّا صفیر در لغت عبارتست
از صوتی که از میان دندان بعید مسموع
می شود و صاد و سین مهملتین و زای
معجمه را حروف صفیر میگویند بدان
سبب که چون بدیشان تلفظ می کنند
صوتی مشابه صفیر بعید از میان
دندان و سر زبان خارج می شود پس
و بیانك آنچ گذشت از صفات هر یکی را
ضدّی بود که اسم وی بر باقی حروف

اطلاق می شد امّا از حروف صفیر
تا باقی صفات هیچ یك را ضدی که اسم
وی بر باقی حروف اطلاق کنند متعین
نیست و امّا تفشّی در لغت عبارتست
از انتشار و انبساط خروج باد و شین
معجمه را متفشّی گویند از برای آنکه
صوت وی در دهان منتشر می شود
چنانك متصل می شود بمخرج طاء مهمله
و امّا انحراف عبارتست از گشتن سر
زبان بجانب درون کام و لام را
منحرف گویند از برای آنك در تلفظ وی
سر زبان بجانب درون کام منحرف

شود و راء مهمله را ایضا منحرف گویند
از برای انحراف وی از مخرج نون که اقرب
مخارج است بوی بجانب مخرج لام
همچنین گفته است شارح قصیده
رحمه الله تعالی **واما** تکریر صفت
رای مهمله است و ویرا مکرر از برای
آن گویند که چون بروی وقف کنی در
سر زبان حرکتی احساس کنی مشابه
بدان که بدو حرف متجانس تلفظ کنی
بی ادغام مثلاً چون گویی مدد وقف
کنی دال اول را در ثانی ادغام کنی **وان**
برای اینست که ویرا در باب امالت دو

حرف شمرده اند و در تلفظ بوی کسانی
که در زبان ایشان علتی است بر انواع
غلط می کنند **واما** استطالت بمعنی
طول بود وضاد معجمه را مستطیله
گویند از برای درازی وی ورسیدن
وی تا بمخرج لام همچنین گفته است
شارح این قصیده رحمه الله تعالی
واما هُوِیّ بضم ها بمعنی صعود است
همچنین گفته است در شرح هادی **والف**
را هاوی از برای آن گویند که صوت وی
از مخرج وی که اقصی حلق است صعود
میکند بی آنک عضوی را در آن عملی

باشد وسيبويه كفته است كه الف حرفى است
كه اتساع مخرج وى از براى هواى صوت
وى زيادتست از اتساع مخرج واو
ويا زيراك در واو هر دو لب را ضمّ
مى بايد كرد ودريا زبانرا بجانب كام برى
بايد داشت پس در واو ويا از عمل
عضوى چاره نيست بخلاف الف زيراك
زيراك حلق ودهان در وى منفتح است
وهيچ عضوى متعرض صوت وى نمى شود
واما اعتلال عبارتست از تغير
واين چهار حرف را كه لفظ آوى از ان
ملتئم است حروف اعتلال كويند از براى

ان

انك ايشانرا تغييرات بسيارى كنند
از لازم ومطّرد وغير آن وحقيقت
علّت تغيير چيزى است در نفس خود
از حالت اصلى خود وبعضى همزه را
ازين حروف شمرده اند امّا امام
ابو القاسم رحمه الله تعالى بنا بر
تغييرات كثيره كه همزه را عارض
مى شود ويرا ازين حروف شمرده است
واما قلقله صفت پنج حرفست كه قطب
جد جامع ايشان است واين حروف را
حروف قلقله كويند يا از براى آنك
صوت ايشان سخترين اصوات حروف

شدیده است وقلقله صوت چیزهای
خشك را گویند چون سفال ومانند
آن ویا از برای آنك سكون صوت
ایشان ظاهر نمی شود مگر بچیزی مشابه
تحرك گویند قَلْقَلَه اذا حرّك واین
معنی از ان جهة است كه این حروف
هم شدیده است وهم مجهوره وجهر
نفسی را منع می كند از انك جاری شود
با وی وشدّت منع می كند صوت را از
جریان وامتداد وچون این هر دو صفت
درین حروف جمع شده است متكلم در
بیان این حروف محتاج میشود بزیادتی

تكلفی وویرا در وقت نطق بدین حروف
در حالت سكون شبیه ضَغطی
عارض می شود تا سكون ویرا اشتباه
تحركی ظاهر میكند والا نزدیك است
كه ظاهر نشود ومشهور ترین این
حروف قلقله قاف است واز برای
اینست كه همه كس ویرا از حروف
قلقله شمرده است اینست صفاتی
كه خواجه امام ابو القاسم رحمه الله
تعالی درین قصیده آورده است
اما صفات دیگر را از ذلاقت واصمات
ولین وغیرها كه سایر ائمه در كتب

آورده اند درین کتاب بنا بر اختصار
ذکر نکردیم شعر فهذا مع التوفیق
کاف محصلا **فصل ششم**
در کیفیت استعاذت قال الله
تعالی فاذا قرأت القرآن فاستعذ
بالله من الشیطان الرجیم یعنی
چون قرآن خوانی استعاذت
کن بخدای تعالی از دیو رانده
بعضی از اصحاب ظواهر گفته اند
که استعاذت بعد از قراءت
باید کرد بنا بر ظاهر نص **اما** عامه
محققان بر آنند که استعاذت مقدم است

85
بر قرآت همچنین ثابت است بنقل
خلف از سلف وجمیع اهل ادا بر انند
ومعنی آیت نزدیک ایشان آنست
که اذا اردت القراءة چنانک گویند
اذا صلیت فتوضا واذا اصمت فانو
باللیل تعبیرا عن السبب بالمسبب
ونکته در ان والله اعلم آن بود
که باید که چون کسی را ارادت عبادت
شود مبادرت نماید بدان چنانک
فعل اذا ارادت منفک نشود بل ابدا
استعاذت خاص نیست بسوره
یا حزبی یا جزوی یا آیتی دون سایر

سور و احزاب بلکه هر گاه که بقراءة
شروع خواهد کرد استعاذت باید
واز برای این گفت شعر اذا ما اردت
الدهر تقرء فاستعذ جهارا من
الشيطان بالله مسجلا و نکتت
شعر اذا ما قرات الدهر للكل فاستعذ
تا اشارت باشد بتفسیر آیت واما
لفظ استعاذت بنزدیک حذاق از اهل
ادا آنست که گویند اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم از برای موافقت نظم آیت واگر
زیادت کنند گویند اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم یا گویند استعیذ

بالله

بالله من الشيطان الرجيم ان الله هو
السميع العليم و مانند آن جایز بود
لحصول معنی الاستعاذة فيه واز
برای این گفت شعر علی ما اتی
فی النحل یسرا وان تزد لربک تنزیها
فلست مجهلا سوال اگر گویند
که ابن مسعود رضی الله عنه روایت
کنند که گفت در حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم در وقت قرآت گفتم اعوذ
بالسميع العليم من الشيطان الرجيم فرمود
یا ابن ام عبد قل اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم هکذا اقرانیه جبریل علیه السلام

من القلم عن اللوح المحفوظ واین
حدیث دلالت کند بر منع از زیادت
کردن جواب گوییم این حدیث بنزدیک
ائمه صحیح نیست واشارت بدین می
کند قوله شعر ولو صح هذا النقل
لم یبق مجمله س چون تقدیر صحت
را ایلو ذکر کرد تا دلالت کند بر تحقق
انتفاء وی واین مسئله را فروع بسیارست
که در ایضاح وسایر کتب مبسوطه آورده اند
وبدانک لفظ استعاذت علی اختلافه
خبر است ومعنی وی دعاست یعنی اللهم
اعذنی چون استغفر الله بمعنی اللهم

اغفرلی

اغفرلی اما کیفیة استعاذت بدانک اگر
در نمازست در استعاذت جهر نباید
کرد والا اگر در خلوت است وکسی که
استماع کند حاضر نیست اولی آن بود که
جهر نکند واگر در ملاست ویا بر مقری
میخواند بعضی جهر نمی کنند تا فرق شود
میان قرآن وغیر آن واین مذهب
از نافع وحمزه مرویست رحمهما الله
تعالی وروایت کنند که نافع رحمه الله
تعالی در جمیع قرآن استعاذت را
اخفا می کند وامام سلیم رحمه الله
تعالی روایت میکند که حمزه رحمه الله تعالی

دراول سورهٔ فاتحة الکتاب جهر میکند
ودرباقی قرآن اخفا می کند وانکار نمی
کند برکسی که جهر کند یا اخفا همچنین
روایت کرده است امام خلف رحمه الله
تعالی واما در روایت امام خلاد رحمه الله
تعالی از وی آنست که وی جایز میدارد
هردو را همچنین آورده است در تیسیر
واما مذهب سایر ائمه آنست که در
استعاذت جهر کند در جمیع قرآن
تا سامع متهیا استماع شود واشارت
بدین دو مذهب است قوله شعر
وَاِخْفَاؤُهُ فَصْلٌ اَبَاهُ وُعَاتُنَا

وکم

وَكَمْ مِنْ فَتًى كَالْمَهْدَوِي فِيهِ اَعْمَلَا

فصل هفتم در بیان مواضع ذکر
تسمیه بدان وفقک الله تعالی لما
یحب ویرضی که تالی قرآن در ابتداء
شروع در تلاوت بعد از استعاذت
اگر از اول سوره افتتاح خواهد
کرد باتفاق جمیع قرا تسمیه باید
گفت مگر در اول سورهٔ براءة واگر
از آیتی دیگر افتتاح خواهد کرد باتفاق
جمیع قرا تسمیه باید گفت مگر در اول
مخیر است میان ذکر تسمیه وترک آن
مگر در اجزاء سورهٔ براءة که هر آیت که از

وی افتتاح کند تسمیه نباید کفت

واشارت بدین در حکم است قوله شعر

وَلَابُدَّ مِنْهَا فِی ابْتِدَائِكَ سُورَةً

سِوَاهَا وَفِی الْاَجْزَاءِ خَیْرٌ مَنْ تَلَا

واما در اثنا تلاوت چون در اول

سوره شروع خواهد کرد اگر آن

سوره فاتحة الکتاب بود تسمیه

باید کفت زیراك شروع در وی بهر کیفیت

که باشد حکم افتتاح دارد واگر سوره براءة

بود تسمیه نباید کفت زیراك از ابن عباس

رضی الله عنهما روایت کنند که کفت بسم الله

امان است ونزول سوره براءة از برای

دفع امان است فَاِنَّهَا نَزَلَتْ بِالسَّیْفِ

کما قال شعر وَمَهْمَا تَصِلْهَا اَوْ

بَدَأْتَ بَرَاءَةً لِتَنْزِیلِهَا بِالسَّیْفِ

لَسْتَ مُبَسْمِلَا وامام مبرد کفته است

رحمه الله تعالی که بسم الله وعده

رحمت است فکیف یَعِدُهُمْ بِالرَّحْمَةِ

ثُمَّ یَتَبَرَّءُ مِنْهُمْ واما در سایر سور

بر مذهب عاصم وکسایی وابن کثیر

وقالون رحمهم الله تعالی تسمیه

می باید کفت وبر مذهب باقی قرّاء بنابر

کفت علی ما قال شعر

وَبَسْمَلَ بَیْنَ السُّورَتَیْنِ بِسُنَّةٍ

رِجَالٌ نَحْوُهَا دِرْيَةً وَتَحَمَّلُوا

امّا در مذهب حمزه رحمه الله تعالی

آخر سوره متقدم را وصل باید

کرد و باول سوره متاخر و بر مذهب

ورش و ابن عامر و ابو عمرو رحمهم الله

تعالی مخیراست میان وصل و سکت

کما قال شعر

وَوَصْلُكَ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فَصَاحَةٌ

وَصِلْ وَاسْكُتَنْ كُلٌّ جَلَايَاهُ حَصَّلَا

امّا وصل از برای تبیین اعراب

آخر سوره و اظهار فرق میان همزه

وصل و همزه قطع که در اول سوره

بود و اما سکت تا تنبیه شود بر انقضا آن

سوره واین تخییر بنصی از کتاب

یا سنت ثابت نشده است بلکه اختیار

و استنجابی است از مشایخ رحمهم الله

تعالی همچنین تقریر کرده است شارح

رحمه الله تعالی و در بعضی از حواشی

چنین یافتم که این تخییر را مستحب

و مختار دیده اند بر سبیل تخریج

و استنباط وایضا اصحاب ورش

اختلاف کرده اند در آنکه بر مذهب

ورش بین السورتین تسمیه می باید

گفت یا نی تا که امام ابو المظفر رحمه الله

تعالی گفته است که بر مذهب وی در
جمیع قرآن بین السورتین تسمیه
می باید گفت ولیکن روایت مشهور
تر از وی آنست که بین السورتین
تسمیه نباید گفت واشارت بدین
تفصیل است قوله **شعر**
وَلَا نَصَّ كَلَّا حُبَّ وَجْهٌ ذَكَرْتُهُ
وَفِيهَا خِلَافٌ جِيدُهُ وَاضِحُ الطُّلَا
وبر آنك مراد از سکت سکتهٔ قصیره است
زیراك بدین مقدار مقصود حاصل است
واگر سکت طویل شود قاری در حکم
استیناف شود و باعادت استعاذه

وتسمیه

وتسمیه محتاج شود **وبعضی** از
مشایخ در چهار موضع بین السورتین
بر مذهب حمزه سکتهٔ لطیفه می کنند
وبر مذهب ورش وابن عامر وابو عمرو
وتسمیه میگویند وآن مواضع **یکی**
میان سورة المدثر وسورة القیامة است
ودیگر میان سورة الانفطار وسورة
المطففین **ودیگر** میان سورة الفجر
وسورة البلد **وچهارم** میان سورة
العصر وسورة الهمزة **واین** وجه را
از ائمهٔ که اصحاب مذهب اند نیز
روایت کرده اند **وایضا** اختیار ذکر

تسمیه یا سکته درین مواضع نیا
یوبضی نیست بلک انا انست که نخوا
که تلفظ کنند بکلمهٔ لا بعد س از قول
تعالی وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ در سورة المدثر
س وبعد از قوله تعالی وَادْخُلِی
جنتی در سورة الفجر وهمچنین
نخواسته اند که تلفظ کنند بکلمهٔ ویل
س وبعد از قوله تعالی وَالْاَمْرُ
یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ در سُورَةُ الانفطار س
وبعد از قوله تعالی وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
در سورة العصر وبدانک جون بین
السورتین تسمیه کویند اکر تسمیه را

بعد دو

بعد دو سوره وصل کنند روا بود وهمچنین
اکر از هر دو سوره قطع کنند یا از سوره
متقدم قطع کنند وبسورهٔ متاخر
وصل کنند واما عکس این روا نبود
زیراک تاسیس بسمله از برای سوره
آیته است باتفاق واشارت بدین است
قوله شعر وَمَهْمَا تَصِلْهَا مَعْ
اَوَاخِرِ سُورَةٍ فَلَا تَقِفَنَّ الدَّهْرَ
فِیهَا فَتَثْقُلَا مقالت اولی در
اختیارات قرّاء سبعه در احکام
کلی وآن مشتمل است بر هفت باب

باب اول

در ادغام و آن مشتمل است بر مقدمه
و چهار فصل و خاتمه **اما مقدمه**
در تفسیر ادغام و فایده وی **بدانکه**
ادغام بحسب لغت عبارتست از
در آوردن چیزی در چیزی گویند
اَدْغَمْتُ الثِّیابَ فِی الْوِعاءِ یعنی در
آوردم جامها را در بار دان وَاَدْ
غَمْتُ الفَرَسَ اللِّجامَ یعنی در آوردم
در دهان فرس لگام را و ادغم گویند
دراکوشی را که در عجم دیزج خوانند
از برای دخول لونی دیگر در حضرت
وی **و اما** در عرف علماء عربیت عبارتست

از

از تلفظ بدو حرف متماثل چنانکه
میان ایشان هیچ فاصله نبود نه
حرفی و نه حرکتی بلکه بدان حیثیت
که ارتفاع زبان بدیشان یک ارتفاع
بود که گوییا حرف اول در ثانی داخل
شده است و مجموع بمنزله حرفی
علی حده شده است مخصوص
بهیئتی دیگر که زمان وی از زمان
یک حرف طویل تر است و از زمان
دو حرف قصیر تر **مثلا** چون گویی
قَدْ بادغام ارتفاع زبان بهر دو
و دال بدفعه واحده بود و چون

قَدَّدَ نبغك ادغام ارتفاع زبان بدفعتین

بود لبس باید که حرف اول ساکن بوده

بلا حرکت وی حایل نشود میان ایشان

واتصال حاصل نشود واما ادغام

کبیر بعد از اسکان حرف اول است

وباید که حرف دوم متحرک بود زیراکه

مبتین حرف اول است وحرف ساکن

بمنزله میت است ویا بجیزی که مبتین

وی شود حاجت است چگونه مبتین

غیر شود واما در حالت وقف

سکون حرف موقوف غلبه را بمنزله

حرکت داشته اند چنانچه ذکر کرده شود

ان شاء الله تعالی وباید که هردو

حرف متماثل بود والا انتقال زبان از

مخرج حرف اول بمخرج حرف دوم در

میان فاصله شود وادغام حاصل

نیاید واما ادغام متقاربین بعد

از قلب است وباید که در میان فاصله

نبود نه حرفی چنانکه دَبَّرَبَّ ونه نقل

زبان از محلی وعود وی بهمان محل

چنانچه بیا والا کمال اتصال که ادغام

عبارت از انست حاصل نشود وچون

معنی ادغام وشرایط وی دانسته

شد بدانکه بنزدیک کوفیان لفظ وی

قَدّدَ بفلك ادغام ارتفاع زبان بدفعتین
بود پس باید که حرف اول ساکن بود
بلاحرکت وی حایل نشود میان ایشان
واتصال حاصل نشود واما ادغام
کبیر بعد از اسکان حرف اول است
وباید که حرف دوم متحرك بود زیراك
مبیّن حرف اول است وحرف ساکن
بمنزلهٔ میت است وبا چیزی که مبیّن
وی شود حاجت است چگونه مبیّن
غیر شود واما در حالت وقف
سکون حرف موقوف غلبه را بمنزله
حرکت داشته اند چنانچه ذکر کرده شود

ان شاء الله تعالی وباید که هردو
حرف متماثل بود والا انتقال زبان از
مخرج حرف اول بمخرج حرف دوم در
میان فاصله شود وادغام حاصل
نیاید واما ادغام متقارب بعد
از قلب است وباید که در میان فاصله
نبود نه حرفی چنانك دَبّرَبَ ونه نقل
زبان از محلی وعود وی بهمان محل
چنانچه بیا والا کمال اتصال که ادغام
عبارت از انست حاصل نشود وچون
معنی ادغام وشرایط وی دانسته
شد بدانك بنزدیك کوفیان لفظ وی

بروزن انفعال است میگویند ادغمته
ادغاما بروزن افعلته افعالا وبنزد
بصریان بروزن افتعال است میگویند
ادّغمتُه ادّغاما بروزن افتعلته
افتعالا واما فایدهٔ ادغام در کلام
تسهیل و تیسیر است زیرا که عود کردن
بحرفی بعد از انتقال از وی ثقیل است
در تلفظ چنانکه اعادت قدم بموضعی
بعد از نقل قدم از همان موضع در
حالت سیر چنانکه بعضی از فضلا
گفته اند که تباعد مفرط میان دو حرف
تلفظ را بمنزله وثبه میگرداند وجواز

ابدال

ابدال از برای تعع اینست و تقارب
مفرط بمنزله مشی باقید و تجانس حرفین
بمنزله وضع قدم و رفع وی در موضع
واحد و وجود ادغام از برای دفع
اینست چون این مقدمه دانسته
شد بدانکه ادغام مختلف میان
قرّا بر دو قسم است یکی ادغام صغیر
و دیگر ادغام کبیر اما ادغام صغیر
آنرا گویند که اول الحرفین در وی ساکن
بود و این نمی باشد جز در متقاربین
زیرا که در متماثلین چون حرف اول
ساکن بود ادغام واجب بود باتفاق

جمیع قرا برابرست که آن حرفین در یک

کلمه بود جون یدرککم الموت یا در دو

کلمه بود جون اذ ذهب کما قال

شعر

وَمَا أَوَّلُ الْمِثْلَيْنِ فِيهِ مُسَكَّنٌ

فَلَا بُدَّ مِنْ إِدْغَامِهِ مُتَمَثِّلَا

ولیکن باید که حرف اول مده نبود جون

قَالُوا وَاقْبِلُوا و فِي يَوْمٍ که اکر مده بود

باتفاق ادغام ممتنع بود زیراکه مده

بنابر امتداد صوت وی بمنزلهٔ حرف

متحرک است وبدانک در عرف قرا

حروفی راکه قطع بعضی ازان از باقی

تمامی

قبیح بود یک کلمه میکویند واکرچه بحقیقت

دو کلمه بود بازیادت واما ادغام

کبیر آنرا کویند که اول الحرفین متحرک

بود وویرا ساکن کنند وباید که ثانی

ایضا متحرک بود زیراکه ساکن بود

باتفاق ادغام ممتنع بود جون مثل

العنکبوت واین نوع ادغام جاریست

در متماثلین ومتقاربین بس ما احکام

ویرا اولا در دو فصل بیاریم وبعد

ازان احکام ادغام صغیر را در دو

فصل دیکر بیاریم انشاء الله تعالی

وبدانک ادغام کبیر متسند بابی عمرو

رحمه الله تعالی واز وی استشهاد
یافته است واز برای این گفت **شعر**

وَدُونَكَ الْإِدْغَامُ الْكَبِيرُ وَقُطْبُهُ
أَبُو عَمْرٍو الْبَصْرِيُّ فِيهِ تَحَفَّلَا

فصل اول در ادغام متماثلین بدانکه
حرفین متماثلین اگر همزتین بود حکم
آن در باب تخفیف همزه بیاید ان شاء الله
تعالی واگر غیر همزتین بود اجتماع
ایشان یا در کلمه بود یا در دو کلمه
اما آنچه در یک کلمه بود ابو عمرو رحمه الله
تعالی در دو موضع ادغام می کند یکی
در سورة البقره قوله تعالی مَنَاسِكَكُمْ

دوم در سورة المدثر قوله تعالی
مَا سَلَكَكُمْ و در سایر مواضع
اظهار می کند چون قوله تعالی
تَعِدَانِنِي وَبِشِرْكِكُمْ وَوُجُوهُهُمْ
وَجِبَاهُهُمْ وَأَتُحَاجُّونِّي واین از
برای زیادت ثقل لفظ است درین
دو موضع بسبب کثرة حروف
وتعاقب حرکات چون ما قبل حرفین
نیز متحرک است بخلاف سایر مواضع
زیرا که چون کلمه واحد است وما
قبل حرفین ساکن است خفیف است
واز ادغام مستغنی است بخلاف

آنجه دردو کلمه بود همچنین تعلیل
کرده است شارح قصیده رحمه الله
تعالی اما بنا برین تعلیل باید که در
لیحزننی نیز ادغام کنند زیراك در
کثرت حروف و تعاقب حرکات
موازن است با مناسککم
بآنك کلمهٔ واحدست بنفسه
مذکور و برین تقدیر ادغام وی ممتنع
نباشد بران دو موضع که خواجه
امام رحمه الله تعالی تنصیص
کرده است در قوله شعر
فَفِي كِلْمَةٍ عَنْهُ مَنَاسِكَكُمْ وَمَا

سَلَكَكُمْ وباقی الباب لَيْسَ مُعَوَّلا
واما آنجه دردو کلمه بود هرآینه
حرف اول در آخر کلمهٔ اولی بود
وحرف دوم در اول کلمهٔ اخری
اکنون بدانك اگر حرف اول تا متکلم
یا مخاطب بود اظهار باید کرد جون
كُنْتُ تُرَابًا وَأَنْتَ تُكْرِهُ زیراك حرف
او کلمه است یك حرفی و قوت وی
بحرکت ویست بآنك ما قبل وی ساکن
اگر حرکت را از وی زایل کنند اجحاف
شود س وایضا متکلم بمخاطب
ملتبس شود و در خطاب میان

مذکر و مونث فارقی نماند **وهمچنین**
اکر منون بود اظهار باید کرد چون سمیع
عَلِیمٌ اَلِیمٌ ما بُوَدٌ زیراك تنوین بنیت
اسم است چون دلالت می کند بر تمکن
وی پس حذف تنوین مودی بزوال
زینت وی شود و باحیلوله تنوین ادغام
ممتنع بود **وهمچنین** اکر حرف اول
مثقل بود چون مَسَّ سَقَرَ اَحَلَّ
لَكُمْ ثُمَّ میثاقُ زیراك حرف
مثقل بمنزله دو حرف است و ادغام
دو حرف در یك حرف ممتنع بود
واکر ما قبل حرف اول نون خفیه

بود چون لا یحزنك کفره بنزد بعضی
از راویان ادغام نباید کرد زیراك
اخفا شبیه ادغام است پس حرف
اول بسبب خفاء ما قبل وی مشابه
مثقل شود و حکم وی کیرد همچنین
کفته است شارح رحمه الله تعالی
اما صاحب تیسیر رحمه الله تعالی
کفته است که ابو عمرو رحمه الله تعالی
در لا یحزنك کفره در سوره لقمان
ادغام نمیکند از برای اخفای نون
ساکنه قبل از وی **واکر** هیچ یك از اینها
قسم نبود بنزد ابو عمرو ادغام باید

کرد برابرست درین حکم آنچه ما قبل اوی
متحرك بود یا ساکن مدّه بود یا غیر
مدّه علی ما قال **شعر**
وَمَا كَانَ مِنْ مِثْلَيْنِ فِي كِلْمَتَيْهِمَا
فَلَابُدَّ مِنْ اِدْغَامِ مَا كَانَ اَوَّلَا
كَيَعْلَمُ مَا فِيهِ هُدًى وَطُبِعْ عَلَى
قُلُوبِهِمْ وَالْعَفْوَ وَاْمُرْ تَمَثَّلَا
س مگر آنچه اجتماع حرفین درو بسبب
حذف آخر کلمهٔ اولی بود **شعر**
كَيَبْتَغِ مَجْزُومًا وَاِنْ يَكُ كَاذِبًا
وَيَخْلُ لَكُمْ عَنْ عَالِمٍ طَيِّبِ الْخَلَا
زیراك بنزدیك اهل اداء درین مواضع

100

بر مذهب ابی عمرو رحمه الله تعالی
هر دو وجه روا بود **امّا** ادغام از
برای اجتماع مثلین و امّا اظهار از
برای آنك در آخر کلمه بسبب حذف
یکبار اعلال شده است اگر ادغام
کنند اعلال دوباره شود همچنین
تعلیل کرده است شارح قصیده
رحمه الله تعالی و ممکن است که
گویند جواز اظهار از برای آنست
که آن محذوف بمنزلهٔ ثابت است
حکما بنا بر عروض حذف وی **ویدانك**
در یا قَوْمِ مَالِى اَدْعُوكُمْ وَيَا قَوْمِ مَنْ

ینصرنی جز ادغام نیست زیراک
بسبب کثرة استعمال یاقوم بدون
یا بمنزله آنست که در وی اصله یا نبوده است
واما در قوله تعالی واللائی یئسن
ابو عمرو رحمه الله تعالی اظهار
می کند یا از برای آنک سکون یا در کلمهٔ
اولی عارض است یا از برای آنک اصل
وی عارض است کما قال شعر
وقبل یئسن الیاء فی اللائی عارض
سکونا او اصلا فهو یظهر مسهلا
اما آنک سکون یا واصل وی در اللائی
عارض است زیراک اصل وی اللائی است

بیا

بیا ساکنه بعد از همزهٔ مکسوره ۱۵۱
بر وزن القاضی یا را حذف کردند از
برای اکتفا بکسرهٔ ما قبل وی بعد از آن
کسره را از یا بر کرفتند همچنین تقریر
کرده است شارح قصیده رحمه الله
تعالی وکفته است که بحرف او عطف
کرد زیراک مراد وی دو تعلیل است
اکر بواو عطف کردی یک تعلیل بودی
لیکن عروض سکون را دلیل مستقل
داشتن در منع ادغام محل نظر است زیراک
بحث در ادغام کبیر است وسکون یا
در جمیع باب عارض است وچون

حرکت حقیقی در حرف اول ویرا از ادغام
مانع نمی شود حرکت تقدیری چگونه
مانع شود وصاحب تیسیر رحمه الله
تعالی گفته است که در اللائی یئسن بر
مذهب ابی عمرو در ابدال همزه بیاء
ساکنه ادغام جایز نبود زیراک بدل
عارض است با آنکه در وی اعلال کرده اند
بخلاف یا از آخر وی و ابدال همزه بیا
پس اگر ادغام کنند اجتماع سه اعلال
شود در وی ودر بعض از حواشی
چنین یافتم که ابو عمرو رحمه الله
تعالی درین کلمه همزه را تلیین می کند

وکسره

وکسره ویرا بر سبیل اختلاس می آرد
پس بنزدیک وی درین کلمه اجتماع
مثلین نبود زیراک همزه مسهله چون
همزه محققه است وامام ابو بکر بن
مهران گفته است که در واللائی یئسن
ادغام نمی کنند زیراک در اللائی
یاء خالص نیست تا ادغام کنند در مثل
وی بلک همزه است که ویرا تلیین کرده اند
وبدانک عامه بغدادیان و ابن مجاهد
رحمه الله تعالی در قوله تعالی
آل لوط ادغام نمی کنند زیراک لفظ آل
بسبب قلت حروف خفیف است

واز ادغام مستغنی است اما دلیل ایشان
منقوض است زیرا که ایشان باتفاق
در لک کیدا ادغام می کنند با آنکه
حروف وی اقل است وایضا قلت حروف
وکثرة وی معتبر در لفظ است نه در
خط وآل در لفظ ثلاثی است چون
قال لهم لیکن اگر اظهار وی بنقل صحیح
ثابت بود تعلیل وی بدان باید کرد
که حرف ثانی در آل معلل است زیرا که
بنزدیک سیبویه الف وی منقلب است
از همزه که بدل از هاء اهل است ونزدیک
کسائی منقلب از واو مفتوحه است

پس

پس اگر ادغام کنند اجتماع اعلال لازم شود
همچنین گفته است امام ابو القاسم
رحمه الله تعالی وهو قوله شعر
وَاظْهَارُ قَوْمٍ آلَ لُوطٍ لِكَوْنِهِ
قَلِيلَ حُرُوفٍ رَدَّهُ مَنْ تَنَبَّلَا
بِإِدْغَامِ لَكَ كَيْدًا وَلَوْ حَجَّ مُظْهِرٌ
بِإِعْلَالِ ثَانِيهِ إِذَا صَحَّ لَاعْتَلَا
فَإِبْدَالُهُ مِنْ هَمْزَةٍ هَاءٌ اَصْلُهَا
وَقَدْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ مِنْ وَاوٍ اُبْدِلَا
وقبول این تعلیل را معلق کرده است
بصحت نقل اظهار تا تنبیه باشد
بر آنکه اصل در اثبات مسایل قرآت است

صحة روايت است و بايد كه تعليل
تابع آن بود **وبدانك** در مانند قوله
تعالى هُوَ وَمَنْ يَأمُرُ بِالْعَدلِ ان
مواضعى ما قبل واو اول ها مضمومة
بود ادغام بايد كرد زيراك دروى
اجتماع مثلين است و مانع ادغام
نيست **وآنك** بعضى از راويان
جون ابن مجاهد رحمه الله واصحا
وى اظهار ميكنند بدان سبب كه ما
قبل واو مضموم است اگر واو را ساكن
كنند مدّه شود و در مدّه جز اظهار
جايز نيست جنانك در آمَنُوا وَاتَّقَوا

منقوض

منقوض است بجواز ادغام در مانند
يأتِيَ يَوْمٌ و نُودِيَ يا موسى زيراك
در وى ما قبل يا مكسور است وجون
يا را ساكن مى كنند مدّه مى شود پس
بايد كه در وى نيز ادغام نكنند زيراك
در منع ادغام مدّه فرق نيست ميان
انك آن مدّه واو بود جون قالُوا وَ
اَقْبَلُوا يا يا بود جون فِي يَوْمَيْنِ **اما**
وجه فرق ميان باب هُوَ وَمَنْ و باب
آمَنُوا وَاتَّقَوا آنست كه در آمنوا سكون
واو اصلى است و مدّه لازم وى است
و در هُوَ سكون واو عارض است از

برای ادغام وچون اسکان واو از برای
ادغام بود مجرد بود از مدّه چنانک
در قُوِلَ که مجهول ماضی است از
تفعیل قُووِلَ که مجهول ماضی است
از باب مفاعله وامّا اگر هاء هو ساکن
بود چون قوله تعالی وَهُوَ وَلِيُّهُمْ
وَهْوَ واقِعٌ بِهِمْ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجارَةِ
بعضی گفته اند که اظهار باید کرد بلاخلاف
زیراک کلمه بسبب سکون ها خفت
یافته است و مستغنی است از ادغام
وصاحب تیسیر رحمه الله تعالی
گفته است که ادغام باید کرد بلاخلاف

وصواب

وصواب آنست که در ادغام وی میان
اهل ادا اختلاف است هم چنین گفته
شارح رحمه الله تعالی وان برای
این گفت شعر وَوَاوُ هُوَ الْمَضْمُومُ هاءً
كَهُوَ وَمَنْ فَأَدْغِمْ وَمَنْ يُظْهِرْ فَبِالْمَدِّ
عَلَّلَا فصل دوم در ادغام متقاربین
بدانک همچنانک اجتماع متماثلین در
تلفظ ثقیل است تا از برای تخفیف
ادغام میکنند اجتماع متقاربین نیز
ثقیل است وتخفیف در ان نیز مطلوب
اما چون ادغام در وی بدون ابدال
متعذر است چنانک در مقدمه

ذکر کرده شد چون میخواهند که ادغام
کنند واین بحقیقت ادغام متماثلین است
اما باعتبار آنک قلب وی از برای
ادغام است ودر کتابت حرف اول بر
صورت خود است آنرا ادغام متقاربین
میگویند فنقول وبالله التوفیق بدانک
اجتماع متقاربین متحرکین یا در یک
کلمه بود یا در دو کلمه اما آنچ در یک
کلمه بود ابوعمرو رحمه الله تعالی
ادغام نمی کند مگر قاف را در کاف
ودران نیز دو شرط می کند یکی آنك
ماقبل قاف متحرك بود دوم آنك مابعد کاف

میم جمع بود زیراك چون ماقبل وی
ساکن بود خفیف بود وچون بعد
از کاف میم جمع باشد ثقل وی زیادت
باشد ومشابهت وی با مَنَاسِكَكُمْ
وَسَلَكَكُمْ از فصل متماثلین محقق میشود
واگر یکی ازین دو شرط مفقود بود
ادغام نمی کند ونظایر هر دو قسم
درین بیت است شعر یَرْزُقُكُمْ
وَاثَقَكُمْ وَخَلَقَكُمْ وَمِيثَاقَكُمْ
اَظْهِر وَنَرْزُقُكَ انجلا وبدانك
اگر قاف ساکن بود چون قوله تعالی
اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ در سوره مرسلات

اجماع است در ادغام وی و این مسئله
در تیسیر است واما در ادغام قوله
تعالی طَلَّقَكُنَّ در سورهٔ تحریم
اهل ادا را اختلاف است ابن مجاهد
واصحاب وی رحمهم الله تعالی اظهار
می کنند تا در یک کلمه سه ادغام متعاقب
نشود وصاحب تیسیر رحمه الله
تعالی میگوید که در قراءت ابی عمرو ر
حمه الله تعالی من بادغام خوانده ام
وقیاس آنست از برای ثقل جمع مؤنث
واشارت بدین معنی است قوله شعر
وَاِدْغَامُ ذِی التَّحْرِیمِ طَلَّقَكُنَّ قُلْ

احق

اَحَقُّ وَبِالتَّأْنِیثِ وَالْجَمْعِ اُثْقِلَا
واما آنچه در دو کلمه بود بدانکه ابو
عمرو رحمه الله تعالی ادغام میکند
این شانزده حرف را که در اوایل کلمات
این بیت است وهو قوله شعر
شَفَا لَمْ تَضِقْ نَفْسًا بِهَا دُمْ دَوَا ضَنٍ
ثَوَی کَانَ ذَا حُسْنٍ سَأَی مِنْهُ قَدْ جَلَا
ولیکن چهار شرط می کند اول آنکه
منون نبود چون ولا نَصِیرًا لقد دوم
آنکه تاء مخاطب نبود چون لِمَنْ
خَلَقْتَ طِینًا واما تاء متکلم نظر آن
از متقارب بین در قرآن مفقود است

همچنین گفته است شارح قصیده
رحمه الله تعالی سیم آنک مجزوم
نبود چون لم يؤت سعة من المال
واما چو از ادغام در متماثلین از
برای ثقل متماثلین است چهارم آنك
منتقل نبود چون للحق كالدهون
اما آنك هر یکی را ازین حروف در کلام
متقارب ادغام میکنند بتفصیل ذکر
کنیم بر ترتیب مخارج ایشان بران
قانون که امام ابو القاسم رحمه الله
تعالی تفصیل کرده است فنقول وبالله
التوفیق اما حا را ادغام می کنند در عین

در قوله

در قوله تعالی فمن زحزح عن النار
از برای درازی این کلمه و تکرار حا در
وی و در سایر مواضع اظهار می کنند
چون فلا جناح علیهما و المسیح عیسی
وما ذبح على النصب ولا يصلح عمل
المفسدين واما قاف را در کاف
و همچنین کاف را در قاف ادغام می کنند
اگر ما قبل حرفین متحرك بود چون خلق
كل شيء وخلق كل دابة وچون نقدس
لك قال وكان ربك قديرا ولك قصورا
واگر ساکن بود اظهار می کنند چون فوق
كل ذي علم وچون تركوك قائما لا يحزنك

قولهم واما جيم را ادغام مى كنذ در
شين در قوله تعالى اخرج شطاه ودر
تا در قوله تعالى ذى المعارج تعرج لا
غير واما شين را ادغام مى كنذ در سين
قوله تعالى ذى العرش سبيلا وبدانكه
مخرج شين وسط زبان است وما فوق
وى از كام ومخرج سين از سر زبان است
وثنايا عليا چنانك در فصل مخارج حروف
ذكر كرده شد وبين المخرجين قرب نيست
اما صفت تفشى شين را نزديك كردانيده است
بمخرج سين وايضا در همس ورخاوت
وانفتاح شريك اند چنانك دانسته

شد وبين المخرجين قرب نيست بنا بران
ادغام ميكنند واما ضاد را ادغام مى كنند
در شين در قوله تعالى لبعض شانهم
لا غير واما سين را ادغام ميكنند
در زا در قوله تعالى النفوس زوجت
لا غير واما دال را ادغام وى در شين
در قوله تعالى الراس شيبا از ابو عمرو
رحمه الله تعالى در روايت است
وادغام مشهورتر است واما دال را
ادغام مى كنذ در ده حرف كه در اوايل
ده كلمه است ازين بيت بعد از كلمه
كلمة وهو قوله شعر

وَلِلدَّالِ كِلْمٌ تُرْبُ سَهْلٍ ذَكَا شَذَا
ضَفَا ثَمَّ زُهْدٌ صِدْقُهُ ظَاهِرٌ جَلَا

وبذلك ادغام دال در ين حروف بر تفصيل است
اگر ما قبل دال متحرك بود و يا در چهار
حرف اول و صاد مهمله ادغام مى‌كند اما
درتا قوله تعالى فى المساجد تلك حدود الله
لا غير واما در سين در قوله تعالى عدد
سنين واما در ذال در قوله تعالى
القلائد ذلك لا غير واما در شين در
قوله تعالى شهد شاهد در سوره يوسف
عليه السلام و در سوره احقاف لا غير
واما در صاد در قوله تعالى نفقد

صواع

صواع الملك و فى لتقعد صدق لا غير
واما اگر ما قبل دال ساكن بود اگر دال
مفتوح بود و يا بنا بر خفت دال جز
درتا ادغام نميكنند چون كاد تزيغ
وبعد توكيدها از براى آنك چون مخرج
هر دو يكى است در حكم تماثلين اند
واگر دال مكسور يا مضموم بود و يا
بنا بر ثقل دال در جميع حروف مذكوره
ادغام مى‌كند مگر در شين معجمه اما
درتا در قوله تعالى من الصيد تناله
وتكاد تميز لا غير واما در سين
در قوله تعالى فى الاصفاد سرابيلهم

يكاد سنا برقه لاغير واما در ذال
جون من بعد ذلك والموقود ذلك
واما در صاد قوله تعالى من بعد
ضراء در سورهٔ يونس عليه السلام ودر
سورهٔ روم لاغير واما در ثا در قوله
تعالى يريد ثواب الدنيا ولمن نريد
ثم لاغير واما در زا در قوله تعالى
تريد زينة ويكاد زيتها لاغير واما
در صاد در قوله تعالى في المهد صبيا
ومن بعد صلوة العشاء لاغير واما
در ظا در قوله تعالى من بعد ظلمه در سورهٔ
مايده ويريد ظلما در سورهٔ آل عمران

وسورهٔ المومن لاغير واما در جيم
در قوله تعالى داود جالوت ودار
الخلد جزاء واما تا را جون ضمير مخاطب
بنود ادغام مى كنذ در جميع حروف
دال و در طاء مهمله وجون ادغام
وى در مثل وى از ادغام متماثلين است
حروف وى انيز در ين فصل ده باشد
اما در طا جون اقم الصلوة طرفي
النهار والصالحات طوبى لهم
واما در سين جون الصالحات
سندخلهم السحرة سجدا بالساعة
سعيرا واما در ذال جون عذاب

الآخرة ذلك والذاريات ذرواً واما
در ثاى در قوله تعالى ان زلزلة
الساعة شيء عظيم وبا ربعة
شهداء في الموضعين لا غير واما
در ضاد در قوله تعالى والعاديات ضبحاً
لا غير واما در ثا چون بالبينات ثم
والنبوة ثم والموت ثم واما در ثا
در قوله تعالى بالآخرة زينا لهم فالزاجرات
زجرا والى الجنة زمرا لا غير واما در صاد
قوله تعالى والصافات صفا والملائكة
صفا فالمغيرات صبحا و اما در ظا
در قوله تعالى الملائكة ظالمي انفسهم

در سوره نسا ونحل لا غير واما در جيم
چون عملوا الصالحات جناح بائة
جلدة تصلية جحيم وبدانك از ابو
عمرو در پنج موضع در ادغام تا در ثا بعد
وى دو روايت است س يكى قوله تعالى
وآتوا الزكوة ثم توليتم س دوم قوله
تعالى حملوا التورية ثم لم يحملوها
س سيم قوله تعالى ولتأت طائفة
س جهارم قوله تعالى آت ذا القربى
س پنجم قوله تعالى لقد جئت شيئا
فريا اما در اول وثانى اظهار از براى
خفت كلمتين بسبب انفتاح تا وسكون

ماقبل وی و ادغام از برای اجتماع متقاربین

واما در ثالث و رابع اظهار از برای

اعلال کلمتین بحذف آخر و ادغام

از برای ثقل کسره در آخر کلمتین واما

در پنجم اظهار از برای تا مخاطب همچنانکه

در لقد جئت شیئا نکرا وایضا کلمه

از برای اعلال خفیف شده است

و از ادغام مستغنی گشته واما ادغام

از برای ثقل وی بسبب کسره تا که دال است

بر تانیث مخاطب و اشارت بدین میکند

قوله شعر ولی جئت شیئا اظهرها

الخطابه ونقصانه والکسر لادغام

سهله واما تا ساکنه را ادغام میکند

در پنج حروف اولی از حروف دال اما

در تا در قوله تعالی حیث تؤمرون

الحدیث تعجبون لا غیر واما در

سین چون ورث سلیمان من حیث

سکنتم الحدیث ستشتد بهم واما

در ذال در قوله تعالی والحرث ذلك

لا غیر واما در شین در قوله تعالی

حیث شئتم وجئت شیئتما حیث

وقعا وثلاث شعیب لا غیر واما

در ضاد در قوله تعالی حدیث ضیف

ابرهیم لا غیر واما ذال را ادغام میکند

در سین و در صادا مادر سین در قوله
تعالى فاتخذ سبيله في الموضعين
و امادر صاد در قوله تعالى ما اتخذ
صاحبة لا غير واما دارا ادغام
می کند در لام اکر ماقبل وی متحرك بود
جون نغفر لكم وليغفر لك وهمچنین
اکر ساکن بود وی مضموم بود یا مکسور
جون المصير لا يكلف ان كتاب الابرار
لفى ان كتاب الفجار لفى واکر مفتوح
بود از برای خفت وی اظهار می کند
جون ان الابرار لفى ان الفجار لفى
والحمير لتركبوها وبدانك در ماتقدم

ادا

ان كتاب الابرار لفى وعذاب النار ربنا
با وجود ادغام امالت الف که بسبب
كسرهٔ راست باقی است زیراك ادغام
عارض است و اشارت بدین مسئلهٔ است
قوله شعر ولا يمنع الادغام اذ هو
عارض امالة كالابرار والنار اثقلا
واما لام را ادغام می کند در را اکر ماقبل
وی متحرك بود جون سبيل ربك قد
جعل ربك وهمچنین اکر ساکن بود
و وی مضموم بود یا مکسور جون
يقول ربنا الى سبيل ربك واکر مفتوح
بود بنا بر خفت وی اظهار می کند

چون رسول ربهم فيقول رب لكو
در لفظ قال زيراك از براى خفاء
الف وجود ويا درين كلمه بنا بر كثرت
استعمال وى كالعدم مى دارند وچون
بعد از وى را واقع شود در هر كلمه
كه باشد ادغام مى كنند چون قال ربّ
قال رجلان قال رجل همچنين تعليل
كرده است شارح قصيده رحمه الله
تعالى وصاحب تيسير رحمه الله
تعالى گفته است كه اهل ادا در ادغام
قال در را اختلاف نيست از براى قوة
مدة الف واما نون را اگر ما قبل وى

متحرك

متحرك بود ادغام مى كنند در راو لام چون
تأذن ربكم خزائن رحمة ربي
وزين للناس لن نؤمن لك واگر
ساكن بود اظهار مى كنند چون يخافون
ربهم باذن ربهم ومسلمين لك
انى يكون له الملك مگر در لفظ نحن
كه از براى ثقل وى بسبب ضمه بنائى
ادغام مى كنند چون نحن لكما نحن لك
نحن له واما ميم را اگر ما قبل وى متحرك
بود وبعد از وى با واقع شود ساكن
ميكنند از براى تخفيف واخفا ميكنند
چون اعلم بالشاكرين يحكم به وادغام

محض نمی کند از برای رعایت غُنّه
وی واگر ماقبل وی ساکن بود اظهار
می کند چون کالانعام بل هم اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ
بِالشَّهْرِ الحرام ابرهیم بنیه زیرا که
را اخفا در وی رعایت غنه جز بکلفت
میسر نمی شود وادغام محض می کند
نون را در را ولام و رعایت غنهٔ وی
نمی کند از برای قوت را بسبب تکریر
وی ولام محمول است بر وی از برای
قرب وسعت مخرج وی بس معلوم شد که
میم را مطلق در متقارب وی ادغام
نمی کند اما چون اخفا قریب است

بادغام

بادغام تا که بعضی از قرا ویرا ادغام
گفته اند میم را نیز در عداد حروف
ادغام ذکر کرد ولیکن از برای آنکه
در وی حقیقت ادغام نبود زیراکه
در ادغام متقارب بعد از قلب حرف
اول بمثل ثانی چاره نیست و میم را
بیا قلب نمی کند گفت شعر
وَتُسْكَنُ عَنْهُ الْمِيمُ مِنْ قَبْلِ بَائِهَا
عَلَى إِثْرِ تَحْرِيكٍ فَتَخْفَى تَنَزُّلَا
واما با را ادغام می کنند در
میم در قوله تعالی یُعَذِّبُ
مَنْ يَشَآءُ هرجاکه واقع شود

زيراك در جميع مواضع وى
در ما قبل وى باد و ما بعد وى
كلمه واقع است كه بر اصل ابى
عمرو در وى ادغام مى بايد
كرد چون يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ
وَيَغْفِرُ لِمَنْ پس درين كلمه
نيز از براى تجانس ادغام مى
كند اما در مانند سَنَكْتُبُ مَا
قَالُوا ادغام نمى كند زيراك آنجا
اين علت نيست اينست اصول ادغام
كبير كه بر سبيل تلخيص آورده
شد پس بدانك جميع آن ادغام

كرده است

از روى فتح كه ...
ابن مجاهد رحمه الله تعالى

كرده است ابو عمرو رحمه الله تعالى
هزار و دو بيست و هفتاد و سه
حرف است و بروايت صاحب
تيسير از مشايخ خود رحمهم الله
تعالى هزار و سيصد و پنج حرف است
پس مواضع اختلاف سى و دو
حرف بود والله اعلم وچون
مواضع ادغام متماثلين ومتقاربين
معلوم شد بدانك امام يحيى اليزيدى
رحمه الله تعالى روايت مى كند
كه چون ابو عمرو رحمه الله تعالى
حرفى را ادغام مى كند دو مثل

وی یا در متقارب وی اکر آن حرف
مضموم یا مکسور بود اشارت
می کند بحرکت وی تا تنبیه شود
بر حرکت وی برابرست که ماقبل
وی ساکن بود یا متحرک واشارت
بحرکت یا باشمام بود یا بروم اما اشمام
ضم شفتین است بعد از اسکان
وآن جز در مضموم نبود واما
روم تلفظ بود ببعضی از حرکت
وآن در مضموم ومکسور جاری
بود ولیکن باادغام صحیح روم ممتنع
بود هم چنین کفته است صاحب تیسیر

رحمه الله

رحمه الله تعالى واما اکر حرف
اول با باشد ودویم ایضا با باشد
ویا میم چون نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا و
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ویا حرف اول
میم باشد ودویم ایضا میم باشد
یا با چون يَعْلَمُ مَا وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
اشارت نمیکند بحرکت وی زیراکه
این هر دو حرف شفوی اند و با
انطباق شفتین در حرفین اشارت
بحرکت حرف اول متعذر است و از
برای این کفت شعر
وَأَشْمِمْ وَرُمْ فِي غَيْرِ بَاءٍ وَمِيمِهَا

مَعَ الْبَاءِ اَوْ مِيمٍ وَكُنْ مُتَامِّلَا
وايضا بدانك چون ما قبل حرف
اول صحيح ساكن بود ادغام وى متعسر
بود زيراك مؤدى شود بالتقاء ساكنين
چون خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ جَاءَكَ مِنَ
الْعِلْمِ مَالَكَ وَمِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ الْمَهْدِ
صَبِيًّا دَارُ الْخُلْدِ جَزَآءً و شارح
رحمه الله تعالى كفته است كه و
همچنين است اكر آن ساكن حرف
علت بود كه غير مده بود اما اكر مده
بود ادغام متعسر نبود زيراك مده
در حكم حركت است پس ما قبل حرف

اول حكما متحرك بود چون قَالَ رَبِّ
يَقُولُ رَبَّنَا قِيلَ لَهُمْ وصاحب
رحمه الله تعالى كفته است كه ابن
مجاهد رحمه الله تعالى در دَارُ
الْخُلْدِ جَزَآءً ادغام نمى كند زيراك
حرف ساكن در وى غير حرف مد
ولين است وبعد ازان كفته است
كه ادغام در مانند اين نزديك نحويان
وحذاق مقريان اخفا است و
اشارت بدين است قوله شعر
وَادْغَامُ حَرْفٍ قَبْلَهُ صَحَّ سَاكِنٌ
عَسِيرٌ وَبِالْاِخْفَاءِ طَبَّقَ مَفْصِلَا

فصل سیم در اظهار و ادغام ذال
اذ و دال قد و تاء تانیث ساکنه
ولام هل و بل بدانک قرا را اختلاف است
در ادغام ذال اذ در شش حرف و آن
حرفی است که در اوایل این شش کلمه است
که مرتب است درین بیت در عقب لفظ
اذ وهو قوله شعر
نَعَمْ اِذْ تَمَشَّتْ زَیْنَبٌ صَالَ دَلُّهَا
سَمِیُّ جَمَالٍ وَاصِلًا مَنْ تَوَصَّلَا
چون اِذْ تَبَرَّا اِذْ زَیَّنَّا اِذْ صَرَفْنَا اِذْ
دَخَلُوا اِذْ سَمِعُوا اِذْ جَاءُوكُمْ اما
نافع و ابن کثیر و عاصم رحمهم الله

تعالی

تعالی با جمیع این حروف اظهار می کنند
وکسایی و خلاد رحمهما الله تعالی
با جیم اظهار می کنند و در پنج حرف
دیگر ادغام می کنند کما قال
شعر فَاِظْهَارُهَا اَجْرَی دَوَامُ نَسِیمِهَا
وَاَظْهَرَ رَیًّا قَوْلُهُ وَاصِفٌ جَلَا
وبدانک در مصراع ثانی را و قاف
رمز قاری است و جیم از حروف
اذ است و واو در واصف از
برای فصل است و همچنین است
عادت وی رحمه الله تعالی درین
باب واما خلف رحمه الله تعالی

ادغام میکند در تا و در دال لا غیر
وابن ذکوان رحمه الله تعالی ادغام
میکند در دال لا غیر کما قال شعر
وَاَدْغَمَ ضنکا واصِلٌ تُوْمَ دُرِّهِ
وَاَدْغَمَ مَوْلیً وُجْدُهُ دَایِمٌ وِلاَ
واما ابو عمرو و هشام رحمهما الله
تعالی در جمیع این حروف ادغام می
کنند س وهمچنین اختلاف نیست در
ادغام دال قد در هشت حرف که در
اوایل این هشت کلمه است که مرتب است
درین بیت بعد از لفظ قد و هو قوله
شعر وقد سحبت ذیلا ضفا ظل زرنب

جلته

جَلَتْهُ صَبَاهُ شَائِقًا وَ مُعَلِّلًا چون
لَقَدْ سَمِعَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لَقَدْ ضَلَّ لَقَدْ ظَلَمَكَ
لَقَدْ زَيَّنَّا لَقَدْ جَاءَكُمْ لَقَدْ صَرَّفْنَا
قَدْ شَغَفَهَا اما ابن کثیر و قالون
و عاصم رحمهم الله تعالی در جمیع
این حروف اظهار می کنند و ورش
رحمه الله تعالی در ظا و ضاد ادغام
می کند لا غیر کما قال شعر
فَاظْهَارُهَا نَجْمٌ بَدَا دَلَّ وَاضِحًا
وَاَدْغَمَ وَرْشٌ ضُرَّ ظَمْآنَ وَامْتَلا
واما ابن ذکوان رحمه الله تعالی
ادغام می کند واما هشام رحمه الله

تعالی ادغام می کنند در جمیع حروف
ثمانیه مکر در سوره ص در قوله تعالی
لقد ظلمك كما قال شعر
وادغم مرو واكف ضير ذا بل
ذوی ظله وغر تسداه کلکله
واما باقی قرا اعنی ابو عمرو وحمزه وکسائی
رحمهم الله تعالی در جمیع حروف
ثمانیه ادغام می کنند وهمچنین
اختلافست در ادغام تاء تانیث ساکنه
در شش حرف که در اوایل این شش
کلمه است که درین بیت بعد از لفظ
ابدت مرتب است وهو قوله شعر

وابدت

وأبدت سنا ثغر صفت زرق ظلمه
جمعن ورودا بارداً عطر الطلة
س جون مضت سنة الاولين كذبت
ثمود حصرت صدورهم خبت زدناهم
كانت ظالمة نضجت جلودهم اما
ابن کثیر وقالون وعاصم رحمهم الله
تعالی اظهار می کنند با جمیع این حروف
وورش رحمه الله تعالی ادغام میکند
در ظا لاغیر کما قال شعر
فاظهار دها در ر منة بدوره
وادغم ورش ظافرا ومخولا
واما ابن عامر رحمه الله تعالی

اظهار میکند با این سه حرف که در اوایل
سه کلمه است که در عقب لفظ وافی
مرتب است حیث قال **شعر**

وَاَظْهِرْ کَهْفُ وَافِرٍ سَیْبُ جُودِهِ
زَکِیٍّ وَفِیٍّ عُصْرَةً وَمُحَلَّلَا

ودر باقی حروف ادغام میکند **ولیکن**
هشام رحمه الله تعالی که راوی
ویست اظهار میکند با صاد در قوله
تعالی اختلافیست در اظهار قوله
تعالی وجبت جنوبها همچنین گفته است
شارح قصیده رحمه الله تعالی
در حل قوله **شعر**

واظهر

واظهر راویه هشام لَهُدِّمَتْ
وَفِی وَجَبَتْ خَلْفٌ ابن ذکوان یُفْتَلَا

واما روایت تیسیر اینست واختلف
ابن ذکوان فی قوله تعالی لَهُدِّمَتْ
صَوَامِعُ فادغم ابن ذکوان واظهر
هُشَامٌ **واما** باقی قرا اعنی ابو عمرو
وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی
در جمیع حروف مذکوره ادغام
میکنند **وهمچنین** اختلاف است
در ادغام لام هل وبل در هشت
حرف که در اوایل این هشت کلمه است
که مرتب است بعد از لفظ هل در قوله

الا بل وهل تروى تظاعن زينب
سمير فواصا طلح ضر وسبتلى
جون هل تعلم بل تؤثرون بل ظننتم
بل زين بل سولت بل نحن بل طبع
بل ضلوا وبدانك بعضى ازين حروف
بالام هل وبل موجود است وبعضى
در قرآن جز با احدهما موجود نيست
اما كسايى رحمه الله تعالى ادغام
ميكند در جميع حروف ثمانيه وحمزه
رحمه الله تعالى درين سه حرف
ادغام مى كند كه در اوايل اين سه
كلمه است كه مرتب است بعد از لفظ

وقوله

وقوله حيث قال شعر
فادغمها راو وادغم فاضل
وقور تمناه سريا وقد حلا
ودر باقى حروف اظهار ميكند
وليكن از خلاد رحمه الله تعالى
در قوله تعالى بل طبع الله در سوره
نسا دو روايتست كما قال شعر
وبل فى النسا خلادهم بخلف فيه
وروايت تيسير اثبت واختلف
عن خلاد عند الطاء فى قوله تعالى
بل طبع الله وقراءته بالوجهين
وبالادغام اخذ له واما ابو عمرو

رحمه الله تعالى ادغام می کنند در
قوله تعالى هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ در سورة
الملك وَفَهَلْ تَرَى لَهُمْ در سورة
الحاقة لا غير كما قال شعر
وَفِي هَلْ تَرَى الادْغَامُ حُبَّ وَحُمِّلَا
وأما هشام رحمه الله تعالى با نون
وضاد اظهار می کند و همچنين با تا در
سورة الرعد در قوله تعالى هل
تستوى لا غير كما قال شعر
وَأَظْهِرْ لَدَى وَاعٍ نَبِيلٍ ضَمَانُهُ
وَفِي الرَّعْدِ هَلْ اسْتَوْفِ لَا زَاجِرٍ هَلَا
واما باقى قرا اعنى نافع وابن كثير

وابن

وابن ذكوان وعاصم رحمهم الله
تعالى در جميع حروف ثمانيه اظهار
می کنند وچون مواضع اختلاف
قرا در ادغام اين حروف اربعه
معلوم شد بدانكه جميع قرا ذال
اذ را در ذال وظا ادغام می کنند
چون اِذْ ذَهَبَ اذ ظَلَمُوا وهمچنين
دال قد را در تا و دال چون قد تبين
قد دخلوا وتا تانيث را در تا و دال
وظا چون كانت تاتيهم اثقلت دعوا الله
اذ قالت طائفة وهمچنين لام هل
وبل را در را ولام چون هل لك بل ران

س وشارح رحمه الله تعالى گفته است
که لام قل در حکم لام بل است چون
قل رب قل لکم وامام ابو القاسم
رحمه الله تعالى اين حروف ادغام
متفق را از براى ضبط در دو بيت
جمع کرده است وحروف هريک را از
کلمات اربعه بعد از ذکر وى در
اول کلمه کما هو دابه درج کرده است
ودر هر يکى چون حروف وى با تمام
رسيده است از براى فاصله واوى
ذکر کرده است تا حرفى ديگر مختلط
نشود جزاه الله تعالى عن المسلمين

خيرا

خيرا وآن دو بيت اينست شعر
وَلَا خُلْفُ فى الادغام اِذْ ذَلَّ ظَالِمٌ
وقد تيمت دَعْدٌ وسيما تبتلا
وَقَامَتْ تُرِيهِ دُمْيَةٌ طِيبٌ وصفها
وَقُلْ بَلْ وهَلْ رَاهَا لَبِيبٌ وَيَعْقِلَا
فصل چهارم در ادغام بعضى
الحروف ديگر در متقارب وى بدانک
قُرَّا در ادغام باء مجزومه در فا اختلاف نموده
وآن در قرآن در پنج موضع وارد است
قوله تعالى اَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ وَاِنْ تَعْجَبْ
فَعَجَبٌ اِذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ اِذْهَبْ
فَاِنَّ لَكَ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَاُولَئِكَ اما

ابو عمرو کسایی و خلاد رحمهم الله
تعالی در جمیع مواضع ادغام می‌کنند
لیکن خلاد رحمهم الله تعالی در مَنْ لَمْ
یَتُبْ فاولئک تخییر میکند میان اظهار
و ادغام و باقی قرا رحمهم الله تعالی
اظهار می‌کنند علی ما قال **شعر**
وَادْغَامُ بَاءِ الجزمِ فی الفاءِ قَدْ رَسَا
حَمِیدًا وَخَیِّرْ فی یَتُبْ قاصِدًا وَلَا
وبدانک بَاءِ اِذْهَبْ بنزدیک بصریان
مجزوم نیست اما چون بنزدیک کوفیان
مجزوم است از جمیع مواضع بیاء جزم
عبارت کردوما للاختصار **اما**

دیم

درسیم در قوله تعالی ارْکَبْ مَعَنَا
ورش و ابن عامر و خلف رحمهم الله
تعالی بلاخلاف اظهار می‌کنند —
و از قالون و بزی و خلاد رحمهم الله
تعالی دو روایت است و باقی قرا
اعنی قنبل و ابو عمرو و عاصم و کسایی
رحمهم الله تعالی اضغام می‌کنند
وبدانک قوله تعالی یُعَذِّبُ مَنْ
یَشَاءُ در سورة البقرة ابن عامر
و عاصم رحمهما الله تعالی برفع با
میخوانند و باقیان بجزم وی کما ذکر
فی باب الفرش و انجا زمان ورش

رحمهم الله تعالی بار اظهار می کند
بلا خلاف واز ابن کثیر رحمه الله تعالی
در روایت است و باقی جازمان ادغام
می کنند در میم ولذا صرح به فی هذا
الباب حیث قال شعر
وَفِي الْبَقَرَةِ نَقُلْ يُعَذِّبْ دَ نَا
بِالْخُلْفِ جُودًا وَمُوبِلاً
واما فاء مجزومه را در با ادغام می کند
کسایی رحمه الله تعالی در قوله تعالی
نخسف بهم و باقی قرا اظهار می کنند
وهمچنین اختلافست در ادغام لام
مجزومه در ذال نجمه در قوله تعالی

مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ وآن در قرآن در هفت
موضع وارد است وابو الحارث که راوی
کسایی است رحمهما الله در جمیع
مواضع ادغام می کند و باقی قرا اظهار
میکنند وبدانک ادغام درین هردو
کلمه اعنی نخسف بهم و يفعل ذلك
بنزد یک نحویان شاذ است س وهمچنین
اختلاف کرده اند در ادغام ذال در تا
قوله تعالی عذت و نبذت ابو عمرو
وحمزه و کسایی رحمهم الله تعالی
ادغام می کنند و باقی قرا اظهار می کنند
واما در مانند قوله تعالی اتخذتم

واخذتم واتخذت در افراد وجمع ابن
کثیر وحفص رحمهما الله تعالی اظهار
میکنند وباقی قرا ادغام میکنند وهمچنین
اختلاف کرده اند در ادغام تا در ذال
در قوله تعالی یلهث ذلک ورش
وابن کثیر وهشام رحمهم الله
تعالی اظهار می کنند وان قالون رحمه الله
تعالی دو روایتاست وباقی قرا ادغام
میکنند واما در ثا در قوله تعالی اورثتموها
ابو عمرو وهشام وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی ادغام میکنند وباقی قرا اظهار میکنند
واما در قوله تعالی کم لبثت ان لبثتم

در افراد وجمع نافع وابن کثیر وعاصم
رحمهم الله تعالی اظهار می کنند وباقی
قرا ادغام می کنند وبی نی اختلافست
ادغام دال در ثا در قوله تعالی ومن
یرد ثواب وهمچنین اختلاف کرده اند
در ادغام را در لام چون
نغفر لکم واصبر لحکم واغفر لنا
ابو عمرو بروایت سوسی رحمهما الله
تعالی ادغام می کند بلا خلاف سوسی
واما بروایت دوری رحمه الله تعالی
از وی اختلافست وبنا برین گفت
شعر کواصبر لحکم طال بالخلف یذبلا و

وباقی قرا رحمهم الله تعالی اظهار
می کنند وبدانك حکم فواتح سور از متمالت
دوم است وبنابران تیسیر درین باب
نیاورده است س ولیکن چون امام
ابوالقاسم رحمه الله تعالی درین باب
ذکر کرده است ماینز از برای متابعت
وی در آخر این فصل ذکر کنیم فنقول
وبالله التوفیق وبدانك در کهیعص
نافع وابن کثیر وعاصم رحمهم الله
تعالی دال صاد را اظهار می کنند
س وباقی قرا در ذال ذکر ادغام
می کنند واما در طسم حمزه رحمه الله

تعالی

تعالی نون سین را اظهار می کند
س وباقی قرا در میم ادغام میکنند
واما در یس والقرآن نالون وابن
کثیر وابو عمرو وحمزه وحفص رحمهم الله
تعالی نون سین را اظهار می کنند
س وباقی قرا در واو ادغام می کنند
وبرین اختلافست ادغام در ن
والقلم ع ولیکن درین از ورش رحمه الله
تعالی دو روایتست کما قال شعر
وياسين اظهر عن فتًى حقُّهُ بدا
ونُونَ وَفِيهِ الخُلْفُ عَنْ وَرْشِهِم خلا

خاتمه در احکام نون ساکنه

بدانك نون ساكنه بر دو قسم است
س يك قسم در خط و در لفظ در
وصل و در وقف ثابت است و در اول
و ميان كلمه بود و در آخر وى نيز
بود س و قسم ديگر در خط و در وقف
ساقط است و در وصل ثابت است
و جز در آخر كلمه نباشد و اين قسم را
تنوين گويند و بدين نام مشهور است
س چون اين معنى دانسته شد
بدانك نون ساكنه را چهار حكم است
ادغام و اظهار و قلب و اخفا اما
ادغام وقتى است كه بعد از وى يكى

از يكى از حروف س يَرْمَلُونَ واقع
شود چون مَن يَقُولُ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ
مِنْ رَبِّهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَعَلَى أُمَمٍ
مِمَّنْ مَعَكَ مِن لَسْتُمْ نَفْسٍ لَمَّا
مِنْ وَالٍ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ لِمَنْ نُرِيدُ
كُلًّا غَدٍ س و اين از براى قرب مخرج است
و مشاكلت در صفات اما در او لام
ادغام صريح است بلا غنه باتفاق
جميع قرا كما قال شعر
وَكُلُّهُمُ التَّنْوِينَ وَالنُّونَ أَدْغَمُوا
بِلَا غُنَّةٍ فِي اللَّامِ وَالرَّا لِيَجْمُلَا
زيراك رعايت غُنَّه با ادغام در را

ولام ثقیل است واما در میم ونون
جمیع قرا ادغام میکنند باغنه
س زیراکه یا ادغام در بینا ن رعا یت
غنه میسر است واما در واو
ویا امام خلف رحمه الله تعالی ادغام
میکند بلا غنه س وباقی قرا غنه را
باقی میدارند کما قال شعر
وَکُلٌّ بِیَنْمُو ادْغَمُوا مَعَ غُنَّةٍ
وَفِی الْوَاوِ وَالْیَا دُونَهَا خَلَفٌ تَلَا
وصاحب تیسیر رحمه الله گفته است
که فَیَمْتَنِعُ الْقَلْبُ الصَّحِیحُ فِی ذَلِکَ
وبدانک اگر نون ساکنه با واو

یا

یا یا در یک کلمه بود باتفاق اظهار
باید کرد تا مشابه مضاعف نشود
جون قِنْوَانٌ صِنْوَانٌ وَدُنْیَا و
بُنْیَانَهُ کما قال شعر وَعِنْدَهُمَا
لِلْکُلِّ اَظْهِرْ بِکِلْمَةٍ
مَخَافَةَ اِشْبَاهِ الْمُضَاعَفِ اَثْقَلَا
واما اظهار با حروف حلق است
وآن شش حرف است که در اوایل
کلمات مصراع ثانی ازین بیت
درج کرده است وهو قوله شعر
وَعِنْدَ حُرُوفِ الْحَلْقِ لِلْکُلِّ اُظْهِرَا
اَلَا هَاجَ حُکْمٌ عَمَّ خَالِیهِ غُفَّلَا

جون يَنْأَوْنَ مِنْ اَوْلِيَاءَ عَذَابٌ
اَلِيمٌ يَنْهَوْنَ مِنْ هَادٍ قَرْيَةٍ هِيَ
تَنْحِتُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ
اَنْعَمْتَ مِنْ عِلْمٍ حَكِيمٌ عَلِيمٌ
وَالْمُنْخَنِقَةُ مَنْ خَسَفْنَا مِنْ غَنَمٍ خالد
فَسَيُنْغِضُونَ مِنْ غِلٍّ عَرَبِيًّا
غَيْرَ ذِي عِوَجٍ واين از براى بعد
مخرج نون است ازين حروف نيز
اما الف جون فتح ما قبل وى لا
قبل از وى نون ساكنه واقع نمى شود
واما قلب وقتى است كه بعد از وى
با واقع شود جون اَنْبِئْهُمْ اَنْ بُورِكَ

سميع

سميع بصير س واين از براى آنست
كه در اظهار وى با با كلفت است
زيرا كه احتياج وى از مخرج وى
موجب آوردن غنه است و
تلفظ كردن بيا بعد از وى
مانع است از غنه بسبب انطباق
شفتين در با س وادغام وى
ممكن نيست از براى بعد در مخرج
وتباين در صفات واخفا نيز
مستحسن نيست زيرا كه وى حالتى است
بين الاظهار والادغام س بس
وى را قلب مى كنند بحرفى كه در غنه

مشابه وی بود ودر مخرج مشابه
باو آن میم است واما اخفا عبارت
ازانک از نون ساکنه بغنه اکتفا
کنند وما بعد ویرا مشدد نکنند
چنانک در فصل مخارج ذکر کرده
شد درعنك — ودر روایت تیسیر انیست
الاخفاء حال بين الاظهار والا
دغام وهو عار من التشديد فاعلم
ذلك وآن با پانزده حرف دیگر
آن حروف در بعد پرملون نیستند
پس چون حالت ایشان بین القرب
والبعد است مناسب ایشان اخفا بود

چون حروف حلقی نیستند ودر قرب نیز چون حروف

که حالتی است بین الاظهار والادغام
چون ينقلبْ منْ قبلُ شيءٍ قديرٌ فيكم
من كلِّ اجرٌ كبيرٌ انجينا منْ جبالٍ
ماءً جناتٍ ينبئُ منْ شكرٍ لغفورٌ
شكورٌ منضودٍ منْ ضلَّ مسجدًا
ضرًا انه ينطق ان طهرا ماءً طهورًا
اندادًا منْ دونه كوكبٌ دريٌّ انتَ
منْ تسنيمٍ جناتٍ تجري انظرْ منْ ظهير
ظلًا ظليلًا منذرٌ عنْ ذنبه ظلٍّ
ذي ثلثٍ منثورًا منْ ثمرةٍ حاصبًا
ثمَّ انصارٍ لمنْ صبرَ دكًا صرصرًا
فانساهُ منْ سوءٍ مكانٍ سحيقٍ

انزل افمن زين فاكهة زوجان
فانفجرت من فيه كل فيها وعبارت
ازين دو حكم است قوله شعر
وقبلهما ميما لدى البا واخفيا
على غنة عند البواقي ليكملا

باب دوم

در مد وقصر وفتح واماله وبين
اللفظين وآن مشتمل است بر مقدمه
وسه فصل اما مقدمه در تفسير الفاظ
اما مد بدانك در عرف قرا مد عبارتست
از زيادتی مد حرف مد وقصر عبارتست
از ترك آن زيادتی وسبب مد درينجا

همزه است

همزه است يا وقوع ساكن بعد از وی
و حروف مد سه الف و واو و يا اما
الف مطلقا حرف مد است زيراك
لازم است سكون وی و فتح ما قبل
وی و اما واو اگر ساكن بود و ما قبل
وی مضموم بود حرف مد بود و اگر
متحرك بود يا ما قبل وی مفتوح يا
مكسور بود حرف مد نبود و اما
يا اگر ساكن بود و ما قبل وی مكسور بود
حرف مد بود و الا حرف مد نبود و
بدانك مقدار مد بنزديك قرا متفاوتست
اما ورش وحمزه رحمهما الله طويل

ترمیکنند از سایر قرا وبعد

از ایشان عاصم رحمه الله تعالی وبعد

از ایشان ابو عمرو از طریق اهل عراق

و قالون از طریق ابو نشیط مجنین

آورده است در تیسیر و گفته است وهذا

كُلُّهُ عَلَى التَّقْرِيبِ مِنْ غَيْرِ افْرَاطٍ عَلَى

مقدارِ مَذَاهِبِهِمْ فِي التَّحْقِيقِ وَالحَدَرِ

و یکی از فضلا تفاوت قرا را در مد

در دو بیت ضبط کرده است بر اسلوب

امام ابی القاسم رحمه الله تعالی و آن

دو بیت اینست شعر وَاَطْوَلُهُمْ مَدًّا

بِهَا وَرْشُ فَاضِلٌ وَدُونَهُمَا حَمْزَه وَدُونَهُ

(وبعد از وی ابن عامر و کسائی رحمهم الله تعالی)

دَمٌ كلهم وَاقْصَرُ مِنْ هَذَيْنِ حَافِظُ

بِجَرِّهِ بِخُلْفِهِمَا وَالقَصْدُ لَا تَعُدُّ

مُطَوَّلًا واما فتح عبارتست از تلفظ

بالف یا بفتحه بر سبیل استقامت خالی

از انحراف بطرف یا و کسره واما

امالت عبارتست از تلفظ بالف

و فتحه بر سبیل انحراف بطرف یا و کسره

چنانک صوت یا را اشراب کنند

در الف و صوت کسره را اشراب کنند

در فتحه و این دو قسم است یکی کبری و آن

آنست که انحراف وی بکمال بود ودوم

صغری و آن آنست که انحراف وی متوسط

بود واین قسم را بین اللفظین گویند
وبین بین وتعلیل نیز گویند واما
هاء تانیث را در وقف امالت می کند
کسایی رحمه الله تعالی از برای مشابهت
وی بالف تانیث چنانک بیان آن بیاید
ان شاء الله تعالی وبدانک سبب
جواز امالت هفت چیز است یکی مجاورت
کسره چون عماد وترائی دوم مجاورت
یاء چون سیال سیم انقلاب الف از
یاء چون خاب چهارم انقلاب وی
از واو مکسوره چون خاف پنجم
قلب الف در موضعی از مواضع بیاء

مفتوحه

مفتوحه چون دعا وحبلی ششم
رعایت تناسب در فواصل چون والضحی
هفتم وقوع الف بعد از الف ممالة
چو عمادا وهریکی ازین اسباب را
تفصیلی است که ذکر آن مودی باطناب
می شود واین کتاب محتمل آن نیست
ومرجع جمیع اسباب کسره است
ویاء وبعضی گفته اند که یاء ادعاست
مر امالت را از کسره زیراک وی حرف است
وکسره جزوی از وی وبعضی گفته اند
که کسره اقوی است از یاء زیراک ثقل
زبان بکسره زیادتست از ثقل وی

بیا همچنین آورده است امام جهاد
بردی رحمه الله تعالی در شرح شافیه
وهو اعلم **فصل اول** در احکام مدّ
بدانک قرّاء رحمهم الله تعالی مدّ حرف
مدّ را در دو موضع زیادت می کنند
یکی آنک با وی همزه واقع شود واین
بر دو قسم است یکی آنک همزه بعد از
وی بود دوم آنک همزه قبل از وی بود
امّا در قسم اول اگر هر دو در یک کلمه
باشند باتفاق جمیع قرّا مدّ طویل
باید کرد برابرست که در وسط کلمه
بود یا در طرف وی واین از برای بیان

حرف مدّ است زیراک وی حرفی خفی است
و متکلم بسبب صعوبت همزه و کلفت
اخراج وی مشغول است بتهیؤ تلفظ
بوی پس اگر اسراع کند خوف آن بود
که حرف مدّ ساقط شود واین نوع
مدّ را در عرف قرّاء مدّ متصل گویند
واگر در دو کلمه بود بآنک حرف
مدّ در آخر کلمهٔ اولی بود و همزهٔ در
اول کلمهٔ اخری ابن کثیر و سوسی
رحمهما الله تعالی بلا خلاف قصر میکنند
زیراک چون همزه در کلمهٔ دیگرست
در معرض آنست که بوقف زایل شود

بخلاف نوع اول که همزه وقف و وصل
لازم است واز قالون و دوری
که راوی ابی عمرو است رحمهم الله
تعالی دو روایت است و مد این جماعت
در مد متصل از سایر قرا اقصر است
هم چنین آورده است در تیسیر و با
قی قرا اعنی ورش و ابن عامر و عاصم
وحمزه و کسایی رحمهم الله
تعالی مد می کنند و این نوع مد را
مد منفصل گویند و مثال هر دو نوع
درین بیت است و هو قوله شعر
کجیٔ وعن سوء وشاء اتصاله

ومفصوله

ومفصوله فی امها امره الی
وبانک در تمثیل الف در مد منفصل
اکتفا کرده است بمجاورت امها
یا امره اما اگر گفتی شعر
فالآخر قالوا ان فی ام لا الی
هر سه مثال از قرآن نموده شده
واما در قسم دویم که همزه قبل از حرف
مد بود عامه قرا قصر میکنند زیرا که
بعد از فراغ از همزه و کلفت وی
حرف مد در مظنه سقوط نیست
بخلاف قسم اول واما از ورش
رحمه الله تعالی روایت کرده اند

که وی مد میکند از برای مجاورت
همزه فی الجمله برابرست که آن همزه
محققه بود یا مخففه و از وی
درین مد دو روایت است یکی مد
طویل دیگر مد متوسط و عبارت
ازین مسئله و امثله وی ایست قوله
شعر وَمَا بَعْدَ هَمْزٍ ثَابِتٍ اَوْ مُغَيَّرٍ
فَقَصْرٌ وَقَدْ يُرْوَى لِوَرْشٍ مُطَوَّلَا
وَوَسْطُهُ قَوْمٌ كَآمَنَ هَؤُلَا
ءِ آلِهَةً آتَى لِلْاِيمَانِ مُثَّلَا
وبیانك در باء اسرائیل ورش رحمه الله
تعالی قصر میکند تا در یك کلمه طویله

دومد

دو مد جمع نشود با آنك در اکثر مواضع
قبل از وی لفظ بنی واقع است اگر
مد میکند مردّی بسه مدی شود در
یك کلمه وهمچنین اگر ما قبل همزه حرف
صحیح ساکن باشد چون قرآن قصر
میکند زیراك همزه در توهم سقوط است
بنقل حرکت وی بما قبل وی و حذف
وی واین دلیل ضعف است زیراك
چون تحقق سقوط همزه و یا مانع
مد نمی شود چنانك نظیر آن در گذشته
بنشسته شد توهم سقوط وی چگونه
مانع شود وهمچنین در ما بعد همزه

وصل چون ایت مدغم کنند از برای
عوض همزه و سقوط وی در درج
واما در یؤاخذکم بعضی از اهل
ادا بر مذهب وی مدغمیکنند بنا بر
آنکه این کلمه مضارع واخذ است
و وی مهموز نیست واما بر قول آنکه
گفته است که مضارع آخذ است از
باب همزهٔ مغیره بود همچنین تعلیل
کرده است شارح رحمه الله تعالی
وهمچنین در آلآن بطریق استفهام
بعضی از اهل ادا بر مذهب وی الف
ثانی را مد نمیکنند تا اجتماع دو مد

نشود

نشود در یک کلمه بخلاف آنج در وی
استفهام نبود چون لیستمع الآن
که بر مذهب وی مد آن جایز بود
زیراکه اجتماع دو مد نمیشود و
همچنین در عادًا الاولی بعضی از
اهل ادا بر مذهب وی واو اولی را
مدغیکنند با آنکه در سیرتها الاولی
را مد میکنند زیراکه چون وی تنوین
در لام ادغام میکند معلوم میشود
که حرکت لام را متعدبه میدارد و الا
ادغام نکردی زیراکه ادغام در ساکن
جایز نیست و چون حرکت متعدبه بود

همزه مقدره ومنوی نبود وجون همزه
مقدره نبود مد نباید کرد زیراکه در
مابعد همزه مغیره مد از برای عروض
تغییر و تقدیر همزه است وبدانکه
امام طاهر بن عبد المنعم که مشهور
با بن غلبون است رحمه الله تعالی
روایت میکند که ورش رحمه الله تعالی
در جمیع این حرف مد بعد از همزه
محققه یا مغیره واقع شود قصر میکند
واما موضع دوم آنست که بعد از مده
حرف ساکن بود بدانکه آن حرف
ساکن بر سه قسم است زیراکه سکون

وی

وی عارض بود یا اصلی اما عارض لازم
بود یا جایز اما در قسم اول که سکون
وی عارض ولازم بود باتفاق جمیع
قرا امده طویل باید کرد جون الف
وَلَا الضَّآلِّينَ تا فاصله شود باشد
صوت بین الساکنین و تلفظ بساکن
ثانی بسهولت میسر شود واما در قسم
دویم که سکون وی جایز بود وآنست
که بسبب وی بسبب وقف بود جون
با آ ولا الضآلین دو وجه است کما قال
شعر وَعِنْدَ سُكُونِ الْوَقْفِ وَجْهَانِ اُصِّلَا
بعضی گفته اند که دو وجه عبارتست

از مد وقصر اما مد از برای سکون
چنانک در قسم اول ذکر کرده شد
واما قصر از برای عروض وی وبعضی
گفته اند که عبارتست از مد طویل و
متوسط اما طول بنا بر سکون واما
توسط از برای رعایت جانبین بنا
بر آنک در سکون لازم مد طویل است
ودر متحرک قصر است وسکون جایز
حالتی است بینهما واما در قسم سیم که
سکون وی اصلی است وآن در بعضی
از حروف هجا است که در فواتح سورست
مد مشبع باید کرد وبدانک چهارده حرف

از حروف هجا در فواتح سور واقع است
وجمیع آن مبنی است بر سکون وسکون
ایشان اصلی است ولیکن در پنج حرف
از آن حرف مد هست اما بعد از وی
حرف ساکن نیست چون لا ح ی ر ط
ودر یکی حرف ساکن هست ولیکن
ماقبل وی متحرک است چون ا ودر
شش حرف مد جایز نیست واشارت
بدین است قوله شعر وفی نحو طه العقد
اذا لیس ساکن وما فی الذی من حرف
مد فیمطله ودر هشت حرف ما
قبل آخر حرف مد است چون ق ک ل

نوع سوم ودرین حروف باتفاق جمیع
قرا مد طویل باید کرد مشبع تر از انك
در قسم اول زیراك سکون این حروف
اصلی است ودر قسم اول عارضی است
اکرچه لازم است زیراك در اصل متحرك
بوده است وبنابرین کفت شعر
وَمُدَّ لَهُ عِنْدَ الْفَوَاتِحِ مُشْبِعًا
ودریك حرف دیکر ماقبل آخر یاء ساکنه است
وماقبل وی مفتوح است جون ع درین
حرف دو وجه است کما قال شعر
وَفِی عَیْنٍ الْوَجْهَانِ وَالطُّولُ فُضِّلَا
ودرین دو وجه نیز دو قول است

جنانك

جنانك در کذشته نبشته شد ودلیل
وجهین از آنجا معلوم می شود واما
تفضیل طول از برای خفا حرف علت است
ووقوع ساکن اصلی بعد از وی وبدانك
جون واو یا یا ساکن بود وماقبل وی
مفتوح بود وما بعد وی بسبب وقف
ساکن بود جمیع قرا در وی سه وجه
روا دارند یکی مد طویل از برای فصل
بین الساکنین دوم قصر از برای عروض
سکون ما بعد وی سیم مد متوسط از
برای سکون وی وحط رتبه وی
از آنجا آن حرف علت یا ساکن اصلی

واقع شود برابرست درین حکم آنچ
آن ساکن همزه بود یا غیر همزه چون شَیْءٌ
سَوْءَ سَیْئَتْ حرف اما ورش رحمه الله
تعالی اکر آن ساکن همزه بود قصر جایز
نمی دارد زیراك بنزدیك وی مد آن از
برای آن همزه است وعروض سکون
مانع آن نیست تا اکر آن همزه متحرك
بود همچنان بنزدیك وی دران دو وجه است
یکی مد طویل ودیکر متوسط ولیکن
بشرط آنك در یك کلمه بود زیراك اکر
همزه در کلمه دیکر بود چون اَبْنَیْ آدَمَ
وَلَوْ آتَیْ بمذهب وی دران نقل حرکت

عزیز

همزه است بماقبل وی واما در واو سَوْآتْ
قصر جایز ی دارد زیراك وی در اصل
متحرك است بنا برانك وی جمع سَوْءَةٍ است
وجمع فعله بر فعلات می آید بتحریك
عینی و در معتل العینی اسکان عینی از
برای حرف علت است واما در واو
مَوْئِلاً و واو اول در اَلْمَوْءُودَةُ باتفاق
جمیع قرّا قصر باید کرد اما بنزدیك
سایر قرّا ظاهر است واما بنزدیك ورش
رحمه الله تعالی از برای انك سکون
واو در هر دو کلمه عارض است از
برای بنا مفعل ومفعول زیراك

اشتقاق ایشان از وَدّ و وَدادست

همچنین تعلیل کرده است شارح رحمه الله

تعالی و گفته است که و هذه العلة ضعیفة

وحکم این سه کلمه درین بیت است شعر

وَفی وَاو سَوآتٍ خِلَافٌ لِوَرْشِهِمْ

وَعَنْ كُلٍّ اَلْمَوْءُودَةُ اَقْصُرْ وَمَوْئِلًا

فصل دویم در فتح و امالت و بین

اللفظین بدانک الفی را که امالت کنند

یا متطرفه بود یا متوسط اما الف متطرفه

بدانک حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی

امالت میکنند هر الفی را که منقلب از

یاء اصلی بود برابرست که در فعل بود

یاد

یا در اسم کما قال شعر وَحَمْزَةُ مِنْهُمْ

وَالْكِسَائِي بَعْدَهُ اَمَالَا ذَوَاتِ الْيَاءِ

حَيْثُ تَاَصَّلَا چون شعر

هَدَى وَاشْتَرَاهُ وَالْهَوَى هَدَاهُمْ

واما انقلاب ویرا از یا در اسم بدان

شناسی که در تثنیه یا شود چون هویان

وَهُدَيَانِ بخلاف عصوان و در فعل

بدان شناسی که در اتصال ضمیر متکلم

مرفوع یا شود چون هَوَيْتُ وَ

اشْتَرَيْتُ بخلاف دَعَوْتُ واشارت

بدین دو ضابط است قوله شعر

وَتَثْنِيَةُ الاسماء تكشِفُهَا وَاِنْ

رَدَدْتَ اِلَيْكَ النعلُ صادَقتَ مَنْهَلَا

والمجتبى امالت میکند در فواصل
آیات یازده سوره که درین ابیات
مذکوراست وهو قوله شعر

وَمِمّا اَمالاهُ اَواخِرُ آیِ ما
بطه وَآیِ النَجْمِ کَیْ تَتَعَدَّلا
وَفِي الشَّمْسِ وَالاَعْلَى وَفِي اللَّيْلِ وَالضُّحَى
وَفِي اقْرَاَ وَفِي وَالنَّازِعَاتِ وَتَمَيَّلا
وَمِنْ تَحْتِهَا ثُمَّ الْقِيَامَةِ ثُمَّ فِي
الْمَعَارِجِ يَا مِنْهَالُ اَفْلَحْتَ مَنْهَلا

زیراك الف در اکثر فواصل منقلب از یاست
واما در آنچ منقلب از واوست

کسایی رحمه الله تعالی امالت می کند
از برای رعایت تناسب را تا جمیع
آیات بر منهاج واحد بود واما حمزه
رحمه الله تعالی در دحیها وتلیها
وطحیها واذا سجی فتح می کند زیراک
الف ایشان منقلب از واوست
بدلیل دحوت وتلوت وطحوت
وسجوت واما در ضحیها والضحی
والقوی امالت میکند بانک الف
ایشان منقلب از واوست زیراک
بسیاری از عرب واو کلمه را که اول
وی مضموم بود یا مکسور در تثنیه

یا میکنند وان برای اینست که در اوتوا
حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی امالت
میکنند بانک الف وی منقلب از واوست
بدلیل دَعَوْتُ ونبدانک ابوبکر رحمه الله
تعالی وَلکِنَّ الله رَمَی وو را الف اَعْمَی
درسوره اسرا در موضعین ودر
الف سُوًی وسُدًی درحالت وقف
درقوله تعالی مَکَانًا سُوًی وقوله
تعالی اَنْ یُتْرَکَ سُدًی باحمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی موافق است در
امالت اینها غالبًا نزِ واما درحالت
وصل درسُوًی وسُدًی هر سه امام فتح

میکنند

میکنند ازبرای انک الف بسبب تنوین
ساقط شده است وابوعمرو رحمه الله
تعالی درالف اَعْمَی درموضع اول
امالت میکند زیراک الف وی متطرف است
لفظًا وحکمًا بخلاف موضع ثانی که
آن درمعنی تفضیل است ومن بعد
از وی مقدر است پس الف وی حکمًا
دروسط بود وهمچنین امالت
میکنند حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی الف تانیث را هرجاکه واقع
شود کما قال شعر
وفی اَلِفِ التانیثِ فی الکُلِّ میلا

وبدانك در قرآن هر جا كه فُعلَى واقع
شده است الف وى الف تانيث است
بدان وست كه فاء وى مضموم بود يا مفتوح
يا مكسور چون بُشْرَى و يُسْرَى و اَسْرَى
و سكرى و ذِكرى و صبرى وهرجا
كه فعالى واقع شده است فاء
مضموم است يا مفتوح الف
وى ايضا الف تانيث است
چون كسالى و يَتامى و اسارى
بدين سايط است قوله شعر
وكيف جرت ثلث فِعلى فَفيها
وجودها وان ضُمّ او يُفتح

فَعالَى فُصِّلَا وهمچنين امالت ميكنند
در الف اسم غير متمكن كه متضمن استفهام
بود چون انّى و متى و در فعل جامد چون
عسى و در حرف در بَلى و در هر الفى
كه در قرآن بيا مرسوم است اگرچه
منقلب از يا نبود مگر در پنج كلمه كما قال
شعر وَمَا رَسَمُوا بِالْيَاءِ غَيْرَ لَدَى وَمَا
زكى وَالِى مِنْ بَعْدُ حَتَّى وَقُلْ عَلَى
امّا در لدى از براى آنك رسم وى
مختلف است زيراك در سوره يوسف
عليه السلام بالف مرسوم است و در
سوره غافر بيا مرسوم است وامّا

درزکی از برای آنك الف وی منقلب

از واواست بدلیل ازکوتُ ورسم وی

بیا از برای مجانست تزکی است واما

درالیٰ وحتیٰ وعلیٰ از برای انك درحرف

امالت نمی کنند وامالت بلی از برای آنست

که متضمن معنی فعل می باشد چنانك

درجواب قول قایل که اما قام زیدٌ گویی

بلیٰ یعنی قد قام وهمچنین درهر الفی که

درآخر ثلاثی مزید فیه بود اگرچه آن

کلمه واوی بود امالت میکنند کما قال

شعر وکلُّ ثلاثیٍّ یزیدُ فانّهُ مُمالٌ کزکّیها

وانجیٰ مع ابتلیٰ زیادت اگرچند که زکی

ونجی

ونجیٰ وبلاٰ واوی اند بدلیل زکوتُ ونجوتُ

وبلوتُ لیکن واو درین کلمات چهارم است

ودرطرف واقع شده است وماقبل وی

مضموم نیست وهو واوی که برین صفت

بود ویرا قلب می کنند بسوی الف درین

کلمات منقلب از یا بود وایضا در

مستقبل ماقبل آخر در اکثر مزید فیها

مکسور است وقلب واو بیا بنا بر وقوع

وی درطرف وانکسار ماقبل وی واجب است

وچون لام فعل در مستقبل یای شود

درماضی الف ویرا امالت می کنند ولیکن

دراخیٰ کسایی رحمه الله تعالی مطلقا

امالت میکند بنا برانک کفته شد وحمزه
رحمه الله تعالی اکر قبل از وی واو نباشد
فتح میکند جون اَحْیاکُم فَاَحْیاکُم از برای
اجتماع سه سبب در وی یکی آنک رسم
وی بمیشه بالف است وآن دلالت میکند
بر ارادت فتح دوم در امالت نقل وی نیا
ی شود از برای تقریب الف وی بیا وتقریب
فتحه یاء وی بکسره سیم آنک الف وی
در طرف نیست حکما از برای اتصال ضمیر
بوی اما قوله تعالی احیا الناس محمول است
بر سایر مواضع با آنک ما بعد وی
متصل است بوی معنی ولفظا واکر

قبل

قبل از وی واو بود امالت میکند جون
وَاَحْیی از برای فقدان سبب سیم
زیرانک الف وی در طرف است لفظا
وحکما ومانع امالت در قسم اول اجتماع
هرسه سبب است واشارت بدین
مسئله است قوله شعر وَلٰکِنَّ اَحْیا
عَنْهُما بَعْدَ وَاوِهِ وَفِیما سِواهُ لِلْکِسائی
مِیلَةٌ وایضا متفرد است کسائی رحمه الله
تعالی بامالت در الف رُؤْیای والرؤیا
ودر الف مَرْضاة مطلقا جه منصوب
بود وجه مجرور بر ابوست که مضاف
باسم ظاهر بود یا بضمیر جون مرضات الله

مَرْضَاتِى ودر الف خَطَايَا ايضا مطلقا
امالت ميكند چون خطايانا وَخَطَايَاكُمْ
وَخَطَايَاهُمْ ودر الف مَحْيَاهُمْ در سورهٔ
جاثيه ودر حق تُقَاتِهِ در سورهٔ آلِ
عمران بخلاف اِلَّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً
كه درين كلمه حمزه نيز امالت ميكند
وهمچنين منفرد است بامالت الف قَدْ
هَدَانِى در اول سورهٔ انعام بخلاف
قُلْ اِنَّنِى هَدَانِى در آخر سوره كه در وى
حمزه نيز رحمه الله تعالى امالت ميكند
ووجه فرق بر قول حمزه رحمه الله
تعالى آنست كه در قراءت وى ياء متكلم

درقد

در قد هدانى محذوف است بخلاف اِنَّنِى
هَدَانِى وياء متكلم ممتنع الحذف وكلمه است
اگر امالت كند اجتماع تغييرين شود.
در يك كلمه وبعضى فتح وياء در قد هدانى
تعليل كرده اند بانك الف وى متوسطست
حكما واين تعليل منتقض بامالت اِنَّنِى
هدانى وبر تعليل اول اشكال نيست ونيا
برين گفت شعر وفى قد هدانِى لَيْسَ
اَمْرُكَ مشكلا وهمچنين متفرد است
كسائى رحمه الله تعالى بامالت در عصانى
در سورهٔ ابرهيم عليه السلام ودر وما
اَنْسَانِيهِ در سورهٔ كهف ودر اوصانى

در سورهٔ مریم و در آتانی ایضا در سورهٔ
در قوله تعالی اِنّی عَبْدُ اللهِ آتانیَ الکِتابَ
و در سورهٔ طس در قوله تعالی فَمَا
آتانِیَ اللهُ خَیْرٌ بخلاف آتانی در سورهٔ
هود علیه السلام که حمزه نیز در وی امالت
می کند و بدانک کسایی رحمه الله تعالی
در جمیع این مواضع بر قاعدهٔ خود رفته است
اما حمزه رحمه الله تعالی تخلف کرده است
اتباعاً للاثر و اقتداء بالروایة و بعضی
امالت می کند کسایی بروایت دوری رحمهما الله
تعالی در رُؤْیَا در حال اضافت بکاف
مخاطب چون رُؤْیَاكَ و در مَثْوا و مَحْیا

وهدا

وهدا در حالت اضافت بیاء متکلم
چون مَثْوَایَ و مَحْیَایَ و هُدَایَ و در
الف مشکوة در سورهٔ نور کما قال
شعر وَرُؤْیَاكَ مَعْ مَثْوَایَ عَنْهُ
لِحَفْصِهِمْ وَمَحْیَایَ مِشْکَوةٍ هُدَایَ
قَدِ انْجَلَی و بدانک اگر الف تانیث یا الف
منقلبه از یا بعد از را واقع شود
چون ذِکْرَی بُشْرَی القُرَی نزد حمزه
و کسایی و ابو عمرو رحمهم الله تعالی
امالت می کنند و حفص رحمه الله
تعالی در الف مَجْرَیهَا در سورهٔ هود
علیه السلام با ایشان موافقت میکند

وأما ورش رحمه الله تعالی بین بین
میکند از برای آنکه آنچه مقصود است
از امالت بدین مقدار حاصل است
با آنکه تقلیل اخف است از امالت مطلق
ولیکن در قوله تعالی أراکهم از وی
دو روایت است یکی فتح و دیگری تقلیل
و همچنین در هر الفی منقلب از یا
بود و بعد از را نبود از وی دو روایت است
مگر در آنچه در فواصل آیتها یی است
که بعد از الف وی هاء ضمیر مؤنث بود
اگر الف وی بعد از را است چون
ذکریها تقلیل میکند و الا اگر الف وی

منقلب

منقلب از واو است چون ضحیها فتح
میکند و اگر منقلب از یا است چون بنیها
در وی فتح و تقلیل جایز بود کما قال
شعر وذو الراء ورش بین بین وفی أرا
کهم وذوات الیا له الخلف جملة
ولکن رؤوس الآی قد قل فتحها
له غیر ما ها فیه فاحضر مکملا
وأما ابو عمرو رحمه الله تعالی در
اواخر آیتهای یازده سوره مذکوره
تقلیل میکند برابرست که بعد از الف
وی هاء ضمیر مؤنث بود **و همچنین** در
الف فعلی برابر است که فاء وی مضموم

بود یا مکسور یا مفتوح چون موسی
عیسی تقوی مگر آنچه ما قبل الف وی را
بود که در وی امالت محض میکند چون
الکبری ویری وذکریها ویسری
وتتری وذکری چنانک ذکر کرده شد
ودر الف نای در موضعین اعنی سورة
اسرا وفصلت حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی امالت میکنند واز سوسی رحمه الله
تعالی در سوره ١٠ سوا امالت می کند
ودر سوره ٥ فصلت فتح میکند **واما**
فتحه را خلف وکسایی رحمهما الله تعالی
امالت میکنند از برای مجاورت امالت

الف وباقی قرا فتح می کنند کما قال **شعر**
نَأَى شَرْعُ يُمْنٍ بِاخْتِلَافٍ وَشُعْبَةٍ
فِي الْاِسْرَا وَهُمْ وَالنُّونُ ضَوْءُ سَنَا تَلَا
ودر الف اِناهُ ودر الف او کِلَاهُمَا
حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی امالت
میکنند از برای انقلاب وی از یا وبا
مجاورت باکسره ما قبل وی وهشام رحمه الله
تعالی در الف اِناه با ایشان موافق است
کما قال **شعر** اِنَاهُ لَهُ شَافٍ وَقُلْ اَوْ كِلَاهُمَا
شَفَى وَلِكَسْرٍ اَوْ لِيَاءٍ تَمَيَّلَا **وشارح**
رحمه الله تعالی گفته است که الف
کِلَا اگر منقلب از یا است امالت وی

از برای آنست واگر منقلب از واوست
بمجاورت وی باکسره کان سبب امالت است
ولیکن در شرح جهاربردی گفته است
که الف ثالثه منقلب از واو را بسبب
بمجاورت کسره امالت نمیکند پس
تعلیل صحیح آن بود که گویند امالت وی
بدان بدان تقدیر از برای انقلاب است و
بیاء در حالت نصب وجر والله تعالی
اعلم واما در الف یا ویلتی ویا حسرتی
ویا اسفی والف انّی که متضمن استفهام
بود ابو عمرو بروایت دوری رحمه الله
تعالی تقلیل می کند وباقی قرا بر اصول

خود

خود رفته اند اعنی حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی امالت محض می کنند واز ورش
رحمه الله تعالی دو وجه روایت
کرده اند چنانکه نبشته شد وباقی
فتح میکنند همچنین آورده است
امام ابو القاسم رحمه الله تعالی حکم
چهار کلمه را واما روایت تیسیر
اینست قرأتُ من طریق اهل العراق
عن ابی عمرو ویا ویلتی ویا حسرتی
وانّی اذا کان استفهاما بین اللفظین
ویا اسفی بالفتح وقرأتُ ذلک بالفتح
من طریق اهل الرقة واما الف متوسطه

بدانکه حمزه رحمه الله تعالی در مدّه
فعل ماضی از ثلاثی مجرد الف متوسطه را
امالت میکند وهی هذه جاءَ شاءَ
خابَ طابَ زادَ زاغَ خافَ حاقَ
ضاقَ ران برابر است که ضمایر مرفوعه
وتاء تانیث بدین افعال لاحق بود
یا نه مگر در لفظ زاغت که در وی فتح
می کند اتباعاً للاثر والا فرق نیست
میان وی ومیان ضاقت والف در
جمیع این افعال منقلب از یا است
مگر در خاف وعلت امالت در وی
انقلاب الف است از واو مکسوره

یا انقلاب وی بیا در مجهول چون
خِیفَ واما در مضارع وامر ازین
افعال چون یَخافُونَ رَبَّهُم ولا تَخافُوهُم
وَخافُونِ فتح میکند وابن ذکوان
رحمه الله تعالی با وی موافق است
در امالت جاءَ وشاءَ حیث وقعا و
زاد در اول سورة البقره بلا
خلاف ودر مواضع دیگر از وی دو
روایت است وابو بکر وکسایی با حمزه
رحمهم الله تعالی موافق اند در
امالت بلی لا غیر وهمچنین
امالت می کند حمزه رحمه الله تعالی

در الف ترائی در سورهٔ شعرا در قوله
تعالی فلما ترائی الجمعان اگرچه
الف وی الف منقلبه نیست **اما**
بنا بر مجاورت وی با امالت الف متطرفه
منقلبه از یا دوری امالت میکند
واما در الف ضعافا در قوله تعالی
ذریة ضعافا در سورهٔ نسا و الف
آتیک در قوله تعالی انا آتیک به
در دو موضع از سورهٔ نمل خلف رحمه الله
تعالی امالت میکند بلا خلاف از برای
کسرهٔ ضاد قبل از وی در اول و کسرهٔ
تا بعد از وی در آخرین و از خلاد

رحمه

رحمه الله تعالی در هر سه موضع دو روایت است
و صاحب تیسیر رحمه الله تعالی گفته است
که وعن خلاد فی هذه المواضع الثلاثة
خلاف و بالفتح آخذ له **وهو الغی** که
قبل از یاء متطرفهٔ مکسوره بود ابوعمرو
رحمه الله تعالی وی را امالت میکند و کسایی
بروایت دوری رحمهما الله تعالی با او
موافق است کما قال **شعر** وفی الغات
قبل را طرف اتت بکسر امل تدعی حمیدا
وتقبلا کابصارهم والدار ثم الحمار مع
حمارک والکفار واقتس لتنضلا
بخلاف ما تدغما دق ولا تماد زیادة

راء وی متوسط است در اول لفظا و در ثانی
حکما بنا بر عوض حذف یاء آخر وی بسبب
لا جازمه و بخلاف الحواریین زیراکه
اگر چه راء وی لام کلمه است اما بسبب
اتصال یاء نسبت متوسط شده است
و بخلاف القهار و ان الابرار زیراکه
راء متطرفه در اول مضمومه است
و در ثانی مفتوح و بدانکه بسبب اتصال
ضمایر متصله راء متطرفه در حکم متوسط
نمی شود از برای انفصال ضمایر تقدیرا
و حکما باعتبار دلول خود بخلاف
اتصال یاء نسبت که معنی وی

منفصل نیست و همچنین در کافرین در حالت
تعریف و تنکیر امالت میکنند بخلاف
کافرون و ابو الحارث رحمه الله تعالی
با ایشان موافق است در هر الفی که بین
الرائین بود تقلیل میکنند کما قال شعر
وَاِضْجَاعُ ذِی رَائَینِ حَجَّ رُوَاتُهُ
کَالْاَبْرَارِ وَالتَّقْلِیلُ جَادَلَ فَیْصَلَا
واما در الف ها در قوله تعالی شَفَا
جُرُفٍ هَارٍ ابو عمرو و کسایی و ابو بکر
و قالون رحمهما الله تعالی امالت میکنند
زیراکه راء وی لام کلمه است که قلب کرده اند
و از ابن ذکوان رحمه الله تعالی دو روایت
و ورش رحمه الله تقلیل میکند و باقی قرا
فتح میکنند و اما در الف جَبَّارِینَ و الجارِ
کسایی بروایت دوری رحمهما الله تعالی

اما لت میکند واز ورش رحمه الله تعالی
دو روایت است یکی فتح و دیگر تقلیل وبذلک
ورش رحمه الله تعالی در جمیع مواضع
که الف قبل از راء مکسوره متطرفه واقع
شود تقلیل میکند بلاخلاف مگر درین
دو کلمه که از وی دو روایت است وحمزه
رحمه الله تعالی در الف البَوار و القهّار
ودر آنجا الف بین الراءین بود با وی موافق است
کما تقدم وهمچنین امالت میکند کسائی
بروایت دوری رحمهما الله تعالی درین ده
کلمه که درین دو بیت مذکورست وهما قوله
شعر وَاِضْجاعُ انصارِی تَمِیمٌ وَسارِعوا
نُسارِعُ وَالْبارِی وَبارِئِکُم بلا
وَآذانِهِمْ طُغْیانِهِمْ وَیُسارِعُوا
ن آذانِنا عَنْهُ الْجَوارِی تَمَثَّلا

واما

160

واما در یُوارِی وَاُوارِی در سوره مائده از
وی رحمه الله تعالی دو روایتاست یکی
فتح و دیگر امالت بخلاف یوارِی در سوره
اعراف که در وی فتح میکند بلا خلاف واما
در الف مَشارِب در سوره یس والف
آنِیَةٍ در سوره غاشیه هشام رحمه الله
تعالی امالت میکند بخلاف آنِیَةٍ در سوره
هَل اتی علی الانسان که هیچکس از قراء الف
ویرا امالت نکرده است ووجه فرق آنست
که در سوره غاشیه الف وی زایدست
زیراک وی فاعله است از اَنَی الْحَمِیمُ اِذَا
انْتَهَی حَرُّهَا و در سوره هَل اتی الف وی
منقلبست از همزه ووزن وی اِفعلة است
زیراک وی جمع اِناءاست چون خِمار و اخمرة
وهمچنین امالت میکند در الف عابِدٌ

وَعَابِدُونَ در هر دو موضع از سوره کافرون
اِيَنَا عَالِلاَّوْنِ بخلاف وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ
که اتفاق است در فتح وی **و اما** در الف
الناس در حالت جر از ابو عمرو رحمه الله
تعالی دو روایت است بعضی از اهل ادا
گفته اند که بروایت دوری رحمه الله تعالی
امالت است و بروایت سوسی رحمه الله
تعالی فتح است و بعضی عکس این روایت
کرده اند و اشارت بدین است قوله **شعر**
وَخُلْفُهُمْ فِي النَّاسِ فِي الْجَرِّ حُصِّلاَ
و بدانک ابن ذکوان را رحمه الله تعالی در
الف این شش کلمه که درین بیت است دو
روایت است یکی فتح و دیگری امالت و هو قوله
شعر حِمَارِكَ وَالْمِحْرَابِ اِكْرَاهِهِنَّ وَالْحِمَارِ
وَفِي الْاِكْرَامِ عِمْرَانَ مُثِّلاَ

مکر

مکر در الف المحراب در حالت جر که قوله تعالی
فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ زیرا که در
وی امالت می کند بلا خلاف کما قال **شعر**
وَكُلٌّ بِخُلْفٍ لِابْنِ ذَكْوَانَ غَيْرَ مَا
يُجَرُّ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاعْلَمْ لِتَعْمَلاَ
و در حمارک و الحمار ابو عمرو و کسایی
بروایت دوری رحمهم الله تعالی نیز
امالت میکنند چنانک در گذشته نبشته
شد **و بدانک** هر الفی و یا در وصل از برای
کسرهٔ آخر کلمه امالت میکنند چون
بمقدارٍ و بقنطارٍ و بدینارٍ و الابرارِ
و من الناس زوال آن کسره بسبب وقف و
مانع امالت وی نیست از برای آنکه وقف
عارض است و هر الفی که در وصل مانع امالت
وی سقوط وی است بسبب ملاقات ساکنی

بعد از وی جون وقف کنند وآن مانع
زایل شود عمل باید کرد باوی بران اصول
که ذکر کرده شد از فتح واماالت وبین بین
شعر لَمُوسَى الْهُدَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمُ وَالْقُرَى
الَّتِي مَعَ ذِكْرَى الدَّارِ فَافْهَمْ مُحَصِّلَا
وبدانک درحالت وصل هرچند که الف
وی ساقط میشود اما اگر ما قبل وی را بود
جون اَلْقُرَى الَّتِي وَذِكْرَى الدَّارِ از سوسی
رحمه الله تعالی در فتحهٔ راء وی دو روا بیت است
یکی فتح و دیگر امالت کما قال شعر
وَذُو الرَّاءِ فِيهِ الْخُلْفُ فِي الْوَصْلِ يُجْتَلَا
وهر کلمه که الف وی بسبب لحوق تنوین
ساقط شده است را ویان را درحالت
وقف بران اختلافست در امالت وی
بعضی فتح میکنند در هر سه حال زیراک

الف

الف ویرا در هر سه حال بدل از تنوین را
امالت نمیکنند در هر سه حال زیراک الف
ویرا در هر سه حال بدل از یاء اصلی میدارند
وسقوط ویرا در وصل بسبب لحوق تنوین
پس جون تنوین در وقف ساقط شد الف
اصلی باز آمد وبعضی درحالت رفع وجر
امالت میکنند زیراک الف وی را درین
دو حال بدل از حرف اصلی داشتند ودرحالت
نصب فتح میکنند زیراک الف ویرا بدل
از تنوین میدارند قیاسا علی الصحیح وامثله
وی درین بیت مذکورست شعر
مُسَمًّى وَمَوْلًى رَفْعُهُ مَعَ جَرِّهِ
وَمَنْصُوبُهُ غُزًّى وَتَتْرًى تَزَيَّلَا
فصل سیم در مذهب کسایی رحمه الله تعالی سعر
در امالت هاء تانیث در وقف بدانک

کسایی رحمه الله تعالی امالت میکند در
حال وقف بر هاء تانیث چون دابّة طامّة .
جنّة نعمة قیامة فاکهة آلهة هُمَزة
لُمَزَة و مانند آن از برای مشابهت وی
بالف تانیث در زیادت و خفا و سکون
و فتح ماقبل و اتحاد در مخرج و دلالت بر
تانیث بخلاف حالت وصل و تاء تانیث
ساکنه و هاء هٰذِهٖ و هاء سکت که در ایشان
امالت جاری نیست از برای عدم مشابهت
ایشان بالف تانیث درین مثالی که ذکر کرده
شد و اما باقی قرّا فتح میکنند **و بدانک**
در محل این امالت اختلافست میان اهل ادا
بعضی گفته اند که محل امالت فتحه ماقبل وی است
و بعضی گفته اند که هاء تانیث و فتحه ماقبل
وی هر دو محل امالت است و اختیار امام ابی القاسم

رحمه

رحمه الله تعالی این قول است اما معنی
امالت در فتحه ظاهر است چنانک در مقدمه
این باب ذکر کرده شد **و اما** امالت بیا را بعضی
تفسیر کرده اند بدانک وی را نزدیک کرده اند
بیا و شارح رحمه الله تعالی گفته است
که فیها اشکال لانّ تقربیا الهاء من الیاء
غیر متیسّر و بعضی گفته اند که امالة الهاء
هی انحراف الصوت بها مستعلیًا الی الصدر
بعد الفتحة المقربة من الکسرة و شارح
گفته است و هو الوجه **و بدانک** از کسایی رحمه الله
تعالی درین امالت دو روایت است بعضی
روایت کرده اند که وی در حالت وقف بر هاء
تانیث در جمیع مواضع امالت میکند مگر
اینجا که ماقبل وی الف بود چون الصلوة الزکوة
الحیوة النجوة و مانند آن و بعضی ده حرف را

استثنا کرده اند واشارت بدین قول است
قوله **شعر** وفی هاء تانیث الوقوف وقبلها
یمال الکسایی غیر عشر لیعدلا
وآن ده حرف را جمع کرده است در قوله
شعر ویجمعها **حق ضغاط عص خظا**
جن النطیحة الحاقة تبغضة بالغة
الصلوة بسطه النازعه خصاصه
الصاخه موعظه **اما** در هفت حرف مستعلیه
از برای آنکه بسبب امالت تجانس صوت
فوت می شود **واما** در حا و عین از برای
قرب ایشان بحروف مستعلیه **واما**
در الف زیراک اگر امالت کنند در ها که
بعد از الف است در الف نیز امالت باید کرد
وآن موهم شود بدانکه امالت در الف
باصالت است نی بتبعیت هاء تانیث

همچنین

همچنین تعلیل کرده است شارح رحمه الله
تعالی واما اگر ماقبل هاء تانیث یکی از
حروف **اکهر** بود اگر ماقبل آن حرف
یاء ساکنه بود چون الایکة امالت
می کنند والا اگر ماقبل حرف اکهر مکسور بود
چون الخاطئة الملائکة الآلهة
الحافرة ایضا امالت می کنند چون وجهه
لعبرة وحیکواله ساکن را مانع امالت
نمی شمرد از برای ضعف وی زیراک حرف
ساکن کالمیت است واگر مفتوح یا مضموم
بود امالت نمی کند چون المبارکة التهلکة
اما در همزه وها از برای مشابهت ایشان
بحا و عین در مخرج واما در کاف از برای قرب
مخرج وی بمخرج قاف واما در را از برای
استعلاء سر زبان در وی بجانب کام

ولیکن چون قبل از این حروف کسره یا یاء ساکنه
بود این مشابهت را اعتبار نمیکنند و از برای
تجانس صوت را امالت می کنند و اشارت
بحکم این چهار حرف است قوله **شعر**

وَاكْهُرْ بَعْدَ الْيَاءِ يَسْكُنُ مَيْلَهُ
اَوِ الْكَسْرِ وَالْاِسْكَانُ لَيْسَ بِحَاجِزٍ
وَيَضْعُفُ بَعْدَ الْفَتْحِ وَالضَّمِّ اَرْجُلًا

باب سیوم در تخفیف

همزه بدانک همزه حرفی ثقیل است و در اخراج
وی کلفتست از برای آنک مخرج وی اقصی
حلق است و از برای اینست که ویرا همزه می گویند
و همزه بمعنی غمز است پس در وی انواع تخفیف
جاری است از حذف و ابدال و تسهیل و چون
دو همزه جمع شود ثقل زیادت شود و
طلب تخفیف اهم و اولی بود پس ما درین

باب

باب آنچه مختار قرّاء سبعه است رحمهم الله
تعالی از تخفیف همزه در چهار فصل بیاریم
ان شاء الله تعالی **فصل اوّل**

در ابدال همزهٔ مفرده بدانک ورش
رحمه الله تعالی همزهء مفرده را اگر فاء
کلمه بود و ساکن بود بدل میکند بحرفی که
مناسب حرکت ما قبل وی بود اعنی اگر
ما قبل وی مفتوح بود همزه را بالف بدل
میکند و اگر مکسور بود بیا بدل میکند
و اگر مضموم بود بواو بدل میکند چون
مَاكُولٍ نُؤْمِنُ وَاِيتِ مگر در کلماتی که
مشتق از ایوا بود چون تُؤْوِی وَتُؤْوِ
يهِ وَمَاوٰى وَمَاوٰيهُمْ زیراک غرض از
ابدال تخفیف است و اگر همزهء تُؤْوِی را
بواو بدل کنند ثقل وی زیادت شود زیراک

مودی شود بواو ساکنه که قبل از وی ضمه
بود و بعد از وی واو مکسوره و اما در
سایر کلمات طرداً للباب علی نهج واحد
و بعضی تعلیل کرده اند بدانک ابدال در
باب ایوا مؤدی می شود بتعاقب سه حرف
علت در یک کلمه و آن ثقیل است بخلاف
آنچ همزهٔ ساکنه عین کلمه بود یا لام وی
چون البَأْس والرَّأْس وَنَبِّئ که در وی همزه را
تحقیق می کند و این بنا بر آنست که اصل
ولیست که همزهٔ مبتداء متحرکه را تخفیف
میکند بنقل حرکت وی بما قبل وی و همزهٔ
که فاء کلمه است در حکم همزهٔ مبتدءه است
پس ساکنه ویرا حکم متحرکه میدهد بخلاف
آنچ عین یا لام بود همچنین تعلیل کرده است
شارح رحمه الله تعالی و اما اگر مفتوحه بود

وماقبل

وماقبل وی مضموم بود چون مؤجلا ویرا
بواو بدل میکند زیراک تسهیل وی
متعذر است چنانک بیان کرده شود
ان شاء الله تعالی و همچنین همزهٔ لِئَلّا را
بدل میکند در جمیع مواضع بیاء خالص
و باقی قرا بتحقیق همزه میخوانند و همچنین
همزهٔ النَّسِیّ را در سورهٔ توبه بیاء
خالص بدل میکند و یاء ما قبل را در وی
ادغام می کند و سایر قُرّا بهمزه میخوانند
و مد میکنند در ما قبل وی و اما سوسی رحمه الله
تعالی همزهٔ را که ساکن بود بر آن وجه که فاء
کلمه بود یا غیر آن و بر آن حرف مدی که مناسب
حرکت ما قبل وی بود بدل میکند مگر در
آنچ مجزوم بود و آن دوازده موضع است
و جمیع آن کلمات درین دو بیت مذکورست

ومما قوله شعر تسؤ وتشاست وعش
ليناد مع ينهي وننسا ها ينبا تكلو
وهيئ وانبئهم ونبئ بارئ بسح
وارجى معا واقرا تلونا نخصتو
وبدانك لفظ تسؤ در جميع قرآن در سه
موضع است يكى در آل عمران دويم در
سوره توبه سوم در مائده وهمچنين
لفظ نشا بنون در سه موضع است يكى در
شعرا دويم در سبا سيم در يس وان
براى اين كنت تسؤ ونشاست واما
لفظ يشا بيا در ده موضع است يكى در
سوره نسا وسه در انعام ويكى در سوره
ابرهيم عليه السلام ودو در سوره اسرا
ويكى در سوره فاطر ودو در سوره شورى
واما لفظ ينهى در يك موضع است در سوره

كهف

كهف وهمچنين ننسها در سوره البقره
وام لم ينبا در سوره النجم اينست
كلمات مجزومه كه در بيت اول مذكورست
واما ارجه در حكم مجزوم است در بيت
دوم مذكورست چون لفظ هيئ وآن
در يك موضع است در سوره كهف
وهمچنين انبئهم در سوره البقره واما
نبئ در چهار موضع است يكى در سوره
يوسف عليه السلام نبئنا بتاويله ودو
در سوره حجر نبئ عبادى ونبئهم عن
ضيف ابرهيم ويكى در سوره القمر
ونبئهم ان الماء واما ارجئ در دو
موضع است يكى در سوره اعراف وديگر در
شعرا واز براى اين كنت وارجى معا اى
مصطحبين واما اقرا در سه موضع است

یکی در سوره اسرا اقرأ کتابک و دو در
سورة العلق اقرأ باسم ربک اقرأ و ربک
و بجنانک در این سی موضع همزه را تحقیق
میکند در تؤوی و تؤویه ایضا تحقیق میکند
زیراک همزه درین دو کلمه اخفا است از ضم
و بجنین در ضمه رئیا ابدال نمیکند زیراک
اگر بدل کند بیا ادغام باید کرد و بر تقدیر
ادغام التباس آرد بدان کلمه که معنی وی
امتلاء است از آب کما قال شعر و تؤوی
وتؤویه اخف بهمزة و ریا بترك الهمز
یشبه الامتلا و همچنین در همزه
مؤصدة ابدال نمی کند بواو زیراک اشتقاق
وی از آصدت است اگر ابدال نمی کند بواو
زیراک اشتقاق وی از اوصد است و بدانک
جمیع آنک استثنا کرده شد از ابدال الهمزة

ساکنه

ساکنه بحرف مد اختیار اهل ادا است نه بابران
ادله که ذکر کرده شد و اما همزه بارئکم را
سوسی رحمه الله تعالی بعد از انک
از برای تخفیف ساکن میکند بدل نمیکند
بحرف مد تا دو تغییر نشود همچنین روایت
کرده از وی و اما ابن غلبون رحمه الله
تعالی روایت میکند که وی بدل میکند
بیا چنانک در ذئب و مانند وی اجراء
لها مجری ما اصله السکون لجلاء مجزوم
زیراک سکون وی اقوی است بسبب
آنک بعامل حاصل آمده است و سکون همزه
در بارئکم بمجرد تخفیف است همچنین تعلیل
کرده است شارح رحمه الله تعالی و این تعلیل
تقاضا میکند که اجراء مجزوم در مجری ما
اصله السکون اولی و احری بود بنحوه

سکونه وبدانک در ابدال همزه بیر در سوره
حج وهمزه بیس مطلقا ورش باسوسی
رحمهما الله تعالی موافق است باانک
در مذهب ورش رحمه الله تعالی همزه را
که عین کلمه بود هرچند ساکن بود ابدال نمیکنند
اما در بیر از برای آنکه در جمع وی آبار
میگوید واصل وی ابار است قلب کردند
همزه را بموضع فا وبعد از ان وی را بالف
بدل کردند از برای سکون وی بعد از همزه
مفتوحه وچون در جمع ابدال وی را
لازم گرفته است در واحد نیز ابدال میکنند
واما در بیس از برای آنکه اصل وی بئیس
بکسر عین وچون کسره عین را بفا نقل کردند
طلبا للتخفیف همزه را نیز بیا بدل کردند
مبالغة فی تخفیفه واما در ابدال همزه ذ

ورش

ورش وکسائی رحمهما الله تعالی موافقت
میکنند باسوسی رحمه الله تعالی از
برای کثرت استعمال وی وبعضی گفته اند که
اشتقاق وی از ذات یذوب است
پس برین تقدیر یاء وی بدل از واو بود
واما در همزه اولی در لؤلؤ در حالت
تعریف وتنکیر ابوبکر رحمه الله تعالی
باوی موافق است تا در یک کلمه اجتماع
همزتین نشود وهمزه اولی بنا بر سکون
وی بتخفیف اولی است واما در قوله تعالی
لا یلتکم ابوعمرو بروایت دوری
رحمهما الله تعالی بتحقیق همزه میخوانند
لا یألتکم وبروایت سوسی رحمه الله
تعالی ابدال میکند همزه را بالف چنانکه
مذهب ویست وسایر قرا بترک همزه

میخوانند از لاتَ یَلِیتُ وهر دو لغت
بمعنی نقص است و اشارت بحکم این
دو کلمه است قوله شع وفی لُؤلُؤٍ فی العرف
والنکر شعبة ویالتکم الدوری و
الابدال جتلا فصل دویم
در نقل حرکت همزه بما قبل وی بدانکه ورش
رحمه الله تعالی نقل میکند حرکت همزه
مفرده را بما قبل وی و همزه را حذف میکند
بسه شرط اول آنکه ما قبل وی ساکن
بود زیراکه متحرک قابل حرکت دیگر نیست
دویم آنکه آن ساکن حرف مد نبود زیراکه
مده حرف مد بمنزله حرکت است سیم
آنکه ساکن در آخر کلمه بود زیراکه آخر
کلمه محل تغییر و تصرف است و اوساط
از آفات محمی و محفوظ است پس مانند

تسأل

تَسألَ وسُئِلَ قابل نقل نبود و در مانند
اَلَا اِنَّهُمْ وَقَالُوا آمَنَّا وفی اُمِّها ایضا
نقل نکنند از برای مده ما قبل وی و همچنین
در مانند تَسَّاَلُونَ زیراکه حرف ساکن
در وسط کلمه است و بدانکه این دو شرط
اخیر در قاعده عربیت لازم نیست زیراکه
نقل حرکت همزه بساکنی که در وسط بود
در عربیت جایز است چون مسله و
همچنین بسوی حرف مدی که غیر الف
بود چون قَاضُوا بیكَ وابتغی امرَه ولکن
مدار علم قرات بر متابعت روایت است
چنانکه در گذشته نبشته شده است
پس بر مذهب ورش رحمه الله تعالی
ساکنی که حرکت همزه را بوی نقل کنند
سه قسم بود یکی تنوین چون من نبی

الا من شیء اذ کانوا کفوا احد مبین
ان اعبدوا دویم لام تعریف چون
الارض الاخرة الازفة الاولى الاٰن
الاذن واین لام اگرچه در خط متصل است
اما بنزدیك قرا در حکم منفصل است
سیم سایر حروف معجم چون من
امن من استبرق واذکر اسمعیل الم
احسب الناس قد افلح قالت اولیهم
قالت اخریهم خلوا الى تعالوا اتل
نبابنی آدم ذواتى اكل و از حمزه
رحمه الله تعالى در حالت وقف
بر کلمه که در اول وی همزه موصوف بود
دو روایت است یکی نقل حرکت همزه
بما قبل وی و حذف وی چنانك مذهب
ورش است رحمه الله تعالى از برای

ثقل

ثقل وی در حالت تعب وکلال نفس
دویم ابقاء همزه وحرکت وی کما هو
مذهب سایر القراء و بدانك خلف رحمه الله
تعالى در ما قبل همزه موصوفه سکته
لطیفه در حالت وصل ما قبل وی روایت
میکند از برای استعانت بر استخراج
همزه بنا بر کلفت وی و همچنین در ما
قبل همزه شیء و شیئا و بعضی از اهل
ادا روایت کرده اند که خلف و خلاد
رحمهما الله تعالى چون ما قبل همزه
لام تعریف بود سکته لطیفه میکنند
و همچنین در ما قبل همزه شیء و شیئا
لا غیر لیس از خلف رحمه الله تعالى
درین مسئله دو روایت بود یکی سکت
در جمیع مواضع همزه موصوفه و در

شئ وشيا در وصل دوم اقتصا د سکت
بو لام تعريف وشئ وشيا وا ز خلاد
رحمه الله تعالى نيز دو روايت بود
يكى سکت بو لام تعريف وشئ وشيا
و دويم عدم سکت در جميع مواضع
فافهمه فانه من مشكلوت هذه القصيدة
وبدانك در آلان در سورة يونس
عليه السلام فى الموضعين قالون رحمه الله
تعالى موافقت مى كند با ورش رحمه الله
تعالى بنا بر نقل كلمه بسبب وجود دو
همزه و دو مدّه در وى وامّا در عادا
الاولى در سورة النجم قالون وابو
عمرو رحمهما الله تعالى با وى موافق اند
زيراك جون ميخواهند كه تنوين را در
لام ادغام كنند و با سكون لام ادغام

متعذر است

متعذر است حركت همزه را بلام نقل
ميكنند وجون در حالت ادغام نقل
كردند در حالت ابتدا بوى نيز نقل
ميكنند اما بر مذهب قالون وابو عمرو
رحمهما الله تعالى ابتدا باصل اعنى
بقاء همزهٔ مضمومه وسكون ماقبل
وى اولى است زيراك بر مذهب ايشان
نقل حركت همزه از براى ادغام است
و در حالت ابتدا بوى ادغام متعذر است
بخلاف ورش رحمه الله تعالى زيراك
جواز ادغام بر مذهب وى بنا بر نقل
حركت همزه است بلام تعريف وبدانك
قالون رحمه الله تعالى بر تقدير حركت
همزه بما قبل وى در هر دو حال اعنى ادغام
وابتدا واو اولى را همزه ميكند زيراك

اصل اولی نزدیک وی وی لی است
چنانک مذهب کوفیان است و
اشتقاق وی او وَلَتْ اذا نجوت
واو را بنا بر ضمّ وی در ابتداء کلمه
بهمزه قلب کردند چنانک در اُقِّتَتْ و
همزهٔ ثانیه را بنا بر سکون وی بعد
از همزهٔ مضمومه بواو قلب کردند پس
چون ضمّهٔ همزه را بما قبل وی نقل میکنند
و همزه را حذف می کنند موجب قلب همزهٔ
ثانیه بواو باقی نمی ماند پس وی را باصل
وی باز می برد و امّا باقی قرّاء یعنی مکّی
و شامی و کوفیان رحمهم الله تعالی
ادغام نمی کنند و تنوین را بنا بر سکون
لام تعریف بکسر میکنند و بعد از لام
ساکنه همزهٔ مضمومه را تحقیق میکنند

همزه

چنانک قاعدهٔ ایشانست و اشارت
بدین مذهب است قوله شعر
وَقُلْ عَادًا الاُولَى بِاِسْكَانِ لَامِهِ
وَتَنْوِينِهِ بِالْكَسْرِ كَاسِيهِ ظَلَّلَا
وَاَدْغَمَ بَاقِيهِمْ وَبِالنَّقْلِ وَصْلُهُمْ
وَبَدْءُهُمْ وَالْبَدْءُ بِالْاَصْلِ فُضِّلَا
لِقَالُونَ وَالْبَصْرِي وَتُهْمَزُ وَاوُهُ
لِقَالُونَ حَالَ النَّقْلِ بَدْءًا وَمَوْصِلَا
و بدانک چون حرکت همزه را بلام تعریف
نقل کنند روا بود که همزهٔ لام تعریف را
در ابتداء باقی گذارند بنا بر آنک حرکت
لام را اعتبار و اعتداد نکنند از برای
عروض وی و روا بود که حذف کنند
بنا بر استغناء از وی بسبب حرکت لام
کما قال شعر

وَنَبْدَءُ بِهَمْزِ الْوَصْلِ فِي النَّقْلِ كُلِّهِ
وَإِنْ كُنْتَ مُعْتَدًّا بِعَارِضِهِ فَلَا

پس در عادا الاولی بر مذهب قالون
رحمه الله تعالی چهار وجه روا بود
یکی ادغام با قلب واو بهمزه چون عادا
لولی دوم ابتدا بهمزه وصل با نقل
همزه اولی بلام تعریف وحذف وی
وقلب واو بهمزه چون الؤلی سیوم
ابتدا بلام تعریف ونقل حرکت همزه
وحذف وی وقلب واو بهمزه چون
لؤلی چهارم چنانک مذهب قراء
خمسه است **وبر مذهب** ابو عمرو رحمه الله
تعالی همین چهار وجه روا بود لیکن
واو را بهمزه قلب نمیکند وبر مذهب ورش
رحمه الله تعالی سه وجه اولی روا

بود لیکن بشرط انک واو اولی را بهمزه
واما اهل مصر از اصحاب ورش رحمهم الله
تعالی بدل می کنند همزه ثانیه مفتوحه را
با الف زیرا که در تسهیل وی بین بین ثقل است
وبغدادیان از اصحاب وی
تسهیل میکنند چنانک ذکر کرده
شد واز هشام رحمه الله تعالی
دو روی اعنی همزه مفتوحه دو روا
یست یکی تحقیق دوم تسهیل
وباقی قرا تحقیق میکنند اینست
اصل در مذهب ایشان **اما** در
قوله تعالی ءَاَعْجَمِيٌّ در سوره فصلت
حمزه وکسائی وابوبکر رحمهم الله
تعالی تحقیق همزتین میکنند علی
اصلهم وهشام رحمه الله تعالی

تحقیق همزتین میکنند علی اصلهم
و هشام رحمه الله تعالی همزه
اولی را ساقط میکنند و باقی قرا
همزهٔ ثانیه را تسهیل میکنند پس
هشام و ابن ذکوان و حفص رحمهم الله
تعالی درین کلمه با اصل خود مخالفت
میکنند واما در قوله تعالی اذهبتم
طیباتکم در سورهٔ احقاف
ابن کثیر و ابن عامر رحمهما الله
تعالی همزهٔ استفهام را در اول
وی زاید میکنند و همزهٔ ثانیه
را ابن کثیر رحمه الله تعالی تسهیل
میکند و ابن ذکوان رحمه الله
تعالی تحقیق میکند و ابن هشام
رحمه الله تعالی دو روایت

از

از تسهیل و تحقیق کما هو اصلهم
و باقی قرا بهمزهٔ مفرده میخوانند
علی الاخبار کما قال شعر
وَهَمْزَة اذهبتم فی الاحقاف شُفِّعَت
بِأُخْرٰی كَمَا دَامَتْ وِصَالاً مُوَصَّلاً
واما در قوله تعالی اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ
در سورهٔ نون والقلم حمزه و ابوبکر
رحمهما الله تعالی همزهٔ استفهام
زاید میکنند و همزهٔ ثانیه را تحقیق
میکنند علی اصلهما و ابن عامر رحمه الله
تعالی زاید میکند اما همزهٔ ثانیه را
تسهیل میکند پس ابن ذکوان رحمه الله
تعالی درین کلمه نیز با اصل خود
مخالفت میکند و از هشام رحمه الله
تعالی درین کلمه جز تسهیل مروی

نیست ولکن بین الهمزتین الفی ادخال
می کند چنانک ذکر آن بیاید ان شاء الله
وسایر قرا بهمزهٔ مفرده میخوانند کما
قال شعر وفی نون فی ان کان شفع
حمزة وشعبة ایضا والدمشقی
مسهلا واما در قوله تعالی أن
یؤتی احد در سورهٔ آل عمران ابن
کثیر رحمه الله تعالی دو همزه میخواند
وثانیه را تسهیل میکند علی اصله
وباقی قرا بهمزهٔ مفرده میخوانند و
بدانک در قوله تعالی ءآمنتم سه
همزه است اول همزهٔ استفهام دوم
همزهٔ افعال سیم فاء فعل واین کلمه
در سه سوره است در سورهٔ اعراف
وطه وشعرا اما همزهٔ ثالثه را بالف

بدل باید کرد باتفاق زیراک ساکن است
بعد از همزهٔ مفتوحه واما همزهٔ ثانیه
را کسایی وحمزه وابوبکر رحمهم الله
تعالی تحقیق میکنند با تحقیق همزه
اولی در هر سه سوره وحفص رحمه الله
تعالی همزهٔ اولی را در هر سه سوره
ساقط میکند وهمزهٔ ثانیه را تحقیق
میکند وقنبل رحمه الله تعالی همزهٔ
اولی را در طه ساقط میکند علی الاخبار
واما در سورهٔ اعراف در حالت
وصل وی بما قبل وی همزهٔ اولی را بواو
بدل می کند بنا بر ضم ما قبل وی در قوله
تعالی قال فرعون وهمچنین در سوره
الملک در قوله تعالی ءامنتم بنا بر ضم
ما قبل وی در قوله تعالی والیه النشور
واما در حالت ابتدا تحقیق میکند وهمزه

ثانیه را فی الحالین تسهیل میکنند واما
در سورهٔ شعرا فی الحالتین همزهٔ اولی را
تحقیق میکنند وثانیه را تسهیل میکنند
کما هو اصله وباقی قراء یعنی نافع و
بزی وابو عمرو وابن عامر رحمهم الله
تعالی بتحقیق همزهٔ اولی وتسهیل همزهٔ
ثانیه میخوانند **وبدانک** چون همزهٔ
استفهام بر معرف بلام درآید همزهٔ
لام را بالف بدل باید کرد ونیز بر سکون
لام الف را مد باید کرد چون آلآن
زیراک چون همزهٔ وی هم چون همزهٔ
استفهام مفتوح است اگر وی را ساقط
کنند نیز باستغنا از وی علی ما هو
اصلها التباس شود میان اخبار و
استخبار بخلاف همزهٔ وصل در غیر لام
تعریف چون أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

العالین

العالین **وبعضی** همزهٔ لام را تسهیل
میکنند وبر آن تقدیر فصل باید کرد زیراک
همزهٔ مسهله در حکم متحرک است بر حکم
التقا، ساکنین که سبب مد است نبود
ومذهب اول اصح واولی است زیراک
همزهٔ وصل در ثبوت که موجب تسهیل است
راسخ نیست زیراک وی در درج لازم
السقوط است ودرین موضع بنا، وی نیز
بر ضرورت است وانکس که بین الهمزتین
الفی ادخال میکند چنانک ذکر کرده
شود ان شاء الله تعالی درین موضع
ادخال نمیکند از برای ضعف همزهٔ وصل
بخلاف همزهٔ قطع وهمچنین در موضعی
که سه همزه جمع شود چون ءَآمَنْتُمْ
زیراک ثالثه را بالف بدل میکنند و

وهمزهٔ مسهله بمنزلهٔ الفاست پس اگر
قبل از وی الفی ادخال کنند توالی سه
الف شود و آن جایز نیست **وبدانک**
قراء در ادخال الف بین الهمزتین
از برای رفض اجتماع ایشان اختلاف
و ادخال الف ممکن نباشد جز در آنک
همزهٔ اولی مفتوح بود **پس** میگوییم بدانک
ورش و ابن کثیر و ابن ذکوان و کوفیان
رحمهم الله تعالی اصلا بین الهمزتین
ادخال الف نمی کنند **واما** قالون وابو
عمرو و هشام رحمهم الله تعالی اگر
همزهٔ ثانیه ایضا مفتوح بود ادخال
الف میکنند چون ءَ اَنذَرْتَهُمْ **پس**
در همزتین مفتوحتین پنج قراءت
بود یکی تسهیل همزهٔ ثانیه با ادخال
الف بینهما و این مذهب قالون و ابو عمرو است

ودیگر

ودیگر روایت از هشام رحمه الله تعالی
دویم تسهیل وی بلا ادخال و این مذهب
ابن کثیر است رحمه الله تعالی و روایت
بغدادیان از ورش رحمه الله تعالی
سیم ابدال وی با لف بلا ادخال و این
روایت مصریان است از ورش رحمه الله
تعالی چهارم تحقیق وی با ادخال
و این یک روایت است از هشام
رحمه الله تعالی پنجم تحقیق وی بلا
ادخال و این مذهب ابن ذکوان و کوفیانست
رحمهم الله تعالی **واگر** همزهٔ ثانیه مکسور
بود قالون و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
در جمیع مواضع ادخال میکنند بلا
خلاف مگر در لفظ ائمه زیراک کسرهٔ
همزه در وی عارض است زیراک اصل

دو آأمِمَّه است بدون ادخال جمع امام
جون اعَمْلك و عماد نجله فه آئِنَّا
زيراك كسرهٔ همزه دروی اصلی است
واز هشام رحمه الله تعالی در جميع
مواضع دو روايت است مكر در هفت
موضع كه دران موضع وی نيز ادخال
ميكند بلا خلاف در موضع ازان در
سورهٔ اعراف است يكی قوله تعالی
أَئِنَّكُم لَتَأْتُونَ دوم قوله تعالی
أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا سيم در سورهٔ مريم
قوله تعالی أَئِذَا مَا مِتُّ جهارم در
سورهٔ شعرا قوله تعالی أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا
پنجم و ششم در سورهٔ والصافات
قوله تعالی أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ
و قوله تعالی أَئِفْكًا هفتم در سورهٔ

فصلت

فصلت قوله تعالی در همزهٔ مكسوره
تسهيل نميكند ليكن درين موضع هفتم
بعد از ادخال الف بين الهمزتين
در همزهٔ ثانيه از وی دو روايت است
يكی تسهيل دويم تحقيق پس ازين
مقدمات معلوم شد كه هيچكس از قرا
در لفظ ائمّة ادخال الف نميكند مكر
هشام رحمه الله تعالی واز وی
نيز دران دو روايت است وليكن
بدانك همزهٔ ثانيه را دروی نافع
وابن كثير وابو عمرو تسهيل ميكنند
و باقی قرا تحقيق ميكنند اكرچه در نحو
حكم وی ابدال است بيای خالص
همچنين آورده است امام ابو القاسم
رحمه الله تعالی وهو قوله شعر

وآئمة بالخلف قد مد وحده
وسهل سما وصفا وفي النحو ابدلا
وصاحب كشاف كفته است كه لفظ
ائمة بهمزه مفرده است وبعد از
وى همزه بين بين وتحقيق همزتين
در وى قراة مشهوره است اكرچه
بنزديك بصريان مقبول نيست واما
ياء صريح قرآت نيست ولا يجوز ان
تكون ومن صرح بها فهو لاحن
محرف ودر تفسير كواشى كفته است
كه وفي زعمه نظر لان اكثر القراء
يقرؤون بهمزة بعدها ياء مكسورة
وبعضهم بياء مكسورة كسرة
خفيفة ولان الزجاج قال في ائمة
عند النحويين لغة واحدة بهمزة

وباء وبهمزتين وايضا فلا يجوز
جعل الهمزة الثانية بين بين كما بينا
لان كسرة الهمزة في ائمة منقولة
اليها من الميم واصل الهمزة السكون
فلو خففت الهمزة الثانية في ائ
مة لوجب قلبها الفا بخلاف اء بذا
لان الكسرة فيها اصلية وقراءت
وياء چنين آورده است كه القراءة
ائمة الكفر بهمزتين محققتين على الاصل
وبتحقيقها وادخال الف بينهما تخفيفا
وبهمزة بعدها ياء مكسورة كسرة
خفيفة تخفيفها ايضا لاستثقالهم
تحقيق همزتين في كلمة ودر مدارك
التنزيل چنين كفته است ائمة بهمزتين
كوفي وشامي والباقون بهمزة واحدة

غیر ممدوده ویا مکسوره اینست
آنچ در نظر آمده است از وجوه قرائت
درین کلمه والعلم عند الله تعالی
واما اگر همزهٔ ثانیه مضموم بود
قالون رحمه الله تعالی ادخال الف
میکند بلا خلاف وازابو عمرو وهشام
رحمهما الله تعالی دو روایتست
واشارت بدین است قوله شعر
وَمَدُّكَ قَبْلَ الضَّمِّ لَبَّى حَبِيبُهُ
بِخُلْفِهِمَا بَرًّا وَجَاءَ لِيَفْصِلَا
واین قسم در قرآن در سه موضعست
یکی در سورهٔ آل عمران قوله تعالی
قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ دویم در سورهٔ ص
قوله تعالی أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ سیم
در سورهٔ القمر قوله تعالی أَأُلْقِيَ

الذِّكْرُ عَلَيْهِ وبعضی از اهل ادا روایت
کرده اند که هشام رحمه الله تعالی در
قل اؤنبئکم تحقیق همزتین میکند وادخال
الف نمیکند کما هو مذهب الکوفیین ودر
دو موضع دیگر ادخال الف میکند وهمزهٔ
ثانیه را تسهیل میکند کما هو مذهب
قالون رحمه الله تعالی پس در آنچ
همزهٔ ثانیه مضموم بود پنج قرائت
باشد یکی تسهیل همزهٔ ثانیه وادخال
الف بینهما واین مذهب قالون است
ویک روایت از ابی عمرو رحمهما الله
تعالی دویم تسهیل وی بلا ادخال
واین مذهب ورش است ویک روایت
از ابی عمرو رحمهما الله تعالی سیم
تحقیق وی بلا ادخال واین مذهب

ابن ذکوان دکوفیان است و یک روایت
از هشام رحمهم الله تعالی جهارست
تحقیق وی با ادخال واین یک روایت است
از هشام رحمه الله تعالی پنجم مخالفت
میان مواضع ثلاثه تحقیق وی بلا
ادخال در سورهٔ آل عمران وتسهیل
وی وادخال در دو موضع دیگر اعنی
سورهٔ ص وسورهٔ القمر واین روایت
اخیرست از هشام رحمه الله تعالی
واشارت بدین روایت است قوله
شعر وفی آل عمران رووا لهشامهم
کحفص وفی الباقی کقالون واعتلی
فصل چهارم در احکام دو همزه
که در دو کلمه بود بدانک اجتماع همزتین
در دو کلمه بدان بود که یکی در آخر کلمهٔ

اولی بود ودویم در اول کلمهٔ اخری
و احوال ایشان از سه بیرون شود
زیرا که یا هر دو متحرک باشند یا هر دو
ساکن باشند یا احدهما ساکن بود و
دیگری متحرک و امام ابو القاسم رحمه الله
تعالی قسم اول را پیش متعرض نیست
گوییا بنا بر آنک نظیر دو قسم دیگر را
در قرآن نیافته است متعرض آن نشده است
اکنون بدانک همزتین متحرکتین یا متفق
باشند در حرکت یا مختلف اما متفقتان
بر سه قسم است علی عدد الحرکات وابو عمرو
رحمه الله تعالی همزهٔ اولی را در
هر سه قسم از برای تخفیف ساقط میکند
بنا بر آنک وی در آخر کلمهٔ است که محل
تغییرات است کما قال شعر

واسقط الاولى فى اتفاقهما معا
اذا كانتا فى كلمتين فتى العلا
وبعضى كفته اندكه همزهٔ ثانيه
محذوفست زيراكه دراخ همزتين
دريك كلمه بود تخفيف در همزهٔ
ثانيه ميكنند پس درين قسم نيز
در همزهٔ ثانيه تخفيف كنند وفاقاً
بينهما ونظاير وى درين بيت است
وهو قوله شعر كجاء امرنا
من السماء ان اوليا اولئك انوع
اتفاق تجملا وبدانكه اتفاق همزتين
در ضم دريك موضع است درسورهٔ
احقاف لاغير قوله تعالى اولياء
اولئك وقالون وبزى رحمهما الله
تعالى در مفتوحين باوى سوا فقرائد

ودر دو قسم ديكر همزهٔ اولى را تسهيل
ميكنند جمعا بين اللغتين واتباعا
للاثر واما در قوله تعالى بالسوء
الا در سورهٔ يوسف عليه السلام
انقالون وبزى رحمهما الله تعالى
در روايت است يكى ابدال همزهٔ
اولى بواو وادغام ما قبل وى در
وى وديكر تسهيل وى كما هو اصلها
واما ورش وقنبل رحمهما الله تعالى
در سه قسم همزهٔ ثانيه را
تسهيل ميكنند وبعضى از راويان
كفته اند كه بحرف مد بدل ميكنند
كما قال شعر جميع تراكفتنى
بايد كود يابرست كه همزتين متفق
باشد در حركت نا مختلف كما قال

شعر وكلٌّ بهمز الكل يبدا سُنتَصَلَه

باب چهارم

در وقف وآن سه فصل است

فصل اول

در وقف مد او اخر
كلم بدانك وقف در لغت عبارتست
از حبس كويي وَقَفْتُ الدَّابَّةَ وَقْفًا
اذا حَبَسْتَهَا و وَقَفَتْ هِيَ وُقُوفًا و در
عرف قرا عبارتست از قطع باز داشتن
كلمه از ما بعد وى چون معنى وى
باز ايشان معلوم شد بدانك عادت
قرا آنست كه چون وقف ميكنند
بر كلمه كه در وصل متحرك است
ويرا ساكن ميكنند زيراك مقصود
از وقف تخفيف است در حالت
تعب وكلال نفس وآن باسقاط

حركت حاصل است و هم چنانك ابتدا
بساكن ميسر نيست وقف بر متحرك
در كلام عرب واقع نيست بس اسكان
صريح اصل است در وقف اما ابو عمرو
و كوفيان رحمهم الله تعالى روم
و اشمام مى كنند از براى تنبيه بر
حركت آخر كلمه بر آن بوست كه آن حركت
اعرابى بود يا بنايى واكثر مشايخ روم
و اشمام را از جميع قرا سبعه رحمهم الله
تعالى روايت كرده اند و مستحب
داشته اند از براى آنك در آن بيان
حركت آخر كلمه است با تخفيف كما قال

شعر وَاَكْثَرُ اَعْلَامِ الْقُرْآنِ يَرَاهُمَا
لِسَائِرِهِمْ اَوْلَى الْعَلَائِقِ مِطْوَلَا

وحقيقت روم ضعيف كردن صوت

حرکت است بدآن که اندکی از صوت
وی بیش باقی نماند و ویرا بجاسه
سمع ادراك توان کرد وحقیقت
اشمام درین باب ضم شفتین است
بعد از سکان تمام و ویرا بسمع ادراك
نتوان کرد زیرا در وی صوتی نیست
اما بجاسه بصر ادراك توان کرد یعنی
اعمی از ادراك اشمام عاجز بود چنانك
اصم از ادراك روم و چون این مقدمه
معلوم شد بدانك اشمام جز در مضموم
روا نبود زیراك غرض از وی بیان
حرکت آخر کلمه است و بضم شفتین
تنبیه نشود بر مفتوح و مکسور واما
روم در مضموم و مکسور جاری بود
و در مفتوح بنزدیك قرا جاری نبود

واما سیبویه روم را در جمیع حرکات
جاری میدارد و اشارت بدین است
قوله شعر ولم يَرَهُ فِي الْفَتْحِ والنَّصْبِ
قَارِئٌ وَعِنْدَ إِمَامِ النَّحْوِ فِي الْكُلِّ
أُعْمِلَا واما م جهاربردی رحمه الله
تعالی در شرح شافیه گفته است
که بنزدیك اکثر ائمه روم در مفتوح
جاری نیست زیراك فتحه در غایت
خفت است تلفظ از وی دون بعض
میسر نمیشود و بدانك چون بر تاء
تانیث وقف کنند اگر تا را در میسر
شود و بنزدیك بعضی در جمیع احوال
روم و اشمام در وی جاری بود وعبارت
ازین اختلاف نیست قوله شعر
وَفِي الْهَاءِ لِلْإِضْمَارِ قَوْمٌ أَبَوْهُمَا

وَمِن قَبْلِهِ ضَمٌّ اَوِ الْكَسْرُ مُثِّلَا
اَوْ اَمَّا هُمَا وَاوٌ وَيَاءٌ وَبَعْضُهُمْ
يَرَى لَهُمَا فِي كُلِّ حَالٍ مُحَلَّلَا

فصل دویم در وقف حمزه وهشام
رحمهما الله تعالی بر همزه بدانک
حمزه رحمه الله تعالی در حالت
وقف بانواع تخفیف میکند در همزه
زیراک وقف در حالت کلال وتعب است
وهمزه حرفی ثقیل است وتلفظ بوی
درین حالت در غایت صعوبت بس
ما درین فصل اقسام تخفیف وی را
در حالت وقف بتفصیل بیان کنیم انشاء الله
تعالی فنقول وبالله التوفیق **بدانک**
کلمه که بروی وقف میکند اگر مهموز باشد
ازین خالی نباشد که همزه وی در اول

بود یا در وسط یا در طرف اگر در اول
بود از حمزه رحمه الله تعالی دو روایت است
یکی نقل حرکت وی بساکنی که در آخر
کلمه ما قبل وی بود بدان شرط که آن
ساکن حرف مد نبود کما هو مذهب
ورش رحمه الله تعالی دوم ابقاء
همزه وحرکت وی کما هو مذهب سایر القراء
وقد ذکرناه فی الفصل الثانی من باب
تخفیف الهمزة **واما** اگر متوسط یا
متطرف بود ازین خالی نباشد که ساکن
بود یا متحرک اگر ساکن بود وی را ابدال
میکند بحرف مدی که مناسب حرکت
ما قبل وی بود وهمزهٔ متوسطهٔ ساکنه
بر سه قسم است علی عدد حرکات
ما قبلها چون يَاْتِيهِمْ ويُؤْمِنُونَ

والذیب و اما همزه متطرفه ساکنه سکون

وی اصلی بود یا عارض بود بسبب

وقف اما اصلی جون اِقرأ و نَبّئ

وآخر ما قبل وی مضموم بود در قرآن

نیافته اند اما عارضی جون بدء وَلؤلؤ

وشاطئ و اما اگر متحرک بود خالی

نباشد از آنکه ما قبل وی ایضا متحرک

بود یا ساکن اگر ساکن بود صحیح بود

یا حرف علت اگر حرف علت بود

مده بود یا غیر مده اگر مده بود

الف بود یا غیر الف اگر غیر الف

بود زاید بود یا اصلی اگر صحیح بود

یا غیر مده بود حرکت همزه را ما

قبل وی نقل میکند و یا حذف

میکند جون مسئولا و دفء و خبء

وشیء و همچنین اگر مده اصلیه بود

لیکن غیر الف بود جون سوء و بریء

و در این اقسام تسهیل نمیکند تا

مشابه نشود بجمع بین الساکنین و اگر

الف بود و همزه در وسط بود و را

تسهیل میکند جون جاءکم و دعاء

و همچنین دعاء در حالت نصب زیرا

جون تنوین را در منصوب بالف

بدل میکنند همزه متوسط میشود

واین از برای آنست که جون نقل

حرکت همزه بما قبل وی متعذر است

زیرا که الف قابل حرکت نیست و ایضا

مده وی مشبه حرکت است پس

همزه گوی مشابه بود بهمزه که ما قبل وی

متحرک بود و از تسهیل وی جمع بین الساکنین

لازم نیاید و اکر همزه دو طرف بود وی را
بالف بدل میکنند و انکاه از وی دو روا است
یکی حذف احد الالفین با قصر دوم ابقاء
الالفین با مد طویل اکرچه این وجه
موجب التقاء ساکنین است و لکن در وقف
التقاء ساکنین جایز است و چون والسماء
واذا جاء و من ماء و السفهاء و على
سواء و منه الماء و ممکن است که کویند
جواز مد و قصر از برای آنست که چون
از برای اجتماع الالفین یکی را حذف می باید
کرد اکر اول را محذوف دادند قصر باید
کرد زیراکه الف ثانی بدل از همزه است
و مد وی جایز نیست و اکر ثانی را محذوف
دادند مد وی جایز بود زیراکه حرف
مد است قبل از همزه مغیره و اما

اکر ما قبل همزه مده زایده بود که غیر
الف باشد همزه را بدل میکنند بحرفی که
مجانس ما قبل وی بود و ادغام میکنند چون
خَطِیَّة و قرُوّ و تسهیل نمیکنند تا التقاء
ساکنین نشود بخلاف آنکه ما قبل وی الف
بود زیراکه در الف زیادتی مد وی
فاصل است بین الساکنین و حرکت وی را
بما قبل وی نقل نمیکنند کما فی الاصلیة
زیراکه اصل در مد وی سکون است
بخلاف الاصلیة و بعضی در مده اصلیه
که غیر الف بود ایضا ادغام میکنند اجراءً
لها مجری الزایدة و اما اکر ما قبل همزه
نیز متحرک بود نه قسم می شود بحسب
ضرب حرکات ما قبل وی در حرکات
وی چون سَأَل و مُؤَجَّلاً و ناشِئَةً و

ورؤسکم ومستهزءون ونبیئ وسئلوا
متکئین وحمزه رحمه الله تعالی
همزه مفتوحه را اگر ما قبل وی مکسور
بود بیاء خالص قلب میکند چون لئلا
واگر مضموم بود بواو خالص قلب میکند
چون مؤجلا زیراک درین دو قسم
تسهیل ممکن نه زیراک اگر تسهیل کند وی
بمنزله وقوع الف شود بعد از ضمه
یا کسره وآن جایز نیست و در هفت قسم
دیگر تسهیل میکند زیراک اصل در همزه
متحرک تسهیل است و درین اقسام ازوی
مانعی نیست و هشام رحمه الله تعالی در
تسهیل همزه متطرفه با وی موافق است
واشارت بدین است قوله شعر
ویسمع بعد الکسر والضم همزه

لدی فتحه یاء و واوا محوّلا ٥٥٥
وفی غیر هذا بین بین ومثله
یقول هشام ما تطرّف مسهلا
وبدانک بعضی از اهل ادا حرف مدّ را
که بدل از همزه آورده اند ادغام میکنند
در ما بعد وی چون رئیا وتؤوی وتؤویه
بنا بر اجتماع متجانسین و بعضی اظهار
میکنند بنا بر عروض وی و هر دو وجه
مقبول است واشارت بدین است قوله
شعر ورئیا علی اظهاره وادغامه
ولکن در عبارت وی قصور اختصاص
این حکم میشود بلفظ رئیا و در تیسیر
تصریح است بتعمیم وی ودخول تؤوی
وتؤویه درین حکم پس اگر چنین
گفتی که شعر واظهر رئیا تؤوی وادغا

ثموک وی ظاهر بودی و هم چنین اختلاف
کرده اند در تغییر حرکت ها، ضمیر جمع
که بعد از همزه مبدله بود چون انبئهم
و نبئهم بعضی بکسر ها میخوانند بنا بر
وقوع یا قبل از وی و بعضی بضم میکنند
نظرا الی الاصل و عروض الیاء و هر دو
وجه صحیح است و اشارت بدینا است
قوله شعر وبعض بکسر الها للیاء تحولا
وبدانک در تسهیل همزه وجهی دیگر
روایت کرده اند ز حمزه رحمه الله
تعالی و آن متابعت خط مصحف است
کقوله شعر وروی انه بالخط کان
مسهلا اعنی همزه را که در مصحف
بواو مرسوم است میان همزه و واو
تسهیل میکند چون رؤف و یؤده

وآنچ بیا مرسوم است میان همزه و الف
چون سألتهم و ویکانّ وآنچ وی را
در مصحف صورتی مرسوم نیست
حذف میکند واخفش رحمه الله
همزه مضمومه را که ماقبل وی مکسور
بود بیا خالص بدل میکند و عکس وی را
بواو خالص بدل میکند چون سنقرئک
وسُئل از برای موافقت با حرکت ما
قبل وی و تسهیل نمیکند زیرا که تسهیل
وی مؤدی می شود بواو ساکنه که ماقبل
وی مکسور بود و یاء ساکنه که ماقبل
وی مضموم بود و نظیر آن در عربیت
واقع نیست وبعضی در مضمومه
که ماقبل وی مکسور بود میان همزه و یا
تلفظ میکنند و در عکس وی میان همزه

واو تلفظ کنند واین وجه مشکل است
زیرا که در تسهیل همزه رعایت حرکت
وی احق واولی است ودلالت ودلالت
تسهیل بر حرکت وی اشد واقوی است
از حرکت ما قبل وی واما در آنچه ما قبل همزه
مضمومه مکسور بود وما بعد وی واو
ساکنه بود وهمزه را در مصحف مرسوم
نباشد چون مستهزءونَ وَخاطِئونَ
وفَمالِئونَ گفته اند که همزه را حذف
کنند اتباعاً للرسم وما قبل وی را بضم کنند
بنا بر نقل حرکت همزه بما قبل وی ویا بکسره
بگذارند علی الاصل واین وجه مشهور نیست
زیرا که اگر ما قبل وی را مکسور گذارند لازم
آید وجود کسره در ما قبل واو ساکنه غیر
مشدده واین در کلام عرب مفقود است

اگر

واگر حرکت وی را بما قبل وی نقل کنند
متابعت طریق رسم نبود زیرا که طریق
وی حذف همزه است بدون نقل
حرکت وی واشارت بدین است
قوله شعر و مستهزءونَ الحذفُ
فیهِ ونَحوُهُ وَضَمٌّ وکَسرٌ قبلُ قیلَ
واخمِلا یعنی در مانند مستهزءونَ پنج
وجه روا بود یکی تسهیل وی بین الهمزة
والواو کما ذکرنا اوّلا دوم ابدال وی
بیاء خالص کمذهب الاخفش سیم
تسهیل وی بین الهمزة والیاء وهو الوجه
المشکل چهارم حذف وی بعد از نقل
حرکت وی بما قبل وی پنجم حذف وی
با ابقاء حرکت ما قبل وی وهما غیر
المشهور وبدانکه چون همزه مبتداه

بسبب دخول حروف زایده بر اول
کلمه متوسط شود در وی دو وجه روا
بود یکی تسهیل کما فی سایر المتوسطات
دوم تحقیق بنا بر عروض توسط وی
واشارت بدینست قوله **شعر** وما فیه
یلفی واسطا بزواید دخلن علیه فیه ر
جهان اعمله کها ویا واللام والبا
ونحوها ولامات تعریف لمن قد تاملة
چون هاانتم ویاابرهیم ولانتم و
بانهم وسایکم ووانتم وفانه
والارض والاسماء والاخرة ومراد
بحروف زواید حروفی است که بحذف ایشان
کلمه از دلالت بر معنی خود عاری نشود
پس حروف مضارعت ازین قبیل نباشد
زیراکه چون حرف مضارع را ساقط کنند

باقی کلمه را دلالت بر معنی نماند پس همزه
که بعد از حرف مضارعت بود چون یؤمن
ویؤلف بحقیقت متوسط بود واز قبیل
ذات وجهین نباشد بلکه بلا خلاف
در حکم تسهیل داخل باشد ودر قوله لمن
قد تامل اشارت است بدانک در تسهیل
وی نظر باید کرد در قواعدی که درین
فصل ذکر کرده شد در تسهیل همزه
متوسط وبران قانون تسهیل باید کرد
وبدانك بر مذهب حمزه وهشام
رحمهما الله تعالی در مواضعی که همزه را
تخفیف میکنند ترك روم واشمام نباید
کرد مگر در آنجا همزه متطرفه را بحرف
مد بدل میکنند که وی قابل روم واشمام
نیست بنا بر سکون وی وموافقت وی

با حرکت ما قبل وی و اگر همزهٔ متطرفه متحرک
بود و ما قبل وی ایضا متحرک بود تسهیل
وی جایز بود و همچنین اگر ما قبل وی
الف بود و چون تسهیل کنند در وی
سه مذهب است یکی روم در مضموم
و مکسور و ترک روم در مفتوح
و این است روایت مشهوره از حمزه
رحمه الله تعالی و اشارت بدین است
قوله شعر وَمَا قَبْلَهُ التَّحْرِيكُ أَوْ
أَلِفٌ مُحَرَّكًا طَرَفًا فَالْبَعْضُ بِالرَّوْمِ
سَهَّلَا دوم روم در هر سه حال
سیم ترک روم در هر سه حال و این
هر دو مذهب شاذ است از برای
شهرت روم در حالت وقف از
حمزه رحمه الله تعالی و اتفاق قرا

روم در مفتوح و اشارت برد این دو
مذهب است قوله شعر وَمَنْ لَمْ يَرُمْ
وَاعْتَدَّ مَحْضًا سُكُونَهُ وَأَلْحَقَ مَفْتُوحًا
فَقَدْ شَذَّ مُوغِلَا و بدانک اکثر مسایل
این فصل اگرچه از مباحث تخفیف
همزه است ولکن بنا بر آنک این نوع
تخفیف نزدیک اصحاب وی مختص است
بر حالت وقف این فصل را در باب
احکام وقف ایراد کردیم و سایر مباحث
همزه و مذاهب در تخفیف وی نزدیک
صرفیان مشهور است و در کتب قرائت
و تصریف مسطور با دلایل واضحه و
حجج لایحه فعلیک بکتب القوم فی حل
ما اشکل والکشف عما اعضل کما قال
شعر وَفِي الْهَمْزِ أَنْحَاءٌ وَعِنْدَ نُحَاتِهِ

يُضِئُ سَنَاهُ كُلَّ مَا اَسْوَدَّ اَللَّيْلِ و

فصل سيم در وقف بر رسوم خط بدانك
خط مصحف در مواضع كثيره مخالفست
با آنچ اكنون از قواعد كتابت در ميان
اصحاب قلم مشهور است و در كتاب
قرآن متابعت امام اعنى مصحف امير
المومنين عثمان بن عفان رضى الله
عنه واجب الالتزام است و از براى
ضبط آن مواضع ائمه هدى رضوان الله
تعالى عليهم اجمعين تصانيف كرده اند
و از آن قبيل است كتاب مُقنع كه صاحب
تيسير رحمه الله تعالى تصنيف كرده است
و امام ابو القاسم رحمه الله تعالى آنرا
نظم كرده است و در قصيده رائيه كه
نام وى عقيله اتراب القصائد است

و اگر توفيق رفيق اين فقير شود آنرا
نيز ترجمه كند انشا الله تعالى مقصود
آنك قرّا را در وقف بر آن كلمات اختبار را
كه چاره نيست از بيان آن درين باب منقول
و بالله تعالى التوفيق **بدانك** نافع و
ابو عمرو و كوفيان رحمهم الله تعالى در وقف
بر آن كلمات متابعت خط مصحف ميكنند
از براى اختبار و امتحان قارى كلام و
اطلاع وى بر قاعده خط امام كما قال

شعر وَكُوفِيُّهُمْ وَالْمَازِنِيُّ وَنَافِعٌ
عَنَوا بِاتِّبَاعِ الْخَطِّ فِى وَقْفِ الْاِبْتِلَا

پس در آنچ آخر وى در خط محذوف است
در وقف نيز حذف ميكنند و جايى كه
محذوف نيست حذف نميكنند پس چون
وقف كنند بر كلمه يُؤْتِ در سَوْفَ يُؤْتِ الله

المومنين يا را حذف ميكنند و در يؤتي
الحكمة حذف نميكنند اتباعا للخط
اگرچه در تعريف حكم وى اثبات ياست
زيراك سقوط وى لفظا در وصل از براى
التقاء ساكنين است **وهمچنين** در وقف
بر كلمهٔ ويمحو الله ما يشاء اثبات واو ميكنند
و در ويمح الله الباطل حذف ميكنند اتباعا
للرسم **واما** از ابن كثير و ابن عامر
رحمهما الله تعالى روايتى نيست درين
ولكن ناقلان مذهب ايشان اختيار
كرده اند متابعت خط را چنانكه از ائمه
خمسه مروى است اما در بعضى مواضع
بيان قرا در اتباع خط اختلاف است
شعر وَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ حَرٍ اَنْ يُفْصَلَا
پس ميگويم بدانكه تا تانيث را جايى

كه بصورت تا نوشته اند ابن كثير
و ابو عمرو و كسايى رحمهم الله تعالى
وقف بروى بها ميكنند اتباعا لا
فصح اللغتين كما قال **شعر** اِذَا كُتِبَتْ
بِالتَّاءِ هَاءُ مُؤَنَّثٍ فَبِالْهَاءِ قِفْ
حَقًّا رِضًى وَمُعَوَّلًا **وساير** قراء بتا
وقف ميكنند اتباعا للرسم وجايى كه
بصورت ها نوشته اند باتفاق بها
وقف ميكنند و سبب اختلاف صورت
وى در امام آنست كه امام بر لغت قريش
مكتوب شده است و قريش تا تانيث را
در وقف ها ميكنند پس كاتبان امام
در بعضى مواضع صورت وصل را رعايت
كرده اند و در بعضى صورت وقف را
واما در كلمهٔ اللات در قوله تعالى

أفرأيتم اللات وور مرضات حيث
وقع وور ذات در قوله تعالى ذات
بهجة بجلا ف ذات بينكم و لات ودر
در قوله تعالى لات حين وور هيهات
كسايي رحمه الله تعالى بها وقف ميكند
طرفة المذهبه وبزي رحمه الله تعالى
در هيهات بادي موافق است في المو
ضعين وساير قرا در جميع كلمات خمسه
بتا وقف ميكنند اتباعا للرسم واما در
يا ابت حيث وقع ابن كثير وابن عامر
رحمهما الله تعالى بها وقف ميكنند
على اصل اللغة وساير قرا بتا وقف
ميكنند على اصل الرسم واما در كاين ابو
عمرو رحمه الله تعالى نون را در
وقف ساقط ميكند ووقف بريا ميكند

زیرا

زيراكه نون وي تنوين است نه برانكه
اصل وي اي است كه كاف تشبيه بروي
درآمده است وساير قرا بر نون وقف
ميكنند اتباعا للرسم واشارت بدين
دو مسئله است قوله شعر وقف يا ابه
كفؤا دنا وكاين الوقوف بنون وهو
بالياء حصلا واما در مال در چهار
سوره يكي سوره نسا قوله تعالى فمال
هؤلاء القوم دوم سوره كهف قوله
تعالى مال هذا الكتاب سوم سوره
فرقان قوله تعالى مال هذا الرسول چهارم
سوره معارج قوله تعالى فمال الذين
كفروا ابو عمرو رحمه الله تعالى بر ما وقف
ميكند زيراكه لام جاره با مجرور خود
بمنزله كلمه واحده است بس مستقل نباشد

در تلفظ و ما استفهامی مستقل است
در تلفظ پس بر وی وقف باید کرد نه
بلام و انکسایی رحمه الله تعالی دو
روایت است در یکی موافق است با ابی
عمرو رحمه الله تعالی و در دیگری موافقست
با سایر قرا کما قال شعر
وَمَالِ لَدَى الفُرْقَانِ والكَهْفِ وَالنِّسَا
وَسَالَ عَلَى مَاحَجَّ وَالخُلْفُ رُتِّلَا
واما سایر قرا درین مواضع بر لام
وقف میکنند بنا بر انفصال وی در
خط مصحف از ما بعد وی درین
مواضع واما در آیها در سه موضع
یکی در سورة النور قوله تعالی ایة
المومنون دوم در سورهٔ زخرف
قوله تعالی یا ایها الساحر سیم در

در سورهٔ الرحمن قوله تعالی ایه الثقلان
ابو عمرو و کسایی رحمهما الله تعالی
اثبات الف میکنند در وقف علی
ما هو الاصل از برای سقوط وی در وصل
بنا بر التقاء ساکنین است کقوله شعر
وَيَا اَيُّهَا فَوْقَ الدُّخَانِ وَاُيُّهَا لَدَى
النُّورِ وَالرَّحْمٰنِ وَافَقْنَ حُمَّلَا
و سایر قرا درین سه موضع بحذف
الف وقف میکنند اتباعا للرسم
و بدانکه ابن عامر رحمه الله تعالی
درین سه موضع ها را بضم میکند
از برای موافقت ضم ما قبل وی و عادم
مانع موافقت که الف است درین موضع
و چون درین مواضع در خط الف ساقط است
کمان آن می شود که وی بر لغت بنی اسد

بودکه ایشان هاء أیتها را بضم میکنند
تشبیها لها بهاء الضمیر واشارت
بدین است قوله شعر
وفی الهاء علی الاتباع ضم ابن عامر
لدی الوصل والمرسوم فیهن أخیلا
واما در ویکأن و ویکأنه کسایی
رحمه الله تعالی وقف میکند بر یاء
وی کلمه تندیم است که بر کأن در
آمده است وابو عمرو رحمه الله تعالی
بر کاف وقف میکند زیراک بنزدیک
وی ویک است که حذف کرده اند لام
را ویا اصل او وی است وکاف خطاب را
بوی لاحق کرده اند کما فی ذاک وفتح أن
بعد از وی بنا بر آنست که جمله در محل
جر است علی تقدیر التعجب او اتندم

لأن

لأن یکون کذا ولأن لا یکون کذا ویا
در محل نصب است علی حذف الحرف
وایصال الفعل وسایر قرا وقف میکنند
در کلمه اولی بر نون ودر دویم بر ها
اتباعا للرسم کما قال شعر
وقف ویکأنه ویکأن برسمه
وبالیاء قف فتا وبالکاف بلا
واما در أیا ما تدعوا حمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بر أیا وقف میکنند
زیراک وی کلمه است علی حده وتنوین
را الف میکنند علی ما هو الاصل وسایر
قرا بر ما وقف میکنند از برای اتصال
وی بما قبل وی زیراک وی ما ابهامی است
که بکلمه مجاورة پیوسته است کما فی انما
وحیثما واما در واد النمل کسایی رحمه الله

تعالی در وقف یا، وادی را بازمی آرد
بنا برانک سقوط وی بسبب ملاقات
تنوین بوده است ودر وقف میکنند
لعروض سقوطا للتنوین واتباعا للرسم
واشارت بدین دو مسله است قوله
نظم وَآَيَا بِأَيًّا مَّا شَفَا وَسِوَاهُمَا
بِمَا وَبِوَادِ النَّمْلِ بِالْيَا سَنَا تَلَا
واما در فیمَ در قوله تعالی فِيمَ أَنْتَ
و بِمَ در قوله تعالی مِمَّ خُلِقَ و عَمَّ
در قوله تعالی عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ و لِمَ
در قوله تعالی لِمَ تَقُولُونَ و بِمَ در قوله
تعالی فَبِمَ تُبَشِّرُونَ جمیع قرا بمیم وقف
میکنند زیراکه وی با حرف جر بمنزله
یک کلمه است وهی اللغة المشهورة وایضا
اتباعا للرسم ودر یک روایت از بزی

رحمه الله

رحمه الله تعالی آمده است که الحاق ها
میکند زیراکه چون از ماء استفهامی
الف را حذف کرده اند و حرکت را از میم
ساقط کنند اجحاف شود و عبارت ازین
مسله است قوله **نظم** وفِيمَهْ وَمِمَّهْ قِفْ
وَعَمَّهْ لِمَهْ بِمَهْ
بِخُلْفٍ عَنِ الْبَزِّيِّ وَادْفَعْ مُجَهِّلَا
باب پنجم در ترقیق و تفخیم و آن مشتمل است
بر مقدمه و دو فصل **اما مقدمه** در تفسیر
لفظین بدانک تفخیم عبارتست از تحریک
دول زبان بطرف کام در تلفظ برایا بلام
چنانک صوت حرف بسبب آن غلیظ
شود و از ینست که بعضی از آن بتغلیظ
واصل در را تفخیم است از برای مشابهت
وی بحروف مستعلیه و ترقیق وی بنا برمانع

از تفخیم وغرض از ترقیق وی اعتدال لفظ است
وجریان وی بطریقهٔ واحده واصل در لام
ترقیق است وتفخیم وی بنا بر عارضی است
همچنین گفته است شارح رحمه الله تعالی
وما درین باب مواضع تفخیم وترقیق را
بر اصول قرّاء سبعه رضوان الله علیهم
اجمعین در دو فصل بیان کنیم ان شاء الله
تعالی شعر فَمَا لِقِيَاسٍ فِي القِرَاءَةِ مَدْخَلٌ
فَدُونَكَ مَا فِيهِ الرِّضَى مُتَكَفِّلَا

فصل اول در احکام راست

بدانک قرّاء را در را سه طریق است یکی تفخیم
بلا خلاف دوم ترقیق بلا خلاف سیوم
ترقیق بنزدیک ورش رحمه الله تعالی وتفخیم
بنزدیک دیگران وورش را رحمه الله تعالی
در ترقیق اصول مضطربه است که بر بسیاری

از قرّاء مشکل شده است پس ما درین فصل
اولا اصول ورش را رحمه الله تعالی
تقریر کنیم بعد از ان بتحریر ما علیه
جمیع القرّاء اشتغال نماییم کما فعله
الامام ابو القاسم رحمه الله تعالی
تأسّیا به فنقول وبالله التوفیق بدانک
ورش رحمه الله تعالی را را ترقیق میکند
چون ماقبل وی یاء ساکنه بود یا کسرهٔ
متصله چون خَيْرًا وسِرًّا برابرست
که را ساکن بود یا متحرک زیراک در تفخیم را
بعد از یا وکسره استثقالست از تسفل
بتصعد ودران کلفتست واگر کسرهٔ
ماقبل وی در کلمهٔ دیگر بود چون بِنِعْمَةِ
رَبِّكَ ترقیق را واجب نبود لعروضه
واگر میان کسرهٔ متصله ومیان را حرف

ساکن فاصله بود چون اکراه بنزدیک وی
مانع ترقیق نیست بنا بر ضعف حرف ساکن
مگر که آن ساکن از حروف مستعلیه
بود چون فِطرَةَ الله زیراک زبان بکسره
مستفل میشود و بحرف مستعلیه متصعد
میشود اگر بعد از آن را را ترقیق کنند
باز زبان مستفل شود وفیه من الکلفة
ما فیه پس بنا بر این را را بر اصل وی که تفخیم است
باقی میگذارد مگر انک آن حرف مستعلیه
خاء معجمه بود چون اِخْرَاجِکُمْ
که با وجود وی را را ترقیق میکند بنا بر
انک استعلاء وی بسبب همس ضعیف است
وصاد مهمله اگرچه ایضا مهموسه است
اما اطباق وی ممد استعلاء ولیست
واشارت بدین مسئله است قوله شعر

و

وَلَمْ يَرَ فَصْلًا سَاكِنًا بَعْدَ كَسْرَةٍ
سِوَى حَرْفِ الاِسْتِعْلَا سِوَى الخَاءِ فَكَمَّلَا

واگر این راء موصوف در اسم اعجمی
بود چون ابرهیم واسرائیل وعِمران
تفخیم میکند وهمچنین در لفظ اِرَم
از برای تنبیه بر اصل وی وهمچنین اگر
بعد از آن را راء مفتوحه یا مضمومه
بود تفخیم میکند با وجود یاء ساکنه یا کسره
متصله قبل از وی زیراک اگر ترقیق کند
لثنا فر التقا آن و در راء ثانیه موجب
ترقیق نیست چون مِدْرَارًا واسرارًا
واگر آن راء موصوفه مفتوحه منونه
بود در اسم ثلاثی ساکن الوسط بود
و آن ساکن مدغم نبود چون ذکرا وسترا
وحجرا عامه اصحاب ورش رحمه الله

تعالى تفخيم ميكنند زيراكه ترقيق از براى
رفع كلفتست واين اسم بنا بر قلب حروف
وسكون وسط وفتح را در غايت خفت [است]
بس بكلفت تفخيم التفات نميكنند و وى را
بر اصل وى كه تفخيم است باقى ميكذارند
بخلاف مانند الذِكَر و ذِكْرَكُم زيراكه
لام تعريف و مضاف اليه بنا بر شدت
امتزاج بمنزلهٔ جزو كلمه اند و بخلاف
مانند سِحْرٌ بنا بر ثقل ضمهٔ را و بخلاف
مانند سِتْرًا كه اصحاب ورش رحمه الله
تعالى وى را ترقيق ميكنند بلا خلاف
از براى شدت اتصال كسره با را زيراكه
مدغم و مدغم فيه بمنزلهٔ حرف واحد [است]
بسبب آنكه ارتفاع زبان بديشان
بدفعهٔ واحده است وبدانكه جميع

اصحاب

اصحاب ورش رحمه الله تعالى در راى
اولى در قوله تعالى بِشَرَرٍ ترقيق ميكنند
بنا بر كسرهٔ مابعد وى اكرچند كه كسرهٔ مابعد [را]
موجب ترقيق نيست اما چون را حرف
مكرر است كسرهٔ وى بمنزلهٔ دو كسره است
بس بنا بر قوت وى وى را موجب ترقيق
ماقبل وى داشتند و در قوله تعالى اُولِى
الضَرَرِ تفخيم ميكنند با آنكه اين علت
بعينها در وى موجود است زيراكه چون
ماقبل وى ضاد معجمه است و وى مستعليه
ومطبقه است مانع ترقيق راى وى ميشود
و در راى حَيْرَانَ بعضى از اهل ادا تفخيم
ميكنند با آنكه ماقبل وى ياى ساكنه است
بنا بر آنكه الفى كه بعد از وى است بمنزلهٔ
الف تانيث است در حَيْرَى و در راى

حیری ترقیق ی کنند بنا بر امالت الف
وی وجوه یاء حیری با وجود الف وی
موجب ترقیق راء وی نشد یاء حیران
با الف وی موجب ترقیق نداشتند حملاً
لاحد الالفین علی الاخری همچنین تعلیل
کرده است شارح رحمه الله تعالی و فیه
ما لا یخفی قال اکتفاء فی الدرایة علی الروایة
اولی و اخری **اینست** آنچه ابو القاسم رحمه الله
تعالی از اصول ورش رحمه الله تعالی در این
قصیده ایراد کرده و قواعدی دیگر هست
که بطریق شذوذ از وی روایت کرده اند
و ما در این کتاب نیاوردیم تاسّیاً بذلک الامام
و اشارت بدین است قوله **شعر**
وفی الراء عن ورش سوی ما ذکرته
مذاهب شذت فی الاداء توقلا

وجوه

١

وجوه اصول ورش رحمه الله تعالی
معلوم شد بدانک جمیع قراء سبعه
رحمهم الله تعالی ترقیق میکنند
راء ساکنه را چون قبل از وی کسره
لازمه متصله بود و بعد از وی حرف
مستعلیه نبود چون فرعون و مریه
و اگر کسره بعد از وی بود چون مرجعه
ترقیق نمیکنند از برای بعد کسره که
بعد از وی بود چون رجع و این فرق
مبنی بر مذهب سیبویه است که میگوید
تلفظ بحرکت حرف متحرک بعد از تلفظ
بدان حرف است پس کسره که قبل از راء
بود متصل را بود و کسره که بعد از را
بود بدان حرف که کسره بروی است از
را منفصل بود و همچنین اگر بعد از را

حرف مستعلیه بود برابرست که را
متحرك بود یا ساکن جون صراط و قرطاس
جمیع قرا تفخیم میکنند زیرا که ترقیق وی
موجب تنافرست کما قال شعر
وَمَا حَرْفُ الاِسْتِعْلَاءِ بَعْدُ فَرَاؤُهُ
لِكُلِّهِمُ التَّفْخِيمُ فِيهِ تَذَلَّلَا
مکر در قوله تعالی کُلُّ فِرْقٍ که در ترقیق
راء وی میان مشایخ اختلافست بعضی
تفخیم میکنند از برای قاف که مستعلیه است
وبعضی ترقیق میکنند بنا بر اکتناف
دو کسره راو برا و اشارت بدین استثنا است
در قوله شعر وَيَجْمَعُهَا قِظْ خُصَّ
ضَغْطٍ وَخُلْفُهُمْ بِفِرْقٍ جَرَى
بَيْنَ الْمَشَايِخِ سَلْسَلَا ۝ واگر کسرهٔ ما قبل راء
ساکنه عارض بود بانکه در بعضی احوال

واقع

واقع بود و در بعضی نبود جون کسرهٔ
همزه ارجعوا تفخیم باید کرد و همچنین
اکر کسره منفصل بود از راء بانکه وی در
آخر کلمهٔ اولی بود و راء در اول کلمهٔ
ثانیه جون رَبِّ ارْجِعُونِ وَبِنِعْمَةِ
رَبِّكَ تفخیم باید کرد و کسرهٔ را را بعروضه
اعتبار نباید کرد و امّا اکر بعد از را
کسره بود جون يَرْجِعُونَ یا یاء ساکنه یا
متحرکه بود جون الْحَرِيِ وَمَرْيَمَ قرا را در
ترقیق وی نصّی وثبتی نیست کما قال
شعر وَمَا بَعْدَهُ كَسْرٌ أَوِ الْيَاءُ فَمَا لَهُمْ
بِتَرْقِيقِهِ نَصٌّ وَثِيقٌ فَيَمْثُلَا
وشارح رحمه الله تعالی کفته است
که کلام ناظم موهم است بانکه در جمیع
آنچ بعد از وی کسره یا یاء بود خلافست

و مراد وی در کلماتی مخصوصه است
وآن را المرء است در سوره بقره وانها
ورا مریم والقریة است در جمیع قرآن
وآنچ غیر این کلماتست خلاف نیست
در تفخیم وی مگر در راء لیبشرر حنانُ
در مذهب ورش رحمه الله تعالی ذکر
کرده شد اما وجه تفخیم راء متقدمه
بر کسره ویا و ترقیق متأخره آنست که در
تفخیم راء متقدمه تنزلست از علو
بطرف سفل و در وی سهولتی هست
و در تفخیم راء متأخره صعودست از
سفل بطرف علو وفیه من الکلفة ما لا یخفی
با آنک مدار قرآات بر روایتاست
ورای وقیاس را در وی مدخل نیست کما ذکرنا
فی مقدمة الباب واگر را مکسوره بود در

وصل

وصل ویا ترقیق باید کرد برابرست که
آن کسره اصلی بود چون بَرِّیه یا عارضی
چون الزُّبُرِ أَمْ یَقُولُونَ وَأَنذِرِ النَّاس
از برای آنک تفخیم موجب استعلاست
وکسره موجب انحدار و این هر دو در
حالت واحده موجب کلفتاست
واما وجود کسره وحرف مستعلیه
اگرچه موجب اجتماع استعلا وانحدار است
در حالت واحده لکن بنا بر ضرورتست
که احتراز از وی ممکن نیست زیراک
استعلا ذاتی حرف مستعلیه است وتجرید
وی از استعلا ممکن نیست بخلاف
تفخیم که تجرید را از وی ممکن است بترقیق
پس در تفخیم راء مکسوره تحمل کلفت
بود بلا ضرورت وآن روا نیست واما

در حالت وقف بر راء مکسوره اکثر
مشایخ تفخیم میکنند نظراً الی زوال المانع
و بعضی ترقیق میکنند نظراً الی عروض
الزوال لیکن اگر ما قبل راء موقوف علیه
یاء ساکنه یا کسره یا الف ممالة بود ترقیق
باید کرد برابرست که راء ساکنه بود یا متحرکه
بای حرکةٍ کانت و برابرست که میان کسره
و راء حرف ساکن فاصل بود یا نی چون قَدْر
و مُدَّكِر و البِحر و القَهّار و این فرق میان
وصل و وقف وقتی است که وقف مجرد بود
از روم اما اگر روم کند حکم وی حکم وصل است
یعنی اگر راء وی در وصل مفخم بوده است
در روم نیز مفخم بود و اگر مرقق بوده
مرقق بود زیرا که در روم بعضی از حرکت
موجود است و حکم را با بعض حرکت بحکم

ویست

ویست تا حرکت تامه و اما در غیر این مواضع
که ذکر کرده شد از مواضع ترقیق بر مذهب
ورش یا مذهب سایر قراء سبعه
رحمهم الله تعالی راء را تفخیم باید کرد
چنانکه اصل ویست کما قال شعر
وَفِيمَا عَدَا هَذَا الَّذِي قَدْ وَصَفْتُهُ
عَلَى الأَصْلِ بِالتَّفْخِيمِ كُنْ مُتَعَمِّلَا

فصل دویم در احکام لامات

بدانکه لام نیز محل تفخیم و ترقیق است
لکن اصل در لام ترقیق است و تفخیم
وی بنا بر علتی است بخلاف راء که اصل
در وی تفخیم است و ترقیق وی بنا بر
مانعی است کما ذکرنا فی مقدمة الباب پس
بدانکه ورش رحمه الله تعالی لام مفتوحه را
تفخیم میکند چون ما قبل وی صاد مهمله

یا طا یا ظا بود بشرطانک این حروف مفتوحه
باشند جون صَلَوتِهِم وَاَن یُوصَلَ وظَلَّ
ویا ساکن باشند جون مطلع زیراک
این حروف درحالت فتح وسکون
درکمال اطباق اند بس لام راین تفخیم
میکنند تا نزدیک شود درتلفظ بحرفی
که قبل از ویست وعمل زبان دروی
وما قبل وی بیک طریق بود **اما** باخاء
معجمه تفخیم نمیکنند ازبرای بعد مخرج
وی از مخرج لام وهمچنین باغین وخا
وقاف تفخیم نمیکنند ازبرای عدم اطباق
وبعد مخرج ایشان واما اکر لام مفتوح
بناشد جون یُصَلّی عَلَیکُم وَتَطَّلِعُ
تفخیم نمیکنند زیراک تفخیم در لام باشباع
فتحه ویست بس محل تفخیم جز لام مفتوحه

بنود

بنود واشتراط فتح درما قبل وی از برای
این معناست تا اکر آن حرف که ما قبل
ویست مضموم یا مکسور بود جون
ظُلِّلَ وظِلالًا ترقیق باید کرد **واما**
آنک اکر این حروف ساکن باشند
تفخیم میکنند از برای شدت اتصال این
حروف ست بوی جون هیچ فاصل نیست
واما اکر میان این حروف ولام بالف
فاصله شود جون طال وفصالا ویا
فتحه لام بسبب وقف ساقط شود
بعضی از اصحاب وی ترقیق میکنند
بنا بر فوات سبب تفخیم وبعضی تفخیم
میکنند بنا بر ضعف الف وعروض
سکون وقف وتفخیم در مسالتین
افضل است کما قال **شعر**

وفي طال خلف مع فصالا وعندما
يسكن وقفا والمفخم فصلا
وشارح رحمه الله تعالى كفته است
كه عبارت ناظم موهم است بدانكه
خلاف درين دو كلمه است لا غير اما
عذروى ضيق مقام است با شهوت
اختلاف در ما سوا اين دو كلمه وهمچنين
اكر بعد از لام موصوفه الفى بود كه منقلب
از يا بود چون سيصلى در وى اختلاف
بعض ترقيق مى كنند از براى مناسبت
الف ممالة وبعضى تفخيم ميكنند از براى
موافقت حرف مستعليه والتفخيم افضل
لتقدم مستعليه سكرانيد در فواصل آيات
سور احدى عشر باشد چون فصلى
واذا صلى كه در وى با جواز تفخيم ترقيق

افضل است

افضل است از براى موافقت رؤس
آيتها كما قال شعر وحكم ذوات الياء
منها كهذه وعند رؤس الآي
ترقيقها اعتلى اينست مذهب ورش
رحمه الله تعالى در تفخيم وترقيق لام
وبدانك جميع قراء سبعه رحمهم الله
تعالى لام را در كلمه الله تفخيم ميكنند
اكر ما قبل وى فتحه يا ضمه بود چون قال الله
ورسل الله تعظيما لاسم الله تعالى واكر
ما قبل وى كسره بود چون بالله وبسم الله
ترقيق ميكنند زيرا كه اكر تفخيم كنند اشتغال
شود از تسفل بتصعد ومتنافى شود در
تلفظ بس از براى عذوبت وسلاست
لفظ وى ترقيق ميكنند وعبارت از ين
سلاست قوله شعر وكل لدى اسم الله من

بَعْدَ كَسْرَةٍ يُرَقِّقُهَا حَتَّى يَرُوقَ مُرَتَّلَا
كَمَا لَحْنُوَهُ بَعْدَ فَتْحٍ وَضَمَّةٍ
نِظَامُ السَّبِيلِ وَصْلًا وَفَيْصَلَا

باب ششم در احکام یاآت

وآن دو فصل است **فصل اول** در احکام یاآت اضافت بدانک مراد از یاء اضافت یاء متکلم است برابرست که باسم متصل بود چون عذابی یا بفعل چون لیبلونی یا بحرف چون انی لیشرطانک در خط مصحف محذوف نبود و قرا را در دویست و دوازده موضع اختلافست در فتح و اسکان وی **واما** انک صاحب تیسیر رحمه الله دویست وچهارده کفته است بنا بر آنکه یاء فما آتانی الله را ویاء فبشر عبادی الذین یاآت اضافت شمرده است وامام ابو القاسم رحمه الله

تعالی بنا بر سقوط این دو یا در کتاب ایشانرا از یاآت اضافت نشمرده است و در یاآت زواید آورده و ما درین فصل حکم یاآت اضافت را چنانک امام ابو القاسم رحمه الله تعالی آورده است یاد کنیم ان شاء الله تعالی فنقول وبالله التوفیق بدانک یاء اضافت در قرآن حکیم بر شش قسم منحصرست زیراک بعد از وی همزه بود یا نی اکر همزه بود همزه قطع بود یا همزه وصل اکر همزه قطع بود مفتوح بود یا مکسور یا مضموم واکر همزه وصل بود بعد از وی لام تعریف بود یا نی **اما** قسم اول که بعد از یا همزه قطع مفتوح بود در صد وسه کلمه است در چهار کلمه اتفاق است بر سکون یاء ولی و ذرنی و ونه دیکر اختلافست اما آنجها

که سکون یا در وی متفق است منفصل میشود
در قوله شش فَاذْنی و نَفَتْنی اِتَّبِعْنی سکونها
لِکُلِّ و تَرْحَمْنی اَکُنْ وَ لَقَدْ جَلّا و اما آن نود
ونه که مختلف است بدانک در دو موضع نافع
رحمه الله تعالی فتح میکند و سایر قرا اسکان
میکنند قوله تعالی لِیَبْلُوَنِی ءَاَشْکُرُ وَهٰذِهٖ
سَبِیلِی اَدْعُوا و در سه موضع دیگر ابن کثیر
رحمه الله تعالی فتح میکند و باقی قرا اسکان
میکنند یکی قوله تعالی ذَرُونی اَقْتُلْ دوم اُدْعُونی
اَسْتَجِبْ لَکُمْ سوم فَاذْکُرُونی اَذْکُرْکُمْ و در
چهار موضع دیگر نافع و ابن کثیر رحمهما الله
تعالی فتح میکنند و باقی قرا اسکان میکنند
در قوله تعالی لَیَحْزُنُنی اَنْ تَذْهَبُوا بِهٖ و تَعِدَانِنی
اَنْ اُخْرَجَ و لِمَ حَشَرْتَنی اَعْمَی و تَاْمُرُونِّی اَعْبُدُ
و اما در قوله تعالی اَوْزِعْنی در موضعین

اعنی

اعنی سوره النمل و احقاف ورش و بزی رحمهما الله
تعالی فتح میکنند و باقی قرا اسکان میکنند
و اما در قوله تعالی فَطَرَنِی اَفَلَا تَعْقِلُونَ
در سوره هود علیه السلام نافع و بزی
رحمهما الله تعالی فتح میکنند و باقی قرا
اسکان میکنند و در هشت موضع دیگر نافع
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی فتح میکنند
در یاء اِنِّی در قوله تعالی اِنِّی اَرَانِی اَعْصِرُ
و اِنِّی اَرَانِی اَحْمِلُ در سوره یوسف علیه السلام
و در یاء لِی در قوله تعالی یَاْذَنَ لِی اَبِی ایضا
در سوره یوسف علیه السلام و در قوله
تعالی یَسِّرْ لِی اَمْرِی در سوره طه و قوله تعالی
اجْعَلْ لِی آیَةً در سوره آل عمران و مریم و همچنین
در قوله تعالی ضَیْفِی اَلَیْسَ مِنْکُمْ در سوره
هود علیه السلام و در قوله تعالی مِنْ دُونِی اَوْلِیَاءَ

درسورهٔ کهف ودر چهار موضع دیگر نافع
وابوعمرو وبزی رحمهم الله فتح میکنند
وباقی قرا اسکان میکنند درقوله تعالی
لکنی اریکم درسورهٔ هود واحقاف وقوله
تعالی انی اریکم درسورهٔ هود علیه السلام
وقوله تعالی من تحتی افلا تبصرون در
سورهٔ زخرف واما درقوله تعالی علی
علم عندی اولم یعلم نافع وابوعمرو رحمهما الله
تعالی بلاخلاف فتح میکنند واز ابن کثیر
رحمه الله تعالی دو روایتست وسایر قرا
اسکان میکنند واما درهشتاد وچهار موضع
دیگر نافع وابن کثیر وابوعمرو رحمهم الله تعالی
فتح میکنند لکن درقوله تعالی ارهطی
اعز علیکم ابن ذکوان رحمه الله تعالی
باایشان موافق است ودرقوله تعالی مالی

ادعوکم

ادعوکم هشام رحمه الله تعالی باایشان
موافق است وابن عامر رحمه الله تعالی
باایشان موافق است وابن عامر رحمه الله
تعالی دریاء لعلی در هشت موضع باایشان
موافق است درقوله تعالی لعلی ارجع
درسورهٔ یوسف علیه السلام ولعلی
آتیکم درسورهٔ طه وقصص ولعلی
اعمل صالحا درسورهٔ قد افلح ولعلی اطلع
در قصص ولعلی ابلغ الاسباب درسورهٔ
غافر وابن عامر وحفص رحمهما الله تعالی
باایشان موافق اند درقوله تعالی معی
ابدا درسورهٔ توبه ومعی او رحمنا درسورهٔ
ملک ودرین ده موضع باایشان غیر ایشان
از سایر قرا موافق است بدین تفصیل
که ذکر کرده شده است ودر شصت وچهار

موضع دیگر ایشان متفرداند بفتح یا وان
سایر قرا هیچ کسی با ایشان موافق نیست
واما قسم دوم که بعد ان یا همزه قطع مکسوره
بود در پنجاه و نه موضع است در هفت موضع
اتفاق است بر سکون یا وی و در باقی
اختلافست اما آن هفت موضع که سکون
یا در وی متفق است قوله تعالی یُصَدِّقُنِی
اِنِّی اَخَافُ وَاَنْظِرْنِی اِلَی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ
وَلَوْلَا اَخَّرْتَنِی اِلَی اَجَلٍ قَرِیْبٍ وَاَصْلِحْ لِی
فِی ذُرِّیَّتِی اِنِّی تُبْتُ وَمِمَّا یَدْعُوْنَنِی اِلَیْهِ
وَتَدْعُوْنَنِی اِلَی النَّارِ وَتَدْعُوْنَنِی اِلَیْهِ واما
آن پنجاه و دو موضع که مختلف است در هشت
موضع نافع رحمه الله فتح میکنند
و سایر قرا اسکان میکنند در قوله تعالی
یَنْبَاتِ اِنْ کُنْتُمْ مَنْ اَنْصَارِی اِلَی الله

بِعِبَادِی اِنْ کُنْتُمْ وَلَعْنَتِی اِلَی یَوْمِ الدِّیْنِ
وَسَتَجِدُنِی ان شاء الله در کهف و
قصص و صافات اما در قوله تعالی
و بین اخوتی اَنْ رَبِّی وَرِثَنِی رحمه الله
تعالی فتح میکند و باقی قرا اسکان
میکنند و در قوله تعالی رُسُلِی اِلَی الله
نافع و ابن عامر رحمهما الله تعالی
فتح میکنند و سایر قرا اسکان میکنند
واما در چهل و سه موضع دیگر نافع
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی فتح میکنند
لکن در قوله بِبَاسِطٍ یَدِیَ اِلَیْكَ حفص
رحمه الله تعالی با ایشان موافق است
و در قوله تعالی وَحُزْنِی اِلَی الله وَمَا
توفیقی الا بالله ابن عامر رحمه الله با ایشان
موافق است و در قوله تعالی اَبِی اَلْهِیْنَ

وَإِنْ أَجْرِيَ إِلَّا ابن عامر وحفص با ایشان
موافق‌اند و در قوله تعالى مِلَّةَ آبَائِي
إِبْرَاهِيمَ وَدُعَائِي إِلَّا فرارا ابن کثیر و ابن
عامر با ایشان موافق‌اند درین هفت موضع
با ایشان غیر ایشان از سایر قرا برین تفصیل
که ذکر کرده شد موافق‌اند و در سی و شش
موضع دیگر ایشان متفرد اند بفتح یا و از
سایر قرا هیچ کس با ایشان موافق نیست
واما قسم سوم که بعد از یا همزهٔ قطع
مضموم بود در دوازده موضع است
در دو موضع جمیع قرا اسکان میکنند وهما قوله
أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَآتُونِي
أُفْرِغْ و در ده موضع دیگر نافع رحمه الله
تعالى فتح میکند و سایر قرا اسکان میکنند
چون إِنِّي أُرِيدُ وَإِنِّي أُعِيذُ وَإِنِّي أُمِرْتُ ونحوها

واما قسم چهارم که بعد از یا همزهٔ وصل
بود که بعد از وی لام تعریف است در چهارده
موضع اختلافست و جمیع این مواضع
درین دو بیت مذکورست و هما قوله
شعر فَخَمْسُ عِبَادِي اعْدُدْ وَعَهْدِي آتَانِيَ
وَرَبِّيَ الَّذِي آتَانِ آيَاتِيَ الحُلَا
وَأَهْلَكَنِي مِنْهَا وَفِي صَادَ مَسَّنِي
مَعَ الأَنْبِيَا رَبِّي فِي الأَعْرَافِ كَمَّلَا و در
جمیع این مواضع حمزه رحمه الله تعالى
یا را ساکن میکند لکن در قوله تعالى لَا
يَنَالُ عَهْدِيَ الظَّالِمِينَ حفص رحمه الله
تعالى با وی موافق است و در قوله تعالى
سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ ابن عامر رحمه الله
تعالى با وی موافق است و در قوله تعالى قُلْ
لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا کسائی و ابن عامر رحمهما الله
با وی موافق‌اند و در قوله تعالى یا عبادی الذین

آمنوا ان ارضی واسعة یا عبادی الذین
اسرفوا ابو عمرو وکسایی رحمهما الله تعالی
باوی موافق اند وامّا یا در قوله تعالی قل
یا عباد الذین آمنوا در سورهٔ زمر از ز
زوایداست در پنج موضع باوی غیر وی
از سایر قرا موافق است چنانکه تفصیل
کرده شد ودر نه موضع دیگر وی متفرد است
باسکان یا ودر تیسیر آورده است که جمیع
قرا فتح میکنند در سه اصل مطرد حیث
وقعت ودر نه حرف متفرق امّا اصول
یکی قوله تعالی نعمتی التی دوم قوله
تعالی حسبی الله سوم شرکائی الذین وامّا
حروف قوله تعالی وقد بلغنی الکبر در آل
عمران وفلا تشمت بی الاعداء وما مسنی
السوء وان ولیی الله در اعراف ومسنی

الکبر

الکبر در حجر وادعونی الذین در سبا وربی
ولما جاءنی البینات در مؤمنین ونبأنی
العلیم الخبیر در تحریم وامّا قسم پنجم
که بعد از یا همزهٔ وصل بود در غیر لام
تعریف در هفت موضع است وابو عمرو
رحمه الله تعالی در جمیع مواضع فتح میکند
ولکن در قوله تعالی اخی اشدد وانی
اصطفیتک ابن کثیر رحمه الله تعالی
باوی موافق است ودر قوله تعالی واصطنعتک
لنفسی اذهب وذکری اذهبا نافع وابن
کثیر رحمهما الله تعالی باوی موافق اند ودر
قوله تعالی من بعدی اسمه احمد نافع
وابن کثیر وابو بکر رحمهم الله تعالی
باوی موافق ودر قوله تعالی یا لیتنی اتخذت
وی رحمه الله تعالی متفرد است بفتح یا وباقی

قوا در جمیع مواضع اسکان میکنند واما
قسم ششم که بعد از یا غیر همزه بود سی
موضع است که مختلف است یکی قوله تعالی
محیای وقالون رحمه الله تعالی یا وی را
ساکن می کند وان ورش رحمه الله تعالی
دو روایتست وباقی قرا فتح میکنند واشباه
بدینهاست قوله شعر ومع غیر همز فی ثلاثتی
خلفهم ومحیای جیء بالخلف والفتح
خولا ودر قوله تعالی ومماتی لله نافع
رحمه الله تعالی فتح می کند وسایر قرا اسکان
میکنند ودر قوله تعالی ان ارضی واسعة
وان هذا صراطی مستقیما ابن عامر رحمه الله
تعالی فتح میکنند وسایر قرا اسکان میکنند
ودر قوله تعالی این شرکائی قالوا ومن
ورائی وکانت ابن کثیر رحمه الله تعالی

فتح

فتح میکند وسایر قرا اسکان می کنند ودر
قوله ودر قوله تعالی یا عبادی لا خوف
علیکم ابوبکر رحمه الله تعالی فتح میکند
وحفص وحمزه وکسایی وابن کثیر رحمهم الله
تعالی حذف میکنند وصلا ووقفا وباقی
قرا اسکان میکنند ودر قوله تعالی ولی
نعجة واحدة وما کان لی علیکم
وما کان لی من علم ومعی بنی اسرائیل در اعراف
ومعی عدوا در توبه ومعی صبرا در سه موضع
از کهف وذکر من معی در سوره انبیا
فارسله معی ردا در قصص وان معی
ربی در شعرا ومن معی من المؤمنین ایضا
در شعرا ولی فیها مآرب حفص رحمه الله تعالی
فتح میکند وورش رحمه الله تعالی در
موضع دویم از شعرا با وی موافق است

وهمچنین در لِيَ فيهَا مَآرِبُ وباقی قرا اسکان
میکنند در قوله تعالى وَلْيُؤْمِنُوا بِي وَإِنْ لَمْ
تُؤْمِنُوا لِي ورش رحمه الله تعالى فتح میکند
وباقی قرا اسکان میکنند نافع و ابن عامر
وحفص رحمهم الله تعالى در قوله تعالى
اسلمت وجهی لله در آل عمران وانی وجهت
وجهی در سورهٔ انعام فتح میکنند وساير
قرا اسکان میکنند و در قوله تعالى بيتي در
سورهٔ نوح عليه السلام هشام وحفص
رحمهما الله تعالى فتح میکنند وهمچنین
در سورة البقرة وحج ولكن در بيتي دو موضع
نافع با ایشان موافق است وساير قرا
در هر سه موضع اسکان میکنند و در قوله
تعالى ولي دين نافع وهشام وحفص
رحمهم الله تعالى فتح میکنند واز بزه

رحمه الله

رحمه الله تعالى دو روايت وساير قرا اسكان
میکنند و در قوله تعالى مالي لا ارى الهدهد
ابن كثير وهشام وعاصم وكسايي رحمهم الله
تعالى فتح میکنند وساير قرا اسکان
میکنند واما در قوله تعالى مالي لا اعبد
حمزه رحمه الله تعالى اسکان میکند
وساير قرا فتح میکنند واشارت بدين
مسئله است قوله **شعر** ومالي في يس سكن
فتكملا

فصل دويم

در احکام
یاآت زواید بدانك در بسیاری مواضع
در مصحف مجرد در آخر کلمه یاء مرادست
ومكتوب نيست وآن يا دو قسم است
یکی یاء متکلم چون یاء دعاي وآتاني
ودیگر یا اصل کلمه چون یاء الوادی ویسری
و هر دو قسم را یاء زایده میگویند

زيراكه زايدات بر خط مصحف كما قال
شعر وَدُونَكَ يَاآتٍ تَسَمَّى زَوَائِدَا
لِاَنْ كُنَّ عَنْ خَطِّ الْمَصَاحِفِ مَعْزِلَا
وبعضى قرا اين يا را در تلاوت اثبات
ميكنند ومثبتان دو فريق اند يك فريق
اثبات ميكنند وصلا ووقفا نظرا
الى الاصل چون ابن كثير وهشام رحمهما الله
تعالى يعنى در هر موضع كه گويند كه يكى
از ايشان اثبات ميكند مراد اثبات بود
وصلا ووقفا وفريق ديگر اثبات ميكنند
وصلا وحذف ميكنند وقفا جمعا بين
النظرين چون نافع وكسائى وابو عمرو
رحمهم الله تعالى يعنى در هر موضع كه گويند
يكى ازين فريق اثبات ميكند مراد اثبات
بود وصلا لا وقفا واما حمزه رحمه الله

تعالى در قوله تعالى اَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ در سورة
نمل اثبات ميكند مطلقا ودر مواضع
ديگر كه اثبات ميكنند اثبات ميكند وصلا
لا وقفا اما مواضع اختلاف در حذف
واثبات شصت ودو است كما قال شعر
وَجُمْلَتُهَا سِتُّونَ وَاثْنَانِ فَاعْقِلَا
وما جميع اين مواضع را درين فصل
بتفصيل چنانكه امام ابو القاسم رحمه الله
تعالى بيان كرده است بياريم فنقول
وبالله التوفيق بدانكه در نوزده موضع
ورش رحمه الله تعالى اثبات ميكند
وصلا وباقى قرا حذف ميكنند مطلقا
در قوله تعالى نُذُرِ در شش موضع
وجميعها فى سورة القمر وقوله تعالى نكير
در چهار موضع يكى در حج قوله تعالى نكير

فكاين ويكى در سبا قوله تعالى نكير قل انما
ويكى در سوره فاطر قوله تعالى نكير
الم يروا ويكى در ملك قوله تعالى
نكير اولم يروا وقوله وعيد در
سه موضع يكى در سوره ابرهيم
عليه السلام ودو در سوره قاف
وقوله تعالى كيف نذير وان كدت
لتردين وان ترجمون وفاعتزلون
ولا ينقذون وان يكذبون قال سنشد
واما در آيه بعد ان يكذبون كلمه قال
نيست جميع قرا حذف ميكنند در
حالين ودر شش موضع ديكر ابو عمرو
رحمه الله تعالى اثبات ميكند
وصلا وساير قرا حذف ميكنند مطلقا
در قوله تعالى خافون واشركتمون

من

من قبل ولا تخزون في ضيفي در سوره
هود عليه السلام واما در ولا تخزون
قالوا در سوره حجر حذف است در حالين
بلا خلاف وقوله تعالى وقد هدان
در سوره انعام واما در اتئ هدانى
اثبات است بلا خلاف وقوله تعالى
فاتقون يا اولى الالباب در سوره
بقره واما در آيه فاتقون حذف است
بلا خلاف وقوله تعالى اخشون
ولا تشتروا در سوره مايده واما
در اخشون اليوم در حالين حذف است
بلا خلاف ودر دوازده موضع
ديكر نافع وابو عمرو رحمهما الله تعالى
اثبات ميكنند وصلا وابن كثير رحمه الله
تعالى مطلقا وباقى قرا حذف ميكنند

مطلقا در قوله تعالى اذا يسر والى الداع
والمناد در سوره قاف وعسى ان يهدين
در كهف وان تُرَنِ انا اقل منك ... ان يؤتين خيرا وعلى ان
تعلمن مما علمت والا تتبعن افعصيت
والجواد در سوره شورى واما در
سوره رحمن وتكوير محذوفست وصلا
بلا خلاف لالتقاء الساكنين وقوله
تعالى لئن اخرتن الى يوم القيمة در
سوره اسرا واما در لولا اخرتنى الى
اجل در سوره منافقين اذ يات
اضافتست ومثبتست بلا خلاف
وقوله تعالى ما كنا نبغ در كهف ويوم
يات لا تكلم در سوره هود عليه السلام
وردين در دو موضع كسايى با نافع رحمهما الله
تعالى موافقست واما در ما نبغى در سوره

يوسف عليه السلام ويات بالشمس ويوم
ياتى بعض آيات ربك واتين ياتى آتينا
مثبت است باتفاق وقوله تعالى تمدونن
بمال وردورى حمزه با ابن كثير رحمهما الله
تعالى موافق است ودر قوله تعالى وتقبل
دعاء حمزه وورش وابو عمرو رحمهم الله
تعالى اثبات ميكنند وصلا وبزى رحمه الله
تعالى مطلقا واما ساير قرا حذف ميكنند
مطلقا ودر قوله تعالى ان ترن انا اقل
واتبعون اهدكم ابن كثير مطلقا وقالون
وابو عمرو رحمهم الله تعالى وصلا اثبات
ميكنند وساير قرا حذف ميكنند اما در
فاتبعونى يحببكم الله مثبت است بلا
خلاف ودر اتبعون هذا صراط ابو عمرو رحمه الله
تعالى اثبات ميكند وصلا وباقى قرا حذف

میکنند مطلقا ودر قوله تعالی یدع الداع
ورش وابوعمرو وصلا وبزی رحمهم الله
تعا مطلقا اثبات میکنند وسایر قرا حذف
میکنند مطلقا ودر قوله تعالی جابوا الصخر
بالواد بزی مطلقا وورش رحمهما الله تعا
وصلا اثبات میکنند واز قنبل رحمه الله
تعالی دو روایتست دریکی موافق است
با بزی رحمه الله تعالی ودر دیگری موافق است
با ورش رحمه الله تعالی وسایر قرا حذف
میکنند مطلقا ودر قوله تعالی ربی اکرمن
وربی اهانن نافع وبزی رحمهما الله تعالی
مطلقا اثبات میکنند واعدل اقوال ابی
عمرو رحمه الله تعالی حذفست مطلقا
چون سایر قرا ودر قوله تعالی فما آتانی الله
خیر مما آتیکم نافع وابوعمرو وحفص

رحمهم

رحمهم الله تعالی اثبات میکنند وصلا
وبفتح میکنند لالتقاء الساکنین واما
وقفا ورش رحمه الله تعالی حذف
میکند علی اصله واز دیگران دونفرا
دریک روایت اثبات است با اسکان زیرا
هر یایی که در وصل مفتوح است حکم وی در
وقف اسکان است ودر روایت دیگر حذف است
للرسم وباقی قرا حذف میکنند درحالین
ودر قوله تعالی فبشر عباد الذین سوسی
رحمه الله تعالی اثبات میکنند مطلقا اما
در وصل بفتح میکنند ودر وقف اسکان
میکنند لما ذکرنا وباقی قرا درحالین حذف
میکنند ودر قوله تعالی وجفان کالجواب
وسواء العاکف فیه والباد ابن کثیر مطلقا
وورش وابوعمرو رحمهم الله تعالی

وصلا اثبات میکنند وسایر قرا مطلقا
حذف میکنند ودر قوله تعالی وَمَنِ اتَّبَعَنِ
در آل عمران و فَهُوَ الْمُهْتَدِ در اسرا وکهف
نافع وابو عمرو رحمهما الله تعالی اثبات میکنند
وصلا وباقی قرا حذف میکنند مطلقا
اتا در انا وَمَنِ اتَّبَعَنِ در سوره یوسف
علیه السلام وفَهُوَ الْمُهْتَدِ در اعراف اثبات است
بلاخلاف ودر قوله تعالی کِیدُونِ در
اعراف ابو عمرو رحمه الله تعالی اثبات
میکنند وصلا واز هشام رحمه الله تعالی
دو روایت است یکی اثبات مطلقا ویکی حذف
مطلقا که باقی القرا دانا در سوره هود علیه السلام
اثبات است بلاخلاف ودر مرسلات حذف
بلاخلاف ودر قوله تعالی حَتَّى تُؤْتُونِ
مَوْثِقًا ابن کثیر مطلقا وابو عمرو رحمهما الله

تعا

تعالی وصلا اثبات میکنند وباقی قرا
مطلقا حذف میکنند ودر قوله تعالی
فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ در سوره
هود علیه السلام ورش وابو عمرو رحمهما الله
تعالی اثبات میکنند وصلا وباقی قرا
حذف میکنند مطلقا یاتا در فلا تَسْأَلْنِی
عَنْ شَیْءٍ در کهف جمیع قرا اثبات
میکنند در حالین بلاخلاف مگر ابن ذکوان
رحمه الله تعالی که از وی دو روایت است
در یکی اثبات است مطلقا ودر یکی حذف است
مطلقا ودر قوله تعالی مَنْ یَتَّقِ ویَصْبِرْ
در سوره یوسف علیه السلام قنبل رحمه الله
تعالی اثبات میکند مطلقا وسایر قرا
حذف میکنند مطلقا ووجه اثبات
یا اشباع کسره است یا اجرای معتل است

در مجری صحیح در اثبات آخر کما فی لغته
من یقول شعر الم یاتیک والانباء
تنمی یا حمل من بر موصول و سکون راء
و یصبر از برای حمل عطف بر معنی نبا
بر تضمن معنی شرط در معطوف علیه
یا از برای نیت وقف کذا ذکره ابو علی
واما در انه من یتق در سورة زمر
اثبات است بلا خلاف و در قوله تعالی
الکبیر المتعال در سورة رعد ابن
کثیر رحمه الله تعالی اثبات میکند
مطلقا و سایر قرا حذف میکنند مطلقا
و در قوله تعالی یوم التلاق و یوم
التناد ورش وصلا و ابن کثیر رحمهما الله
تعالی مطلقا اثبات میکنند و از قالون
رحمه الله تعالی دو روایت است یکی اثبات

وصلا

وصلا چون ورش رحمه الله تعالی
و دیگر حذف مطلقا چون سایر قرا
و در قوله اجیب دعوة الداع اذا
دعان ورش و ابو عمرو هر دو یا را
اثبات میکنند وصلا و از قالون
رحمه الله تعالی چهار روایت است
حذف هر دو چون سایر قرا و اثبات هر دو
چون ورش رحمه الله تعالی و حذف
اول و اثبات ثانی و عکس این و
الصحیح ما علیه القراء و در قوله تعالی
نرتع در سورة یوسف علیه السلام از
قنبل رحمه الله تعالی دو روایت است
یکی اثبات مطلقا و دیگر حذف مطلقا
کسایر القراء اما در قوله تعالی ان
یهدینی در سورة قصص جمیع قرا اثبا

سيكنند كما قال شعر وفي نونه تعيّ خلف
ذكا وجميعهم بالاثبات تحت النمل
يهديني تلو

باب هفتم

در احكام هاء كنايت وميم جمع بدانك
قرّا در هاء ضمير كه كنايت از واحد
مذكورست مذهبست از اسكان وضم
وكسر وصلا يعني اشباع ضم يا كسر تا واو
يا يا شود وقصر كه عبارتست از ترك اشباع
وميم جمع در ميمي كه در ضمير جمع را
جنانك ابو القاسم رحمه الله تعالى بيان
كرده است بياريم انشاء الله تعالى فنقول
وبالله التوفيق بدانك اصل در هاء ضمير
حركت ضمه است زيراك ها حرفي ضعيف است
لحقانه بس ويرا با قوى حركات كه ضم است
خاص كردانيدند تقويةً لها اما اكر بعد از

ياء ساكنه يا كسره واقع شود جون فيهِ وعليهِ
وبهِ ويرا بكسر ميكنند للموافقة جون
اين مقدمه معلوم شد ميكوييم كه اكر ما قبل
ها متحرك بود جون لا تاخذُهُ وقلهُ وعلى
سمعهِ وقلبهِ در ها جميع قرا صله
مي آرند از براى تقويت وى زيراك
وى ضعيف است لكونه اسما على حرفٍ
واحدٍ قال سيبويه زيدة الواو على
الهاء في المذكر كما زيدت الالف عليها
في المؤنث لكن بشرط آنك بعد از وى
حرف ساكن نبود زيراك اكر ما بعد وى
ساكن بود جون لعلمه الذين ووجدته
الا على التقاء ساكنين شود واكر ما قبل
وى ساكن بود جون منهُ وفيهِ وعليهِ
ابن كثير رحمه الله تعالى صله مي آرد

اکر بعد از وی حرف ساکن نبود وحفص
رحمه الله تعالى در قوله تعالى فِيهِ مُهَانًا
لا غير با وی موافق است وسایر قرا قصر
میکنند تا التقاء ساکنین نشود نظرًا
الی خفاء الهاء فاما در قوله تعالى يُؤَدِّهِ
إِلَيْكَ در موضعین از آل عمران ونُوَلِّهِ
ونُصْلِهِ ونُؤْتِهِ مِنْهَا در سه موضع یکی در
شوری ودو در آل عمران وَفَأَلْقِهْ در نمل
حمزه وابو بکر وابو عمرو رحمهم الله تعالى
اسکان میکنند وحفص رحمه الله تعالى
در فَأَلْقِهْ با ایشان موافق است وباقی قرا
بکسر میکنند لکن قالون رحمه الله تعالى
قصر میکند زیراکه در ما قبل وی در این
کلمات یا محذوف است یا وجود یا در وی قصر
بود پس بعد از حذف یا بقیت علی ما کانت

واز هشام رحمه الله تعالى دو روایت
یکی قصر چون قالون رحمه الله تعالى دیکر
صله چون باقون نظرا الی زوال المانع
واما در قوله تعالى وَيَتَّقْهِ ابو بکر و
ابو عمرو رحمهما الله تعالى اسکان میکنند
واز خلاد رحمه الله تعالى دو روایت
یکی اسکان ودیکر کسر کسایر القراء لکن
حفص رحمه الله تعالى قصر میکند
وقاف را ساکن میکند از برای تشبیه
تَقْهِ بکَتْفٍ وفَخْذٍ وقالون رحمه الله
تعالى با وی در قصر موافق است واز هشام
رحمه الله تعالى دو روایتست یکی قصر
ودیکر صله وباقی قرا صله می آرند واما
در قوله تعالى يَأْتِهِ در طه سوسی رحمه الله
تعالى اسکان میکند وباقی قرا کسر میکنند

لکن از قالون و هشام رحمهما الله تعالی
دو روایتست یکی قصر و دیگر صله کما فی القرآء
واما در قوله تعالی یَرْضَهُ سوسی رحمه الله
تعالی اسکان میکند بلاخلاف واز دوری
که راوی ابی عمرو است رحمهما الله تعالی
دو روایتست یکی اسکان و دیگر صله واز
هشام رحمه الله تعالی دو روایتست
یکی اسکان و دیگر قصر و باقی قُرّا ضم میکنند
بلاخلاف لکن نافع و عاصم و حمزه رحمهم الله
تعالی قصر میکنند و ابن کثیر و ابن ذکوان و
کسایی رحمهم الله تعالی صله می آرند **واما**
در قوله تعالی خیراً یَرَهُ و شراً یَرَهُ هشام
رحمه الله تعالی اسکان میکند و سایر قُرّا صله
می آرند **واما** در قوله تعالی اَرْجِئهُ سه محل
اختلافست یکی آوردن همزه یا ترک وی

دوم

دوم اسکان ها یا تحریک وی سوم قصر یا صله
اما اول بدانک ابن کثیر و ابن عامر و ابو
عمرو رحمهم الله تعالی بهمزه میخوانند
ارجاء که مهموز اللام است و باقی قرا
بترک همزه میخوانند ارجی که معتل
اللام است وهما لغتان فصیحتان
واما دوم بدانک جمیع همزان بضم
میکنند ها را مگر ابن ذکوان رحمه الله
تعالی و عاصم و حمزه رحمهما الله تعالی
اسکان میکنند و باقی قرا اعنی نافع و کسایی
و ابن ذکوان رحمهم الله تعالی بکسر میکنند
اما سیم بدانک ورش و ابن کثیر و کسایی
و هشام رحمهم الله تعالی صله می آرند
و باقی قرا قصر میکنند همچنین آورده است
امام ابو القاسم کساه الله تعالی ثوب غفرانه

وَأَفَاضَ عَلَيْهِ صَوْبَ رِضْوَانِهِ حَيْثُ قَالَ
شعر وَعَى نَفَرٌ ارجئْهُ بالهمز ساكنا
وفي الهاء ضمّ لفّ دعواه حرملا
واسكن نصيرا فاز واكسر لغيرهم
وصلها جوادا دون ريب لتوصلا
پس معلوم شد که درین کلمه شش قرائت است
یکی ارجئْهُ بهمزه وضم ها با صله و
این قرائت ابن کثیر وهشام است ر
حمهما الله تعالی دوم ارجئْهُ ایضا
بهمزه وضم ها لکن با قصر واین قرائت
ابو عمرو است رحمه الله تعالی سیم
ارجئْهِ ایضا بهمزه لکن بکسر ها با قصر و
این قرائت ابن ذکوان است رحمه الله
تعالی چهارم ارجِهْ بترك همزه واسکان
ها واین قرائت عاصم وحمزه است رحمهما الله

تعالی

تعالی پنجم ارجِهِ ایضا بترك همزه لکن بکسر
ها با صله واین قرائت ورش وکسایی است
رحمهما الله تعالی ششم ارجِهِ ایضا بترك
همزه وکسر ها لکن با قصر واین قرائت قالون
رحمه الله تعالی اینست احکام هاء ضمیر
که باجمال وتفصیل گفته شد اما احکام میم
جمع بدانك چون بعد از میم جمع حرف
متحرك واقع شود اگر آن متحرك هاء ضمیر
بود جمیع قرا بضم میکنند میم را وصله
می آرند چون رأیتموه زیراك اصل در میم
جمع ضم است با صله واگر هاء ضمیر
نبود ابن کثیر رحمه الله تعالی میم را بضم
میکند وصله می آرد چون عَلَيْهِمُو ءَأَنذَرْ
تَهُمُو أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمُو لَا يُؤْمِنُونَ وقالون
رحمه الله تعالی تخییر میکند میان اسکان

میم و موافقت با ابن کثیر رحمه الله تعالی
و ورش موافق است با ابن کثیر رحمهما الله
تعالی اگر آن متحرک که بعد از میم است همزه قطع
بود زیراک مذهب وی در همزه متحرکه نقل
حرکت ویست بساکنی که قبل از وی بود پس
بر تقدیر اسکان میم چون بعد از وی همزه متحرکه
بود باز تحریک می باید کرد پس بنا بر ین و بر اصل
وی که ضم است با صله باز میگرداند و الا ساکن
میکند و باقی قرا اسکان میکنند مطلقا تخفیفا
لها لکثرة دورها و اگر بعد از وی حرف ساکن
بود جمیع قرا میم را بضم میکنند با قصر تا
التقاء ساکنین نشود مگر آنچه قبل از وی
ها بود که بعد از یا ساکنه یا کسره بود چون
علیهم القتال و بهم الاسباب که ابو عمرو
رحمه الله تعالی میم را بکسر میکند متابعة

الهاء

الهاء و حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی هاء
وی را بضم میکنند موافقةً للمیم و باقی قرا بکسر
میکنند ها را و بضم میکنند میم را اتباعا لهما
علی الاصل این که گفته شد حکم میم جمع است در
حالت وصل اما در حالت وقف جمیع قرا
میم را ساکن میکنند و ما قبل وی را اگر هاء موصوفه
بنود بضم میکنند و هاء موصوفه را بکسر
میکنند مگر حمزه رحمه الله تعالی که وی هاء
موصوفه را در علیهم و الیهم و لدیهم
حیث وقعت بضم میکنند وصلا و وقفا
کما قال شعر عَلَیهُمْ اِلَیهُمْ حَمزَةُ وَلَدَیهُمْ
جَمِیعًا بِضَمِّ الهاءِ وَقفًا وَمُوَصِّلاً زیراک
چون اصل در هاء ضمیر ضم است کما مر و یا در
کلمات عارض است زیراک اصل وی النسبت
و بعد از ها میم جمع است که در وصل علاقا

ساکن بضم میشود و هارا از برای موافقت
وی بضم میکنند پس در حال وقف بر این کلمات
ضمه میم را حکم وجود دهند و هارا بضم کنند
رداً الی اصلها بخلاف فیهم که با وی لازم است
و بخلاف مانند علیه و علیهما و علیهن که بعد از
ها وی یم جمع نیست شعر فهذی اصول
القوم حال اطرادها اجابت بعون الله فا
نتظمت حلی وانی لارجوه لنظم حروفهم
نفایس اعلاق تنفس عطله
سامضی علی شرطی وبالله اکتفی وماخاب
ذو جد اذا هو حسبله **مقالت دویم**
در فرش حروف از فاتحة الکتاب تا سورة
الناس بدانکه چنانک در احکام کلی که مخصوص
نیست بسوره دون سوره قرا را اختلاف است
چنانک در مقالت اولی بیان کرده شد و کلمات

متفرقه

متفرقه مغروشه در سورها متعینه که آنرا
فرش حروف میگویند اختلاف است پس ما درین
مقالت آن کلمات را بر ترتیب سورها بیاریم
و مذاهب قرا را در هر کلمه چنانک امام ابو
القاسم رحمه الله تعالی بدان اشارت
کرده است بیان کنیم ان شاء الله تعالی وهو
حسبی ونعم الوکیل **سورة فاتحة الکتاب**
قوله تعالی ملک عاصم و کسایی رحمهما الله
تعالی با ثبات الف میخوانند بعد از میم و سایر
قرا بترک الف قوله تعالی الصراط قنبل
رحمه الله تعالی بسین میخوانند در جمیع
قرآن چه معرف بلام بود و چه معری از لام
منکر بود یا مضاف و سایر قرا بصاد میخوانند
در جمیع قرآن لکن خلف رحمه الله تعالی
در صاد صوت زا را اشمام میکند در جمیع

وخلاد رحمه الله تعالی در موضع اول که
الصراط المستقیم است لا غیر اشمام میکنند را
وباقی قرا بصاد خالص میخوانند و بدانک اشمام
در عرف قرا بر چهار معنی اطلاق
میکنند یکی خلط صوت حرفی بصوت
حرفی دیگر چنانک از مجموع حرفی دیگر
متولد شود وهو المراد ههنا دوم
خلط حرکتی بحرکتی دیگر سوم اخفا
حرکتی چنانک بین السکون والحرکة
گفته شود چهارم ضم شفتین بعد
از اسکان حرف کما ذکرنا فی الوقف

سورة البقرة قوله تعالی وما
یخدعون الا ابن عامر و کوفیان اعنی
عاصم وحمزه و کسایی رحمهم الله
تعالی بفتح یا و دال و سکون خا میخوانند

وباقی

وباقی قرا بضم یا و فتح خا و اثبات الف
بعد از وی و کسر دال وما یخادعون
اتفاق است بر اثبات الف وی قوله بما کانوا
یکذبون کوفیان رحمهم الله تعالی بفتح
یا و اسکان کاف و تخفیف ذال میخوانند
وباقی قرا بضم یا و فتح کاف و تشدید
ذال میخوانند قوله تعالی قیل کسایی
و هشام رحمه الله تعالی در کسره
قاف اشمام ضم میکنند تنبیها علی الاصل
و همچنین در غیض و جیء و حیل و سیق
و سیء و سیئت و ابن ذکوان رحمه الله
تعالی در چهار کلمهٔ اخیره با ایشان
موافق است و نافع در دو کلمهٔ اخیر
با ایشان موافق است و باقی قرا بکسر
خالص میخوانند در هر شش کلمه

قوله تعالی وهو بکل شیء علیم بدانک ها،
هُوَ وهِیَ را بعد از واو وفا ولام قالون
وکسایی وابو عمرو رحمهم الله تعالی
ساکن میکنند چون وهو بکل وفهو
ولَهُم ولهو العزیز وهی تجری
وفهی کالحجارة ولهی الحیوان بنا بر آنک
این دو کلمه بسبب اتصال این حروف
مشابه میشوند بعضد وکتف بس هارا
ساکن میکنند کالضاد والتاء فیهما
ودر ثُمَّ هُوَ قالون وکسایی رحمهما الله
تعالی اسکان میکنند از برای تشبیه ثُمَّ
بدان حروف وابو عمرو رحمه الله تعالی
لحن میکند بنا بر آنک اتصال ثُمَّ
بهُوَ وهی چون اتصال آن حروف
نیست وباقی قراء در جمیع حروف ها،

حروفرا

حروفرا بضم میکنند وها هی را بکسر
میکنند وإنا در یُمِلَّ هُوَ جمیع قراء ها
بضم میکنند بلا خلاف فی قوله تعالی
فأزلهما حمزه رحمه الله تعالی
بتخفیف لام میخوانند واثبات
الف قبل از وی وباقی قراء بتشدید
لام وحذف الف قوله تعالی فتلقی
آدم من ربه کلمات ابن کثیر رحمه الله
تعالی بنصب آدم ورفع کلمات
میخوانند وباقی قراء بعکس این قوله تعالی
ولا یقبل منها شفاعة ابن کثیر و
ابو عمرو بتاء تانیث میخوانند وباقی
بیاء تذکیر قوله تعالی واعدنا در جمیع
قرآن ابو عمرو رحمه الله تعالی بحذف
الف اول میخوانند وباقی قراء باثبات

وی همچنین گفته است امام ابو القاسم
رحمه الله تعالی وهکذا فی التیسیر
ایضا لکن شارح رحمه الله تعالی
تخطیه کرده است امام را و گفته است
که این اختلاف خاص است بدین سوره
واعراف وطه دون سایر مواضع
قوله تعالی الی بارئکم ان ابو عمرو
رحمه الله تعالی در همزه وی دو
روایتست وهمچنین در راء یامرکم
ویامرهم وتامرهم وینصرکم ویشعرکم
یکی اسکان از برای دفع توالی چهار حرکت
در کلمه واحده حکما نظرا الی تکریر الراء
دوم اختلاس یعنی اظهار بعض
از حرکت وی وباقی قرا جمیع کلمات
سایر کلمات بحرکه تامه میخوانند رعایة

لحرکة

لحرکه تامه میخوانند رعایة لحرکة الاعراب
قوله تعالی نغفر لکم خطایاکم ابن
عامر رحمه الله تعالی بتاء تانیث مضمومه
وفاء مفتوحه میخواند وهمچنین در
اعراف ونافع رحمه الله تعالی در اعراف
با وی موافق است اما اینجا بتذکیر میخواند
وباقی قرا بنون مفتوحه وفاء مکسوره
میخوانند در موضعین قوله تعالی
النبیین نافع رحمه الله تعالی بهمزه
میخواند علی الاصل حیث وقعت وهمچنین
در نبیء وانبیاء ونبوة ولکن در سوره
احزاب در قوله تعالی للنبی ان اراد
وبیوت النبی الا ان قالون رحمه الله
تعالی بهمزه وبیا تلیین میکند علی اصله
فی الهمزتین المکسورتین وبتشدید میخواند

وباقی قرا در جمیع مواضع ابدال میکنند
در نبی وجمع وی بیاء ودر نبوه بواو طلبا
للخفة قوله تعالی والصابئین حیث
قراء غیر نافع رحمه الله تعالی بهمزه
میخوانند اینجا ودر حج وهمچنین در
الصابئون در مائده علی الاصل اما
نافع رحمه الله تعالی بترک همزه
میخواند ووجه وی تخفیف همزه است
یا اشتقاق وی از صبا یصبوا اذا
فعل ما لا ینبغی قوله تعالی هزوا
حمزه رحمه الله تعالی بسکون عین
میخواند وهمزه را در وقف واو میکند
وهمچنین در کفوا وباقی قرا بهمزه میخوانند
در موضعین لکن حفص رحمه الله
تعالی همزه را در موضعین واو میکند

در حالین وباقی قرا بهمزه میخوانند در
حالین قوله تعالی عما تعملون
ابن کثیر رحمه الله تعالی بیاء
غیبت میخواند در موضعین اعنی در
یعملون افتطمعون وتعملون
اولئک ونافع وابو بکر رحمهما الله
تعالی در موضع ثانی باوی موافق اند
ودر اول بتاء خطاب میخوانند چون
باقی قرا در موضعین قوله تعالی
خطیئته غیر نافع رحمه الله تعالی
بتوحید میخوانند ووی بجمع سلامت
میخواند قوله تعالی لا تعبدون
ابن کثیر وحمزه وکسائی بیاء غیبت
میخوانند وباقیان بتاء خطاب قوله
تعالی حسنا حمزه وکسائی رحمهما الله

تعالی بفتح حا و سین میخوانند و غیر
ایشان بضم حا و اسکان سین
قوله تعالی تظاهرون کوفیان
بتخفیف طا میخوانند و همچنین
در تظاهرا در سوره تحریم و باقیان
در موضعین بتشدید میخوانند قوله
تعالی اسری حمزه رحمه الله تعالی
بفتح همزه و اسکان سین میخوانند
و باقیان بضم همزه و فتح سین و ادخال
الف بعد از وی قوله تعالی تفادوهم
نافع و عاصم و کسائی رحمهم الله
تعالی بضم تا و فتح فا و اثبات الف
میخوانند علی المفاعلة و باقیان بفتح
تا و سکون فا و حذف الف قوله تعالی
القدس ابن کثیر رحمه الله تعالی بسکون

دال میخوانند حیث وقع و باقیان بضم
دال در جمیع قوله تعالی ان ینزل ابن
کثیر و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
بسکون نون و تخفیف زا میخوانند
حیث وقع و همچنین در قوله تعالی
تنزل بنا و ننزل بنون و همچنین
اگر آن کلمات مبنی برای مفعول باشد
لکن ابن کثیر رحمه الله تعالی استثنا
کرده است یک موضع را از سوره
حجر و هو قوله تعالی و ما ننزله الا
و دو موضع را از سوره سبحان و هما
قوله تعالی و ننزل من القرآن و حتی
تنزل علینا و ابو عمرو رحمه الله
تعالی استثنا کرده است سوره حجر را
کما قلنا و یک موضع را از سوره انعام

وهو قوله علی أن ينزل آية و باقی قرا
بفتح نون وتشديد زا میخوانند در جميع
لكن حمزه و كسايی رحمهما الله تعالی در
قوله ينزل الغيث در موضعی اعنی
سورهٔ لقمن وسورهٔ شوری بتخفيف زا
میخوانند اما در قوله تعالی انی منزلها
عليكم ابن كثير و ابو عمرو وحمزه و كسايی
رحمهم الله تعالی بتخفيف زا میخوانند
و باقيان بتشديد زا قوله تعالی جبرئيل
حمزه و كسايی رحمهما الله تعالی بفتح
جيم و را و اثبات همزهٔ مكسوره و يا ساكن
میخوانند و ابو بكر رحمه الله تعالی با
ايشان موافق است لكن يا را حذف
همزه و اثبات يا میخوانند و باقی قرا با او
موافق اند لكن جيم را بكسر میكنند قوله

تعالی ميكائيل ابو عمرو و حفص رحمهما الله
تعالی بحذف همزه و يا ثانيه میخوانند
بر وزن ميثاق و نافع رحمه الله تعالی
با ايشان موافق است در حذف يا
و باقی قرا با ثبات همزهٔ مكسوره و يا
ثانيه میخوانند قوله تعالی ولكن
الشياطين ابن عامر و حمزه و كسايی
رحمهم الله تعالی بتخفيف لكن و رفع
الشياطين میخوانند و باقيان بتشديد
لكن و نصب الشياطين قوله تعالی
ننسخ ابن عامر رحمه الله تعالی بضم
نون و كسر سين میخوانند و باقی قرا بفتح
هر دو و قوله تعالی او ننسها كوفيان
و ابن عامر و نافع رحمهم الله تعالی بضم
نون و كسر سين و ترك همزه میخوانند

وابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله تعالی بفتح
نون وسین واثبات همزه میخوانند
پس در قوله تعالی ما ننسخ من آیة او
ننسها سه قرآت بود یکی ضم نون وکسر سین
در هردو کلمه واین قراءت ابن عامر است
رحمه الله تعالی دوم فتح نون وسین
در هردو کلمه با اثبات همزه در دویم واین
قرات ابن کثیر وابو عمرو است رحمهما الله
تعالی سوم فتح در اول وضم وکسر در
دویم واین قرات باقی قراست قوله تعالی
علیم وقالوا ابن عامر رحمه الله تعالی
واو عطف را ساقط میکند موافقة
لمصحف اهل الشام وباقی قرا اثبات میکنند
قوله تعالی کن فیکون ابن عامر رحمه الله
تعالی بنصب میخواند تشبیها لجواب الامر

و همچنین در موضع اول از آل عمران
وهو قوله تعالی کن فیکون ویعلمه
الکتاب وهمچنین در سورة مریم وهو
قوله تعالی کن فیکون ان الله وهمچنین
در سورة نحل وهو قوله تعالی اذا اردناه
ان نقول له کن فیکون وهمچنین در یس
وهو قوله تعالی اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون وکسائی رحمه الله تعالی
در دو موضع اخیر باوی موافق است
للعطف علی المنصوب وباقی قرا برفع
میخوانند در جمیع عطفا علی المرفوع
او استینافا واما در موضع دویم از
سوره آل عمران وهو قوله تعالی کن
فیکون الحق من ربک رفع است بلا
خلاف قوله تعالی ولا تسئل عن اصحٰب

رحمه الله تعالی بفتح تا و جزم لام میخوانند
علی النهی و باقی قرا بضم تا و رفع لام میخوانند
علی النفی و البناء للمفعول قوله تعالی
ابرهیم هشام رحمه الله تعالی ابراهام
میخواند بالف درین سوره مطلقا و در
سه موضع اخیر از سوره نسا و هی قوله
تعالی واتبع ملة ابرهیم واتخذ الله
ابرهیم واوحینا الی ابرهیم بخلاف
موضع اول وهو قوله تعالی فقد اتینا
آل ابرهیم و در موضع اخیر از انعام
وهو قوله تعالی دینا قیما ملة ابرهیم
و دو موضع اخیر در سورة توبه وهما
قوله تعالی ما کان استغفار ابرهیم
وان ابرهیم لاواه و یک موضع در سورة
ابرهیم وهو قوله تعالی اخبرنا ابرهیم

و در

و در دو موضع از سورة نحل وهما قوله
تعالی ان ابرهیم کان امة و ان اتبع
ملة ابرهیم و در سه موضع از سورة
مریم وهو قوله تعالی واذکر فی الکتاب
ابرهیم و یا ابرهیم و من ذریة ابرهیم و در
یک موضع اخیر از سورة عنکبوت
وهو قوله تعالی ولما ان جاءت رسلنا
ابرهیم بخلاف موضع اول وهو قوله
تعالی وابرهیم اذ قال و در سورة شوری
وهو قوله تعالی وما وصینا به ابرهیم
و در سورة والذاریات وهو قوله
تعالی حدیث ضیف ابرهیم و در سورة
نجم وهو قوله تعالی وابرهیم الذی و در
سورة حدید وهو قوله تعالی وابرهیم
الذی و در سورة حدید وهو قوله تعالی

ولقد ارسلنا نوحا وابرهيم و در موضع
اول از سوره امتحان وهو قوله تعالى
قد كانت لكم اسوة حسنة في ابرهيم
بخلاف موضع دويم وهو قوله تعالى
الا قول ابرهيم در ين سی وسه موضع با
لف ميخوانند و در ساير مواضع بيا ميخوانند
و باقی قرا در جميع قرآن بيا ميخوانند
لكن از ابن ذكوان رحمه الله تعالى
در سوره بقره دو روايت است يكی موافق
با هشام و ديگری موافقت با باقی قرا
قوله تعالى واتخذوا نافع و ابن عامر
رحمهما الله تعالى بفتح خا ميخوانند
على الخبر و باقی قرا بكسر خا على الامر قوله
تعالى وارنا وارني ابن كثير و سوسی
رحمهما الله تعالى بسكون را ميخوانند

حيث

حيث وقعا تخفيفا و ابو بكر و ابن عامر
رحمهما الله تعالى با ايشان موافق اند در
سوره فصلت لا غير و دوری از ابو
عمرو رحمهما الله روايت ميكنند باختلاس
كسره در هر دو كلمه حيث وقعت و باقی
قرا بكسره تامه ميخوانند در جميع قوله
تعالى فامتعه ابن عامر رحمه الله
تعالى بتخفيف ميخوانند از امتاع و باقی
قرا بتشديد ميخوانند از تمتيع قوله
تعالى ووصى نافع و ابن عامر رحمهما الله
تعالى واوصى ميخوانند بزيادت همزه
و سكون واو و تخفيف صاد از ايصا و باقی
قرا بحذف همزه و فتح واو و تشديد صاد
ميخوانند از توصيه قوله تعالى ام يقولون
ابن عامر و حفص و حمزه و كسايی رحمهم الله

تعالی بتا، خطاب میخوانند و باقیان بیا،
غیبت قوله تعالی رَؤُفٌ ابو عمرو و ابو بکر
و حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی بقصر
میخوانند حیث وقع بر وزن فَعُلٌ و باقی
قرا بمد میخوانند بر وزن فعول قوله
تعالی عَمَّا يَعْمَلُونَ وَلَئِنْ اَتَيْتَ ابن
عامر و حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی
بتا، خطاب میخوانند و باقی قرا بیا غیبت
قوله تعالی هُوَ مُوَلِّيهَا ابن عامر رحمه الله
تعالی بفتح لام و اثبات الف بعد از
و، قوله تعالی عَمَّا يَعْمَلُونَ وَمِنْ
حَيْثُ ابو عمرو رحمه الله تعالی بیا،
غیبت میخوانند و باقی قرا بتا، خطاب
قوله تعالی تَطَوَّعَ حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی در موضعین از این سوره بیا،

غیبت

غیبت و تشدید طا و سکون عین میخوانند
علی المضارع المجزوم و باقی قرا بتا، تَفَعَّلَ
و تخفیف طا و فتح عین میخوانند علی الماضی
قوله تعالی و تصريف الرِّيَاحِ حمزه و کسایی
رحمهما الله تعالی بسکون یا و حذف
الف میخوانند علی التوحید و باقی قرا بفتح
یا و اثبات الف میخوانند علی الجمع و هم
برین اختلاف است در سوره جاثیه و در
قوله تعالی تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ در کهف اما
در قوله تعالی و من يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا در
سوره نمل و هو الذی يُرْسِلُ الرِّيَاحَ در اعراف
و الذی اَرْسَلَ الرِّيَاحَ در سوره فاطر و الله
الذی يُرْسِلُ الرِّيَاحَ در سوره روم ابن
کثیر رحمه الله تعالی با ایشان موافقت
و اما در اَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ در سوره

مجر حمزه رحمه الله تعالی منفرد است
بتوحید وی واما در ان یشأ یسکن الریح
در سوره شوری و کرماد اشتدت به الریح
در سوره ابرهیم علیه السلام نافع رحمه الله
تعالی علی الجمع میخوانند و باقی قرا علی التوحید
واما در الذی ارسل الریاح در سوره
فرقان ابن کثیر رحمه الله تعالی منفرد است
بتوحید وی بدانک ریاح مذکور درین
یازده سوره دو قسم است در یک قسم
مراد انواع ریح است چنانک در سوره
بقره و کهف و جاثیه و حجر و شوری و ابرهیم
و در قسم دوم مراد افراد یک ریح است که
مبشر مطر است چنانک در نمل و اعراف
و روم و فاطر و فرقانست پس از برای این
معنی بعضی از قرا ترجیح نهاده اند جمع را

در

در قسم اول و توحید را در قسم دوم
قوله تعالی و لو یری نافع و ابن عامر
رحمهما الله تعالی بتاء خطاب میخوانند
و غیر ایشان بیاء غیبت قوله تعالی
اذ یرون ابن عامر رحمه الله تعالی
بضم یا میخوانند و غیر وی بفتح پس در قوله
تعالی و لو یری الذین ظلموا اذ یرون
سه قرائت بود نافع است رحمه الله تعالی
[یکی خطاب در اول و فتح در ثانی و این قرائت]
دوم خطاب در اول و ضم در ثانی و این
قرائت ابن عامر است رحمه الله تعالی
سوم غیبت در اول و فتح در ثانی و
این قرائت باقی قراست قوله تعالی
خطوات قنبل و ابن عامر و حفص و
کسایی رحمهم الله تعالی بضم طا میخوانند
حیث وقعت و باقی قرا بسکون طا قوله

تعالی فَمَنِ اضْطُرَّ عاصم وحمزه وابو
عمرو رحمهم الله تعالی بکسر نون میخوانند
وباقی قرا بضم نون وهم چنین در هر موضعی
که در آخر کلمه حرف ساکن بود وملاقی شود با ساکنی
از کلمهٔ دیگر وبعد از ساکن ثانی حرف مضموم
بود بضمهٔ لازمه وان مضموم جزو کلمهٔ
ثانیه بود چون قالَتِ اخْرُجْ وَاَنِ اعْبُدُوا
وَمَحْظُورًا انْظُرْ وَقَدِ اسْتُهْزِئَ وَقُلِ ادْعُوا
واَوِ انْقُصْ عاصم وحمزه رحمهما الله تعالی
بکسر میکنند اول را علی الاصل وابو عمرو
رحمه الله تعالی با ایشان موافق است
در جمیع باب مگر آخر کلمهٔ اولی در وی لفظ
قُلْ یا او بود چون قُلِ ادْعُوا واَوِ انْقُصْ که
وی در این دو صورت ساکن اول را
بضم میکند وابن ذکوان رحمه الله تعالی

باایشان

با ایشان موافق است اگر ساکن اول تنوین
بود چون فَتِيلًا انْظُرْ مگر در قوله تعالی
بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا وخَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ
که از وی در این دو موضع دو روایت است
یکی کسر ودیگر ضم وباقی قرا بضم میکنند
در جمیع باب مُوافَقَةً لِلْمَضْمُومِ واما
در مانند اَنِ امْشُوا وَاِنِ امْرُؤٌ همه کسر است
بلاخلاف از برای عروض ضم در حرف
ثالث واما در مانند قُلِ الرُّوحُ وَاِنِ الْحُكْمُ
ایضا کسر است بلاخلاف از برای انک
حرف مضموم در وی جزو کلمهٔ ثانیه نیست
زیرا که لام تعریف کلمهٔ علی حِدَه است
قوله تعالی لَيْسَ الْبِرَّ حمزه وحفص
رحمهما الله تعالی بنصب میخوانند علی
الخبریة وباقی قرا برفع میخوانند علی الاسمیة

قوله تعالى ولكن البر من آمن نافع و ابن
عامر رحمهما الله تعالى بتخفيف لكن
ورفع البر ميخوانند وباقى قرا بتشديد
لكن ونصب البر وهم بدين خلافست
قوله تعالى ولكن البر من اتقى قوله
تعالى موص ابوبكر وحمزه وكسايى
رحمهم الله تعالى بفتح واو وتشديد صاد
ميخوانند وباقى قرا بسكون واو وتخفيف
صاد قوله تعالى فدية طعام ابن
كثير وابو عمرو وهشام وكوفيان رحمهم الله
تعالى بتنوين فدية ورفع طعام ميخوانند
وباقيان بترك تنوين وجر طعام على
الاضافة قوله تعالى مساكين نافع
وابن عامر رحمهما الله تعالى بجمع وفتح
نون ميخوانند وباقيان بتوحيد وكسر نون

باتنوين پس در قوله تعالى فدية طعام
مسكين سه قرات باشد يكى تنوين در
فدية ورفع طعام توحيد مسكين واين
قرات غير نافع وابن عامراست رحمه الله
تعالى دوم ترك تنوين ورفع باجمع واين قرات
هشام است رحمه الله تعالى سوم ترك
تنوين وجر طعام باجمع واين قرات
نافع وابن ذكوان رحمهما الله تعالى
قوله تعالى القرآن ودر قرآنا وقرآنه
ابن كثير رحمه الله تعالى همزه وفتح را
ميخواند حيث وقعت وحمزه رحمه الله
تعالى در وقف باوى موافق است
وباقيان بهمزه وسكون را ميخوانند
مطلقا كما قال شعر ونقل قرآن والقرآن
دواء نا قوله تعالى لتكملوا ابوبكر

رحمه الله تعالى بفتح كاف و تشديد
میم میخوانند من التكميل و باقیان
بسكون كاف و تخفيف ميم ميخوانند
من الاكمال قوله تعالى البيوت ورش
و ابو عمرو و حفص رحمهم الله تعالى
بضم ميخوانند على الاصل و همچنين
در بيوت و بيوتكم و باقى قرا بكسر
ميخوانند لمجاوزة اليا قوله تعالى ولا
تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى
يقاتلوكم فيه فان قاتلوكم
حمزه و كسايى رحمهما الله تعالى
بقصر ميخوانند در هر سه كلمه من
القتل و باقى قرا بمد ميخوانند من
المقاتلة قوله تعالى فلا رفث ولا
فسوق ابن كثير و ابو عمرو رحمهما الله

تعالى

تعالى برفع و تنوين ميخوانند در هر دو
كلمه و باقيان بفتح ميخوانند و اما ولا جدال
فتح است بلا خلاف قوله تعالى في السلم
نافع و ابن كثير و كسايى رحمهما الله
تعالى بفتح سين ميخوانند و باقى قرا بكسر
سين قوله تعالى حتى يقول نافع رحمه الله
تعالى برفع لام ميخوانند و باقى قرا بنصب
لام قوله تعالى ترجع الامور نافع
و ابن كثير و ابو عمرو و عاصم رحمهم الله
تعالى بضم تا و فتح جيم ميخوانند على البناء
للمفعول حيث وقع و باقيان بفتح
تا و كسر جيم معروفا قوله تعالى كبير
حمزه و كسايى رحمهما الله تعالى بثاء
مثلثه ميخوانند و باقيان بيا موحده
قوله تعالى قل العفو ابو عمرو رحمه الله تعالى

برفع را و میخوانند وباقیان بنصب وی
قوله تعالى لَأَعْنَتَكُمْ بزی رحمه الله تعالى
در یك روایت بتلیین همزه میخوانند ودر
روایت دیکر بتحقیق همزه کما فی القرا قوله
تعالى يَطْهُرْنَ نافع وابن کثیر وابو عمرو
وابن عامر وحفص رحمهم الله تعالى
بسکون طا وضم ها مع التشدید فیهما قوله
تعالى إِلَّا أَنْ يَخَافَا حمزه رحمه الله تعالى
بضم یا میخوانند وباقیان بفتح یا قوله تعالى
لَا تُضَارَّ ابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله تعالى
برفع را میخوانند على النفی وباقیان بفتح را
على النهی قوله تعالى مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا
در روم وباقیان بمدی خوانند در موضعین
قوله تعالى قَدَرُهُ ابن ذکوان وحمزه وکسائی
وحفص رحمهم الله تعالى بفتح دال میخوانند

در موضعین وباقیان بسکون دال قوله
تعالى أَنْ تَمَسُّوهُنَّ حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالى بضم تا واثبات الف بعد
از میم میخوانند حیث وقع وباقیان بفتح
تا وترك الف قوله تعالى وَصِيَّةً نافع
وابن کثیر وابو بکر وکسایی رحمهم الله تعالى
برفع میخوانند وباقیان بنصب قوله تعالى
وَيَبْسُطُ نافع وبزی وابو بکر وکسایی رحمهم الله
تعالى بصاد میخوانند الطاء وهمچنین در
فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً در اعراف واز ابن ذکوان
وخلاد رحمهما الله تعالى در موضعین دو
روایتاست یکی صاد ودیکر سین على الاصل
کما فی القرار واما در ناده بَسْطَةً دیدن
سوره سیناست بلا خلاف قوله تعالى
يُضَاعِفَهُ ابن عامر وعاصم رحمهما الله

تعالی بنصب میخوانند اینجا و در سوره
حدید و باقی قرا برفع می خوانند در موضعین
واما عینی این کلمه را هرچگونه که باشد چون
فَیُضَعِّفَهُ و یُضَعِّفُ و مُضَعَّفَةً ابن کثیر
و ابن عامر رحمهما الله تعالی بتشدید و حذف
الف میخوانند و باقی قرا بتخفیف و اثبات الف
پس در فَیُضَاعِفَهُ اینجا و در سوره حدید
چهار قراءت بود یکی تشدید با رفع و این
قراءت ابن کثیر است رحمه الله تعالی دوم
تشدید با نصب و این قراءت ابن عامر است
رحمه الله تعالی سوم تخفیف با نصب
و این قراءت عاصم است رحمه الله تعالی چهارم
تخفیف با رفع و این قراءت باقی قرا است
واما در مُضَعَّفَةً دو قراءت است یکی تشدید
با قصر و این قراءت ابن کثیر و ابن عامر است

رحمهما

رحمهما الله تعالی دوم تخفیف با مد و این
قراءت باقی قرا است قوله تعالی عَسَيْتُمْ
نافع رحمه الله تعالی بکسر سین میخوانند
حیث وقع و باقی قرا بفتح سین قوله تعالی
دَفْعُ اللّٰهِ نافع رحمه الله تعالی بکسر دال
و فتح فا و مد میخوانند و همچنین در حج
و باقی قرا بفتح دال و سکون فا و قصر میخوانند
در موضعین قوله تعالی غُرْفَةً کوفیان
و ابن عامر رحمهم الله تعالی بضم عین میخوانند
و باقیان بفتح وی علی المرة قوله تعالی لا
بَیْعٌ فیهِ و لا خُلَّةٌ و لا شَفَاعَةٌ نافع و ابن
عامر و کوفیان رحمهم الله تعالی برفع میکنند
هر سه کلمه را و تنوین می آرند و باقی قرا بفتح
میکنند و هم برین خلافست قوله تعالی
لا بَیْعٌ فیهِ وَ لا خِلالٌ در سوره ابرهیم

علیه السلام و قوله تعالی لا لَغْوٌ فیها و لا
تَأْثیمٌ در سوره طور قوله تعالی اَنَا اُحْیی نافع
رحمه الله تعالی اثبات الف می کند در اَنَا
در وصل هر جا که بعد از وی همزه مضمومه
یا مفتوحه بود چون انا اُحیی و انا اَقْتُلُ
و در مکسوره چون ما اَنَا اِلّا قالون رحمه الله
تعالی دو روایتست یکی اثبات و دیگر حذف
و باقی قرا حذف میکنند در وصل مطلقا اما
اثبات است مطلقا بلا خلاف همچنانک
با غیر همزه در وصل حذف است بلا خلاف
قوله تعالی لَمْ یَتَسَنَّهْ حمزه و کسایی
رحمهما الله تعالی در وصل بحذف ها میخوانند
و باقی قرا باثبات ها و اما در وقف اثبات است
بلا خلاف قوله تعالی نُنْشِزُها ابن عامر
و کوفیان بزای معجمه میخوانند و باقیان

برای مهمله قوله تعالی اَعْلَمُ حمزه و کسایی
رحمهما الله تعالی بهمزه وصل و سکون
میم میخوانند علی الامر و باقیان بهمزه
قطع مفتوحه و رفع میم علی المضارع
المتکلم قوله تعالی فَصُرْهُنَّ حمزه رحمه الله
تعالی بکسر صاد میخوانند و باقی قرا بضم
صاد قوله تعالی جُزْءًا ابو بکر رحمه الله
تعالی بضم زا میخوانند برابر است که
مرفوع بود یا منصوب و باقیان بسکون
زا میخوانند قوله تعالی اُکُلَها ابن
عامر و کوفیان رحمهم الله تعالی بضم
کاف میخوانند برابرست که مضاف باشد
یا غیر مضاف علی الاصل و لکن اگر مضاف
نباشد چون الاُکُلُ و اُکُلٌ یا مضاف بغیر
ضمیر مونث بود چون اُکُلَهُ ابو عمرو رحمه الله

تعالى با ايشان موافقت است وباقى قرا بسكون
كاف ميخوانند در جميع احوال تخفيفا قوله
تعالى بربوة ابن عامر وعاصم رحمهما الله
تعالى بفتح را ميخوانند وهمچنين در الى
ربوة در سورة المومنين وباقى قرا بضم
ميخوانند در موضعين قوله تعالى ولا
تيمموا بزى رحمه الله تعالى بتشديد تا
ميخواند وباقى قرا بتخفيف وبدانك بزى
رحمه الله تعالى تشديد ميكند تا را در اول
افعال مستقبله در حالت وصل وى با ما قبل
وى در سى ويك موضع يكى اينجا وديكر ولا
تفرقوا در آل عمران والذين توفيهم
در نسا ولا تعاونوا در مائده وفتفرق
بكم در انعام وتلقف در اعراف وطه
وشعرا ولا تولوا عنه ولا تنازعوا در انفال

وهل

وهل تربصون بنا در توبه وان تولوا فانى
وفان تولوا فقد ولا تكلم نفس در
سوره هود عليه السلام وتنزل در چها
موضع يكى در حجر قوله تعالى ما تنزل
الملائكة ودوم در شعرا قوله تعالى على
من تنزل الشياطين تنزل على ويكى در قدر
قوله تعالى تنزل الملائكة وفان تولوا
فانما عليه واذ تلقونه در نور ولا تبرجن
وان تبدل در احزاب ولا تناصرون
در صافات ولا تنابزوا ولا تجسسوا و
لتعارفوا در حجرات وان تولوهم در
امتحان وتكاد تميز در ملك ولما تخيرون
در نون وعنه تلهى در عبس وتشديد تا ر
وى مانع صله عنه نيست بواصل وى نارا
تلظى در واليل ودر دو موضع ديكر از وى

دو روایتست یکی تشدید و دیگر تخفیف یکی قوله
تعالی کُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ در آل عمران و دیگر
کُنْتُمْ تَفَكَّهُونَ در واقعه لیکن بزّی تقویر
تشدید ایضا صله بایه آورد در میم جمع در
موضعین کذا قال الشارح رحمه الله
تعالی و طعن علی من قال الجلالة **واما**
در حالت ابتدا بدین افعال تخفیف میکند
در جمیع بلا خلاف و باقی قرا تخفیف
میکنند در حالین در جمیع و بدانک
بر روایت بزّی رحمه الله تعالی اگر ما قبل
تا متحرک بود در تشدید تا اشتباه نیست
لسهولته و همچنین اگر مده بود لکن مونا
کوند زیرا که بعد از وی حرف مدغم است
اما اگر ساکن دیگر بود چنانک در ده موضع
از مواضع مذکوره واقع است تشدید تا

در غایت صعوبتست زیرا که مودی
بالتقاء ساکنین لا علی حده می شود و لهذا جمع
النحاة علی امتناعه و اذنی است که قومی
بر مذهب وی طعن کرده اند و بعضی گفته
که مراد بادغام در مثل این مواضع اخفاست
چنانک در آخر باب ادغام اشارت
بدان کرده است حیث قال **شعر**
وادغام حرف قبله صح ساکن . . .
. . . عسیر و بالاخفاء طبق مفصلا
و شارح گفته است رحمه الله تعالی که قاری
بر روایت بزّی رحمه الله تعالی درین موضع
باید که ادغام نکند تا التقاء ساکنین لا علی
حده نشود **قوله تعالی** فنعما هی ابن عامر
و حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی بفتح نون
و کسر عین میخوانند و ابن کثیر و ورش و حفص

رحمهم الله تعالی بکسر هر دو و قالون و
ابو عمرو و ابو بکر رحمهم الله تعالی
بکسر نون و اخفاء کسره عین **قوله تعالی**
وَيُكَفِّرُ عَنكُم ابن عامر و حفص رحمهما الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند با رفع را و نافع
و حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی بنون
میخوانند با جزم را و ابن کثیر و ابو عمرو
و ابو بکر رحمهم الله تعالی بنون میخوانند
با رفع را قوله تعالی يَحْسَبُهُمْ نافع و
ابن کثیر و ابو عمرو و کسایی رحمهم الله تعالی
بکسر سین میخوانند در مستقبل علی ای
وجهٍ وقع علی لغة الحجاز و باقیان بفتح
میخوانند علی القیاس و لغةِ تمیم **قوله تعالی**
فَأْذَنُوا حمزه و ابو بکر رحمهما الله تعالی
بفتح همزه و اثبات الف بعد از وی و کسر ذال

میخوانند

میخوانند و باقیان بسکون همزه و ترک الف
و فتح ذال میخوانند قوله تعالی مَيْسَرَةٍ
نافع رحمه الله تعالی بضم سین میخوانند
و باقیان بفتح وی قوله تعالی تَصَدَّقُوا
عاصم رحمه الله تعالی بتخفیف صاد
میخوانند و باقیان بتشدید **قوله تعالی**
تُرْجَعُونَ فِيهِ ابو عمرو رحمه الله تعالی
بفتح تا و کسر جیم معروفا میخوانند و باقیان
بضم تا و فتح جیم قوله تعالی أَن تَضِلَّ
حمزه رحمه الله تعالی بکسر همزه میخوانند
علی الشرط و باقی قرا بفتح میخوانند
علی التعلیل قوله تعالی فَتُذَكِّرَ ابن کثیر
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بتخفیف
میخوانند من الاذکار و باقیان بتشدید
میخوانند من التذکیر و حمزه رحمه الله

تعالی برفع میخوانند وباقیان بنصب
پس در قوله تعالی اَن تَضِلَّ احدیهما
فَتُذَکِّرَ احدیهما سه قرائت بود یکی
کسر اِن ورفع فتذکِّر با تشدید وی واین
قرائت حمزه است رحمه الله تعالی
دوم فتح اَن ونصب فَتُذکِرَ با تخفیف
وی واین قرائت ابن کثیر وابو عمرو است
رحمهما الله تعالی سوم فتح آن ونصب
فَتُذَکِّرَ با تشدید وی واین قرائت باقیان است
قوله تعالی تِجارَةً حاضِرَةً عاصم رحمه الله
تعالی بنصب میخوانند درهردو وباقیان
برفع واما در قوله تعالی تجارةً عن تراضٍ
در نسا جمیع کوفیان بنصب میخوانند
وباقیان برفع **قوله** فَرِهانٌ ابن کثیر و
ابو عمرو رحمهما الله تعالی بضم را وها

وحذف

وحذف الف میخوانند وباقیان بکسر را
وفتح ها واثبات الف قوله تعالی فَیَغفِرُ
وَیُعَذِّبُ ابن عامر وعاصم رحمهما الله
تعالی برفع میخوانند درهردو وباقیان
بجزم میخوانند درهردو قوله تعالی وکتبه
حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بافراد
میخوانند وباقیان بجمع واما در آخر
سوره تحریم ابو عمرو وحفص رحمهما الله
تعالی بجمع میخوانند وباقیان بتوحید
بدانک در باب شیخ رحمه الله تعالی
آنست که در آخر هر سوره آنچ در آن
سوره است از یاآت اضافت که مختلف است
تعداد میکند از برای تذکیر آنچ در باب
یاآت اضافت ذکر کرده است وتنبیه
بدانک هرچه غیر معدودات است

از قبیل متفق است پس ما نیز درین کتاب
یا آت مختلف را در آخر هر سوره عد
کنیم تاسیًّا بذلک الامام پس میکوییم
که از ان یا آت مختلفه که در فصل یا آت
اضافت بیان کردیم درین سوره هشت
عدد است وی باقی قوله شعر
وبیتی وعهدی فاذکرونی نضافها
وذرنی وبی منی وانی معا حلا
سوره آل عمران قوله تعالی التورية
ابو عمرو وابن ذکوان وکسایی رحمهم الله
تعالی الف ویرا امالت میکنند حیث
وقع وحمزه وورش رحمهما الله
تعالی بین بین میکنند وازقالون رحمه الله
تعالی دو روایتست یکی موافقت با ورش
رحمه الله تعالی ودیگر فتح چون باقی قرا

قوله

قوله تعالی ستغلبون وتحشرون
حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بیاء
غیبت میخوانند در هر دو کلمه وباقیان
بتاء خطاب در هر دو قوله تعالی
یرونهم نافع رحمه الله تعالی بتاء
خطاب میخوانند وباقی قراء بیاء غیبت
قوله تعالی رضوان ابو بکر رحمه الله
تعالی بضم را میخوانند حیث وقع مگر
در موضع ثانی از مائده که اجماع است
بر کسر وی وهو قوله تعالی من اتبع
رضوانه وباقی قرا بکسر را میخوانند
قوله تعالی ان الذین کسایی رحمه الله
تعالی بفتح همزه میخوانند علی البدل وباقی
قرا بکسر همزه علی الاستیناف قوله
تعالی یقتلون الذین حمزه رحمه الله

تعالی بضم با و فتح قاف و زیادت الف
بعد از وی و کسر تا میخوانند من المقاتلة
و باقیان بفتح با و سکون قاف و ترک
الف و ضم تا میخوانند من القتل و اما ف
یقتلون النبیین اذ قتل است بلا خلاف
قوله تعالی المَیّت و بلد مَیّت ابن کثیر
و ابن عامر و ابو عمرو و ابو بکر رحمهم الله
تعالی بتخفیف میخوانند در هر دو کلمه
حیث وقع و باقیان بتشدید و اما
در المیتة در یس و همچنین در میتا
در انعام و حجرات نافع رحمه الله تعالی
بتشدید میخوانند و باقیان بتخفیف و اما
جایی که میت عبارت از ذاتی بود که موت
در وی هنوز حلول نکرده است چون
و ما هو بمیّت و انک میّت و انهم میّتون

بتشدید

بتشدید است بلا خلاف قوله تعالی
بما وضعت ابن عامر و ابو بکر رحمهما الله
تعالی بضم تا و سکون عین میخوانند
و باقیان بفتح عین و سکون تا قوله
تعالی و کفّلها کوفیان بتشدید فا میخوانند
و باقیان بتخفیف وی قوله تعالی
ذکریا حمزه و کسایی و حفص رحمهم الله
تعالی بقصر میخوانند حیث وقع و با
قیان بمد میخوانند در جمیع لکن در موضع
اول ابو بکر رحمه الله تعالی بنصب
میکند و دیگران برفع میکنند قوله تعالی
فنادته حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی
بالف میخوانند علی التذکیر و امالت
میکنند و باقیان بتا تانیث قوله تعالی
ان الله ابن عامر و حمزه رحمهما الله

تعالی بکسر همزه میخوانند و باقیان بفتح
وی قوله تعالی یُبَشِّرُكَ حمزه و
کسایی رحمهما الله تعالی بفتح یا و سکون
با و ضم شین با تخفیف میخوانند در دو موضع
ازین سوره و همچنین در اسرا و کهف
و شوری و سایر قرا بضم یا و فتح با
و کسر شین با تشدید میخوانند در جمیع
مگر در سوره شوری که ابن کثیر و ابو
عمرو در آن با حمزه رحمهم الله تعالی
موافق‌اند و اما در سوره توبه قوله
تعالی یُبَشِّرُهُمْ و در موضع اول از
سوره حجر و هو قوله تعالی اِنَّا نُبَشِّرُكَ
و در سوره مریم قوله تعالی اِنَّا نُبَشِّرُكَ
وَلِتُبَشِّرَ بِهِ حمزه رحمه الله تعالی
منفرد است بتخفیف درین مواضع و باقی

قرا

قرا بتشدید میخوانند و اما در موضع دوم
از سوره حجر و هو قوله تعالی فَبِمَ تُبَشِّرُونَ
مشدد است بلا خلاف قوله تعالی
وَيُعَلِّمُهُ نافع و عاصم رحمهما الله تعالی
بیاء غیبت میخوانند و باقیان بنون
قوله تعالی اَنِّی اَخْلُقُ نافع رحمه الله
تعالی بکسر همزه میخوانند علی الاستیناف
و باقیان بفتح وی علی البدلیة قوله
تعالی طَيْرًا نافع رحمه الله تعالی بزیادت
الف و همزه مکسوره میخوانند و غیر
وی بحذف الف و یاء ساکنه قوله تعالی
فَیُوَفِّیهِمْ حفص رحمه الله تعالی
بیاء غیبت میخوانند و باقیان بنون قوله
تعالی هَا اَنْتُمْ ورش و قنبل رحمهما الله
تعالی بحذف الف میخوانند بر وزن

فَاعلتم و باقیان با ثبات الف میخوانند بوزن
فَاعَلتُم أما نافع و ابو عمرو رحمهما الله
تعالی همزه دوم را تسهیل میکنند و از
ورش رحمه الله تعالی ابدال همزه بالف
ایضا روایت کرده اند و باقیان تحقیق
میکنند و بدانکه بر مذهب ورش و
قنبل رحمهما الله تعالی ها در بدل است
از همزه چون ها هَآنتُم و بنا برین
الف را نمی آرند و بر مذهب بزی و
ابن ذکوان و کوفیان رحمهم الله تعالی
ها تنبیه است که بر ضمیر مخاطب در
آمده است چون هذا و هؤلاء زیرا که
اگر بدل از همزه استفهام بودی بعد
از وی الف نیاوردندی زیرا که بر مذهب
ایشان بین الهمزتین المفتوحتین

ادخال

ادخال الف میکنند و بعضی از ائمه گفته اند
که بر مذهب جمیع احتمال وجهین
دارد اما بر مذهب فریق اول بر تقدیر
تنبیه حذف الف از برای تخفیف
بود و اما بر مذهب فریق دوم بر تقدیر
ابدال ادخال الف از برای جمع بود
بین المفتوحتین و بدانکه بر تقدیر اثبات
الف اگر ها تنبیه بود بر مذهب کسی
که در منفصل قصر میکند اینجا قصر باید
کرد یعنی بر مذهب بزی و سوسی رحمهما الله
تعالی قصر باید کرد بلا خلاف و از قالون
و دوری رحمهما الله تعالی دو روایت است
بود و اگر مبدل بود بر تقدیر تسهیل همزه
وی در وی دو وجه است یکی مد و دیگر
قصر و این مذهب دوری و قالون است

رحمهما الله تعالى زيادك اسوسي رحمه الله
تعالى اذا اصحاب قراءت و بو مذهب
ورش رحمه الله تعالى الفنيست
واما بو مذهب هشام رحمه الله
تعالى باآنك هاء وى مبدل بودسدا
بلاخلاف زيادك وى تسهيل عكيند
قوله تعالى تُعَلِّمُونَ ابن عامر و
كوفيان رحمهم الله تعالى بضم
تا و فتح عين و كسر لام بالتشديد
ميخوانند من التعليم و باقيان بفتح
تا و سكون عين و فتح لام بالتخفيف
من العلم **قوله تعالى** وَلَا يَأْمُرَكُمْ
نافع و ابن كثير و ابو عمرو و كسائي ر
حمهم الله تعالى برفع ميخوانند على
القطع و باقيان بنصب على العطف

قوله تعالى لَمَا آتَيْتُكُمْ حمزه رحمه الله
تعالى بكسر لام ميخواند و باقيان
بفتح لام و نافع بنا، مضمومه ميخواند
على المتكلم الواحد و باقيان بنون
و اثبات الف بعد از وى على المعظم
قوله تعالى يَبْغُونَ ابو عمرو و حفص
رحمهما الله بيا، غيبت ميخوانند و
باقيان بتاء خطاب قوله تعالى تُرْجَعُونَ
حفص رحمه الله تعالى بيا، غيبت
ميخوانند و باقيان بتاء خطاب **قوله
تعالى** حَجُّ الْبَيْتِ حفص و حمزه و كسائي
رحمهم الله تعالى بكسر حا ميخوانند
و باقيان بفتح حا قوله تعالى وَمَا
تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ تُكْفَرُوهُ حفص
و حمزه و كسائي رحمهم الله تعالى

بیاء غیبت میخوانند در هر دو فعل
وباقیان بتاء خطاب **قوله تعالی** لا یَضُرُّکُم
نافع وابن کثیر وابو عمرو رحمهم الله
تعالی بکسر ضاد وسکون را میخوانند
وباقیان بضم ضاد ورا با تشدید قوله
تعالی مُنْزَلِین ابن عامر رحمه الله
تعالی بتشدید میخوانند من التنزیل وهمچنین
در قوله تعالی اِنّا مُنَزِّلُونَ در سورهٔ
عنکبوت وباقیان بتخفیف میخوانند
من الانزال در موضعین **قوله تعا** مُسَوِّمِین
ابن کثیر وابو عمرو وعاصم رحمهم الله
تعالی بکسر واو میخوانند وباقیان بفتح
واو قوله تعالی وَسارِعُوا نافع وابن
عامر رحمهما الله تعالی بترک واو عطف
میخوانند وباقیان باثبات وی **قوله تعالی**

قَرْحٌ ابوبکر وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی
بضم قاف میخوانند در موضعین وهمچنین
در اَلْقَرْحُ وباقیان بفتح میخوانند در
جمیع قوله تعالی وَکَاَیِّنْ ابن کثیر رحمه الله
تعالی بزیادت الف بعد از کاف وکسر
همزه بعد از وی وحذف یاء مشدده
میخواند حیثُ وقع وباقیان بحذف الف
وفتح همزه واثبات یاء مشددهٔ مکسوره
قوله تعالی قاتل ابن عامر وکوفیان
رحمهم الله تعالی باثبات الف وفتح
قاف وتا میخوانند من المقاتلة وباقیان
بضم قاف وحذف الف وکسر تا میخوانند
من القتل قوله تعالی الرُّعْبَ ابن عامر
وکسایی رحمهما الله تعالی بضم عین
میخوانند وهمچنین در رُعْبا وباقیان

بسکون عین میخوانند در حرفین قوله تعالی
یَغْشٰی حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بتاء
تانیث میخوانند وباقیا بیاء تذکیر قوله
تعالی کُلَّهُ ابو عمرو رحمه الله تعالی برفع
میخواند علی الابتداء وباقیان بنصب
میخوانند علی التاکید قوله تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ
ابن کثیر وحمزه وکسایی رحمهم الله
بیاء غیبت میخوانند وباقیان بتاء خطاب
قوله تعالی مِتُّمْ و مِتْنَا و مِتَّ ابن کثیر
وابو عمرو وابن عامر وابو بکر رحمهم الله
تعالی بضم میم میخوانند حیث وقعت
وحفص رحمه الله تعالی در این سوره
در موضعین با ایشان موافق است
ودر سایر مواضع بکسر میخواند وباقیان
بکسر میم میخوانند در جمیع قوله تعالی

بِمَا تَجْمَعُونَ حفص رحمه الله تعالی
بیاء غیبت میخواند وباقیان بتاء خطاب
قوله تعالی یَغُلَّ نافع وابن عامر وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بضم یا وفتح
عین میخوانند وباقیان بفتح یا وضم غین
قوله تعالی مَا قُتِلُوا هشام رحمه الله
تعالی بتشدید تا میخواند وباقیان بتخفیف
دال واما در وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا
ودر سوره حج در قوله تعالی ثُمَّ قُتِلُوا
اَوْ مَاتُوا ابن عامر رحمه الله تعالی بتشدید
وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا ودر سوره انعام در
قوله تعالی قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا اَوْلَادَهُمْ
لکن ابن کثیر رحمه الله تعالی باول درین
دو موضع آخرین موافق است وباقیان
بتخفیف میخوانند در جمیع قوله تعالی

بتشدید میخوانند و همچنین در آل عمران در سوره در قوله تعالی

ولا تحسبن الذين قتلوا غیر هشام رحمه الله
تعالى بتاء خطاب میخوانند و او را دو
روایتست یکی خطاب و دیگر یاء غیبت
قوله تعالى وان الله کسایی رحمه الله
تعالى بکسر همزه میخوانند و باقیان بفتح
وی قوله تعالى لا یحزنك نافع رحمه الله
تعالى بضم یا و کسر زا میخوانند و همچنین
در لیحزننی و یحزن حیث وقعت مگر در
لا یحزنهم الفزع در سوره انبیاء و
باقیان بفتح یا و ضم زا میخوانند در جمیع
قوله تعالى ولا تحسبن الذین کفروا حمزه
رحمه الله تعالى بتاء خطاب میخوانند
و همچنین در ولا تحسبن الذین یبخلون
و باقیان بیاء غیبت میخوانند در موضعین
قوله تعالى بما تعملون ابن کثیر و ابو عمرو

رحمهم

رحمهما الله تعالى بیاء غیبت میخوانند و باقیان
بتاء خطاب قوله تعالى حتى یمیز حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالى بضم یاء اولى
و فتح میم و کسر یاء ثانیه با تشدید میخوانند
من التمییز و همچنین در سوره انفال
در قوله تعالى لیمیز الله و باقیان بفتح
یاء اولى و کسر میم و سکون یاء ثانیه
میخوانند من المیز در موضعین قوله
تعالى سنکتب ما قالوا و قتلهم الانبیاء
بغیر حق و نقول حمزه رحمه الله
تعالى بضم یاء غیبت و فتح تا در
سنکتب و رفع قتلهم و یاء غیبت
در یقول میخوانند و باقیان بنون مفتوحه
و یاء مضمومه در سنکتب و نصب
قتلهم و نون در نقول میخوانند قوله تعالى

والزُّبُرِ وَالكِتَابِ ابن عامر رحمه الله
تعالى بزيادت با ميخواند والزبر لرسمهم
وهشام رحمه الله تعالى متفرد است
بزيادت با در الكتاب وباقيان بترك
با ميخوانند درهردو **قوله تعالى** لَتُبَيِّنُنَّهُ
لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ ابن كثير وابو عمرو
وابو بكر رحمهم الله تعالى بيا غيبت
ميخوانند درهردو كلمه وباقيان بتا
خطاب درهردو قوله ولا تحسبن الذين
يفرحون كوفيان رحمهم الله تعالى
بتا خطاب ميخوانند وباقيان بيا
غيبت **قوله تعالى** فلا تحسبنهم
ابن كثير وابو عمرو رحمهما الله تعالى
بيا غيبت وضم با ميخوانند على الجمع و
باقيان بتا خطاب وفتح با بس درين

آيت

آيت سه قرآت بود خطاب درهردو
واين قرآت كوفيان است رحمهم الله
تعالى وغيبت درهردو با ضم با در
ثاني واين قرآت ابن كثير وابو عمرو است
رحمهما الله تعالى وغيبت دراول و
خطاب در ثاني واين قرآت نافع و
ابن عامر است رحمهما الله تعالى **قوله**
تعالى وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا حمزه وكسائي
رحمهما الله تعالى مجهول را بر معروف
تقديم ميكنند وهمچنين در سوره
توبه در قوله تعالى فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ
وباقيان معروف را بر مجهول تقديم
ميكنند در موضعين **شعر**
وَيَا آيَتُهَا وَجْهِي وَأَنِّي كُلًّا مُهِمًّا
دَمْنَةً وَاجْعَلْ لِي وَأَنْصَارِيَ الْمَلَا

سورة النسا قوله تعالى قياما نافع
وابن عامر رحمهما الله تعالى بحذف
الف میخوانند وباقیان باثبات الف
قوله تعالى وسيصلون ابن عامر و
ابوبکر رحمهما الله تعالى بضم يا ميخوانند
وباقيان بفتح يا قوله تعالى كانت و
احدة نافع رحمه الله برفع ميخواند
على الفاعلية وباقيان بنصب ميخوانند
على الخبرية قوله تعالى فلأمه حمزه
وكسايى رحمهما الله تعالى بكسر همزه
ميخوانند درحالت وصل وى يا ماقبل
وى در موضعين وهمچنين در في أمها
رسولا در قصص ودر في ام الكتاب
در زخرف لمجاورة الكسر او الياء
وهمچنين در قوله تعالى بطون امهاتكم

درسورة نحل لكن حمزه رحمه الله تعالى
ميم امهات را ايضا بكسر ميكند درين
مواضع للمتابعة وكسايى رحمه الله
تعالى بفتح ميكند على الاصل وباقى قرا
بضم همزه ميخوانند درجميع في الحالين
على الاصل واما قوله تعالى الى ام موسى
وما هن امهاتهم ان امهاتهم بضم
همزه است بلا خلاف واما درحالت
ابتدا جميع قرا همزه را درجميع مواضع
درواحد ودر جمع بضم ميكنند بلا
خلاف قوله تعالى يوصى ابن كثير وابن
عامر وابو بكر رحمهم الله تعالى بفتح
صاد ميخوانند در موضعين وحفص
رحمه الله تعالى در موضع اخير وهو قوله
تعالى يوصى بها او دين غير مضار باقيان

موافق است وباقیان بکسر صاد میخوانند
در موضعین قوله تعالی یُدْخِلْهُ نافع
وابن عامر رحمهما الله تعالی بنون میخوانند
در موضعین ازین سوره وهمچنین در سوره
فتح وتغابن وطلاق وهمچنین در قوله
تعالی یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّآتِهِ در سوره تغابن
ودر قوله تعالی یُعَذِّبْهُ در سوره فتح
وباقی قرا بیاء غیبت میخوانند در جمیع
مواضع سبعه قوله تعالی وَالَّذَانِ ابن کثیر
رحمه الله تعالی بتشدید نون میخوانند
وهمچنین قوله تعالی اَرِنَا الَّذَیْنِ در
سوره فصلت وقوله تعالی هٰذَانِ
در طه وحج وقوله تعالی هَاتَیْنِ در
قصص وهمچنین در قوله تعالی فَذَانِکَ
لکن ابو عمرو رحمه الله تعالی درین

موضع

موضع باول موافقت است وباقی قرا بتخفیف
نون میخوانند در جمیع قوله تعالی کَرْهًا
حمزه وکسائی رحمهما الله تعالی بضم کاف
میخوانند وهمچنین در قوله تعالی او کَرْهًا
در سوره توبه وهمچنین در موضعین
از سوره احقاف واما در سوره احقاف
عاصم وابن ذکوان رحمهما الله تعالی باین
موافق اند وباقی قرا بفتح کاف میخوانند
در جمیع قوله تعالی مُبَیِّنَةٍ ومُبَیِّنَاتٍ
ابن کثیر وابو بکر رحمهما الله تعالی بفتح
یا میخوانند حیث وقعنا واما در مُبَیِّنَاتٍ
نافع وابو عمرو رحمهما الله تعالی باایشان
موافق اند وباقی قرا بکسر میخوانند در جمیع
قوله تعالی الْمُحْصَنَاتُ ومُحْصَنَاتٍ کسائی
رحمه الله تعالی بکسر صاد میخوانند حیث

وقعا مکر در موضع اول وهو قوله تعالى
وَالْمُحْصَنَاتُ من النساء وباقی قرا بفتح
صاد میخوانند در جمیع **قوله تعالى**
وَأَحَلَّ حمزه وکسایی وحفص رحمهم الله
تعالى بضم همزه وکسر حا میخوانند وباقیان
بفتح هردو قوله تعالى أُحْصِنَّ حمزه
وکسایی وابو بکر رحمهم الله تعالى بفتح
همزه وصاد میخوانند وباقیان بضم همزه
وکسر صاد **قوله تعالى** مُدْخَلًا نافع
رحمه الله تعالى بفتح میم میخوانند وهم
چنین در حج وسایر قرا بضم میم میخوانند
در موضعین قوله تعالى وَاسْأَلُوا
ابن کثیر وکسایی رحمهما الله تعالى بفتح
سین وحذف همزه میخوانند للتخفیف
وباقی قرا باثبات همزه مفتوحه وسکون

سین

سین میخوانند على الاصل وهمچنین هرجاکه
امر مخاطب بود ازین مصدر وقبل ازوی
واو یا فا بود چون وَسْئَلُوهُمْ فَسْئَلْهُمْ
اما اگر قبل ازوی واو وفا نبود بحذف
همزه است بلاخلاف چون سَلْ بَنِي اِسْرَائِيلَ
هم چنانک اگر امر غیر مخاطب بود باثبات
همزه است بلاخلاف چون وَلْيَسْأَلُوا
مَا أَنْفَقُوا **قوله تعالى** عَاقَدَتْ کوفیان
رحمهم الله تعالى بحذف الف میخوانند
من العقد وباقیان باثبات الف من
المعاقدة **قوله تعالى** بِالْبُخْلِ حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالى بفتح با وخا میخوانند
وهم چنین در سوره حدید وباقیان
بضم با وسکون خا در موضعین وهما
لغتان **قوله تعالى** حَسَنَةً نافع وابن

كثير رحمهما الله تعالى برفع ميخوانند
على الفاعلية وباقيان بنصب ميخوانند
على الخبرية قوله تعالى تسوى ابن كثير
وابو عمرو وعاصم رحمهم الله تعالى
تا ميخوانند وباقيان بفتح تا ونافع
وابن عامر رحمهما الله تعالى بتشديد
سين ميخوانند وباقيان بتخفيف
سين پس در تسوى سه قرآءت بود
ضم تا با تخفيف سين واين قرآءت
ابن كثير وابو عمرو وعاصم است
رحمهم الله تعالى وفتح تا با تشديد سين
واين قرآءت نافع وابن عامر است
رحمهما الله تعالى وفتح تا با تخفيف
سين واين قرآءت حمزه وكسايى است
رحمهما الله تعالى قوله تعالى أو لامستم

حمزه وكسايى رحمهما الله تعالى بحذف
الف ميخوانند وهمچنين در مائده وبا
قيان باثبات الف ميخوانند در موضعين
قوله تعالى إلا قليل منهم ابن عامر
رحمه الله تعالى بنصب ميخوانند و
باقيان برفع ميخوانند على البدلية
قوله تعالى كأن لم تكن ابن كثير
وحفص رحمهما الله تعالى بتا تا
ميخوانند وباقيان بياء تذكير قوله
تعالى ولا تظلمون فتيلا واينما ابن
كثير وحمزه وكسايى رحمهم الله
تعالى بياء غيبت ميخوانند وباقيان بتاء
خطاب واما قوله تعالى ولا يظلمون
فتيلا انظر بياء غيبت است بلا خلاف
قوله تعالى بيت طائفة در ادغام تا

درطادرين موضع حمزه با ابو عمرو رحمهما الله
تعالى موافقاست وباقيان باظهار
ميخوانند قوله تعالى اَصْدَقُ حمزه
وكسايى رحمهما الله تعالى صوت را
دادرصاد اشمام ميكنند وباقى
قرا بصاد خالص ميخوانند وهمچنين
هرجاكه صاد ساكنه قبل ازدال بوده برين
خلافست چون يَصْدِفُ وَيَصْدُرُ
وَفَاصْدَعْ قوله تعالى فَتَبَيَّنُوا حمزه
وكسايى رحمهما الله تعالى دو موضعين
اذين سوره بتاء مثلثه پس باء موحده
پس تاء فوقانى ميخوانند من التثبت
وباقيان بياء موحده پس ياء تحتانى
پس نون من التبيين وهمچنين
در حجرات برين خلافست قوله تعالى

لمن

لِمَنْ اَلْقَى اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيُلْقُوا اِلَيْكُمُ
السَّلَمَ وهمچنين در يوسيد السَّلَمَ در
سورهٔ نحل قصراست بلا خلاف قوله تعالى
غَيْرَ اولى ابن كثير وابو عمرو وعاصم وحمزه
رحمهم الله تعالى برفع را ميخوانند وبا
قيان بنصب وى قوله تعالى فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
ابو عمرو وحمزه رحمهما الله تعالى
بياء غيبت ميخوانند وباقيان بنون
قوله تعالى يُدْخَلُونَ الْجَنَّةَ ابن كثير و
ابو عمرو وابو بكر رحمهم الله تعالى
بضم يا وفتح خا ميخوانند اينجا و
در سورهٔ مريم ودر سورهٔ طول
وباقيان بفتح يا وضم خا در هرسه
موضع واما در قوله تعالى يَدْخُلُونَهَا
در سورهٔ طول ابن كثير وابو بكر رحمهما الله

تعالی بضم یا وفتح خا میخوانند وباقیان
بفتح یا وضم خا واما در قوله تعالی
یَدْخُلُونَهَا در سورهٔ فاطر ابو عمرو رحمه الله
تعالی بضم یا وفتح خا میخوانند وباقیان
بفتح یا وضم خا قوله تعالی یَصَّالَحَا کوفیان
رحمهم الله تعالی بضم یا وسکون صاد
وحذف الف وکسر لام میخوانند من الاصلاح
وباقیان بفتح یا وصاد مشدده
واثبات الف بعد از وی وفتح لام میخوانند
من التصالح قوله تعالی وَإِن تَلْوُوا ابن عامر
وحمزه رحمهما الله تعالی بضم لام وحذف
واو اول میخوانند وباقیان بسکون لام
واثبات واو مضمومه بعد از وی قوله تعالی
نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ نافع وکوفیان رحمهم الله
تعالی بفتح نون وزا میخوانند معروفا

وباقیان

وباقیان بضم نون وکسر زا وهمچنین در
أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ فریق اول بفتح همزه وزا
میخوانند وفریق دوم بضم همزه وکسر زا
واما در قوله تعالی وَقَدْ نُزِّلَ عَلَيْكُمْ
عاصم رحمه الله تعالی بفتح نون وزا
میخوانند وباقیان بضم نون وکسر زا
قوله تعالی فِي الدَّرْكِ کوفیان رحمهم الله
تعالی بسکون را میخوانند وباقیان بفتح
را قوله تعالی سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ حفص رحمه الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند وباقیان بنون
قوله تعالی سَنُؤْتِيهِمْ حمزه رحمه الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند وباقیان بنون
قوله تعالی لَا تَعْدُوا نافع رحمه الله تعالی
بفتح عین وتشدید دال میخوانند لکن قالون
رحمه الله تعالی فتحهٔ عین را اخفاء

میکنند تنبیها علی الاصل و باقیان بسکون عین
وتخفیف دال میخوانند قوله تعالی زَبُوراً حمزه
رحمه الله تعالی بضم زا میخوانند وهمچنین
در سورة اسرا و در قوله تعالی فی الزبور
در سورة انبیا و باقیان بفتح زا میخوانند
درجمیع کما قال شعر وفی الانبیا ضمّ الزبور
وههنا زبوراً وفی الاسرا لحمزة
اُسجلا سورة المائدة قوله تعالی شَنَآنُ
ابن عامر وابو بکر رحمهما الله تعالی بسکون
نون اول میخوانند در موضعین و باقیان
بفتح و در قوله تعالی اَنْ صَدُّوكُمْ ابن کثیر
وابو عمرو رحمهما الله تعالی بکسر همزه میخوانند
وباقیان بفتح و در قوله تعالی قَاسِيَةً حمزه
وکسایی رحمهما الله بحذف الف وتشدید
یا میخوانند وباقیان باثبات الف وتخفیف

یا

یا قوله تعالی وَاَرْجُلَكُمْ نافع وابن عامر
وکسایی وحفص رحمهما الله تعالی بنصب لام
میخوانند و باقیان بجر لام قوله تعالی رُسُلُنا
ابو عمرو رحمه الله تعالی بسکون عین
میخوانند و باقیان بضم عین وهمچنین
در سُبُلَنا وَرُسُلُكُمْ وَرُسُلُهُمْ وهرجا
که بعد از لام ضمیر غیر واحد بود واما
در السُّبُلَ وسُبُلَ السَّلَامِ وَرُسُلٍ وهرجا
که بعد از لام ضمیر نبود و با ضمیر واحد
بود بضم عین است بلا اختلاف قوله تعالی
السُّحْتَ ابن کثیر وابو عمرو وکسایی
رحمهم الله تعالی بضم حا میخوانند در
مواضع ثلثه وباقیان بسکون حا واما
در الاُذُنَ نافع رحمه الله تعالی بسکون
ذال میخوانند برابر است که معرف بود یا منکر

واحد بود یا مثنی و باقیان بضم ذال میخوانند
درجمیع و اما در نُحُمًا در کهف ابن
عامر رحمه الله تعالی بضم حا میخواند و
باقیان بسکون وی و اما در نُکُرًا در کهف
و همچنین در طلاق نافع و ابن ذکوان
و ابوبکر رحمهم الله تعالی بضم کاف میخوانند
و باقیان بسکون و اما در نُکُرٍ در سورهٔ
قمر ابن کثیر رحمه الله تعالی بسکون کاف
میخواند بضم وی و اما در نُذُرًا در مرسلات
ابو عمرو و حمزه و کسایی و حفص رحمهم الله
تعالی بسکون ذال میخوانند و باقیان
بضم وی قوله تعالی وَالْعَيْنَ وَالْأَنْفَ
وَالْأُذُنَ وَالسِّنَّ کسایی رحمه الله
تعالی برفع میخواند درجمیع و باقیان
بنصب میخوانند و اما قوله تعالی وَالْجُرُوحَ

ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و کسایی رحمهم الله
تعالی برفع میخوانند و باقیان بنصب
قوله تعالی وَلْيَحْكُمْ حمزه رحمه الله تعالی
بکسر لام و نصب میم میخواند و باقیان
بسکون هردو لکن ورش رحمه الله
تعالی میم را بفتح میکند بنا بر نقل حرکت
همزه اهل بوی علی اصله قوله تعالی يَبْغُونَ
ابن عامر رحمه الله تعالی بتا بر خطاب
میخواند و باقیان بیا بر غیبت قوله تعالی وَيَقُولُ
کوفیان و ابو عمرو رحمهم الله تعالی باثبات
واو عطف میخوانند و باقیان بترک وی
و لکن ابو عمرو رحمه الله تعالی بنصب
لام میخواند و باقی قرا برفع وی قوله تعالی
مَنْ يَرْتَدَّ نافع و ابن عامر رحمهما الله
تعالی باظهار دالین باکسر اول و سکون

ثانی میخوانند و باقیان با دغام اول با فتح ثانی
قوله تعالی والکفار ابو عمرو وکسایی رحمهما الله
تعالی بخفض را میخوانند و باقیان بنصب
وی قوله تعالی عبد الطاغوت حمزه رحمه الله
تعالی بضم با وخفض تا میخوانند علی الاضافة
وباقیان بفتح با ونصب تا قوله تعالی
رسالته نافع و ابن عامر وابوبکر رحمهم الله
تعالی باثبات الف بعد از لام وکسر تا میخوانند
علی الجمع و باقیان بترك الف وفتح تا میخوانند
علی التوحید قوله تعالی ان لا تکون ابو عمرو
وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی برفع میخوانند
وباقیان بنصب قوله تعالی عقدتم ابن
ذکوان وابوبکر وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی بتخفیف قاف میخوانند وباقیان
بتشدید وی لکن ابن ذکوان رحمه الله

تعالی

تعالی قبل از وی اثبات الف میکند وباقی قرا
نمیکنند قوله تعالی جزاء مثل کوفیان رحمهم الله
تعالی بتنوین همزه و رفع لام میخوانند
علی الوصف وباقیان بترك تنوین وجر
لام علی الاضافة قوله تعالی او کفارة
طعام نافع وابن عامر رحمهما الله تعالی
بحذف تنوین وکسر میم میخوانند علی الاضافة
وباقیان باثبات تنوین وضم میم واما
مساکین اینجا جمع است بلا خلاف قوله
تعالی قیما ابن عامر رحمه الله تعالی
بترك الف میخوانند بعد از یا وباقیان
باثبات وی قوله تعالی استحق حفص
رحمه الله تعالی بفتح تا وحا میخوانند
ودر ابتداء همزه را کسر میکند وباقیان
بضم تا وکسر حا میخوانند ودر ابتدا همزه را

بضم میکنند قوله تعالی الاولیان ابوبکر
وحمزه رحمهما الله تعالی بفتح وی باتشدید
وی و کسر لام وسکون یا وحذف الف
میخوانند وباقیان بسکون واو وفتح لام
ویا واثبات الف بعد ازوی قوله تعالی
الغیوب ابوبکر وحمزه رحمهما الله تعالی
بکسر اول میخوانند حیث وقع وباقی قرا
بضم اول اما در العیون وعیون وشیوخا
ابن کثیر وابن ذکوان وابوبکر وحمزه وکسائی
رحمهم الله تعالی بکسر اوایل این کلمات
حیث وقعت وباقیان بضم واما در
جیوب ابن کثیر وابن ذکوان وحمزه وکسائی
رحمهم الله تعالی بکسر جیم میخوانند وباقیان
بضم جیم قوله تعالی الا سحر حمزه وکسائی رحمهما الله
تعالی بفتح سین واثبات الف بعد ازوی

وکسر

وکسر حا میخوانند وباقیان بکسر سین وحذف
الف وسکون حا میخوانند وهمچنین در سوره
هود علیه السلام ودر قوله تعالی هذا سحر
در سوره صف قوله تعالی هل یستطیع
ربک کسائی رحمه الله تعالی بتا خطاب
وادغام لام در وی ونصب با میخواند وباقیان
بیا غیبت بلا ادغام ورفع با قوله تعالی
هذا یوم نافع رحمه الله تعالی بنصب
میم میخواند وباقیان برفع وی وآیات
مذکوره درین سوره شش است کما
قال شعر ویوم یرفع جنزوانی
ثلاثهما ولی دیدی امی مضافا بها
العلی سورة الانعام قوله تعالی
من یصرف ابوبکر وحمزه وکسائی رحمهم الله
تعالی بفتح یا وکسر را میخوانند وباقیان

بضم یا و فتح را قوله تعالی لم تکن حمزه و کسائی
بیاء تذکیر میخوانند و باقیان بتاء تانیث
قوله تعالی فتنتهم ابن کثیر و ابن عامر
و حفص رحمهم الله تعالی برفع میخوانند
و باقیان بنصب پس در قوله تعالی لم تکن
فتنتهم سه قرآئت بود تذکیر با نصب
و این قرآئت حمزه و کسائی است رحمهما الله
تعالی و تانیث با نصب و این قرآئت
نافع و ابو عمرو و ابو بکر است رحمهم الله
تعالی و تانیث با رفع و این قرآئت ابن
کثیر و ابن عامر و حفص است رحمهم الله
تعالی قوله تعالی والله ربنا حمزه و کسائی
رحمهما الله تعالی بنصب با میخوانند علی
النداء و باقیان بجر با قوله تعالی ولا
نکذب و نکون حفص و حمزه رحمهما الله

بنصب میخوانند در هر دو و ابن عامر رحمه الله
تعالی در دوم با ایشان موافق است و باقی
قراء برفع میخوانند در هر دو قوله تعالی و
للدار الآخرة ابن عامر رحمه الله تعالی
بحذف لام تعریف و جر تا میخوانند علی الا
ضافة و باقیان با اثبات وی و رفع تا علی
الصفة قوله تعالی افلا یعقلون نافع
و ابن عامر و حفص رحمهم الله تعالی بتاء
خطاب میخوانند و همچنین در اعراف
و سوره یوسف علیه السلام لکن ابو بکر
رحمه الله تعالی سوره یوسف علیه با
ایشان موافق است و باقیان بیاء غیبت
در جمیع و اما در سوره یس نافع و ابن
ذکوان بتاء خطاب میخوانند و باقی قراء
بیاء غیبت قوله تعالی ولا یکذبون نافع

نافع وکسایی رحمهما الله تعالی بسکون
کاف وتخفیف ذال میخوانند وباقیان
بفتح کاف وتشدید ذال قوله تعالی أَرَأَیْتُمْ
کسایی رحمه الله تعالی هرجا که کلمه رأیت
مصدر بهمزه استفهام بود چون أَرَأَیْتُمْ
وأَفَرَأَیْتَ وَمَا اشبه ذلک عین فعل را
حذف میکند از برای اجتماع وی با همزه
استفهام تخفیفا ونافع رحمه الله
تعالی تسهیل میکند بین الهمزة والالف
واز ورش رحمه الله تعالی ابدال وی
با الف ایضا روایت کرده اند وباقیان
بتحقیق میخوانند لکن حمزه رحمه الله
تعالی در وقف با نافع رحمه الله تعالی
موافق است ودر تیسیر از کسایی رحمه الله
تعالی تحقیق را نیز روایت میکند قوله

تعالی

تعالی فَتَحْنَا ابن عامر رحمه الله تعالی بتشدید
تا میخوانند وهمچنین در لَفَتَحْنَا در اعراف واذا
فُتِحَتْ در سورة انبیا وفَفَتَحْنَا در سورة
در سورة قمر وباقیان بتخفیف میخوانند
در جمیع قوله تعالی بِالْغَدَاةِ ابن عامر رحمه الله
تعالی بضم عین وسکون دال وابدال الف
بواو مفتوحه میخوانند وهمچنین در
کهف وباقیان بفتح عین ودال وبالف
میخوانند در موضعین قوله تعالی أَنَّهُ
مَنْ عَمِلَ نافع وابن عامر وعاصم رحمهم الله
تعالی بفتح همزه میخوانند وباقیان
بکسر وی واما در قوله تعالی فَأَنَّهُ غَفُورٌ
ابن عامر وعاصم رحمهما الله تعالی بفتح
همزه میخوانند وباقیان بکسر قوله تعالی وَلِتَسْتَبِينَ
سَبِيلُ نافع رحمه الله تعالی بتا خطاب

ونصب لام میخوانند وابوبکر وحمزه وکسائی
رحمهم الله تعالی بیاء غیبت وتذکیر و
رفع لام میخوانند وباقیان بتاء تانیث
ورفع لام قوله تعالی یَنْقُضْ نافع وابن
کثیر وعاصم رحمهم الله تعالی بضم قاف
وصاد مهمله مشدده میخوانند وباقیان
بسکون قاف وکسر ضاد معجمه مخففه
قوله تعالی تَوَفَّتْهُ حمزه رحمه الله تعالی
بالف میخوانند علی التذکیر واماله میکند
وهمچنین در اسْتَهْوَتْهُ وباقیان بتاء تانیث
میخوانند در موضعین قوله تعالی وخُفْیَةً
ابوبکر رحمه الله تعالی بکسر خا میخوانند و
همچنین در اعراف وباقیان بضم خا میخوانند
در موضعین قوله تعالی لَئِنْ أَنْجَیْتَنَا کوفیان
رحمهم الله تعالی أَنْجَانَا میخوانند علی الغیبة

وباقیان

وباقیان علی الخطاب قوله تعالی قُلِ اللّٰهُ یُنَجِّیکُمْ
کوفیان رحمهم الله تعالی بفتح نون و
تشدید جیم میخوانند من التنجیة وباقیان
بسکون نون وتخفیف جیم من الانجاء
قوله تعالی یُنْسِیَنَّکَ ابن عامر رحمه الله
تعالی بفتح نون وتشدید سین میخوانند
من التنسیة وباقیان بسکون نون
وتخفیف سین من الانساء قوله تعالی رَأَی
کَوْکَبًا بدانکه اگر بعد از کلمه رأی حرف
متحرک بوجون رأی کوکبا ورأی نارا
ورأی أَیْدِیَهُمْ ورَآهُ ورَآکَ ورَآهُمْ
ابوبکر وحمزه وکسائی رحمهم الله تعالی
اماله میکند در فتحه همزه بلا الف بعدها
وهمچنین در فتحه را وفاقا لها وابو
عمرو رحمه الله تعالی در فتحه همزه با

ایشان موافق است واما در فتحهٔ را از سوسی
رحمه الله تعالی دو روایتست یکی فتح
و دیگر امالت و ابن ذکوان رحمه الله تعالی
با ایشان موافق است در جمیع ولکن
اگر آن حرف متحرک ضمیر بود چون قَرَآهُ
قَرَآكَ وَرَآهُمْ ازوی دو روایتست
یکی امالت در هر دو و دیگر فتح در هر دو
اما ورش رحمه الله تعالی تقلیل
میکند در هر دو و برابر است که بعد ازو
ضمیر بود یا غیر آن و باقی قرا فتح میکنند
در هر دو حیث وقع و اما اگر بعد از
وی حرفی ساکن بود اگر آن ساکن منفصل
بود چون رَاَ الْقَمَرَ وَرَاَ الشَّمْسَ
در حالت وقف حکم وی برین تفصیل است
که ذکر کرده شد و اما در حالت وصل حمزه

وابوبكر

وابوبکر رحمهما الله تعالی در فتحه را امالت
میکنند و از سوسی رحمه الله تعالی
دو روایتست یکی فتح و دیگر امالت
و باقی قرا فتح میکنند در هر دو و اما اگر
آن ساکن متصل بود چون رَاَتْ وَرَاَوْ
وَرَاَيْتَ جمیع قرا وَصْلًا وَ وَقْفًا
فتح میکنند در هر دو بلا خلاف و ذیل
الغدوی ساقط است و اصحا لَعَوْدَ نَدًا زرد
و امالت فتحهٔ را و همزه بتبع امالت الف است
قوله تعالی اَتُحَاجُّونِّي نافع و ابن ذکوان
رحمهما الله تعالی بتخفیف نون میخوانند
و از هشام رحمه الله تعالی دو روایتست
یکی تخفیف و دیگر تشدید چون باقی قرا
قوله تعالی دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ کوفیان
رحمهم الله تعالی باثبات تنوین میخوانند

على القطع وهمچنين در سورهٔ يوسف
عليه السلام وباقيان بحذف تنوين
ميخوانند در موضعين على الاضافة
قوله تعالى اَلْيَسَعَ حمزه وكسايى رحمهما الله
تعالى بفتح لام با تشديد وسكون
يا ميخوانند وهمچنين در سورهٔ
ص وباقيان بسكون لام وفتح
يا ميخوانند در موضعين قوله تعالى
اِقْتَدِهْ حمزه وكسايى رحمهما الله
تعالى در حالت وصل بحذف ها ميخوانند
وباقيان باثبات وى لكن ابن عامر
رحمه الله تعالى بكسر ها ميخوانند
وهشام رحمه الله تعالى صله مى
آرد وابن ذكوان رحمه الله
تعالى دو روايتست يكى صله وديگر

قصر

قصر وباقى قرّا بسكون ها ميخوانند واما
در حالت وقف بسكون هاست
بلا خلاف قوله تعالى تَجْعَلُونَهُ ابن كثير وابو
عمرو رحمهما الله تعالى بياء غيبت
ميخوانند وهمچنين در تُبْدُونَهَا وَ
تُخْفُونَ وباقى قرّا بتاء خطاب ميخوانند
در جميع قوله تعالى لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرَى
ابوبكر رحمه الله تعالى بياء غيبت
ميخوانند وباقيان بتاء خطاب قوله تعالى
لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ نافع وحفص
وكسايى رحمهم الله تعالى بنصب
نون ميخوانند على الظرفية وباقيان
برفع نون على الفاعلية قوله تعالى
وَجَاعِلُ اللَّيْلِ كوفيان رحمهم الله
تعالى بحذف الف وفتح عين ولام

و نصب لیل میخوانند و باقیان باثبات
الف و کسر عین و رفع لام و جر لیل
میخوانند علی الاضافة قوله تعالی فَمُسْتَقَرٌّ
ابن کثیر و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
بکسر قاف میخوانند و باقیان بفتح
وی قوله تعالی اِلی ثَمَرِهِ وَمِنْ ثَمَرِهِ
حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی بضم
ثا و میم میخوانند و همچنین در سوره
یس علی الجمع و باقیان بفتح هر دو میخوانند
در جمیع علی التوحید قوله تعالی خرقوا
نافع رحمه الله تعالی بتشدید را
میخوانند و باقیان بتخفیف را قوله تعالی
دَرَسْتَ ابن کثیر و ابو عمرو رحمهما الله
تعالی باثبات الف بعد از دال و سکون
سین و فتح تا میخوانند و ابن عامر رحمه الله

تعالی

تعالی بحذف الف و فتح سین و سکون
تا میخوانند و باقیان بحذف الف و سکون
سین و فتح تا قوله تعالی اَنَّها ابن کثیر
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بکسر همزه
میخوانند و از ابو بکر رحمه الله تعالی
دو روایتست یکی کسر و دیگر فتح و باقیان
بفتح میخوانند بلا خلاف قوله تعالی
لا یُؤْمِنُونَ ابن عامر و حمزه بتا خطاب
میخوانند و باقیان بیا غیبت و اما
قوله تعالی یُؤْمِنُونَ در سوره جاثیه
ابن عامر و حمزه و کسایی و ابو بکر رحمهم الله
تعالی بتا خطاب میخوانند و باقیان
بیا غیبت قوله تعالی قِبَلاً نافع و ابن
عامر رحمهما الله تعالی بکسر قاف و فتح
با میخوانند و باقیان بضم هر دو میخوانند

واما در سوره کهف کوفیان رحمهم الله
تعالی بضم هردو میخوانند وباقیان
بکسر قاف وفتح با قوله تعالی مُنَزَّلٌ
مِنْ رَبِّكَ ابن عامر وحفص رحمهما الله
تعالی بفتح نون وتشدید زا میخوانند
مِنَ التنزیل وباقیان بسکون نون و
تخفیف زا میخوانند مِنَ الانزال قوله تعالی
كَلِمَةُ رَبِّكَ کوفیان رحمهم الله تعالی
بافراد میخوانند اینجا وهمچنین در سوره
یونس علیه در موضعین ودر سوره
طول وباقیان بزیادت الف میخوانند
در جمیع علی الجمع ولکن در سوره یونس
علیه السلام وسوره طول ابن کثیر وابو عمرو
رحمهما الله تعالی با کوفیان رحمهم الله
تعالی موافق اند قوله تعالی وَقَدْ فَصَّلَ

نافع

نافع وکوفیان رحمهم الله تعالی بفتح فا
وصاد میخوانند سعروفا وباقیان بضم
فا وکسر صاد قوله تعالی ما حُرِّمَ عَلَيْكُمْ
نافع وحفص رحمهما الله تعالی بفتح حا
ورا میخوانند مفروفا وباقیان بضم
حا وکسر را پس در قوله تعالی وَقَدْ فَصَّلَ
لَكُمْ مَا حَرَّمَ سه قراءت بود یکی معروف
در هر دو فعل واین قراءت نافع و
حفص است رحمهما الله تعالی دوم
مجهول در هر دو واین قراءت ابن کثیر
وابو عمرو وابن عامر است رحمهم الله
تعالی سوم معروف در اول ومجهول
در دوم واین قراءت ابو بکر وحمزه
وکسایی است رحمهم الله تعالی قوله تعالی
لَيُضِلُّونَ کوفیان بضم یا میخوانند وهمچنین

در قوله تعالی لِيُضِلُّوا در سوره یونس
علیه و باقیان بفتح یا میخوانند در موضعین
قوله تعالی وَرِسَالَاتِهِ ابن کثیر و حفص رحمهما الله
تعالی بحذف الف ثانی و فتح تا میخوانند
علی التوحید و باقیان باثبات الفین و کسر تا
علی الجمع قوله تعالی ضَيِّقًا ابن کثیر رحمه الله
بسکون یا میخوانند و همچنین در سوره
فرقان و باقیان بکسر یا با تشدید وی در
موضعین قوله تعالی حَرَجًا نافع و ابوبکر
رحمهما الله تعالی بکسر را میخوانند و
باقیان بفتح را قوله تعالی يَصَّعَّدُ ابن کثیر
رحمه الله تعالی بسکون صاد و تخفیف
عین میخوانند و ابوبکر رحمه الله بفتح صاد
بالتشدید وی و اثبات الف بعد از وی و تخفیف
عین میخوانند و باقیان بفتح صاد و عین

بالتشدید

بالتشدید وی و اثبات الف بعد از وی
و تخفیف عین میخوانند و باقیان بفتح صاد
و عین بالتشدید در هر دو و حذف الف
قوله تعالی وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا
حفص رحمه الله تعالی بیاء غیبت میخوانند
و همچنین در موضع دوم از سوره
یونس علیه السلام و هو قوله تعالی و
يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا و در سوره
سبا و هو قوله تعالی وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ و همچنین در نقول
درین موضع از سوره سبا و باقیان بنون
میخوانند در هر چهار کلمه و اما قوله تعالی
وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا در نقول در اول
این سوره و همچنین در موضع اول از
سوره یونس علیه السلام بنون است بلا

خلاف قوله تعالی عَمَّا یَعْمَلُونَ ابن عامر
رحمه الله تعالی بتا، خطاب میخوانند و
باقیان بیا، غیبت قوله تعالی مَکَانَتِکُمْ
ابوبکر رحمه الله تعالی با دخال الف بعد
از نون میخوانند حیث وقعت علی الجمع
و باقیان بترک الف میخوانند علی التوحید
قوله تعالی مَنْ تَکُونُ لَهُ حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بیا، تذکیر میخوانند و همچنین در سورهٔ
قصص و باقیان بتا، تانیث میخوانند
در موضعین قوله تعالی بِزَعْمِهِمْ کسایی رحمه الله
تعالی بضم زا میخوانند در موضعین و با
قیان بفتح زا قوله تعالی زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ
الْمُشْرِکِینَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَکَاؤُهُمْ ابن عامر
رحمه الله تعالی بضم زا وکسر یا و رفع
لام قتل و نصب دال و جر همزهٔ شرکا میخوانند

وباقیان

وباقیان بفتح زا و یا و نصب لام و جر دال
و رفع همزه اگر گویی که بر قرآت ابن عامر
رحمه الله تعالی میان مضاف و مضاف
الیه فاصله می شود شعر
وَمَفْعُولٌ بَیْنَ الْمُضَافَیْنِ فَاصِلٌ
وَلَمْ یُلْفَ غَیْرُ الظَّرْفِ فِی الشِّعْرِ فَیْصَلَا
و آن باجماع نحویان جایز نیست مگر
بظرف در شعر شعر کَلِلَّهِ دَرُّ الْیَوْمَ
مَنْ لَامَهَا گوییم اجماع علماء امصار است
بر قبول قرآت وی و تلاوت آن در محاریب
و در مصحف امیر المومنین عثمان رضی الله
عنه که بشام فرستاده است همزهٔ شرکائهم
بصورت یا مرسوم است کما قال شعر
وَفِی مُصْحَفِ الشَّامِینَ بِالْیَاءِ مُثْبَتٌ
و قواعد نحویه با دلهٔ ظنیه است که رجع

عامه وی استقراء ناقص است وتخصیص
می باید بکلام یکی از اعراب بادیه مِنْ کُلّ
آکِلِ ضَبٍّ وشبح که بطریق آحاد ثابت شود
پس بکلام حق سبحانه وتعالی که بتواتر
از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بما
رسیده است قرآناً عربیاً غیر ذی عوج
لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من
خلفه تنزیلٌ من حکیم حمید چگونه
مخصوص نشود وچگونه اجماع نحویان
بر نفی چیزی که ثابت است بنزدیک جمیع
مسلمانان دعوی توان کرد با آنکه ابو علی فارسی
رحمه الله تعالی در کتاب خود آورده است
آن بیت را که اخفش رحمه الله تعالی
روایت میکند وهو قول الشاعر شعر
زجّ القلوصَ أبي مزادهْ ٥ وبیت طرماح

را نیز

را نیز آورده است وهو قوله شعر
یَطُفْنَ بحوزی المراتع لم تُرَعْ
بوادیه مِنْ قرعِ القسیّ الکنائنِ
وگفته است که هذانِ البیتانِ مثل قراءة
ابن عامر رحمه الله تعالی واز برای
گفته است امام ابو القاسم شعر وَمَعَ
رَشْمِهِ زجّ القلوصَ أبي مزا دهْ
الاخفش النحوی انشد مُحَمَّلَ
وچون فاصله در این قراءت واقع بود
وجمیع علماء امصار قاری ویرا یکی
از قراء سبعه شمرده اند وقراءت
ویرا مقبول داشته اند پس طعن در
قراءت وی طعن بود در جمیع علماء
امصار اعاذنا الله تعالی من ذلک واما
کواشی رحمه الله تعالی در تفسیر خود

گفته است که نحویان معترفانند بصحت
نقل این قراءت اگرچه فطرها اند در تعلیل
وی پس معلوم شد که باجماع نحویان و
سایر مؤمنان فاصله میان مضاف
و مضاف الیه در غیر شعر بغیر ظرف
واقع است چنانکه شیخ ما ابو علی الله در حجة
فی العلیین در معانی المبانی گفته است
که وجود فصل بظرف در شعر کثیر و شایع است
اما بظرف در غیر شعر و بغیر ظرف در شعر
وغیر آن عزیز است من ذلک قوله شعر
عَتُّ على ما تستمر وقد شفت ۵ ۵
غلائلَ عبدُ القيس منها صدورَها
وما روي عن ابن الاعرابي انه حكى هو
غلامُ ان شاء اللهُ ابنِ اخيك ۵ وما روي
من الفصل بالقسم قليلا ۵ نحو هذا

غلام

غلامُ واللهِ زيدٍ وقوله ۵ شعر
فزججتها بمزجة زجَّ القلوصَ ابي
مزادة وقوله شعر تنفي يداها الحصى
في كل هاجرة نفيَ الدراهيمِ تنقادُ
الصياريف في رواية نصب الدراهيم
وجر التنقاد وغير ذلك وبعد از آن
گفته است که بسبب چون نکته بیانی تقاضای
فصل کند فصل باید کرد اگرچه بغیر ظرف
بود چنانکه در قراءت ابن عامر است
رحمه الله تعالى فان لاضافة المصدر
الى الفاعل رجحانا لا يختار له مع التمكن
من الاضافة الى الفاعل تركها الى الاضافة
الى المفعول وفي تأخير قوله اولادهم تأخير
شيئا استقباح ذلك القتل وتضليلهم
به وتقديم ما لا مدخل له في ذلك وفي تقديم

تنزيل استقباح ذلك القتل على سببه
من اولاد والمسارعة الى اراقة
شناعته عند الله تعالى وفي الانفس
السليمة واتبعا على الاولاد بجعله احق
باتصال المضاف من المضاف اليه
به ثم احالته على الشركاء بكونها سببا
حاملا عليه تنفيرا بذلك عن الشرك
واتخاذ الشركاء ولهذا قال الله تعالى
ليردوهم وليلبسوا عليهم دينهم
وبعد از ان كفته است كه ولا تضعيف
بحال الحديث استضعاف تلك القراءة
بسبب الفصل ولا الى منع شمول التواتر
لجميع السبع ولا الى حذف ما اضيف
اليه المضاف وحذف ما اضيف الى
المضاف اليه فذلك طعن في القرآن

دكو

وكفر وجحود بسبب نبوته والتعلق به
وتعسف وزيغ عن سواء المنهج
عصمنا الله تعالى وجميع المسلمين
من ذلك وامثاله قوله تعالى وان تكن ابن
عامر وابو بكر رحمهما الله تعالى تبا تا
ميخوانند وباقيان بياء تذكير قوله تعالى
ميتة ابن كثير وابن عامر رحمهما الله
تعالى برفع ميخوانند وباقيان بنصب
قوله تعالى يوم حصاده ابو عمرو وابن
عامر وعاصم رحمهم الله تعالى بفتح
حا ميخوانند وباقيان بكسر وى قوله تعالى
من المعز نافع وكوفيان رحمهم الله تعالى
بسكون عين ميخوانند وباقيان بفتح
وى قوله تعالى الا ان تكون ابن كثير
وابن عامر وحمزه رحمهم الله تعالى

بتاء تانيث ميخوانند وباقيان بياء تذكير
قوله تعالى سَيِّئَةً ابن عامر رحمه الله
تعالى برفع ميخوانند وباقيان بنصب
قوله تعالى تَذَكَّرُونَ حفص وحمزه وكسايى
رحمهم الله تعالى بتخفيف ذال ميخوانند
حيث وقع وباقيان بتشديد دال قوله تعالى
وَاَنَّ هٰذا حمزه وكسايى رحمهما الله
تعالى بكسر همزه ميخوانند على الاستيناف
وباقيان بفتح وى لكن ابن عامر رحمه الله
تعالى بتخفيف نون ميخوانند وساير
قرا بتشديد وى قوله تعالى اِلَّا اَنْ تَاْتِيَهُمْ
حمزه وكسايى رحمهما الله تعالى بياء
تذكير ميخوانند وهمچنين در سورهٔ نحل
باقيان بتاء تانيث ميخوانند در موضعين
قوله تعالى فَرَقُوا حمزه وكسايى رحمهما الله

تعالى بزيادت

تعالى بزيادت بعد از فا وتخفيف را ميخوانند
مِنَ المفارقة وباقيان بحذف الف
وتشديد را من التفريق قوله تعالى قِيَمًا ابن
عامر وكوفيان رحمهم الله تعالى بكسر
قاف وفتح يا با تخفيف وى ميخوانند
وباقيان بفتح قاف وكسر يا با تشديد
وى و ياآت اين سوره هشت است
كما قال قوله تعالى وَيَاآتُهَا وَجْهِي مَمَاتِي متقبلا
وَرَبِّي صِرَاطِي ثُمَّ اِنِّي ثَلَاثَةٌ وَمَحْيَايَ
وَمَحْيَايَ وَالاِسْكَانُ صَحَّ تَحَمُّلًا سورة
الاعراف قوله تعالى تَذَكَّرُونَ ابن
عامر رحمه الله تعالى بزيادت يا در
اول وتخفيف ذال ميخوانند وباقيان
بترك يا در اول ميخوانند لكن حمزه
وكسايى وحفص رحمهم الله تعالى

تخفیف ذال میخوانند وباقیان بتشدید
دال قوله تعالی تَخْرُجُونَ ابن ذکوان وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بضم تا وفتح
را میخوانند وهمچنین در قوله تعالی کذلك
تُخْرَجُونَ در سوره روم وزخرف
لکن در روم از ابن ذکوان رحمه الله
تعالی دو روایتست یکی ضم تا وفتح را
ودیگر عکس آن وباقیان بفتح تا وضم
تا وفتح را ودیگر عکس آن وباقیان
بفتح تا وضم را میخوانند در جمیع اما
قوله تعالی اذا انتم تَخْرُجُونَ در
سوره روم بفتح تا وضم راست بلا
خلاف واما قوله تعالی لا یُخْرَجُونَ
منها در سوره جاثیه حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بضم یا وفتح را میخوانند

وباقیان

وباقیان بفتح یا وضم را واما قوله تعالی
لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ در سوره حشر
بفتح یا وضم راست بلا خلاف قوله تعالی
ولباسُ ابن کثیر وابو عمرو وعاصم
وحمزه رحمهم الله تعالی برفع میخوانند
وباقیان بنصب قوله تعالی وَلکِنْ لا تَعْلَمُونَ
ابو بکر رحمه الله تعالی بیاء غیبت
میخوانند وباقیان بتاء خطاب واما قوله
تعالی علی الله ما لا تَعْلَمُونَ بتاء خطابست
بلا خلاف قوله تعالی وَلا تُفَتَّحُ لَهُمْ حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر
وتخفیف عین میخوانند وابو عمرو رحمه الله
تعالی بتاء تانیث وتخفیف عین من
الفتح وباقیان بتاء تانیث با تشدید عین
من التفتیح قوله تعالی وَما کُنّا ابن عامر

رحمه الله تعالى بحذف و عطف میخوانند
وفاقا لمصحف الشام وباقیان باثبات
واو قوله تعالى نعم كسایی رحمه الله
تعالى بكسر عین میخوانند حیث وقع
وباقیان بفتح وی قوله تعالى ان لعنة الله
نافع و قنبل وابو عمرو وعاصم رحمهم الله
تعالى بتخفیف نون ورفع تا میخوانند
وباقیان بتشدید نون و نصب تا واما
قوله تعالى ان لعنة الله علیه در سورة
نور نافع رحمه الله تعالى متفرد است
بتخفیف نون ورفع تا . وی قوله تعالى
يغشي اليل حمزه وكسایی وابو بكر رحمهم الله
تعالى بفتح غین وتشدید شین میخوانند
من التغشية وهمچنین در سوره رعد
وباقیان بسكون غین وتخفیف شین

من الاغشاء

من الاغشاء في الموضعين قوله تعالى والشمس
والقمر والنجوم مسخرات ابن عامر
رحمه الله تعالى برفع میخوانند در هر چهار
كلمه وهمچنین در سورة نحل لكن حفص
رحمه الله تعالى در رفع اخیرین در
نحل با وی موافقست وباقیان بنصب
هر چهار میخوانند در موضعین قوله تعالى
نشرا ابن عامر رحمه الله تعالى بنون
مضمومه وشین ساكنه میخوانند حیث
وقع وعاصم رحمه الله تعالى بیا موحده
مضمومه وشین ساكنه میخوانند وحمزه وكسایی
رحمهما الله تعالى بنون مفتوحه وشین
ساكنه میخوانند وباقیان بضم نون وشین
در جمیع قوله تعالى من اله غيره كسایی رحمه الله
تعالى بكسر را میخوانند حیث وقع وباقیان

برفع راحملوا على المحل قوله تعالى أُبَلِّغُكُمْ
ابو عمرو رحمه الله تعالى بسكون با و
تخفيف لام ميخواند من الابلاغ وهمچنين
در سورهٔ احقاف وباقيان بفتح با وتشديد
لام من التبليغ في الموضعين قوله تعالى مُفْسِدِينَ
قَالَ الْمَلَأُ در قصهٔ صالح عليه ابن عامر
رحمه الله تعالى بزيادت واو عطف
قبل از قال ميخواند وفقا للمصحف الشام
وباقيان بترك وى قوله تعالى أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
نافع وحفص رحمهما الله تعالى بحذف
همزهٔ استفهام ميخوانند للاخبار وباقيان
باثبات وى للانكار اما در قوله تعالى أَئِنَّ لَنَا
درين سوره نافع وابن كثير وحفص رحمهم الله
تعالى بحذف همزهٔ استفهام ميخوانند
وباقيان باثبات وى ابدا اما در سورهٔ شعرا

باثبات

باثبات همزه است بلا خلاف قوله تعالى أَوَأَمِنَ
نافع وابن كثير وابن عامر رحمهم الله
تعالى بسكون واو ميخوانند وباقيان
بفتح وى قوله تعالى حَقِيقٌ عَلَى أَنْ نافع رحمه الله
تعالى بياء مشدده مفتوحه بعد از لا
ميخواند وباقيان بالف قوله تعالى بِكُلِّ سَاحِرٍ حمزه
وكسايى رحمهما الله تعالى بروزن فعّال
ميخوانند على المبالغة وهمچنين در سورهٔ
يونس عليه السلام وباقيان بروزن فاعل
ميخوانند در موضعين قوله تعالى تَلَقَّفُ
حفص رحمه الله تعالى بسكون لام و
تخفيف قاف ميخواند حيث وقع و
باقيان بفتح لام وتشديد قاف قوله تعالى
سَنُقَتِّلُ نافع وابن كثير رحمهما الله تعالى
بفتح نون وسكون قاف وضم تا وتخفيف

وی میخوانند مِنَ الْقَتْلِ و باقیان بضم
نون و فتح قاف و کسر تا با تشدید وی
من التقتیل و اما در قوله تعالی يُقْتِلُونَ
اَبْنَآءَكُمْ نافع رحمه الله تعالی منفرد است
بفتح یا و سکون قاف و ضم تا، وی با
تخفیف من القتل قوله تعالی يَعْرِشُونَ ابن عامر
و ابوبکر رحمهما الله تعالی بضم را میخوانند
و باقیان بکسر وی قوله تعالی يَعْكُفُونَ حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالی بکسر کاف میخوانند
و باقیان بضم وی قوله تعالی اَنْجَيْنَاكُمْ
ابن عامر رحمه الله تعالی بحذف یا و نون
میخوانند و باقیان باثبات هر دو قوله تعالی دَكًّا
حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی با ثبات
الف و همزه مفتوحه و حذف تنوین میخوانند
و هم چنین در سوره کهف و باقیان

بترك

بترك الف و همزه و اثبات تنوین میخوانند
در موضعین لکن عاصم رحمه الله
تعالی در سوره کهف با حمزه رحمه الله
تعالی موافقاست قوله تعالی بِرِسَالَاتِي
نافع و ابن کثیر رحمهما الله تعالی بحذف
الف ثانیه میخوانند علی التوحید و با
قیان با اثبات وی علی الجمع قوله تعالی سَبِيلَ
الرُّشْدِ حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی بفتح را و شین میخوانند و باقیان
بضم را و سکون شین و اما در قوله
تعالی مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا در کهف ابو عمرو
رحمه الله تعالی بفتح را و شین میخوانند
و باقیان بضم را و سکون و شین و اما
در اَمْرِنَا رَشَدًا و مِنْ هَذَا رَشَدًا ایضا
در کهف بفتح را و شین است بلا خلاف

قوله تعالى مِنْ حُلِيِّهِمْ حمزه وكسايى
رحمهما الله تعالى بكسر حا ميخوانند و
فا قا للام وباقيان بضم وى على الاصل
قوله تعالى لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ
لَنَا حمزه وكسايى رحمهما الله تعالى
ربنا خطاب ميخوانند درهردو فعل و نصب
با على النداء وباقيان بياء غيبت در
هردو ورفع با على الفاعلية قوله يَا ابْنَ أُمَّ
ابن عامر وابوبكر وحمزه وكسايى
رحمهم الله تعالى بكسر ميم ميخوانند و
همچنين در طه وباقيان بفتح وى
در موضعين قوله تعالى إِصْرَهُمْ ابن عامر
رحمه الله تعالى بفتح همزه واثبات الف
بعد از وى وفتح صاد واثبات الف بعد
از وى ميخوانند على الجمع وباقيان بكسر همزه

وسكون

وسكون صاد وترك الفين على التوحيد
قوله تعالى خَطِيئَاتِكُمْ نافع رحمه الله
تعالى برفع اثبات الف قبل از وى
ميخوانند على الجمع وابوعمرو رحمه الله
تعالى برفع تا وحذف الف ميخوانند
على التوحيد وباقيان بكسر تا واثبات
الف ميخوانند على جميع السلامة وآما در
سوره نوح عليه السلام ابوعمرو
رحمه الله تعالى خطايا ميخوانند على
التكسير وباقيان على جمع السلامة
قوله تعالى مَعْذِرَةً حفص رحمه الله
تعالى بنصب ميخوانند وباقيان برفع
قوله تعالى بِئِيسٍ ابن عامر رحمه الله
تعالى بكسر با وسكون همزه وحذف يا
ميخوانند ونافع رحمه الله تعالى با وى

خطايا ميخوانند على التكسير وابن عامر رحمه الله تعالى

موافق است لکن همزه را بیا بدل میکند
بر وزن عِیبِی وباقیان بفتح یا وکسر
همزه واثبات یا بعد از وی میخوانند
لکن از ابوبکر رحمه الله تعالی فتح همزه
وتاخیر وی از یاء ساکنه بر وزن ضیغم
ایضا روایت کرده اند قوله تعالی یُمسِکُونَ
ابوبکر رحمه الله تعالی بسکون میم
وتخفیف سین میخوانند من الامساك
وباقیان بفتح میم وتشدید سین من
التمسيك قوله تعالی ذریتهم نافع و
ابوعمرو وابن عامر رحمهم الله
تعالی باثبات الف وکسر تا میخوانند
علی الجمع وهم چنین در موضع دویم
از سوره طور وباقیان بحذف الف و
فتح تا علی التوحید فی الموضعین واما

در موضع اول از سوره طور ابو عمرو
رحمهم الله تعالی باثبات الف وکسر
تا میخوانند وابن عامر رحمه الله تعالی
باثبات الف ورفع تا میخوانند وباقیان
بحذف الف ورفع تا واما در سوره
یس نافع وابن عامر رحمهما الله تعالی
باثبات الف وکسر تا میخوانند وباقیان
بحذف الف وفتح تا قوله تعالی أن تقولوا
ابوعمرو رحمه الله تعالی بیاء غیبت
میخوانند وهم چنین در قوله تعالی
او تقولوا وباقیان بتاء خطاب
در موضعین علی الالتفات قوله تعالی
یُلحِدُونَ حمزه رحمه الله تعالی
بفتح یا وحا میخوانند حیث وقع وباقیان
بضم یا وکسر حا در جمیع لکن در سوره

نحل کسایی با حمزه رحمهما الله تعالی
موافقست قوله تعالی وَيَذَرُهُمْ ابو عمرو
وعاصم رحمهما الله تعالی بیاء غیبت
ورفع را میخوانند وحمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بیاء غیبت
وجزم را میخوانند وباقیان بنون
ورفع را قوله تعالی شُرَكَاءَ نافع و
ابوبکر رحمهما الله تعالی بکسر شین
وسکون را وحذف الف وهمزه
واثبات تنوین برکاف میخوانند وباقیان
بضم شین وفتح را واثبات الف و
همزهٔ مفتوحه وحذف تنوین قوله تعالی
لَا يَتَّبِعُوكُمْ نافع رحمه الله تعالی
بسکون تا وفتح با میخوانند وهمچنین
در قوله تعالی يَتَّبِعُهُمْ در سوره شعرا

وباقیان

وباقیان بفتح تا وتشدید وی وکسر با
در موضعین قوله تعالی طَائِفٌ ابن کثیر و
ابو عمرو وکسایی رحمهم الله تعالی
بحذف الف وهمزه واثبات یاء ساکنه
بجای وی میخوانند وباقیان باثبات
الف وهمزه قوله تعالی يَمُدُّونَهُمْ نافع
رحمه الله تعالی بضم یا وکسر میم
میخوانند من الامداد وباقیان بفتح یا
وضم میم ویاآت این سوره هفت است
شعر ه وَرَبِّي مَعِي بَعْدِي وَأَخِي كِلَاهُمَا
عَذَابِي وَآيَاتِي مَضَى فَاتْقَنِ الْعُلَى
سورة الانفال قوله تعالی مُرْدِفِينَ
نافع رحمه الله تعالی بفتح دال المهملة
شعر وَعَنْ قُنْبُلٍ يُرْوَى وَلَيْسَ مُعَوَّلًا
وباقیان بکسر وی قوله تعالی [illegible] يُغَشِّيكُمْ

النعاس نافع رحمه الله تعالی بضم
یا وسکون غین وکسر شین با تخفیف
وی ونصب سین میخواند وابن کثیر
وابو عمرو رحمهما الله تعالی بفتح
یا وشین با تخفیف وی وابدال یا بالف
ورفع سین میخوانند وباقیان بضم
یا وفتح غین وکسر شین یا تشدید وی
ونصب سین میخوانند قوله تعالی وَلَکِنَّ اللهَ
قَتَلَهُمْ ابن عامر وحمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بتخفیف نون وکسر
وی ورفع ها میخوانند وهم چنین
در قوله تعالی وَلَکِنَّ الله رمی وباقیان
بتشدید نون وفتح وی ونصب ها در
موضعین واما در قوله تعالی ولکن الله
سَلَّمَ ولکن الله الف بتشدید نون

ونصب

نصب ها است بلا خلاف قوله تعالی مُوهِنُ
کَیْدُ ابن عامر وکوفیان رحمهم الله
تعالی بسکون واو وتخفیف ها میخوانند
لکن حفص رحمه الله تعالی بحذف
تنوین وجر دال میخواند علی الاضافة
ودیگران باثبات تنوین ونصب
دال علی القطع وباقیان بفتح واو
وتشدید ها واثبات تنوین و
نصب دال قوله تعالی وَاَنَّ اللهَ مَعَ نافع
وابن عامر وحفص رحمهم الله
تعالی بفتح همزه میخوانند وباقیان
بکسر وی قوله تعالی بِالْعُدْوَةِ ابن کثیر
وابو عمرو رحمهما الله تعالی
بکسر عین میخوانند فی الموضعین
وباقیان بضم وی وهما لغتان قوله تعالی

مَنْ حَیَّ نافع وبزی وابوبکر رحمهم الله
تعالی بکسر یاء اولی وفتح ثانیه میخوانند
علی الاظهار وباقیان بادغام قوله تعالی
اِذْ یَتَوَفَّی ابن عامر رحمه الله تعالی
بتاء تانیث میخوانند وباقیان بیاء
تذکیر قوله تعالی وَلَا تَحْسَبَنَّ ابن عامر و
حمزه وحفص رحمهم الله تعالی
بیاء غیبت میخوانند وباقیان بتاء
خطاب وهمچنین در سوره نور لکن
حفص رحمه الله تعالی آنجا با با
قیان است قوله تعالی اِنَّهُمْ لَا یُعْجِزُونَ
ابن عامر رحمه الله تعالی بفتح همزه
میخوانند وباقیان بکسر وی قوله تعالی
لِلسَّلْمِ ابوبکر رحمه الله تعالی بکسر
سین میخوانند وهمچنین در قوله تعا

اِلَی السَّلْمِ در سوره قتال لکن انجا
حمزه رحمه الله تعالی با وی موافق
است وباقیان بفتح سین میخوانند
در موضعین قوله تعالی وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ
مِائَةٌ ابوعمرو وکوفیان رحمهم الله
تعالی بیاء تذکیر میخوانند وباقیان
بتاء تانیث وهمچنین در قوله تعالی
فَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ لکن ابوعمرو
وکوفیان رحمهم الله تعالی در موضع
دوم با باقیان است قوله تعالی ضَعْفًا
عاصم وحمزه رحمهما الله تعالی بفتح
ضاد میخوانند وباقیان بضم وی
وهمچنین در سوره روم در موضع
ثلثه لکن اختیار حفص رحمه الله
تعالی انجا ضم است در هر سه موضع

اگرچه روایت وی از عاصم رحمه الله
فتح است کذا فی التیسیر قوله تعالی أَنْ یَکُونَ
لَهُ ابو عمرو رحمه الله تعالی بتاء
تانیث میخواند وباقیان بیاء تذکیر
قوله تعالی مِنَ الْاَسْرٰی ابو عمرو رحمه الله
تعالی بضم همزه وفتح سین واثبات
الف بعد از وی میخواند بر وزن
فُعالی وباقیان بفتح همزه وسکون
سین بر وزن فَعلی اما قوله تعالی
لَهُ اَسْرٰی بر وزن فَعلی است بلا خلاف
قوله تعالی مِنْ وِلَایَتِهِمْ حمزه رحمه الله
تعالی بکسر واو میخواند وهمچنین
در قوله تعالی هُنَالِكَ الْوَلَایَةُ در سوره
کهف وباقیان بفتح واو میخوانند در
موضعین لکن کسایی با حمزه رحمهما الله

تعالی در کهف

تعالی در کهف موافق است واشارت
بدین است قوله شعر وَلَایَتِهِمْ
بالکسر فذ وبکهفه شفا وفتحا الی بیان
اقبلا سورة التوبة قوله تعالی
لَا اِیمَانَ ابن عامر رحمه الله تعالی بکسر
همزه میخواند وباقیان بفتح وی قوله تعالی
مساجد الله ابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله
تعالی بسکون میخوانند علی التوحید
در موضع اول وباقیان بفتح سین واثبات
الف بعد از وی علی الجمع واما در موضع
دوم جمع است بلا خلاف قوله تعالی
عَشِیرَاتُکُمْ ابو بکر رحمه الله تعالی بتوحید
میخواند وباقیان باثبات الف علی الجمع
قوله تعالی عُزَیْرٌ عاصم وکسایی رحمهما الله
تعالی باثبات تنوین میخوانند وکسره

للالتقاء الساکنین و باقیان بحذف وی
قوله تعالی یُضَاهِئُونَ عاصم رحمه الله
تعالی بکسر ها و اثبات همزه مضمومه
بعد از وی میخوانند و باقیان بضم ها من
غیر همز قوله تعالی یُضَلُّ بِهِ حفص وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بضم یا و فتح
ضاد میخوانند و باقیان یا و کسر ضاد
معروفا قوله تعالی أَنْ تُقْبَلَ حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر میخوانند
و باقیان بتاء تانیث قوله تعالی وَرَحْمَةٌ
حمزه رحمه الله تعالی بجر میخوانند و باقیان
برفع قوله تعالی إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ
مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً عاصم رحمه الله
تعالی فعل اول را بنون مفتوحه و فاء
مضمومه میخوانند و فعل دوم را بنون و ذال

میخواند

میخواند وطَائِفَةً را بعد از وی بنصب
میکند و باقیان فعل اول را بیاء تذکیر و ضم
وی و فاء مفتوحه میخوانند و فعل دوم را
بتاء تانیث و فتح ذال میخوانند وطائفةٌ را
برفع میکنند قوله تعالی دَائِرَةُ السَّوْءِ ابن کثیر
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بضم سین
میخوانند و همچنین در سوره فتح و باقیان
بفتح سین در موضعین و اما امْرَأَ
سَوْءٍ در سوره مریم رضی الله تعالی عنها و قوله
تعالی ظَنَّ السَّوْءِ در موضعین از سوره
فتح بفتح سین است بلا خلاف قوله تعالی
أَنَّهَا قُرْبَةٌ ورش رحمه الله تعالی بضم را
میخواند و باقیان بسکون وی قوله تعالی
تَحْتَهَا ابن کثیر رحمه الله تعالی بزیادت
مِنْ در اول وی و جر تا میخوانند و باقیان

بترك مد و نصب تا قوله تعالى اِنَّ صَلَوٰتَكَ
حفص وحمزه وكسايى رحمهم الله تعالى
بتوحيد و فتح تا ميخوانند وباقيان بجمع
وكسر تا وكذا قوله تعالى اَصَلَوٰتُكَ در سوره
هود عليه السلام لكن تاء وى بضم است
بلا خلاف قوله تعالى مُرْجَوْنَ ابن كثير وابو
عمرو وابن عامر وابو بكر رحمهم الله تعالى
بزيادت همزۀ مضمومه بعد از جيم ميخوانند
وباقيان بترك وى واما قوله تعالى تُرْجِئُ
در احزاب ابن كثير وابو عمرو وابن عامر وابو بكر
رحمهم الله تعالى باثبات همزه مرفوعه بعد
از جيم ميخوانند وباقيان با ابدال وى بياء ساكنه
قوله تعالى وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا نافع وابن عامر
رحمهما الله تعالى بحذف واو عطف ميخوانند
وفاقًا لمصاحف المدينة والشام وباقيان

باثبات

باثبات وى قوله تعالى اَسَّسَ بُنْيَانَهُ نافع
وابن عامر رحمهما الله تعالى بضم همزه و
كسر سين اول ورفع نون ميخوانند در
دو موضعين وباقيان بفتح همزه وسين و
نصب نون معروف قوله تعالى جُرُفٍ ابن
عامر وابو بكر وحمزه رحمهم الله تعالى
بسكون راء ميخوانند وباقيان بضم وى قوله تعالى
اِلَّا اَنْ تَقَطَّعَ ابن عامر وحفص وحمزه
رحمهم الله تعالى بفتح تا ميخوانند وباقيان
بضم وى قوله تعالى كَادَ يَزِيغُ حفص وحمزه
رحمهم الله تعالى بياء تذكير ميخوانند وباقيان
بتاء تانيث قوله تعالى اَوَلَا يَرَوْنَ حمزه
رحمه الله تعالى بتاء خطاب ميخوانند و
باقيان بياء غيبت واشارت بدين است
قوله تعالى يَزِيغُ على فصل يَرَوْنَ مخاطب

نَسًا وَمَعِی فِیهَا بِیَا ئِیْ جمعًا و سورة یونس قوله تعالی الر **بدائك** از حروف تهجی که در اوایل سور مذکورست آنچه دو حرفی است چون را و طا و مانند آن قرّا را در امالت وی اختلافست و امام ابوالقاسم رحمه الله تعالی مذاهب قرّا را در جمیع این حروف درین موضع ذکر کرده است پس ما نیز درین موضع مذاهب ایشانرا درین حروف بیاریم تا بشیابذلك الامام فَنَقُولُ وبالله التوفیق **بدانك** آنچه از ده حرف که در اوایل سُور مذکورست نُه حرف سه حرفی است و در بیان امالت جاری نیست باتفاق جمیع قرّا **و امّا** اختلاف قرّا در ادغام بعضی ازان حروف در باب ادغام ذکر کرده شده است و پنج حرف دیگر دو حرفی است

هاوحا

ها وحا ویا ورا وطا و در امالت ایشان اختلافست **بدانك** ها در اول دو سوره مذکورست سوره مریم و طه و حا در حوامیم سبعه مذکورست و یا در دو سوره مذکورست و طا در چهار سوره مذکورست چون این مقدمه معلوم شد **بدانك** ها را ابوعمرو وکسائی و ابوبکر رحمهم الله تعالی امالت میکنند در سورتین و ورش و حمزه رحمهما الله تعالی در طه با ایشان موافق اند و نافع رحمه الله تعالی در سوره مریم رضی الله تعالی عنها تقلیل میکند و باقیان فتح میکنند در سورتین **و امّا** حا را ابن ذکوان و ابوبکر و حمزه و کسائی رحمهم الله تعالی امالت میکنند در جمیع حوامیم و ورش و ابوعمرو رحمهما الله تعالی تقلیل میکنند

وباقیان بفتح میکنند واما یارا ابو بکر وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی امالت می کنند
در سورتین وابن عامر رحمه الله تعالی
در سورهٔ مریم رضی الله تعالی عنها با ایشان
موافقست واز سوسی رحمه الله دو روایتست
یکی موافقت با ابن عامر رحمه الله تعالی
و دیگر فتح در جمیع ونافع رحمه الله تعالی
در سورهٔ مریم رضی الله تعالی عنها تقلیل
میکند وباقیان بفتح میکنند در سورتین
واما رارا قالون وابن کثیر وحفص رحمهم الله
تعالی فتح میکنند وورش رحمه الله تعالی
تقلیل میکند وباقیان امالت می کنند در جمیع
فواتح واما در قوله تعالی ادری ابو عمرو وابو بکر
وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی امالت میکنند
حیث وقع راا ابن ذکوان رحمه الله تعالی

دو روا

در روایتست یکی فتح و دیگر امالت وورش
رحمه الله تعالی تقلیل میکند وباقیان
فتح میکنند واما در سور اربعه وباقیان فتح
می کنند پس معلوم شد که در الر در سورهٔ خمسه
سه قرائت است و همچنین در المر فتح را نزد
ورش رحمه الله تعالی وامالت وی نزدیک
باقیان و در کهیعص پنج قرائت است فتح
ها و یا نزدیک ابن کثیر وحفص رحمهما الله
تعالی وامالت هر دو نزدیک ابو بکر وکسایی
رحمهما الله تعالی وامالت ها و فتح یا نزدیک
ابو عمرو رحمه الله تعالی و عکس این نزدیک
ابن عامر وحمزه رحمهما الله تعالی و در
طه سه قرائت است فتح طا وامالت ها
نزدیک ورش وابو عمرو رحمهما الله تعالی
وامالت هر دو نزدیک ابو بکر وحمزه وکسایی

طا را ابو بکر وحمزه
وکسایی امالت می کنند

رحمهم الله تعالى و فتح هر دو بنزدیک باقیان
و در طس و طسم دو قرآءت است امالت
طا بنزدیک ابوبکر و حمزه و کسایی رحمهم الله
تعالى و فتح وی بنزدیک باقیان و همچنین در یا
یس و در حم سه قرآءت است فتح حا بنزدیک
قالون و ابن کثیر و هشام و حفص رحمهم الله
تعالى و تقلیل وی بنزدیک ورش و ابو عمرو
رحمهما الله تعالى و امالت وی بنزدیک
باقیان قوله تعالى لَسَاحِرٌ ابن کثیر و کوفیان رحمهم الله
تعالى باثبات الف و کسر حا میخوانند و باقیان
بحذف الف و کسر سین و سکون حا قوله تعالى ضِیَاءً
قنبل رحمه الله تعالى در مکان یا همزه میخواند
حیث وقع و باقیان بیا میخوانند علی الاصل
قوله تعالى تَنَصَّلَ ابن کثیر و ابو عمرو و حفص
رحمهم الله تعالى بیاء غیبت میخوانند و باقیان

بنون

بنون قوله تعالى لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ ابن
عامر رحمه الله تعالى بفتح قاف و ضاد
و الف بعد از وی و نصب لام علی المفعولیة
میخواند و باقیان بضم قاف و کسر ضاد
و یاء مفتوحه بعد از وی و رفع لام میخوانند
قوله تعالى وَلَا أَدْرَيكُمْ قنبل رحمه الله
تعالى بحذف الف بعد از لام میخواند و
همچنین در لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ و
از بزی رحمه الله تعالى دو روایتست
در موضعین یکی حذف و دیگر اثبات
و باقیان باثبات الف میخوانند در موضعین
و اما در لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اثبات الف اتفاقست
بلا خلاف قوله تعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالى بتاء خطاب
میخوانند و همچنین در موضعین

از نخل و هم جنبی در روم دباقیان بیا غیبت
میخوانند در هر جها ر موضع قوله تعالی بیسّر کمُ
ابن عامر رحمه الله تعالی بفتح یا و اثبات
نون ساکنه بعد از وی و ضم شین معجمه
میخواند من النشر و باقیان بضم یا بس
فتح سین مهمله بس کسر یا مشدده من
التیسیر قوله تعالی متاعَ الحیوة حفص
رحمه الله تعالی بنصب عین میخواند و
باقیان برفع وی قوله تعالی قِطعًا ابن کثیر
وکسایی رحمهما الله تعالی بسکون طا میخوانند
وباقیان بفتح وی قوله تعالی تبلوا حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی تتلوا بین میخوانند
من التلاوة و باقیان بعد از حرف
مضارعت با موحده میخوانند من البلاء
قوله تعالی امّن لا یهدّی ورش وابن

وابن کثیر

وابن کثیر وابن عامر رحمهم الله تعالی
بفتح یا و ها و تشدید دال میخوانند
وقالون و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
با ایشان موافق اند لکن فتحهٔ ها را
اخفا میکنند و عاصم رحمه الله تعالی
بکسر ها و تشدید دال میخواند لکن ابو بکر
رحمه الله تعالی یا را ایضا بکسر میکند
وفاقا الهاء و حفص رحمه الله تعالی
بفتح وی کند علی الاصل و حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بفتح یا و سکون ها
وتخفیف دال میخوانند قوله تعالی ولکن
الناس حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی
بتخفیف نون وکسر وی و رفع سین
میخوانند و باقیان بتشدید نون و فتح
وی و نصب سین قوله تعالی مما یجمعون

ابن عامر رحمه الله تعالی بتاء خطاب
میخواند وباقیان بیاء غیبت قوله تعالی
یَعْزُبُ کسایی رحمهم الله تعالی بکسر زا
میخواند وهمچنین در سوره سبا وباقیان
بضم وی در موضعین قوله تعالی وَلَا أَصْغَرَ
وَلَا أَكْبَرَ حمزه رحمه الله تعالی برفع
میخواند در هردو وباقیان بفتح در هردو
قوله تعالی السِّحْرُ ابو عمرو رحمه الله تعالی
بهمزه استفهام وابدال همزه لام
تعریف بالف ومدّ وی میخواند وباقیان
بترک استفهام وحذف همزه قوله تعالی
تَبَوَّءَا بعضی روایت میکنند از حفص
رحمه الله تعالی که وی همزه را درین کلمه
درحالت وقف بیاء بدل میکند وآن
صحیح نیست بل که ثابت است بهمزه

وی وصلا

وی وصلا ووقفا قوله تعالی وَلَا تَتَّبِعَانِّ
ابن ذکوان رحمه الله تعالی بتخفیف
نون میخواند وباقیان بتشدید نون
از ابن ذکوان رحمه الله تعالی مضطرب است
بلکه صحیح آنست که تاء ثانیه مشدد است
بلا خلاف قوله تعالی آمَنْتُ أَنَّهُ حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بکسر همزه
میخوانند وباقیان بفتح وی قوله تعالی
وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ ابو بکر رحمه الله
تعالی بنون میخواند وباقیان بیاء غیبت
قوله تعالی نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ حفص وکسایی
رحمهما الله تعالی بسکون نون ثانیه
وتخفیف جیم میخوانند من الانجاء و
باقیان بفتح وی وتشدید جیم من التنجیة
قوله تعالی نُنَجِّيكَ وَثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا

بتشدید جیم است بلا خلاف ولهذا
قال شعر وذاك هو الثاني وَنفسيَ
يا ؤُها ورَبّ سع اجرى وَاني وَلي
حُلا سوره هود عليه السلام
قوله تعالى اني لكم ابن كثير وابو
عمرو وكسايي رحمهم الله تعالى بفتح
همزه ى خوانند وباقيان بكسر وى
بادي الرأي ابو عمرو رحمه الله تعا
بهمزه ميخوانند بعد از دال من البدء و
باقيان بيا ميخوانند من البدو وقوله تعا
فعُمِّيَتْ عليكم حفص وحمزه
وكسايي رحمهم الله تعالى بضم عين
وتشديد ميم ميخوانند وباقيان بفتح
عين وتخفيف ميم قوله تعالى من كل
زوجين حفص رحمه الله تعالى بتنوين

لام ميخوانند

لام ميخوانند وهمچنين در قد افلح وباقيان
بترك تنوين على الاضافه قوله تعالى
مُجْرٰيها حفص وحمزه وكسايي ر
حمهم الله تعالى بفتح ميم ميخوانند
وباقيان بضم وى قوله تعالى يا بُنَيَّ
عاصم رحمه الله تعالى بفتح يا ميخوانند
اينجا وحفص رحمه الله تعالى در جميع
مواضع بفتح يا ميخوانند وبزي رحمه
تعالى در موضع اخير از سوره لقمان
عليه وهو قوله تعالى يا بني اقم الصلوة
باوى موافق است وقنبل اينجا بسكون يا
ميخوانند وابن كثير رحمه الله تعالى يا بني
لا تشرك بسكون يا ميخوانند وباقيان بكسر
يا ميخوانند در جميع قوله تعالى عمل غير كسايي
رحمه الله تعالى بكسر ميم وفتح لام ونصب

را میخوانند و باقیان بفتح میم و رفع لام با تنوین
وی و رفع را **قوله تعالی** فَلَا تَسْأَلْنِ نافع و ابن
عامر رحمهما الله تعالی بفتح لام و کسر نون
و تشدید وی میخوانند و ابن کثیر رحمه الله
تعالی با ایشان موافق است لکن نون را
بفتح میکنند و باقیان بسکون لام و کسر
نون و تخفیف وی میخوانند و اما در
سوره کهف نافع و ابن عامر رحمهما الله
تعالی بفتح لام و تشدید نون میخوانند و باقیان
بسکون لام و تخفیف نون **قوله تعالی** جزی
یَوْمَئِذٍ نافع و کسائی رحمهما الله تعالی
بفتح میم میخوانند و همچنین در قوله تعالی
عَذَابِ یَوْمَئِذٍ در سوره المعارج و باقیان
بکسر میم در موضعین و اما در قوله تعالی
فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ در سوره نمل نافع و کوفیان

رحمهم الله

رحمهم الله تعالی بفتح میم میخوانند و باقیان
بکسر وی لکن کوفیان رحمهم الله تعالی
عین را تنوین می دهند و سایر قراء بحذف
تنوین میخوانند علی الاضافه پس در وی سه
قراءت بود حذف تنوین با فتح میم بنزدیک
نافع رحمه الله تعالی و اثبات تنوین
با فتح میم بنزدیک کوفیان رحمهم الله تعالی
و حذف تنوین با کسر میم بنزدیک باقیان
قوله تعالی أَلَا إِنَّ ثَمُودَا حفص و حمزه رحمهما الله
تعالی بحذف تنوین میخوانند و همچنین
در سوره فرقان و عنکبوت و سوره
النجم و باقیان باثبات تنوین میخوانند در
جمیع لکن در سوره النجم ابوبکر با حفص
رحمهما الله تعالی موافق است و اما قوله
تعالی والی ثمود بحذف تنوین است بلا

خلاف قوله تعالى لِثَمُودَ كسايى رحمه الله
تعالى بكسر دال و اثبات تنوين ميخوانند و
باقيان بفتح وى وحذف تنوين
قوله تعالى يَعْقُوبَ ابن عامر وحفص و
حمزه رحمهم الله تعالى بنصب ميخوانند
وباقيان برفع قوله تعالى قَالَ سَلَامٌ حمزه
وكسايى رحمهما الله تعالى بكسر سين وسكون
لام وحذف الف ميخوانند وهمچنين در
وَالذَّارِيَاتِ وباقيان بفتح سين ولام
واثبات الف در موضعين فَأَسْرِ
نافع وابن كثير رحمهما الله تعالى بحذف
همزه ميخوانند على الوصل وحيث وقع و
همچنين در قوله تعالى أَنْ أَسْرِ در طه وشعرا
وباقيان باثبات همزه مفتوحه در جميع
على القطع وسَرَى واَسْرَى لغتان قوله تعالى

الا امرأتك

إِلَّا امْرَأَتَكَ ابن كثير وابو عمرو رحمهما الله
تعالى برفع ميخوانند على البدلية وباقيان
بنصب قوله تعالى سُعِدُوا حفص وحمزه
وكسايى رحمهم الله تعالى بضم سين ميخوانند
وباقيان بفتح وى قوله تعالى وَإِنَّ كُلًّا نافع
وابن كثير وابو بكر رحمهم الله تعالى بسكون
نون ميخوانند وباقيان بفتح وى باتشديد
قوله تعالى لَمَّا ابن عامر وعاصم وحمزه
رحمهم الله تعالى بتشديد ميم ميخوانند
وهمچنين در قوله تعالى لَمَّا جَمِيعٌ در يس
وقوله تعالى لَمَّا عَلَيْهَا در سورة الطارق
وباقيان بتخفيف ميم در جميع پس در
قوله تعالى وَإِنْ كُلًّا لَمَّا چهار قراءت
بود تخفيف نون وميم بنزديك نافع
وابن كثير رحمهما الله تعالى وتشديد هر دو

بنزدیک ابن عامر وحفص وحمزه رحمهم الله
تعالی وتخفیف نون وتشدید میم بنزدیک ابو بکر
رحمه الله تعالی وعکس این بنزدیک ابو عمرو
وکسایی رحمهما الله تعالی اما قوله تعالی
لَمَّا مَتَاع در سورهٔ زخرف عاصم وحمزه
رحمهما الله تعالی بتشدید میم میخوانند واز
هشام رحمه الله تعالی دو روایت آمده
یکی تشدید و دیگر تخفیف وباقیان بتخفیف
میم میخوانند بلا خلاف قوله تعالی یُرْجَعُ الْاَمْرُ
نافع وحفص رحمهما الله تعالی بضم یا و
فتح جیم میخوانند وباقیان بفتح یا وکسر
جیم معروفا قوله تعالی عَمَّا یَعْمَلُوْنَ نافع
وابن عامر وحفص رحمهم الله تعالی بتاء
خطاب میخوانند وهمچنین در آخر سورهٔ
نمل وباقیان بیاء غیبت در موضعین ویا

آت این سوره هرده است کما قال شعر

وَیَا آتُهَا عَنِّی وَانِّی ثَمَانِیًا
وَضَیْفِی وَلٰکِنِّی وَنُصْحِی فَاقْبَلَا
شَیَاقِی وَتَوْفِیقِی وَرَهْطِی عَدُّهَا
دَمَعٌ نَظَرْنَ اَجْرِی تَعَالَحْصَی

سورهٔ یوسف علیه السلام قوله تعالی
یَا اَبَتِ ابن عامر رحمه الله تعالی بفتح تا میخواند
حیث وقع وباقیان بکسر دال قوله تعالی
آیَاتٌ ابن کثیر رحمه الله تعالی بحذف الف
ثانیه میخواند علی التوحید وباقیان باثبات
وی علی الجمع قوله تعالی غَیَابَتِ الْجُبِّ نافع
رحمه الله تعالی باثبات الف بعد از
با، موحده میخواند در موضعین علی الجمع
وباقیان بحذف وی علی التوحید قوله تعالی
لَا تَأْمَنَّا جمیع قرا باخفاء نون اول میخوانند

كما قال شعر وَتَأْمَنُنَا لِلْكُلِّ يُخْفِي مُفَصَّلَا
٥٥ وحقيقت وى آنست كه اشارت كنند
بنون بحركت نه بعضو وصوت ضمه وى را
ضعيف كنند نه حذف تا فاصله باشد بين النونين
وادغام صحيح نشود وبعض از راويان ادغام
با اشمام از قرا روايت ميكنند كما قال
شعر وَأَدْغَمَ مَعْ إِشْمَامِهِ الْبَعْضُ عَنْهُمُ
ومراد باشمام اينجا ضم شفتين است جنانكه
اجراى صوت نشود در نون بلكه مجرد
اشارت بود باعراب وى واين اشارت
بعد از ادغام است وشارح گفته است
رحمه الله تعالى كه جون اين كلمه در مصحف
بنون واحده مرسوم است در وى سه
وجه جايز داشته اند يكى اخفا وديگر ادغام
با اشمام كما ذكرنا سوم ادغام بلا اشمام واين

وجه را

وجه را ناظم رحمه الله تعالى نياورده است
ووجوه ثلثه در تيسير مذكور است قوله
تعالى نَرْتَعْ وَنَلْعَبْ نافع وكوفيان رحمهم الله
تعالى در هر دو كلمه بياء غيبت ميخوانند
وباقيان بنون لكن در كلمهٔ اولى نافع
وابن كثير رحمهما الله تعالى عين را بكسر ميكنند
وباقيان ساكن ميكنند پس در قوله تعالى
يَرْتَعْ جهار قراءت بود ياء غيبت باكسر
عين بنزديك نافع رحمه الله تعالى ونون
باكسر عين بنزديك ابن كثير رحمه الله
تعالى لكن قنبل رحمه الله تعالى در يك
روايت بعد از عين ياء ساكنه زيادت
ميكند ودر روايت ديگر نميكند ونون
باسكون عين بنزديك ابو عمرو وابن
عامر رحمهما الله تعالى وياء غيبت باسكون

عین بنزدیك كوفیان رحمهم الله تعا
وشادح رحمه الله تعالی اشباع کسرع
عین را ایضا از نافع رحمه الله تعا
روایت میکند قوله تعا بشرای کوفیان
رحمهم الله تعالی بحذف یاء اضافت
میخوانند وباقیان باثبات یاو فتح وی
ولکن حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی
الف ویرا امالت میکنند وورش رحمه
تعا تقلیل میکند وباقیان فتح میکنند
هر سه وجه از ابو عمرو رحمه الله تعالی مروی است
لکن فتح اشهر واعرف است وعلیه التعویل
قوله تعا قالت هیت لك نافع وابن ذکوان
رحمهما الله تعا بکسر ها ویاء ساکنه وفتح تا
میخوانند وهشام رحمه الله تعالی با ایشان
موافق است لکن یا را بهمزه ساکنه بدل

میکند

میکند ودر تا از وی دو روایت است
یکی ضم ودیگر فتح وابن کثیر رحمه الله
تعالی بفتح ها ویا ساکنه وضم تا میخواند
وباقیان بفتح ها ویاء ساکنه وتاء مفتوحه
قوله تعالی المخلصین نافع وکوفیان
رحمهم الله تعالی بفتح لام میخوانند
حیث وقع معرفا باللام وباقیان
بکسر وی اما در قوله تعالی مخلصین
له الدین و مخلصا له دینی ومخلصا
له الدین بکسر لام است بلا خلاف د
لکن در قوله تعالی کان مخلصا در سوره
مریم رضی الله تعالی عنها کوفیان
رحمهم الله تعالی بفتح لام میخوانند
وباقیان بکسر وی قوله تعا حاش لله
ابو عمرو رحمه الله تعالی باثبات الف

بعد از شین میخوانند در وصل و حذف
وی در وقف در موضعین و باقیان
بحذف وی در حالین اتباعا للرسم
قوله تعالی دَأَبًا حفص رحمه الله تعالی
بفتح همزه میخوانند و باقیان بسکون
وی قوله تعالی بِعَصِرُونَ حمزه و کسایی
رحمهما الله تعالی بتا خطاب میخوانند
و باقیان بیاء غیبت قوله تعالی حِفْظًا و
حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی بفتح حا
و اثبات الف بعد از وی و کسر فا میخوانند
و باقیان بکسر حا و حذف الف و سکون
فا قوله تعالی حَيْثُ نَشَاءُ ابن کثیر رحمه الله
تعالی بنون میخوانند و باقیان بیاء غیبت
قوله تعالی لِفِتْيَتِهِ حفص و حمزه و کسایی
رحمهم الله تعالی لِفِتْيَانِهِ میخوانند

و باقیان لِفِتْيَتِهِ قوله تعالی نَكْتَلْ حمزه
و کسایی رحمهم الله تعالی بیاء غیبت
میخوانند و باقیان بنون قوله تعالی فَلَمَّا
اسْتَيْأَسُوا از بزی رحمه الله تعالی
دو روایتست یکی قلب همزه بموضع
فا ر فعل و ابدال وی بالف بعد از
اسکان و فتح یا بعد از وی و دیگر
ابقاء وی در موضع وی و فتح وی
و اسکان یا قبل از وی چون سایر
قراء و همچنین در قوله تعالی وَلَا
تَيْأَسُوا وَلَا يَيْأَسُ و اسْتَيْأَسَ و در
أَفَلَمْ يَيْأَسِ در سوره رعد قوله تعالی
أَإِنَّكَ لَأَنْتَ ابن کثیر رحمه الله تعالی
بحذف همزه استفهام میخوانند علی الا
خبار و باقیان باثبات وی قوله تعالی يُوحَى

الیهم حفص رحمه الله تعالی بنون
وکسر حا میخوانند حیث وقع و باقیان بیا
غیبت و فتح حا لکن در قوله تعالی الا یوحی
الیه انه در سوره انبیا حمزه وکسایی
با حفص رحمهم الله تعالی موافق اند
واما قوله تعالی کذلک یوحی الیک در سوره
شوری بیا غیبت است بلا خلاف واما
اختلاف در حرکت حا و یا ذکر کرده شود
در ان سوره ان شاء الله تعالی قوله تعالی قد کذبوا
کوفیان رحمهم الله تعالی بتخفیف ذال میخوانند
وباقیان بتشدید وی قوله تعالی فننجی ابن عامر
وعاصم رحمهما الله تعالی بحذف نون ثانی
وتشدید جیم و فتح یا میخوانند وباقیان
باثبات وی وتخفیف جیم وسکون
یا و یا آت این سوره بیست و دو است

کما قال

کما قال شعر وَاِنّی وَاِنّی الخمسُ رَبّی بِاَربَعٍ
اَرَانِی مَعًا نَفسِی لِیَحزُنُنِی حِلًا
وفی اخوتی حُزنی سبیلی بی ولی ٥ ٥
لعلی آبادی ابی فاخشی موحلا
سوره الرعد قوله تعالی وَزَرعٌ وَنَخیلٌ صِنوَانٌ
وغیر ابن کثیر و ابو عمرو وحفص رحمهم الله
تعالی برفع میخوانند هر چهار کلمه را وباقیان
بجر قوله تعالی تُسقَی ابن عامر و عاصم رحمهما الله
تعالی بیا تذکیر میخوانند وباقیان بتا تانیث
قوله تعالی وَنُفَضِّلُ حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بیا غیبت میخوانند وباقیان بنون
قوله تعالی ءَاِذَا کُنَّا تُرَابًا ءَاِنَّا بدانک در هر موضع
که دو همزه استفهام در یک آیت با یک کلام
جمع شود و با هر یک از همزتین همزه دیگر
بود قرا را در همزه استفهام اختلافست

وآن دریازده موضع است در ده سوره
یکی اینجا و دو در سوره اسرا و یکی در قد
افلح و یکی در سوره نمل و یکی در سوره عنکبوت
و یکی در الم السجده و دو در والصافات
و یکی در واقعه و یکی در والنازعات و این
سورهارا شیخ ابو شامه رحمه الله تعالی
درین دو بیت ضبط کرده است و هو قوله

شعر بِوَاقِعَةٍ قَدْ اَفْلَحَ النَّازِعَا سَجْدَةٍ
عَنْكَبُوتَ الرَّعْدِ وَالنَّمْلِ عَنْ وَ لَا
وَسُبْحَانَ فِيهَا مَوْضِعَانِ وَفَوْقَ صَا
دَ اَيْضًا فَاِحْدَى عَشْرَةَ الْكُلِّ تُعْتَلَا

واستفهام اول را ابن عامر رحمه الله
تعالی حذف میکند در جمیع مکرر در سوره
نمل و واقعه و والنازعات و باقیان اثبات
میکنند در جمیع لکن نافع رحمه الله تعالی

در سوره

در سوره نمل و عنکبوت حذف میکند و ابن
کثیر و حفص رحمهما الله تعالی در سوره
عنکبوت با وی موافق اند و اما استفهام
دوم را نافع و کسایی رحمهما الله تعالی حذف
میکنند در جمیع مکرر در سوره عنکبوت
لکن کسایی رحمه الله تعالی در سوره نمل
نون زیادت میکند وَاِنَّنَا لَمُخْرَجُونَ
میخوانند و باقیان استفهام ثانی را اثبات
میکنند در جمیع لکن در سوره نمل و
النازعات ابن عامر با کسایی رحمهما الله
موافق است بدانکه مثبتان استفهام
در تحقیق همزه و تسهیل وی بر ان اصول اند
که در باب تخفیف همزه ذکر کرده شد فالون
و ابو عمرو و هشام رحمهم الله تعالی درین
موضع مد میکنند بین الهمزتین بلاخلاف

وباقیان غیبکنند قوله تعالی لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
ابن کثیر رحمه الله تعالی باثبات یا میخوانند در
وقف در جمیع وبحذف وی در وصل
حیث وقع للتنوین وهمچنین در قوله
تعالی مِنْ وَالٍ وَمِنْ وَاقٍ وَمَا عِنْدَ اللهِ بَاقٍ
وباقیان بحذف یا میخوانند در حالین در
جمیع للرسم قوله تعالی اَمْ هَلْ تَسْتَوِی
ابوبکر وحمزه وکسایی رحمه الله تعالی بیاء
تذکیر میخوانند وباقیان بتاء تانیث قوله تعالی
مِمَّا تُوقِدُونَ حفص وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند وباقیان بتاء
خطاب قوله تعالی وَصُدُّوا کوفیان رحمهم الله
تعالی بضم صاد میخوانند وهمچنین در قوله
تعالی وَصُدَّ عَنِ السَّبِیلِ در سوره طول وباقیان
بفتح صاد میخوانند در موضعین قوله تعالی

ویثبت

وَیُثْبِتُ ابن کثیر وابوعمرو وعاصم رحمهم الله
تعالی بسکون ثاء مثلثه وتخفیف باء موحده
میخوانند من الاثبات وباقیان بفتح اول
وتشدید ثانی من التثبیت قوله تعالی
الْکُفَّارُ نافع وابن کثیر وابوعمرو رحمهم الله
تعالی بتوحید میخوانند بروزن فاعل وباقیان
بجمع بروزن فُعَّال ودرین سوره یا آت
اضافت نیست واز زواید یکی کما جاء فی
بعض النسخ [illegible] ولا یاءَ فیها للاضافة وَارِدٌ
وفی المتعال زاید قد تحصله
سوره ابرهیم علیه السلام قوله تعالی اللهِ الَّذِی
نافع وابن عامر رحمهما الله تعالی برفع
ها میخوانند علی الابتداء وباقیان بجر وی
قوله تعالی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی باثبات الف

بعد از خا و کسر لام در رفع قاف و جر ما بعد
وی میخوانند علی الاضافة وهمچنین در قوله
تعالی خلق کل دابة در سورهٔ نور وباقیان
بحذف الف وفتح لام وقاف ونصب ما بعد
وی در موضعین لکن صورت نصب در
السموات جون صورت جر است و
اختلاف در والارض ظاهر میشود قوله تعالی
بمصرخی حمزه رحمه الله تعالی بکسر یاء
اضافت میخواند برای تشبیه وی
بهاء ضمیر بعد از یا در فیه و لدیه ونحو
هما ویا از برای انك اصل در یاء اضافت
سکون است وتحریك وی اینجا از برای التقاء
ساکنین است واصل در تحریك ساکن کسر است
ودر تفسیر امام کواشی رحمه الله تعالی گفته است
بکسر الیاء لغة صحیحة محکیة عن العرب

وامام قطرب وفرا وابو عمرو رحمهم الله
تعالی حکایت کرده اند که این لغة بنی
یربوع است واشارت بدین است قوله
شعر: كها وصلا وللساكنين وقطرب
حكاها مع الفراء مع ولد العلا
بس اگرچه اصل در یاء اضافت فتح است
یا سکون جون کسر وی نیز بنقل صحیح
وارد است وموافق قیاس است باید
که انکار وی نکنی واز تخطیه قاری وی
محترز باشی عصمنا الله تعالی من جمیع
انواع الضلالة والطغیان وباقیان
بفتح وی میخوانند علی الاصل قوله تعالی
لیضلوا ابن کثیر وابو عمرو بفتح یا میخوانند
وهمچنین در قوله تعالی لیضل در سورهٔ
لقمان وحج وزمر وباقیان بضم وی

درهر جها در قوله تعالى افئدة از هشام
رحمه الله تعالى در یکی روایت آمده است
که وی بعد از همزه یاء زیادت میکند یا اشباع
حرکت همزه تا فاصل باشد میان همزه و دال
زیرا که هر دو شدیده اند و باقی قراء نمیکنند
قوله تعالى لَئِن وَلِي کسایی رحمه الله تعالى
بفتح لام اولی و رفع لام ثانی میخوانند و با
قیان بکسر اول و نصب ثانی و در این سوره
سه یاء اضافت است کما قال شعر
وَمَا كَانَ لِي اِنِّي عِبَادِي خُذْ مُلَا
سورة الحجر قوله تعالى رُبَمَا نافع و عاصم
رحمهما الله تعالى بتخفیف با میخوانند
و باقیان بتشدید وی قوله تعالى مَا تَنَزَّلُ
الْمَلَٰئِكَةُ حفص و حمزه و کسایی ر
حمهم الله تعالى بنون مضمومة و کسر زا

ونصب

ونصب الملائکة میخوانند و ابو بکر رحمه الله
تعالى بتاء تانیث مضمومه و فتح زا و رفع
الملائکة میخوانند و باقیان با وی موافقند
لکن اول را بفتح میکنند قوله تعالى سُكِّرَتْ
ابن کثیر رحمه الله تعالى بتخفیف کاف
میخوانند و باقیان بتشدید وی قوله تعالى
فَبِمَ تُبَشِّرُونَ نافع رحمه الله تعالى بکسر
نون با تخفیف وی میخوانند و ابن کثیر
رحمه الله تعالى بکسر نون با تشدید وی
میخوانند و باقیان بفتح وی با تخفیف
یَقْنَطُ ابو عمرو و کسایی رحمهما الله
تعالى بکسر نون میخوانند و همچنین در قوله
تعالى یَقْنَطُونَ در سورهٔ روم وَلَا
تَقْنَطُوا در سورهٔ زمر و باقیان بفتح
وی در جمیع قوله تعالى لَمُنَجُّوهُمْ حمزه

وکسائی رحمهما الله تعالی بسکون نون و
تخفیف جیم میخوانند و همچنین در قوله
تعالی لننجینه در سورهٔ عنکبوت وباقیان
بفتح نون وتشدید جیم در موضعین
واما در قوله تعالی انا منجوك ابن کثیر
وابوبکر وحمزه وکسائی رحمهم الله
تعالی بسکون نون وتخفیف جیم میخوانند
وباقیان بفتح نون و تشدید جیم
قوله تعالی قدرنا انها ابوبکر رحمه الله
تعالی بتخفیف دال میخواند وهمچنین در
سورهٔ نمل وباقیان بتشدید وی در موضعین
ویاآت این سوره چهار است کما قال
قدرنا بها والنمل صف وعباد مع
بناتی وانی ثمت انی فاعقلا
سورة النحل قوله تعالی ینبت

ایدی

ابوبکر رحمه الله تعالی بنون میخواند وباقیان
بیاء غیبت قوله تعالی والذین تدعون
عاصم رحمه الله تعالی بیاء غیبت
میخواند وباقیان بتاء خطاب قوله تعالی
شرکائی البزی رحمه الله تعالی دو روایت است
یکی حذف همزه و دیگر اثبات وی چون باقیان
قوله تعالی تشاقون فیهم نافع رحمه الله
تعالی بکسر نون میخواند وباقیان بفتح وی
قوله تعالی تتوفیهم حمزه رحمه الله تعالی
بیاء تذکیر میخواند در موضعین وباقیان
بتاء تانیث قوله تعالی لا یهدی کوفیان
رحمهم الله تعالی بفتح یا و کسر دال میخوانند
معروفا وباقیان بضم یا و فتح دال مجهولا
قوله تعالی اولم یروا الی ما حمزه و
کسائی رحمهما الله تعالی بتاء خطاب

می خوانند و باقیان بیاء غیبت و اما قوله

تعالی اولم یروا الی الطیر ابن عامر و حمزه

رحمهما الله تعالی بتاء خطاب میخوانند

و باقیان بیاء غیبت قوله تعالی ظعنکم

ابن عامر و کوفیان رحمهم الله تعالی بسکون

عین میخوانند و باقیان بفتح و در قوله تعالی

ولنجزین ابن کثیر و عاصم رحمهما الله تعالی

بنون میخوانند و همچنین روایت می کند

نقاش از اخفش از ابن ذکوان رحمه الله

تعالی لکن صاحب تیسیر رحمه الله تعالی

گفته است که آن وهم است زیرا که اخفش

رحمه الله تعالی در کتاب خود چنین

گفته است که ابن ذکوان رحمه الله تعالی

بیا میخواند و باقیان بیاء غیبت و اما

قوله تعالی لنجزینهم بنون است بلا خلاف

قوله تعالی

قوله تعالی فتنوا ابن عامر رحمه الله

تعالی بفتح فا و تا میخوانند و باقیان

بضم واو کسر تا قوله تعالی ضیق ابن

کثیر رحمه الله تعالی بکسر ضاد میخوانند

و همچنین در سوره نمل و باقیان بفتح و در

در موضعین کما قال شعر سوی الشام

ضموا و اکسر وا فتنوا الهم ویکسر

فی ضیق مع النمل دخللا سورة

الاسرا قوله تعالی الا تتخذوا ابو عمرو

رحمه الله تعالی بیاء غیبت میخواند

و باقیان بتاء خطاب قوله تعالی لیسوء

کسایی رحمه الله تعالی بنون و فتح همزه

میخواند و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و

حفص رحمهم الله تعالی بیاء غیبت

و ضم همزه و زیادت واو بعد از وی

وباقيان بياء غيبت و فتح همزه وترك
واو قوله تعالى يَلْقَاهُ ابن عامر رحمه الله
تعالى بضم يا و فتح لام وتشديد قاف ميخوانند
وباقيان بفتح يا و سكون لام وتخفيف
قاف قوله تعالى اِمَّا يَبْلُغَنَّ حمزه و
كسايى رحمهما الله تعالى بزيادت الف
قبل از نون وكسر وى ميخوانند وباقيان بى
الف و فتح نون وتشديد نون ثابت است
بلا خلاف قوله تعالى اُفٍّ نافع وحفص
رحمهما الله تعالى بكسر فا ميخوانند با
تنوين حيث وقع وابن كثير وابن عامر
رحمهما الله تعالى بفتح فا ميخوانند بلا
تنوين وباقيان بكسر فا بلا تنوين قوله
تعالى خِطْأً ابن ذكوان رحمه الله تعالى
بفتح خا وطا ميخوانند وابن كثير رحمه الله

تعالى

تعالى بكسر خا و فتح طا واثبات الف قبل
از همزه وباقيان بكسر خا وسكون
طا و ترك الف قوله تعالى فَلَا يُسْرِفْ حمزه
وكسايى رحمهما الله تعالى بتاء خطاب
ميخوانند وباقيان بياء غيبت قوله تعالى
بِالْقُسْطَاسِ حفص وحمزه وكسايى
رحمهم الله تعالى بكسر قاف ميخوانند
وهمچنين در سوره شعرا وباقيان
بضم وى در موضعين قوله تعالى سَيِّئَةً ابن
عامر وكوفيان رحمهم الله تعالى بضم همزه
وهاء ضمير مذكر ميخوانند وباقيان
بفتح همزه وتاء تانيث ونصب وى با
تنوين قوله تعالى لِيَذَّكَّرُوا حمزه وكسايى
رحمهما الله تعالى بسكون ذال وضم
كاف ميخوانند با تخفيف وهمچنين

درسوره فرقان وباقیان بفتح ذال وکاف
باتشدید در هر دو موضعین واما در
قوله تعالی اَنْ یَذَّکَّرَ درسوره فرقان حمزه
رحمه الله تعالی بسکون ذال وضم کاف
میخوانند باتخفیف وباقیان بفتح ذال وکاف
باتشدید در هر دو واما در قوله تعالی
اَوَلَا یَذَّکَّرُ درسوره مریم رضی الله تعالی
عنها نافع وابن عامر وعاصم رحمهم الله
تعالی بسکون ذال وضم کاف باتخفیف
میخوانند وباقیان بفتح ذال وکاف باتشدید
در هر دو قوله تعالی کَمَا تَقُولُونَ ابن کثیر
وحفص رحمهما الله تعالی بیاء غیبت
میخوانند وباقیان بتاء خطاب قوله تعالی
عَمَّا یَقُولُونَ حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بتاء خطاب میخوانند وباقیان بیاء غیبت

قوله تعالی یسبح

قوله تعالی یُسَبِّحُ ابو عمرو وحفص وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بتاء تانیث
میخوانند وباقیان بیاء تذکیر قوله تعالی
رَجْلِكَ حفص رحمه الله تعالی بکسر جیم
میخوانند وباقیان بسکون وی قوله تعالی
یَخْسِفَ وَیُرْسِلَ وَیُعِیدَکُمْ وَیُرْسِلَ
وَیُغْرِقَکُمْ ابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله
تعالی بنون میخوانند در افعال خمسه
وباقیان بیاء غیبت در جمیع قوله تعالی
خَلْفَكَ نافع وابن کثیر وابو عمرو رحمهم الله
تعالی بکسر خا وفتح لام وزیادت الف بعد
از وی میخوانند وباقیان بفتح خا وسکون
لام وترک الف قوله تعالی نای ابن ذکوان
رحمه الله تعالی بتقدیم الف وتاخیر
همزه میخوانند بروزن جاء وهمچنین در

سورهٔ فصلت و باقیان بتقدیم همزه
و تاخیر الف برون زن رای در موضعین
و اما اختلاف قرا در امالت وی درباب
امالت ذکر کرده شده است قوله تعالی حتی
تفجر کوفیان رحمهم الله تعالی بفتح تا و
سکون فا و ضم جیم بالتخفیف وی میخوانند
و باقیان بضم تا و فتح فا و کسر جیم بالتشدید
وی و اما قوله تعالی فتفجر الانهار بضم
تا و فتح فا و کسر جیم است بالتشدید
بلا خلاف قوله تعالی کسفا نافع و ابن عامر
و عاصم رحمهم الله تعالی بفتح سین میخوانند
و باقیان بسکون وی و اما در شعرا و سبا
حفص رحمه الله تعالی بفتح سین میخواند
و باقیان بسکون وی و اما در سورهٔ روم
ابن ذکوان رحمه الله تعالی بسکون سین

میخواند

(بتثبیت)
میخواند و از هشام رحمه الله تعالی دو روایت
یکی موافقت با ابن ذکوان رحمهما الله
تعالی و دیگر فتح وی چون باقی قرا
قل سبحان ابن کثیر و ابن عامر رحمهما الله
تعالی قال میخوانند بلفظ ماضی و باقیان
بلفظ امر مخاطب و اما قوله تعالی قل لو
کان بلفظ امر است قوله تعالی لقد علمت کسائی
رحمه الله تعالی بضم تا میخواند و باقیان
(بتثبیت)
بفتح وی و در بنی سوره یک یاء اضافت
و لذا قال بشر و قل قال الاولی کیف دار
وضم تاء علمت رضا و الباء فی ربی
(الکهف)
انجلا سوره قوله تعالی عوجا حفص
رحمه الله تعالی بعد از ابدال تنوین بالف
سکتهٔ لطیفه میکند بر الف چنانکه قطع
نفس نشود و همچنین بر الف در قوله تعالی

مِنْ مَرْقَدِنَا در سورهٔ یس و برنون بعد از
اظهار وی در قوله تعالی مَنْ رَاقٍ در سوره
القیامة و بر لام ایضا بعد از اظهار وی
در قوله تعالی بَلْ رَانَ و باقیان سکته نمیکنند
درین مواضع بلکه وصل میکنند و نون و لام را
ادغام میکنند در را قوله تعالی لَدُنْهُ ابو بکر
رحمه الله تعالی بسکون دال باشمام ضم
دال و سکون نون و ضم ها و اما اختلاف
قرا در صلهٔ ها و قصر وی ذکر کرده شده است
در باب هاء کنایت قوله تعالی مِرْفَقًا
نافع و ابن عامر رحمهما الله تعالی بفتح
میم و کسر فا میخوانند و باقیان بکسر
میم و فتح فا قوله تعالی تَزَاوَرُ ابن عامر
رحمه الله تعالی بسکون زاء معجمه و
حذف الف و تشدید را مهمله میخوانند برون زن

تَحْمَرُّ و کوفیان رحمهم الله تعالی بفتح
زای معجمه و تخفیف وی و اثبات الف
بعد از وی و تخفیف راء مهمله میخوانند
و باقیان با ایشان موافق اند لکن
زای معجمه را تشدید میکنند قوله تعالی
مُلِئْتَ نافع و ابن کثیر رحمهما الله
تعالی بتشدید لام میخوانند و باقیان
بتخفیف وی قوله تعالی بِوَرِقِكُمْ
ابو عمرو و ابو بکر و حمزه رحمهم الله
تعالی بسکون را میخوانند و باقیان بکسر
وی قوله تعالی ثَلٰثَ مِائَةٍ حمزه و کسایی ر
حمهما الله تعالی بحذف تنوین میخوانند
علی الاضافة و باقیان باثبات وی قوله تعالی
وَلَا يُشْرِكُ ابن عامر رحمه الله تعالی
بتاء خطاب و جزم کاف میخوانند علی النهی

وباقیان بیاء غیبت و رفع کاف علی النفی
قوله تعالی ثُمُرٌ ابو عمرو رحمه الله تعالی
بضم ثا و سکون میم میخوانند و همچنین
در قوله تعالی بِثَمَرِهٖ و عاصم رحمه الله
تعالی بفتح هردو میخواند وباقیان بضم هردو
میخوانند در موضعین قوله تعالی خَیْرًا مِنْهُمَا
ابو عمرو و کوفیان رحمهم الله تعالی
بحذف میم ثانی و فتح ها میخوانند علی التوحید
وباقیان بضم ها و اثبات میم قوله تعالی لٰکِنَّ
ابن عامر رحمه الله تعالی باثبات الف میخوانند
بعد از نون وقفا و وصلا و باقیان
وقفا لا وصلا قوله تعالی وَلَمْ تَکُنْ لَهُ فِئَةٌ
حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی بیاء
تذکیر میخوانند و باقیان بتاء تانیث قوله تعالی
لِلّٰهِ الْحَقِّ ابو عمرو و کسایی رحمهما الله

تعالی

تعالی بجر قاف میخوانند و باقیان برفع و
قوله تعالی عُقُبًا عاصم و حمزه رحمهما الله تعالی
بسکون قاف میخوانند و باقیان بضم قاف
قوله تعالی تُسَیَّرُ الْجِبَالُ نافع و کوفیان رحمهم الله
تعالی بنون و کسر یا و نصب لام میخوانند
و باقیان بتاء تانیث و فتح یا و رفع لام
قوله تعالی وَیَوْمَ یَقُولُ حمزه رحمه الله تعالی
بنون میخواند و باقیان بیاء غیبت قوله تعالی
لِمَهْلِکِهِمْ حفص رحمه الله تعالی بفتح
میم و کسر لام میخواند و همچنین در قوله تعالی
مَهْلِکَ اَهْلِهٖ در سورهٔ نمل و ابو بکر رحمه الله
تعالی بفتح هردو میخواند در موضعین و
باقیان بضم میم و فتح لام قوله تعالی وَمَا اَنْسَانِیهُ
حفص رحمه الله تعالی بضم ها ضمیر
میخواند وصلا و همچنین در قوله تعالی

عَلَيْهِ اللّهَ در سورهٔ فتح وباقيان بكسر
ﻫ در موضعين قوله تعالى لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا
حمزه وكسايى رحمهما الله تعالى بياء
غيبت وفتح ﻫ ودا ورفع لام ميخوانند
وباقيان بتاء خطاب وضم ﻫ وكسر را
ونصب لام قوله تعالى زَكِيَّةً نافع وابن
كثير وابو عمرو رحمهم الله تعالى بزيادت
الف بعد از زا وتخفيف يا ميخوانند و
باقيان بترك الف وتشديد يا قوله تعالى لَدُنِّي
نافع رحمه الله تعالى بضم دال وتخفيف
نون ميخوانند وابو بكر رحمه الله تعالى
بسكون دال واشمام ضمه در وى وتخفيف
نون ميخوانند ومراد باشمام اينجا خلط بعضى
از صوت ضمه است در سكون وى وگفته‌اند
كه واد ضم شفتين است بلا صوت وباقيان

بضم دال

بضم دال وتشديد نون قوله تعالى لَتَخَذْتَ
ابن كثير وابو عمرو رحمهما الله تعالى
بتخفيف تا وكسر خا ميخوانند وباقيان
بتشديد تا وفتح خا واما اختلاف در
ادغام ذال در باب وى گفته شده است
قوله تعالى يُبْدِلَهُمَا نافع وابو عمرو رحمهما الله
تعالى بفتح با وتشديد دال ميخوانند من
التبديل وهمچنين در قوله تعالى اَنْ
يُبْدِلَهُ در سورهٔ تحريم وقوله تعالى
اَنْ يُبْدِلَنَا در سورهٔ نون وباقيان
بسكون با وتخفيف دال من الابدال در
جميع قوله تعالى فَاَتْبَعَ ابن عامر وكوفيان
رحمهم الله تعالى بهمزهٔ قطع مفتوحه
وسكون تا بعد از وى ميخوانند من افعال
وهمچنين در ثُمَّ اَتْبَعَ در موضعين

وباقیان بهمزه وصل وفتح تا وتشدید وی
من الافتعال در جمیع قوله تعالی حَمِئَةٍ ابن
عامر وابو بکر وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی باثبات الف بعد از حا میخوانند
وهمزه را بیا بدل می کنند وباقیان بحذف
الف وبقاء همزه قوله تعالی جَزَاءً حفص
وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی بنصب
همزه باتنوین میخوانند وباقیان برفع
وی وحذف تنوین للاضافة قوله تعالی
السُّدَّین ابن کثیر وابو عمرو وحفص
بفتح سین میخوانند وباقیان بضم وی
واما در قوله تعالی سُدًّا نافع وابن عامر
وابو بکر رحمهم الله تعالی بضم سین
میخوانند وباقیان بفتح وی واما در
سوره یس میخوانند وباقیان بضم وی قوله تعالی

لا یفقهون

لَا یَفْقَهُونَ حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بضم یا وکسر قاف میخوانند وباقیان
بفتح هر دو قوله تعالی یَأْجُوجَ عاصم
رحمه الله تعالی بهمزه ساکنه میخوانند
در هر دو حیث وقعا وباقیان بالف
در جمیع قوله تعالی خَرْجًا حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بفتح را وزیادت
الف بعد از وی میخوانند وهمچنین در
قَدْ أَفْلَحَ وباقیان بسکون را وحذف
الف در موضعین واما قوله تعالی فخراج
ربك در قد افلح ابن عامر رحمه الله
تعالی بسکون را وحذف الف میخوانند و
باقیان بفتح وی واثبات الف قوله تعالی
مَکَّنِّی ابن کثیر رحمه الله تعالی باظهار
نونین میخوانند بفتح اول وکسر ثانی وباقیان
بادغام قوله تعالی ردما آتونی ابو بکر رحمه الله

تعالی بهمزه ساکنه میخوانند در وصل و تنوین را
در ما قبل وی بکسر میکند و در حال ابتدا همزه را
بیا بدل می کند و همزه وصل را زیادت
میکند بر اول وی و باقیان بهمزه مفتوحه
و اثبات الف بعد از وی بدءًا و وصلًا و اما
در قوله تعالی قال ائتونی حمزه رحمه الله
تعالی بهمزه ساکنه میخوانند بعد از لام در وصل
و اما در ابتدا همزه را بیاء ساکنه بدل میکند و
همزه وصل بر اول وی زیادت میکند و باقیان
بهمزه مفتوحه و اثبات الف بعد از وی بدءًا
و وصلًا لکن از ابوبکر رحمه الله تعالی در
اینجا دو روایت است یکی موافقت با حمزه
رحمه الله تعالی و دیگر موافقت با باقیان
قوله تعالی الصدفین ابوبکر رحمه الله تعالی
بضم صاد و سکون دال میخوانند و ابن کثیر و ابو
عمرو و ابن عامر رحمهم الله تعالی بضم

هردو و باقیان بفتح هردو قوله تعالی فما اسطاعوا
حمزه رحمه الله تعالی بتشدید طا میخوانند
علی ادغام تاء استفعل فیها و باقیان بتخفیف
و ن علی حذفها و اما قوله تعالی و ما استطاعوا
باظهار تا است بلا خلاف قوله تعالی ان تنفد
حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر
میخوانند و باقیان بتاء تانیث و در بن سوره
نه یا اضافت است علی ما قال الشاطبی ثلاث
معی دونی ربی باربع   وما قبل ان شاء
المضافات تجتلی سورة مریم رضی الله
تعالی عنها قوله تعالی یرثنی و یرث ابو عمرو
و کسایی رحمهما الله تعالی بجزم هردو فعل
میخوانند و باقیان برفع هردو قوله تعالی عتیا
و صلیا و جثیا و بکیا حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی بکسر اول میخوانند در هر چهار کلمه و حفص

رحمه الله تعالی با ایشان موافق است در سه
کلمهٔ اولی و باقیان بضم اول در جمیع
قوله تعالی خَلَقْتُكَ حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی خلقناک میخوانند علی التعظیم و
باقیان بتاء مضمومه علی التوحید قوله تعالی
لِأَهَبَ ورش و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
بیاء غیبت میخوانند و از قالون رحمه الله
تعالی دو روایتست یکی موافقت با ایشان
و دیگر همزهٔ متکلم چون باقیان قوله تعالی نَسْيًا
حفص و حمزه رحمهما الله تعالی بفتح نون
میخوانند و باقیان بکسر وی قوله تعالی مَنْ تَحْتَهَا
نافع و حفص و حمزه و کسایی رحمهم الله
تعالی بکسر میم و جر تا میخوانند و باقیان بفتح
میم و نصب تا قوله تعالی تَسَاقَطْ حفص رحمه الله
تعالی بضم تا و تخفیف سین و کسر قاف

میخوانند و حمزه رحمه الله تعالی بفتح تا
و قاف و تخفیف سین میخوانند و باقیان
بفتح هر دو و تشدید سین قوله تعالی قَوْلَ الْحَقِّ
ابن عامر و عاصم رحمهما الله تعالی بنصب
لام میخوانند و باقیان برفع وی قوله تعالی
وَأَنَّ اللَّهَ ابن عامر و کوفیان رحمهم الله
تعالی بکسر همزه میخوانند و باقیان بفتح
وی قوله تعالی أَئِذَا مَا مِتُّ اذا ابن ذکوان
رحمه الله تعالی دو روایتست یکی حذف
همزهٔ استفهام للاخبار و دیگر اثبات
وی چون باقیان قوله تعالی ثُمَّ نُنَجِّي کسایی
رحمه الله تعالی بسکون نون ثانیه و
تخفیف جیم میخوانند و باقیان بفتح وی
و تشدید جیم قوله تعالی مَقَامًا ابن کثیر رحمه الله
تعالی بضم میم میخوانند و باقیان بفتح وی

قوله تعالی وَرِءْيًا قالون و ابن ذکوان

رحمهما الله تعالی همزه را بیا بدل میکنند

و ادغام می کنند در یا و باقیان بهمزه

میخوانند بلا ادغام قوله تعالی وَلَدًا حمزه

حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی بضم

واو و سکون لام میخوانند در هر چهار

موضع ازین سوره و همچنین در زخرف

و باقیان بفتح هر دو در جمیع و اما قوله

تعالی وَوَلَدُهُ در سورهٔ نوح علیه السلام

ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسایی رحمهم الله

تعالی بضم واو و سکون لام میخوانند

و باقیان بفتح هر دو قوله تعالی تَكَادُ نافع و

کسایی رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر میخوانند

و همچنین در سورهٔ شوری و باقیان بتاء

تانیث در موضعین قوله تعالی یَتَفَطَّرْنَ

ابو عمرو و ابن عامر و ابو بکر و حمزه رحمهم الله

تعالی بنون بعد از یا و کسر طا و تخفیف

وی میخوانند من الانفطار و باقیان بتا

و فتح طا و تشدید وی من التَّفَطُّرِ و اما

در سورهٔ شوری ابو عمرو و ابو بکر رحمهما الله

تعالی از انفطار میخوانند و باقیان از

تفطر و یا آت این سوره شش است

کما قال شعر وَرَائِی وَاجْعَل لِّی وَانی کام

وَرَبِّی وَآتَانِی مَضَا فَاتَّهَا الْاُولٰی سورة طه

قوله تعالی لِاَهْلِهِ حمزه رحمه الله تعالی

بضم هاء ضمیر میخوانند در وصل و همچنین

در سورهٔ قصص و باقیان بکسر وی در

موضعین قوله تعالی اِنِّیٓ اَنَا رَبُّكَ ابن کثیر

و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بفتح همزهٔ اولی

میخوانند و باقیان بکسر وی قوله تعالی طُوًى ابن عامر

وکوفیان رحمهم الله تعالی بتنوین میخوانند
وهمچنین در والنازعات وباقیان بترک
وی در موضعین قوله تعالی وَأَنَا اخْتَرْتُكَ
حمزه رحمه الله تعالی بتشدید نون و
ابدال نون والف از تا متکلم میخوانند علی
التعظیم وباقیان بتخفیف وی وتا مضمومه
علی التوحید قوله تعالی اشْدُدْ ابن عامر
رحمه الله تعالی بهمزه قطع مفتوحه
میخوانند وباقیان بهمزه وصل مضمومه
قوله تعالی وَأَشْرِكْهُ ابن عامر رحمه الله تعالی
بضم همزه میخوانند وباقیان بفتح وی قوله تعالی
مِهَادًا کوفیان رحمهم الله تعالی بفتح
میم وسکون ها وحذف الف میخوانند
وهمچنین در زخرف وباقیان بکسر میم
وفتح ها واثبات الف بعد از وی در موضعین

واما درسوره

واما درسوره نبا بکسر میم وفتح ها واثبات
الف بلا خلاف قوله تعالی سُوًى ابن عامر و
عاصم وحمزه رحمهم الله تعالی بضم سین
میخوانند وباقیان بکسر وی وبدانک در
حالت وقف بروی وبرسخنی اصحاب
امالت امالت میکنند وچنانک مذهب
ایشانست وضمه سین مانع امالت
نمیشود قوله تعالی فَيُسْحِتَكُمْ حفص و
حمزه وکسایی رحمهم الله تعالی بضم
یا وکسر حا میخوانند وباقیان بفتح هر دو
قوله تعالی قَالُوا إِنْ ابن کثیر وحفص رحمهما الله
تعالی بسکون نون میخوانند وباقیان بفتح
وی باتشدید قوله تعالی هَذَانِ ابو عمرو
رحمه الله تعالی بیا میخوانند وباقیان
بالف لکن ابن کثیر رحمه الله تعالی بتشدید

نون میخوانند وباقیان بتخفیف وی قوله تعالی
فَاجْمَعُوا ابوعمرو رحمه الله تعالی
بهمزهٔ وصل وفتح میم میخوانند وباقیان
بهمزهٔ قطع مفتوح وکسر میم قوله تعالی
يُخَيَّلُ ابن ذکوان رحمه الله تعالی بتاء
تانیث میخوانند وباقیان بیاء تذکیر قوله تعالی
تَلْقَفْ ابن ذکوان رحمه الله تعالی برفع
فا میخوانند وباقیان بجزم وی وا ما اختلاف
قراء در تشدید تا وسکون لام وتخفیف قاف
قد ذکر من قبل قوله تعالی كَيْدُ سَاحِرٍ حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بکسر سین وحذف
الف وسکون حا میخوانند وباقیان بفتح
سین واثبات الف بعد از وی وکسر حا
قوله تعالی لَا تَخَافُ دَرَكًا حمزه رحمه الله
تعالی بحذف الف وجزم فا میخوانند وباقیان

باثبات

باثبات الف ورفع فا قوله تعالی أَنْجَيْنَاكُمْ
وَوَاعَدْنَاكُمْ وَمَا رَزَقْنَاكُمْ حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بتاء مضمومه میخوانند
در جمیع علی التوحید وباقیان بنون
مفتوحه واثبات الف بعد از وی علی التعظیم
قوله تعالی فَيَحِلَّ کسایی رحمه الله تعالی بضم
حا میخوانند ودر وَمَنْ يَحْلِلْ بضم لام اولی
وباقیان بکسر میخوانند در موضعین واما
قوله تعالی أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ
بکسر حاست بلا خلاف قوله تعالی بِمَلْكِنَا نافع
وعاصم رحمهما الله تعالی بفتح میم میخوانند
وحمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بضم وی
وباقیان بکسر وی قوله تعالی حُمِّلْنَا نافع وابن
کثیر وابن عامر وحفص رحمهم الله تعالی
بضم حا وکسر میم وتشدید وی میخوانند وباقیان

بیاء غیبت قوله تعالی لن تخلفه ابن کثیر و
ابو عمرو رحمهما الله تعالی بکسر لام میخوانند
وباقیان بفتح در قوله تعالی یوم ننفخ ابو عمرو
رحمه الله تعالی بنون مفتوحه وضم فا
میخواند علی التکلم وباقیان بیاء غیبت
مضمومه وفتح فا قوله تعالی فلا یخاف ابن
کثیر رحمه الله تعالی بحذف الف وجزم فا
میخواند وباقیان باثبات الف ورفع فا
وانک نافع وابوبکر رحمهما الله تعالی بکسر
همزه میخوانند وباقیان بفتح در قوله تعالی
لعلک ترضی ابوبکر وکسائی رحمهما الله
تعالی بضم تا میخوانند وباقیان بفتح در
اولم یاتهم نافع وابو عمرو وحفص
رحمهم الله تعالی بتاء تانیث میخوانند
وباقیان بیاء تذکیر وباآت اضافت درین

سوره سیزده است کما قال شهی دبالضم
ترضی صف د ضا یاتهم مونث
عن اولی حفظ لعلی اخی حلا
وذکری معا انی معا لی معا حشر
تنی عین نفسی انی راسی الحلو

سورة الانبیاء علیهم السلام

قوله تعالی قل ربی یعلم حفص وحمزه
وکسائی رحمهم الله تعالی بفتح قاف ولام
واثبات الف بعد از قاف میخوانند علی
الماضی وباقیان علی الامر واما قوله
تعالی قل رب احکم حفص رحمه الله
تعالی علی الماضی میخوانند وباقیان علی الامر
قوله تعالی اولم یر الذین ابن کثیر رحمه الله
تعالی بحذف واو میخوانند وفقا لمصاحف
اهل مکة وباقیان باثبات در قوله تعالی

ولا يسمع الصم ابن عامر رحمه الله
تعالى بتاء خطاب وضم وى وكسر ميم
اول ونصب ميم ثانى ميخواند وباقيان
بياء غيبت وفتح وى وفتح ميم اول ورفع
ميم ثانى واما در سوره نمل وروم ابن
كثير رحمه الله تعالى چون قرات باقيان
ميخواند وباقى قراء چون قراءت ابن عامر
رحمه الله تعالى قوله تعالى مثقال حبة
نافع رحمه الله تعالى برفع لام ميخواند
وهمچنين در سوره لقمن عليه السلام
وباقيان بنصب وى در موضعين
قوله تعالى جذاذا كسايى رحمه الله تعالى
بكسر جيم ميخواند وباقيان بضم وى قوله تعالى
لتحصنكم ابو بكر رحمه الله تعالى بنون
ميخواند وابن عامر وحفص رحمهما الله تعالى

بتاء تأنيث

بتاء تأنيث ميخوانند وباقيان بياء تذكير
ننجى ابن عامر وابو بكر رحمهما الله تعالى
بنون واحده مضمومه وتشديد جيم
ميخوانند وباقيان بنونين وسكون ثانى
وتخفيف جيم من الانجاء وياء وى ساكنست
بلا خلاف قوله تعالى وحرام ابو بكر وحمزه
وكسايى رحمهم الله تعالى بفتح حا وراء
واثبات الف بعد از وى ميخوانند وباقيان
بكسر حا وسكون را وحذف الف قوله تعالى
للكتاب حفص وحمزه وكسايى رحمهم الله
تعالى بضم كاف وتا وحذف الف ميخوانند
على الجمع وباقيان بكسر كاف وفتح تا واثبات
الف بعد از وى على التوحيد ويا آت
اين سوره چهار است كما قال شعر
معى منى انى عبادى يحتلى سوره الحج

قوله تعالى سُكَارَىٰ حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی بفتح سین و سکون کاف و حذف
الف میخوانند در موضعین و باقیان بضم سین
و فتح کاف و اثبات الف بعد از وی قوله تعالى
ثُمَّ لِيَقْطَعْ ورش و ابو عمرو و ابن عامر
رحمهم الله تعالی بکسر لام میخوانند علی الاصل
و هم چنین در قوله تعالی ثُمَّ لِيَقْضُوا و ابن
قنبل رحمه الله تعالی با ایشان موافقست
و باقیان بسکون وی تخفیفا در موضعین
و اما در قوله تعالی وَلْيُوفُوا وَلْيَطَّوَّفُوا
ابن ذکوان رحمه الله تعالی بکسر لام میخوانند
در هر دو و باقیان بسکون وی قوله تعالى وَلُؤْلُؤًا
نافع و عاصم رحمهما الله تعالی بنصب
همزه میخوانند و همچنین در سوره ملائکه
و باقیان بجر وی در موضعین قوله تعالى سَوَاءً

العاكف

الْعَاكِفُ حفص رحمه الله تعالی بنصب
همزه وی خوانند و باقیان برفع وی و اما
در قوله تعالی سَوَاءً مَحْيَاهُمْ در سوره
جاثیه حفص و حمزه و کسایی رحمهم الله
تعالی بنصب همزه میخوانند و باقیان برفع
وی قوله تعالی وَلْيُوفُوا ابو بکر رحمه الله
تعالی بفتح واو قبل از فا و تشدید فا میخوانند
و باقیان بسکون واو و تخفیف فا من الا
بقاء قوله تعالی فَتَخْطَفُهُ نافع رحمه الله
تعالی بفتح خا و تشدید طا میخوانند و باقیان
بسکون خا و تخفیف طا قوله تعالی مَنْسَكًا حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالی بکسر سین میخوانند
در موضعین و باقیان بفتح وی قوله تعالی
يُدَافِعُ ابن کثیر و ابو عمرو رحمهما الله
تعالی بفتح یا و فا و سکون دال و حذف

الف میخوانند وباقیان بضم یا وفتح دال و
اثبات الف بعد از وی وکسر فا قوله تعالی اُذِنَ
نافع وابو عمرو وعاصم رحمهم الله تعالی
بضم همزه میخوانند مجهولا وباقیان بفتح
وی معروفا قوله تعالی یُقَاتَلُونَ نافع
وابن عامر وحفص رحمهم الله تعالی
بفتح تا میخوانند مجهولا وباقیان بکسر وی معروفا
قوله تعالی لَهُدِّمَتْ نافع وابن کثیر رحمهما الله
تعالی بتخفیف دال میخوانند وباقیان بتشدید
وی قوله تعالی اَهْلَكْنَاهَا ابو عمرو رحمه الله تعالی
بتاء مضمومه میخوانند علی التوحید وباقیان
بنون والف بعد از وی علی التعظیم
مِمَّا تَعُدُّونَ ابن کثیر وحمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بیاء غیبت میخوانند
وباقیان بتاء خطاب قوله تعالی مُعَاجِزِینَ

ابن کثیر

ابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله تعالی بحذف
الف وتشدید جیم میخوانند وهمچنین
در موضعین از سوره سبا وباقیان
باثبات الف وتخفیف جیم در جمیع
تَدْعُونَ ابو عمرو وحفص وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بیاء غیبت
میخوانند وهمچنین در سوره لقمن علیه السلام
وباقیان بتاء خطاب در جمیع واما
در موضع دوم ازین سوره بتاء خطاب است
بلاخلاف ولذا قال شعر
وَالاَوَّلُ مَعْ لُقْمَنَ یَدْعُونَ غَلَّبُوا
سِوَى شُعْبَةٍ وَالْیَاءُ بِبَنِي جَمِّلاَ
سورة المومنین قوله تعالی لِاَمَانَاتِهِمْ
ابن کثیر رحمه الله تعالی بحذف الف ثانی
میخوانند علی التوحید وهمچنین در سوره المعارج

وباقیان باثبات وی در موضعین علی
الجمع قوله تعالی علی صلواتهم حمزه وکسائی
رحمهما الله تعالی بحذف الف میخوانند
علی التوحید وباقیان باثبات وی علی الجمع
واما در سورة المعارج بر توحیدست
بلاخلاف وهمچنین در قوله تعالی فی صلواتهم
در اول این سوره قوله تعالی عظاما ابن عامر و
ابوبکر رحمهما الله تعالی بفتح عین وسکون
ظا وحذف الف میخوانند علی التوحید وهمچنین
در قوله تعالی العظام وباقیان بکسر عین
وفتح ظا واثبات الف در موضعین علی الجمع
قوله تعالی سیناء ابن عامر وکوفیان رحمهم الله
تعالی بفتح سین میخوانند وباقیان بکسر وی
قوله تعالی تنبت ابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله
تعالی بضم اول وکسر باء موحده میخوانند

وباقیان

وباقیان بفتح اول وضم باء موحده قوله تعالی
منزلا ابوبکر رحمه الله تعالی بفتح میم و
کسر زا میخوانند وباقیان بضم میم وفتح زا
قوله تعالی تترا ابن کثیر وابو عمرو
رحمهما الله تعالی باثبات تنوین میخوانند
وباقیان بحذف وی بروزن فعلی قوله تعالی
وان هذه کوفیان رحمهم الله تعالی بکسر
همزه میخوانند وباقیان بفتح وی لکن ابن عامر
رحمه الله تعالی بسکون نون میخوانند وباقیان
بفتح وی لکن ابن عامر رحمه الله تعالی
بسکون نون میخوانند وباقیان بفتح وی با
تشدید قوله تعالی تهجرون نافع رحمه الله
تعالی بضم تا وکسر جیم میخوانند وباقیان بفتح
تا وضم جیم قوله تعالی سیقولون لله ابو عمرو
رحمه الله تعالی بحذف لام جر ورفع ها

میخوانند ولا دو موضع اخیر وباقیان با ثبات
لام وجرها است بلا خلاف قوله تعالی
عالم الغیب ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر
وحفص رحمهم الله تعالی بجر میم میخوانند
وباقیان برفع وی قوله تعالی تشققُ تا حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بفتح شین و
قاف وحذف الف علی النوع قوله تعالی
سخریا نافع وحمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بضم سین میخوانند وهم چنین در سوره
صاد ~~میخوانند وباقیان بکسر شین وسکون~~
~~قاف وحذف الف علی النوع~~ وباقیان سخریا
بکسر وی در موضعین قوله تعالی انهم
هم حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی
بکسر همزه میخوانند وباقیان بفتح وی
ترجعون حمزه وکسایی رحمهما الله

تعالی بفتح

تعالی بفتح تا وکسر جیم میخوانند وباقیان
بضم تا وفتح جیم قوله تعالی قال کم لبثتم حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بضم قاف
وحذف الف وسکون لام میخوانند علی الامر
وهمچنین در قوله تعالی قال ان لبثتم
وابن کثیر رحمه الله تعالی در موضع اول
با ایشان موافق است وباقیان بفتح قاف
واثبات الف وفتح لام علی الماضی در موضعین
کما قال شعر وفی قال کم قل دون شک
وبعده شفا وبها یاء لعلی
علا سورة النور قوله تعالی و
فرضناها ابن کثیر وابو عمرو رحمهما الله
تعالی بتشدید را میخوانند وباقیان بتخفیف
وی قوله تعالی رافة ابن کثیر رحمه الله
تعالی بفتح همزه میخوانند وباقیان بسکون

وی قوله تعالی اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ حفص وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی برفع عین میخوانند و باقیان بنصب وی و اما در موضع دوم نصب است بلا خلاف قوله تعالی وَالْخَامِسَةُ در موضع دوم حفص رحمه الله تعالی بنصب میخوانند و باقیان برفع و اما در موضع اول رفع است بلا خلاف قوله تعالی اَنَّ غَضَبَ نافع رحمه الله تعالی بسکون نون و کسر صاد و رفع ها میخوانند و باقیان بفتح نون با تشدید وی و فتح ضاد و جر ها قوله تعالی یَوْمَ تَشْهَدُ حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بیای تذکیر میخوانند و باقیان بتای غیبت قوله تعالی غیر اولی ابن عامر و ابو بکر رحمهما الله تعالی

بنصب را

بنصب را میخوانند و باقیان بجر وی قوله تعالی دُرِّیٌّ ابو عمرو و کسایی رحمهما الله تعالی بکسر دال و یای ساکنه بعد از را و اثبات همزه بعد از وی میخوانند و ابو بکر و حمزه رحمهما الله تعالی با ایشان موافق اند لکن دال را بضم میکنند و باقیان بضم دال و اثبات یای مشدده بعد از را و ترک همزه قوله تعالی تُوقَدُ ابن کثیر و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بفتح جمیع حروف و تشدید قاف میخوانند بر ماضی باب تفعل و نافع و ابن عامر و حفص رحمهم الله تعالی بیای تذکیر و ضم وی و سکون واو و تخفیف قاف و رفع دال میخوانند و باقیان با ایشان موافق اند لکن بتای تانیث میخوانند

قوله تعالی يُسَبَّحُ ابن عامر و ابو بکر رحمهما الله
تعالی بفتح باء موحده میخوانند و باقیان
بکسر وی قوله تعالی سَحَابُ بزّی رحمه الله
تعالی بحذف تنوین میخواند علی الاضافة
و باقیان باثبات وی قوله تعالی ظُلُمَاتٌ ابن
کثیر رحمه الله تعالی بجرّ تا میخواند و باقیان
برفع وی قوله تعالی كَمَا اسْتَخْلَفَ ابو بکر رحمه الله
تعالی بضم تا و کسر لام میخواند مجهولا و باقیان
بفتح هر دو معروفا قوله تعالی لَيُبَدِّلَنَّهُمْ ابن
کثیر و ابو بکر رحمهما الله تعالی بسکون با و
تخفیف دال میخوانند مِنَ الابدال و باقیان
بفتح با و تشدید دال من التبدیل قوله تعالی
ثَلَاثُ در موضع دوم ابو بکر و حمزه
و کسایی رحمهم الله تعالی بنصب میخوانند
و باقیان برفع میخوانند و در ما قبل وی وقف

میکنند

میکنند و اما در موضع اول بنصب است
بلا خلاف و لذا قال شعر
وَثَانِي ثَلَاثٌ ارْفَعْ سِوَى صُحْبَةٍ وَقِفْ
وَلَا وَقْفَ قَبْلَ النَّصْبِ انْ قُلْتَ ابْدَلَا
سورة الفرقان قوله تعالی يَأْكُلُ مِنْهَا حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالی بنون میخوانند
و باقیان بیاء غیبت قوله تعالی وَيَجْعَلْ لَكَ
ابن کثیر و ابن عامر و ابو بکر رحمهم الله
تعالی برفع لام میخوانند و باقیان بجزم وی
قوله تعالی نَحْشُرُهُمْ ابن کثیر و حفص رحمهما الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند و باقیان بنون
قوله تعالی فَيَقُولُ ابن عامر رحمه الله تعالی
بنون میخواند و باقیان بیاء غیبت فَمَا يَسْتَطِيعُونَ
حفص رحمه الله تعالی بتاء خطاب میخواند
و باقیان بیاء غیبت قوله تعالی وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ

ابن کثیر رحمه الله تعالی بزیادت نون
ساکنه بعد از مضمومه و تخفیف زا و رفع لام
و نصب تا میخوانند و باقیان بنون واحده
مضمومه و تشدید زا و فتح لام و رفع تا قوله تعالی
تَشَقَّقُ ابو عمرو و کوفیان رحمهم الله تعالی
بتخفیف شین میخوانند و همچنین در سوره
ق و باقیان بتشدید وی در موضعین
قوله تعالی لِمَا تَأْمُرُنَا حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند و باقیان بتاء خطاب
قوله تعالی سِرَاجًا حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی بضم سین و را و حذف الف میخوانند
علی الجمع و باقیان بکسر سین و فتح را و اثبات
الف بعد از وی علی التوحید قوله تعالی وَلَمْ يَقْتُرُوا
نافع و ابن عامر رحمهما الله تعالی بضم اول
و کسر عین یفعل میخوانند من الاقتار و کوفیان

رحمهم الله

رحمهم الله تعالی بفتح اول و ضم عین و باقیان
بفتح اول و کسر عین قوله تعالی يُضَاعَفْ وَيَخْلُدْ
ابن عامر و ابوبکر رحمهما الله تعالی برفع
هر دو میخوانند و باقیان بجزم هر دو قوله تعالی
وَذُرِّيَّاتِنَا ابو عمرو و ابوبکر و حمزه و کسایی
رحمهم الله تعالی بحذف الف اول میخوانند
علی التوحید و باقیان باثبات وی قوله
قوله تعالی وَيُلَقَّوْنَ ابوبکر و حمزه و کسایی
رحمهم الله تعالی بفتح یا و سکون لام و
تخفیف قاف میخوانند و باقیان بضم یا
و فتح لام و تشدید قاف و درین سوره
دو یاء اضافت است کما قال شعر
سِوَى صحبة الیآء قَوْمِی وَلَیْتَنِی
وَکَمْ لَوْ وَلَیْتٍ تُوَرِّثُ الْقَلْبَ انْصُلَا

سورة الشعراء قوله تعالی حَذِرُونَ

ابن ذکوان وکوفیان رحمهم الله تعالی باثبات
الف بعد از حا میخوانند وباقیان بترك الف
اِلّا خَلَقُ نافع وابن عامر وعاصم وحمزه
رحمهم الله تعالی بضم خا ولام میخوانند
وباقیان بفتح خا وسکون لام قوله تعالی فَارِهِينَ
ابن عامر وکوفیان رحمهم الله تعالی باثبات
الف بعد از فا میخوانند وباقیان بحذف
الف قوله تعالی اَصْحَابُ الاَيْكَةِ ابو عمرو
وکوفیان رحمهم الله تعالی بسکون لام
وفتح همزه وکسر تا تانیث میخوانند ومجنین
در سوره ص وباقیان بفتح لام حذف
همزه وفتح تا در موضعین واما در سوره
حجر وق بسکون لام وفتح همزه وکسر تا است
بلا خلاف لکن ورش رحمه الله تعالی حرکت
همزه را بما قبل وی نقل میکند ووی را حذف میکند

ووی را حذف میکند علی اصله کذا فی التیسیر
قوله تعالی نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الاَمِينَ نافع وابن
کثیر وابو عمرو وحفص رحمهم الله تعالی
بتخفیف زا ورفع حا ونون میخوانند وباقیان
بتشدید زا ونصب حا ونون قوله تعالی اَوَلَمْ
يَكُنْ لَهُمْ آيَةً ابن عامر رحمه الله تعالی بتا
تانیث ورفع آيَةٌ میخوانند وباقیان بیا تذکیر
ونصب آیة قوله تعالی وَتَوَكَّلْ نافع وابن عامر
رحمهما الله تعالی بفاء عاطفه میخوانند
وباقیان بواو عاطفه ویاآت این سوره
سیزده است کما قال شعر وَيَا خَمْسِ اَجْرِي
مَعْ عِبَادِي وَلِي مَعِي ۝ نَعَا مَعْ اَبِي اِنِّي
مَعًا رَبِّي اِنْجَلَا ۝ سورة النمل
قوله تعالی بِشِهَابٍ کوفیان رحمهم الله تعالی
باثبات تنوین میخوانند وباقیان بحذف

وی علی الاضافه قوله تعالی لَیَا بَنَیَّ ابن کثیر رحمه الله
تعالی بنونین میخوانند که اولی مشدده و مفتوحه
بود و ثانیه مخففه و مکسوره و باقیان
بنون واحدهٔ مشددهٔ مکسوره قوله تعالی
فَمَکَثَ عاصم رحمه الله تعالی بفتح کاف
میخوانند و باقیان بضم وی قوله تعالی مِنْ سَبَاءٍ
بزی و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بفتح
همزه و حذف تنوین میخوانند و همچنین در
قوله تعالی لِسَبَاءٍ در سورهٔ سبا و قنبل
رحمه الله تعالی بسکون همزه مشدده
میخواند علی نیة الوقف در موضعین و باقیان
بکسر همزه و اثبات تنوین قوله تعالی اَلَاّ یَسْجُدُوا
کسایی رحمه الله تعالی بتخفیف لام میخواند
و بر مذهب وی الا حرف تنبیه بود و یا
حرف ندا و الف وی در رسم ساقط بود

ومنادی

و منادی محذوف بود و بعد از وی فعل امر
بود و سقوط همزهٔ وی در رسم بنا بر موافقت
وصل بود پس بر مذهب وی هر سه کلمه محل
وقف بود و بر تقدیر وقف بر ما قبل فعل
در ابتدا بوی همزهٔ مضمومه باید آورد
کما قال شعر اَلَا یَسْجُدُوا دَاوِ وَقِفْ
مُبْتَلِیَ اَلَاه وَیَا وَاسْجِدُوا وَابْدَاهُ
بِالضَّمِّ مُوصِلَاه و این مجموع کلامی
بود منقطع از ما قبل وی و لذا قال
شعر اَیَا دَا اَلَا یَا هٰؤُلَاءِ اسْجُدُوا
وَقِف لَهُ قَبْلَهُ وَالْغَیْرُ اَدْرَجَ مُبْدِلَا
و باقیان بتشدید لام میخوانند و بر مذهب
ایشان اَنْ ناصبه بود که نون وی را در لام
لا نافیه ادغام کرده باشند و وی را در رسم
از لا منقطع نکنند و در تلاوت بر وی

وقف نکنند اتباعاً للرسم ویا جز وفعل
بود و وی نیز محل وقف بنا شد بولا
وقف اضطراری جایز بود و این مجموع بدل بود
از اعمالهم یا از السبیل ویا مفعول به
لا یهتدون بود ویا مفعول له زین اگر
مفعول له بود یا بدل از اعمالهم لا زاید
نبود واگر مفعول به بود یا بدل از السبیل
لا زاید بود قوله تعالی ما تخفون وما تعلنون
حفص وکسایی رحمهما الله تعالی بتاء خطاب
میخوانند در هر دو وباقیان بیاء غیبت
قوله تعالی اتمدونن حمزه رحمه الله تعالی
بادغام نونین میخواند وباقیان باظهار
قوله تعالی ساقیها قنبل رحمه الله تعالی بهمزه ساکنه
میخواند وهمچنین در بالسوق در سوره
ص ودر علی سوقه در سوره فتح ووجه

دیگر از وی

دیگر از وی روایت کرده اند در سوق وآن
ضم همزه است وزیادت واو بعد از وی
وباقیان بالف میخوانند در اول وبواو
ساکنه در آخرین قوله تعالی لنبیتنه حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بتاء خطاب
وضم ما قبل نون مشدده میخوانند و
همچنین در لتقولن وباقیان بنون تکلم
وفتح ما قبل نون مشدده در هر دو صیغه
قوله تعالی انا دمرناهم کوفیان رحمهم الله
تعالی بفتح همزه میخوانند وهمچنین در
قوله ان الناس وباقیان بکسر وی در هر دو صیغه
قوله تعالی اما تشرکون ابو عمرو وعاصم
رحمهما الله تعالی بیاء غیبت میخوانند وبا
قیان بتاء خطاب قوله تعالی تذکرون ابو عمرو
وهشام رحمهما الله تعالی بیاء غیبت

میخوانند و باقیان بتاء خطاب قوله تعالی بل ادارک
ابن کثیر و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
بهمزهٔ قطع مفتوحه و سکون دال و حذف
الف بعد از وی میخوانند بروزن اکرم
و باقیان بهمزهٔ وصل و تشدید دال و فتح
وی و اثبات الف بعد از وی قوله تعالی فما انت
بهادی العمی حمزه رحمه الله تعالی
بتاء خطاب و سکون ها و حذف الف
بعد از وی میخوانند علی المضارع و نصب
میکند یاء در العمی و بجنبین در سورهٔ
روم و باقیان بیاء موحده و فتح ها و
اثبات الف بعد از وی علی الفاعل و جرما
بعد وی در موضعین و در وقف بروی
اینجا یاء ثابت است بلا خلاف و در سورهٔ
روم حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی

اثبات میکنند

اثبات میکنند و باقیان حذف میکنند
اتباعا للرسم و اشارت بدین مسئله است
قوله وبالیا لکل قف وفی الروم
شمللا و مراد بیان آنست که ایشان
در اضطرار نه جواز وقف در حالت اختیار
قوله تعالی کل آتوه حفص و حمزه رحمهما الله
تعالی بحذف الف و فتح تا میخوانند و با
قیان باثبات الف و ضم تا قوله تعالی بما تفعلون
ابن کثیر و ابو عمرو و هشام رحمهم الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند و باقیان
بتاء خطاب و یاآت این سوره پنج است
کما قال شعر و مالی فاوزعنی و انی
کلاهما لیبلونی الیاآت فی قول من بلا
سورة القصص قوله تعالی ونری فرعون
وهامان وجنودهما حمزه و کسایی

رحمهما الله تعالى بيا، غيبت مفتوحه
وفتح را و ابدال يا بالف و رفع كلمات ثلثه
بعد از وى ميخوانند على الفاعليه و باقيان
بنون مضمومه وكسر را و اثبات يا با
فتح وى ونصب كلمات ثلثه على المفعوليه
قوله تعالى وَحَزَنًا حمزه وكسايى رحمهما الله
تعالى بضم حا وسكون زا ميخوانند و باقيان
بفتح هر دو قوله تعالى حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ ابو عمرو
وابن عامر رحمهما الله تعالى بفتح يا وضم
دال ميخوانند و باقيان بضم يا وكسر دال
قوله تعالى الجِذْوَةٍ عاصم رحمه الله تعالى
بفتح جيم ميخواند وحمزه رحمه الله تعالى
بضم وى و باقيان بكسر وى مِنَ الرَّهْبِ
حفص رحمه الله تعالى بفتح را وسكون
ها ميخواند و ساير كوفيان و ابن عامر رحمهم الله

تعالى بضم

تعالى بضم را وسكون ها و باقيان بفتح هر دو
قوله تعالى يُصَدِّقُنِي عاصم وحمزه رحمهما الله
تعالى برفع قاف ميخوانند و باقيان بجزم
وى قوله تعالى وَقَالَ مُوسَى ابن كثير رحمه الله
تعالى بحذف واو عطف ميخواند وفاقا
لمصاحف مكه و باقيان باثبات وى
قوله تعالى إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ نافع وحمزه
وكسايى رحمهم الله تعالى بفتح يا وكسر
جيم ميخوانند و باقيان بضم فتح جيم
قوله تعالى سَاحِرَانِ كوفيان رحمهم الله
تعالى بكسر سين وحذف الف وسكون حا
ميخوانند و باقيان بفتح سين و اثبات الف
بعد از وى وكسر حا قوله تعالى يُجْبَى نافع رحمه الله
تعالى بتا، تانيث ميخواند و باقيان بيا، تذكير
قوله تعالى أَفَلَا تَعْقِلُونَ ابو عمرو رحمه الله

بياء غيبت ميخوانند وباقيان بتاء خطاب
قوله تعالى لَخُسِفَ حفص رحمه الله تعالى بفتح
خا وسين ميخواند وباقيان بضم خا وكسر سين
وباآت اضافت درين سوره دوازده است
كما قال شعر دعني وَذَرُوا التَّنِيَا نِي وَإِنِّي
بِأَرْبَعٍ ه لعلى مَعَارِجٍ ثلاثٌ مع اعتلاه
سورة العنكبوت قوله تعالى أَوَلَمْ يَرَوْا ابوبكر
وحمزه وكسايي رحمهم الله تعالى بتاء خطاب
ميخوانند وباقيان بياء غيبت قوله تعالى
النَّشْأَةَ ابن كثير وابو عمرو رحمهما الله
تعالى بفتح شين واثبات الف بعد از وي
ميخوانند حيث وقع وباقيان بسكون شين
وحذف الف قوله تعالى مَوَدَّةً بَيْنِكُمْ ابن
كثير وابو عمرو وكسايي رحمهم الله تعالى برفع
تا تانيث وحذف تنوين وجر نون ميخوانند

وحفص وحمزه

وحفص وحمزه رحمهما الله تعالى با ايشان
موافق اند لكن تا تانيث را نصب ميكنند
وباقيان بنصب تا واثبات تنوين و
نصب نون قوله تعالى مَا تَدْعُونَ ابو عمرو
وعاصم رحمهما الله تعالى بياء غيبت ميخوانند
وباقيان بتاء خطاب قوله تعالى آيَاتٌ ابن كثير
وابوبكر وحمزه وكسايي رحمهم الله تعالى
بحذف الف ثانيه ميخوانند على التوحيد
وباقيان باثبات وي على الجمع قوله تعالى وَنَقُولُ
ذُوقُوا نافع وكوفيان رحمهم الله تعالى
بياء غيبت ميخوانند وباقيان بنون قوله تعالى
إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ابوبكر رحمه الله تعالى
بياء غيبت ميخوانند وباقيان بتاء خطاب
واما در سوره روم ابو عمرو وابوبكر رحمهما الله
تعالى بياء غيبت ميخوانند وباقيان بتاء خطاب

قوله تعالی لنبوئنهم حمزه وکسایی
رحمهما الله تعالی بثاء مثلثه ساکنه بعد
از نون وتخفیف واو وابدال همزه بیا
میخوانند وباقیان بباء موحده مفتوحه
وتشدید واو واثبات همزه مفتوحه
بعد از وی قوله تعالی ولیتمتعوا قالون وابن
کثیر وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی بسکون لام میخوانند وباقیان بکسر
وی و درین سوره سه یاء اضافت است
کما قال شعر وربی عبادی ارضی آتانیها
انجلا سورة الروم عاقبة الذین اساؤا
نافع وابن کثیر وابو عمرو رحمهم الله تعالی
برفع تا میخوانند وباقیان بنصب وی واما
قوله تعالی عاقبة الذین من قبلهم برفع است
بلا خلاف قوله تعالی للعالمین حفص

رحمه الله تعالی

رحمه الله تعالی بکسر لام سوم میخواند وباقیان
بفتح وی واما ~~قوله تعالی عاقبة~~
~~الذین من قبلهم برفع است بلا خلاف~~
لیربوا نافع رحمه الله تعالی بتاء خطاب
مضمومه وسکون واو میخواند وباقیان
بیاء غیبت مفتوحه وفتح واو قوله تعالی
لیذیقهم قنبل رحمه الله تعالی بنون
میخوانند وباقیان بیاء غیبت قوله تعالی آثار
نافع وابن کثیر وابو عمرو وابو بکر
رحمهم الله تعالی بحذف الفین میخوانند
علی التوحید وباقیان باثبات الفین علی
الجمع قوله تعالی لا تنفع الذین ظلموا کوفیان
رحمهم الله تعالی بیاء تذکیر میخوانند
وهمچنین در قوله تعالی لا ینفع الظالمین
در سوره طول نافع با کوفیان رحمهم الله

وباقیان بتاء تانیث در سوره [illegible] لکن در سوره طول

تعالى سوافق است كما قال شعر
وينبع كوفيه وفي الطول حصنته

سورة لقمن عليه السلام قوله
تعالى ورحمة حمزه رحمه الله تعالى
برفع ميخوانند وباقيان بنصب قوله تعالى
ويتخذها حفص وحمزه وكسايي
رحمهم الله تعالى بنصب ذال ميخوانند
وباقيان برفع وى قوله تعالى ولا تصعر
نافع وابوعمرو وحمزه وكسايي رحمهم الله
تعالى بزيادت الف بعد از صاد وتخفيف
عين ميخوانند وباقيان بحذف الف
وتشديد عين قوله تعالى نعمة نافع
وابوعمرو وحفص رحمهم الله تعالى
بفتح عين وها ضمير مذكر وصرف تنوين
ميخوانند على الجمع وباقيان بسكون

عين وتا

عين وتا تانيث ونصب وى واثبات
تنوين بعد از وى على التوحيد قوله تعالى
والبحر ابوعمرو رحمه الله تعالى
بنصب را ميخوانند وباقيان برفع وى

سورة السجده قوله تعالى خلقه
نافع وكوفيان رحمهم الله تعالى
بفتح لام ميخوانند على الماضى وباقيان
بسكون وى على المصدر قوله تعالى
اخفى حمزه رحمه الله تعالى بسكون
يا ميخوانند على المضارع المتكلم وباقيان
بفتح وى على الماضى المجهول قوله تعالى لما صبروا
حمزه وكسايي رحمهما الله تعالى بكسر لام
وتخفيف ميم ميخوانند وباقيان بفتح لام
وتشديد ميم سورة الاحزاب قوله تعالى بما تعملون
خبيرا ابوعمرو رحمه الله تعالى بيا غيبت

میخوانند و همچنین در قوله تعالی بِمَا تَعمَلُونَ
بَصِيرًا و باقیان بتاء خطاب در موضعین
قوله تعالی اَللاّٰئِی قالون و قنبل رحمهما الله
تعالی بهمزه مکسوره بعد از الف و حذف
یا میخوانند حیث وقع و ورش رحمه الله
تعالی در وصل یا را حذف میکند و بعد از
الف همزه را تسهیل میکند اعنی میان
همزه و یاء مکسوره میخوانند اما در وقف
بیاء ساکنه و حذف همزه میخوانند و بزی
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی در حالین
بیاء ساکنه و حذف همزه میخوانند و حذف
یا با تسهیل همزه در وصل از بزی نیز ایضا
مروی است و باقیان بهمزه مکسوره بعد
از الف و یاء ساکنه بعد از وی تَظَّاهَرُونَ
ابن عامر رحمه الله تعالی بفتح تا و تشدید ظا

واثبات الف بعد از وی و تخفیف ها و فتح
وی میخوانند و عاصم رحمه الله تعالی بضم
تا و تخفیف ظا و اثبات الف بعد از وی
و کسر ها و تخفیف وی میخوانند و حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالی با وی موافق اند
لکن تا و ها را بفتح می کنند و باقیان بفتح
تا و تشدید ظا و ها و فتح هر دو و حذف
الف و اما قوله تعالی یُظَاهِرُونَ در سوره
مجادله عاصم رحمه الله تعالی بضم یا
و تخفیف ظا و ها و اثبات الف بعد از ظا
و کسر ها میخوانند در موضعین و باقیان بفتح
یا و ها و تشدید ظا و ها و حذف الف قوله تعالی
اَلظُّنُونَا ابو عمرو و حمزه رحمهما الله
تعالی بحذف الف میخوانند وصلا و وقفا
و همچنین در قوله تعالی اَلرَّسُولَا و اَلسَّبِيلَا

وابن کثیر وحفص وکسایی رحمهم الله
تعالی بحذف الف میخوانند وصلا لا وقفا
وباقیان باثبات وی وصلا ووقفا در جمیع
قوله تعالی لا مقام لکم حفص رحمه الله تعالی
بضم میم اولی میخواند وباقیان بفتح وی واما
در قوله تعالی فی مقام در سورهٔ دخان
نافع وابن عامر رحمهما الله تعالی بضم اولی
میخوانند وباقیان بفتح وی واما قوله تعالی
ومقام کریم ایضا در ان سوره بفتح است
بلا خلاف **قوله تعالی** لاتوها نافع وابن کثیر
رحمهما الله تعالی بحذف الف میخوانند
وباقیان باثبات وی **قوله تعالی** اسوة عاصم
رحمه الله تعالی بضم همزه میخواند حیثما
وقعت وباقیان بکسر وی در جمیع **قوله تعالی**
یضاعف لها العذاب ابن کثیر وابن عامر

رحمهما الله

رحمهما الله تعالی بنون وحذف الف وکسر
عین وتشدید وی ونصب با میخوانند
وابو عمرو رحمه الله تعالی بیاء غیبت
وحذف الف وفتح عین وتشدید وی
ورفع با میخواند وباقیان بیاء غیبت
واثبات الف وفتح عین وتخفیف وی ورفع
با **قوله تعالی** وتعمل صالحا نوتها حمزه و
کسایی رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر میخوانند
در هر دو فعل وباقیان بتاء تانیث در اول
ونون در ثانی **قوله تعالی** وقرن نافع وعاصم
رحمهما الله تعالی بفتح قاف میخوانند
وباقیان بکسر وی **قوله تعالی** ان تکون لهم
وکوفیان رحمهم الله تعالی بیاء تذکیر
میخوانند وباقیان بتاء تانیث **قوله تعالی** وخاتم
عاصم رحمه الله تعالی بفتح تا میخواند

وباقیان بکسر وی **قوله تعالی** وَلَاجِدَالَ ابوعمرو
رحمه الله تعالی بتاء تانیث میخوانند وباقیان
بیاء تذکیر **قوله تعالی** سَادَتَنَا ابن عامر رحمه الله
تعالی بکسر تا واثبات الف قبل از وی میخوانند
وباقیان بترک الف وفتح تا **قوله تعالی** لَعْنًا
كَبِيرًا عاصم رحمه الله تعالی بباء موحده
میخوانند وباقیان بثاء مثلثه **قوله تعالی**
قوله تعالی عَالِمِ الْغَيْبِ حمزه وکسایی ر
حمهما الله تعالی بحذف الف وفتح لام
وتشدید وی واثبات الف بعد از وی
وجر میم میخوانند ونافع وابن عامر رحمهما الله
تعالی باثبات الف بعد از عین وکسر لام
وتخفیف وی ورفع میم میخوانند وباقیان
با ایشان موافق اند لکن میم را جر میکنند
قوله تعالی مِنْ رِجْزٍ اَلِيمٍ ابن کثیر وحفص برفع

میم میخوانند

میم میخوانند وهمچنین در سوره جاثیه
وباقیان بجر وی در موضعین **قوله تعالی**
اِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ نُسْقِطْ
حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بیاء
غیبت در هر سه فعل وباقیان بنون
در جمیع **قوله تعالی** وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ ابوبکر
رحمه الله تعالی برفع حا میخوانند وباقیان
بنصب وی **قوله تعالی** مِنْسَاَتَهُ نافع
وابوعمرو رحمهما الله تعالی بابدال
همزه بالف میخوانند وابن ذکوان بسکون
همزه میخوانند وباقیان بفتح وی **قوله تعالی**
فِي مَسَاكِنِهِمْ حفص وحمزه رحمهما الله
تعالی بسکون سین وحذف الف وفتح کاف
میخوانند علی التوحید وکسایی رحمه الله
تعالی با ایشان موافق است لکن کاف را

بکسر میکند وباقیان بفتح سین واثبات
الف بعد از وی وکسر کاف علی الجمع
قوله تعالی وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ حفص
وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی بنون
وکسر زا ویاء ساکنه بعد از وی ونصب
را میخوانند وباقیان بیاء غیبت وفتح
زا والف بعد از وی ورفع را قوله تعالی
ذَوَاتَيْ أُكُلٍ ابوعمرو رحمه الله تعالی
بحذف تنوین میخوانند علی الاضافة و
باقیان باثبات وی قوله تعالی بَاعِدْ ابن کثیر
وابوعمرو وهشام رحمهم الله تعالی
بحذف الف وتشدید عین میخوانند وباقیان
باثبات وی وتخفیف عین قوله تعالی صَدَّقَ
کوفیان رحمهم الله تعالی بتشدید دال
میخوانند وباقیان بتخفیف وی قوله تعالی

لمن اذن

لِمَنْ أَذِنَ ابوعمرو وحمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بضم همزه میخوانند
وباقیان بفتح قوله تعالی فُزِّعَ ابن عامر
رحمه الله تعالی بفتح فا وزا میخوانند
وباقیان بضم فا وکسر زا وبدانک زا
مشدد است بلا خلاف قوله تعالی فِي الْغُرُفَاتِ
حمزه رحمه الله تعالی بسکون را
وحذف الف میخوانند علی التوحید
وباقیان بضم را واثبات الف علی
الجمع قوله تعالی التَّنَاوُشُ ابوعمرو
وابوبکر وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی بابدال واو بهمزه میخوانند
وباقیان بواو ودرین سوره سه یاء
اضافت است کما قال شعر
وَأَجْرِي عِبَادِي رَبِّي إِلَيَّا مُضَافُهَا

سورة الملائكة قوله تعالى هل من
خالق غير الله حمزه وكسائي رحمهما الله
تعالى بجر را ميخوانند وباقيان برفع
وى قوله تعالى نجزي كل ابو عمرو رحمه الله
بياء غيبت وضم وى وفتح زا والف
بعد از وى ورفع لام ميخوانند وباقيان
بنون مفتوحه وكسر زا ويا ساكنه
بعد از وى ونصب لام قوله تعالى مكر السيئ
حمزه رحمه الله تعالى بسكون همزه
ميخوانند در وصل على نية الوقف وباقيان
بكسر وى واما قوله تعالى المكر السيئ
همزه وى متحرك است بلاخلاف
قوله تعالى على بينات ابن كثير وابو عمرو و
حفص وحمزه رحمهم الله تعالى
بحذف الف ميخوانند على التوحيد وباقيان

بالثبات

بالثبات وى على الجمع سورة يس قوله تعالى
تنزيل ابن عامر وحفص وحمزه وكسائي
رحمهم الله تعالى بنصب لام ميخوانند
وباقيان برفع وى قوله تعالى فعززنا
ابو بكر رحمه الله تعالى بتخفيف زاء
اول ميخوانند وباقيان بتشديد وى
قوله تعالى وما عملته ابو بكر وحمزه و
كسائي رحمهم الله تعالى بحذف هاء
ضمير ميخوانند وباقيان باثبات
وى قوله تعالى والقمر نافع وابن كثير
وابو عمرو رحمهم الله تعالى برفع
ميخوانند وباقيان بنصب قوله تعالى يخصمون
نافع وابن كثير وابو عمرو وهشام
رحمهم الله تعالى بفتح خا وتشديد صاد
ميخوانند لكن قالون وابو عمرو رحمهما الله

تعالی فتحه خا را اخفا میکنند وحمزه
رحمه الله تعالی بسکون خا وتخفیف
صاد میخوانند وباقیان بکسر خا وتشدید
صاد قوله تعالی شغل ابن عامر وکوفیان
رحمهم الله تعالی بضم عین میخوانند
وباقیان بسکون وی قوله تعالی ظلال حمزه
وکسایی بضم ظا وحذف الف میخوانند
وباقیان بکسر ظا واثبات الف قوله تعالی
جبلا نافع وعاصم رحمهما الله تعالی
بکسر جیم وبا وتشدید لام میخوانند وابو
عمرو وابن عامر رحمهما الله تعالی بضم
جیم وسکون با وتخفیف لام میخوانند وباقیان
بضم هر دو وتخفیف لام قوله تعالی ننکسه
عاصم وحمزه رحمهما الله تعالی بضم
نون اول وفتح ثانی وکسر کاف وتشدید

وی میخوانند

وی میخوانند وباقیان بفتح اول وسکون
ثانی وضم کاف وتخفیف وی قوله تعالی
لینذر نافع وابن عامر رحمهما الله
تعالی بتا خطاب میخوانند وباقیان
بیاء غیبت وهمچنین در قوله تعالی لینذر
الذین در سوره احقاف لکن در وی
از بزی رحمه الله تعالی دو روایت
یکی خطاب ودیگر غیبت واشارت
بدین است قوله شعر لینذر دم صنا
والاحقاف هم بها بخلف هدی
تعالی والله تعالی اعلم سوره الصافات
قوله تعالی فالصافات فالزاجرات
کلمه ادغام خالص میکند در ما بعد
وی وهمچنین تا والذاریات ذروا
وباقیان باظهار میخوانند در جمیع

وأما در تاء فالملقیات درسوره
والمرسلات وتاء فالمخبرات درسوره
والمرسلات وتاء فالمغیرات درسوره و
العادیات از خلاد رحمه الله تعالی
دو روایتست یکی ادغام خالص و دیگر
اظهار و باقیان اظهار میکنند در موضعین
قوله تعالی بزینة عاصم وحمزه رحمهما الله
تعالی با ثبات تنوین میخوانند وباقیان
بحذف وی قوله تعالی الکواکب ابوبکر رحمه الله
تعالی بنصب با میخوانند وباقیان بجر وی
قوله تعالی لا یسمعون حفص وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بتشدید سین و
میم وفتح سین میخوانند وباقیان بتخفیف
هر دو وسکون سین قوله تعالی عجبت حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بضم تا میخوانند

علی التکلم

علی التکلم وباقیان بفتح وی علی الخطاب
قوله تعالی او آباؤنا قالون وابن عامر
رحمهما الله تعالی بسکون واو میخوانند و
همچنین در سوره واقعه وباقیان بفتح
وی در موضعین قوله تعالی ینزفون حمزه
وکسایی رحمهما الله تعالی بکسر زا میخوانند
وباقیان بفتح وی واما در قوله تعالی ولا
ینزفون در سوره واقعه کوفیان رحمهم الله
تعالی بکسر زا میخوانند وباقیان بفتح وی و
یاء وی بضم است در موضعین بلا خلاف
قوله تعالی یزفون حمزه رحمه الله تعالی بضم
یا میخوانند وباقیان بفتح وی قوله تعالی ماذا تری
حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بضم
تا وکسر را و یاء ساکنه بعد از وی قوله تعالی
إل یاسین از ابن ذکوان رحمه الله تعالی دو

یکی حذف همزه در وصل و فتح وی در ابتدا
و دیگر اثبات همزهٔ مکسوره در حالتین چون
سایر قرا قوله تعالی اللّٰهَ رَبَّکُمْ وَرَبَّ حفص
و حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی بنصب
میخوانند در هر سه کلمه و باقیان برفع در
جمیع قوله تعالی اِلْیَاسِینَ نافع و ابن عامر
رحمهما الله تعالی بفتح همزه و اثبات
الف بعد از وی و کسر لام میخوانند و با
قیان بکسر همزه و حذف الف بعد از وی و سکون
لام و یا آیات این سوره سه است کما قال
شعر وَاِنِّی وَذُو الثُّنْیَا وَاِنِّی اُحِبُّلَا
سوره ص قوله تعالی مِنْ فَوَاقٍ حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالی بضم فا میخوانند
و باقیان بفتح وی قوله تعالی عِبَادَنَا اِبْرٰهِیمَ
ابن کثیر رحمه الله تعالی بفتح عین و سکون

باوحذف

با و حذف الف ضمیر میخوانند علی التوحید
و باقیان بکسر عین و فتح با و اثبات الف
بعد از وی علی الجمع قوله تعالی بِخَالِصَةٍ نافع
و هشام رحمهما الله تعالی بحذف تنوین
میخوانند علی الاضافه و باقیان باثبات
وی قوله تعالی هَذَا مَا تُوعَدُونَ ابن کثیر و
ابو عمرو رحمهما الله تعالی بیای غیبت
میخوانند و باقیان بتای خطاب و اما در سوره
ق ابن کثیر رحمه الله تعالی بیای غیبت میخوانند
و باقیان بتای خطاب قوله تعالی وَغَسَّاقٌ
حفص و حمزه و کسایی رحمهم الله
تعالی بتشدید سین میخوانند و همچنین در قوله
تعالی وَغَسَّاقًا در سوره نبا و باقیان
بتخفیف وی در موضعین قوله تعالی وَآخَرُ
ابو عمرو رحمه الله تعالی بضم همزه

بحذف الف وباقيلر نصبله اوقيورلر واثبات
الف ايله قوله تعالى أَتَّخَذْنَاهُمْ ابو عمرو وحمزه
وكسايى رحمهم الله تعالى بهمزۀ وصل اوقيورلر
على الاخبار وباقيلر بزيادت همزه استفهام
قوله تعالى فَالْحَقُّ عاصم وحمزه رحمهما الله
تعالى برفع قاف اوقيورلر وباقيلر بنصب وي
كما قال الشاعر وَمَا الْحَقُّ فِي نَصْرٍ وَخِذْيَارِ
لِي مَعَاهُ وَانِّ وبعدي سَنَنِي لغنتي الى
سُورَةُ الزُّمَرِ قوله تعالى أَمَّنْ هُوَ
نافع وابن كثير وحمزه رحمهم الله تعالى
بتخفيف ميم اوقيورلر وباقيلر بتشديد
وي قوله تعالى سَلَمًا ابن كثير وابو عمرو
رحمهما الله تعالى باثبات الف بعد از سين
وكسر لام اوقيورلر وباقيلر بحذف وي وفتح
لام قوله تعالى بِكَافٍ عَبْدَهُ حمزه وكسايى

رحمهما الله

رحمهما الله تعالى بكسر عين وفتح با واثبات
الف بعد از وي اوقيورلر على الجمع وباقيلر
بفتح عين وسكون با وحذف الف على التوحيد
قوله تعالى كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ ابو عمرو رحمه الله
تعالى باثبات تنوين بر تا ونصب ما
بعد وي اوقيورلر وهم چنين در قوله تعالى
مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ وباقيلر بحذف تنوين
وجر ما بعد وي در موضعين على الاضافه
قوله تعالى قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ حمزه وكسايى
رحمهما الله تعالى بضم قاف وكسر ضاد ويا
مفتوحه بعد از وي ورفع تا اوقيورلر وباقيلر
بفتح قاف وضاد والف بعد از وي
ونصب تا قوله تعالى بِمَفَازَاتِهِمْ ابو بكر وحمزه
وكسايى رحمهم الله تعالى باثبات الف بعد
از زا اوقيورلر على الجمع وباقيلر بحذف

وی علی التوحید قوله تعالی تأمروني نافع رحمه الله
تعالی بنون واحده مخففه میخوانند وابن عامر
رحمه الله تعالی بنونین بلا ادغام وباقیان
بنون واحده مشدده قوله تعالی فتحت کوفیان
رحمهم الله تعالی بتخفیف تا میخوانند در
موضعین و بجنبین در سوره نبا وباقیان
بتشدید وی درجمیع ویاآت این سوره
پنج است کما قال قوله تعالی یکوف وجزیا
تامروني اراد نی واني معا مع یاعبادی
محصلا سورة المؤمن قوله تعالی
والذین یدعون نافع وهشام رحمهما الله
تعالی بتاء خطاب میخوانند وباقیان بیاء
غیبت قوله تعالی اشد منهم ابن عامر
رحمه الله تعالی بدل ها، غیبت کاف
خطاب میخوانند وفاق المصحف الشام

وباقیان

وباقیان بها، غیبت میخوانند قوله تعالی او ان
کوفیان رحمهم الله تعالی بهمزه، مفتوح
وواو ساکنه بعد از وی میخوانند وباقیان
بترک همزه وفتح واو قوله تعالی یظهر في الارض
الفساد نافع وابو عمرو وحفص رحمهم الله
تعالی بضم یا وکسر ها ونصب دال میخوانند
وباقیان بفتح یا وها ورفع دال قوله تعالی
کل قلب ابو عمرو وابن ذکوان رحمهما الله
تعالی باثبات تنوین با میخوانند وباقیان
بحذف وی علی الاضافه قوله تعالی فاطلع
حفص رحمهما الله تعالی برفع عین میخوانند
وباقیان بنصب وی قوله تعالی ادخلوا
ابن کثیر وابو عمرو وابو بکر رحمهم الله تعالی
بضم خا میخوانند وهمزه را در ابتدا بضم
میکنند ودر وصل حذف می کنند وباقیان

بفتح همزه وکسر خا میخوانند در حالتین قوله تعالی
تتذکرون کوفیان رحمهم الله تعالی بتاء
خطاب میخوانند و باقیان بیاء غیبت
ویاآت این سوره هشت است کما قال
شعر ذرونی وادعونی وانی ثلاثة
لعلی و فی مالی وارنی مع الی سورة فصلت
قوله تعالی نحسات ابن عامر وکوفیان ر
حمهم الله تعالی بکسر حا میخوانند وباقیان
بسکون وی واما روایت امالت فتحهٔ سین
از ابو الحارث رحمه الله تعالی صحیح نیست
واشارت بدین است قوله شعر وقول مُمِیل
السین للیث اخملا قوله تعالی ویوم یحشر
اعداء نافع رحمه الله تعالی بنون مفتوحه
وضم شین ونصب همزه میخواند وباقیان
بیاء تذکیر مضمومه وفتح شین ورفع همزه

قوله تعالی

قوله تعالی من ثمرات نافع وابن عامر وحفص
رحمهم الله تعالی بزیادت الف قبل از
تا میخوانند علی الجمع وباقیان بترک وی
علی التوحید ودرین سوره دو یاء اضافت است
کما قال شعر لدی ثمرات ثم یا شرکایی
المضاف ویاربی به الخلف بجلا
سورة الشوری قوله تعالی یوحی
الیک ابن کثیر رحمه الله تعالی بفتح حا
واثبات الف بعد از وی میخواند مجهولا
وباقیان بکسر حا واثبات یاء ساکنه بعد از
وی معروفا قوله تعالی ما تفعلون
حفص وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی
بتاء خطاب میخوانند وباقیان بیاء غیبت
قوله تعالی فبما کسبت نافع وابن عامر
رحمهما الله تعالی بحذف فا میخوانند

وباقیان باثبات وی قوله تعالی وَيَعْلَمَ الَّذِينَ
نافع وابن عامر رحمهما الله تعالی برفع
میم میخوانند وباقیان بنصب وی قوله تعالی
كَبَائِرَ الْإِثْمِ حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بکسر با وحذف الف وهمزه واثبات
یا ساکنه بجای وی میخوانند علی التوحید
وهمچنین در سوره النجم وباقیان بفتح
با واثبات الف وهمزه بعد از وی علی الجمع
در موضعین قوله تعالی اَوْ يُرْسِلَ فَيُوحِيَ
نافع رحمه الله تعالی برفع لام وسکون
یا بعد از حا میخوانند وباقیان بنصب لام
ویا کما قال شعر وَيُرْسِلَ فَارْفَعْ مَعْ فَيُوحِيَ
مُسَكِّنًا سورة الزخرف قوله تعالی
أَنْ كُنْتُمْ نافع وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی بکسر همزه میخوانند وباقیان بفتح وی

قوله تعالی أَوَمَنْ

قوله تعالی اَوَمَنْ يُنَشَّؤُا حفص وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بضم یا وفتح
نون وتشدید شین میخوانند وباقیان بفتح
نون وتشدید شین میخوانند وباقیان
بفتح یا وسکون نون وتخفیف شین
قوله تعالی عِبَادُ الرَّحْمَنِ نافع وابن کثیر وابن
عامر رحمهم الله تعالی بنون ساکنه بعد
از عین وحذف الف وفتح دال میخوانند
وباقیان بیا موحده واثبات الف بعد از
وی ودرفع دال قوله تعالی أَشَهِدُوا نافع
رحمه الله تعالی بزیادت همزه مضمومه
مسهله بعد از همزه وسکون شین میخواند
لکن قالون رحمه الله تعالی در یک روایت
دیگر غنیکند چون ورش رحمه الله تعالی
وباقیان بهمزه واحده مفتوحه وفتح

شین می خوانند قوله تعالی قُلْ اَوَ لَوْ جِئْتُكُمْ
ابن عامر وحفص رحمهما الله تعالی
بفتح قاف واثبات الف بعد ان وی
می خوانند علی الماضی وباقیان بضم قاف
وسکون لام علی الامر قوله تعالی سُقُفًا ابن
کثیر وابو عمرو رحمهما الله تعالی بفتح
سین وسکون قاف میخوانند علی التوحید
وباقیان بضم هر دو علی الجمع قوله تعالی
حَتّٰی اِذَا جَاءَنَا نافع وابن کثیر وابن عامر
وابو بکر رحمهم الله تعالی باثبات الف
بعد از همزهٔ مفتوحه میخوانند علی التثنیة
وباقیان بترک وی علی التوحید قوله تعالی
اَسَاوِرَةٌ حفص رحمه الله تعالی بسکون
سین وحذف الف میخوانند وباقیان بفتح
سین واثبات الف قوله تعالی سَلَفًا حمزه

وکس

وکسایی رحمهم الله تعالی بضم سین ولام
میخوانند وباقیان بفتح هر دو قوله تعالی مِنْهُ
یَصِدُّونَ نافع وابن عامر وکسایی رحمهم الله
تعالی بضم صاد میخوانند وباقیان بکسر
وی قوله تعالی ءَاَلِهَتُنَا کوفیان رحمهم الله
تعالی همزهٔ ثانیه را تحقیق میکنند وباقیان
تسهیل میکنند واما در تحقیق همزهٔ اولی
خلافی نیست وهیچ یکی در ابدال همزهٔ ثالثه
بالف قوله تعالی تَشْتَهِيهِ نافع وابن
عامر وحفص رحمهم الله تعالی باثبات هاء
ضمیر میخوانند وباقیان بحذف وی قوله تعالی
اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ابن کثیر وحمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بیاء غیبت میخوانند
وباقیان بتاء خطاب قوله تعالی وَقِيلِهِ عاصم و
حمزه رحمهما الله تعالی بجر لام وکسر ها

میخوانند وباقیان بنصب لام وضم ها قوله تعالی
یَعْلَمُونَ نافع وابن عامر رحمهما الله تعالی بتا
خطاب میخوانند وباقیان بیاء غیبت سورة
الدخان قوله تعالی رَبِّ السَّمٰوَاتِ کوفیان
رحمهم الله تعالی بجر با میخوانند وباقیان
برفع وی قوله تعالی تَغْلِی ابن کثیر وحفص
رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر میخوانند وباقیان
بتاء تانیث قوله تعالی فَاعْتِلُوهُ نافع وابن
کثیر وابن عامر رحمهم الله تعالی بضم
تا میخوانند وباقیان بکسر وی ودر هر یک
ازین دو سوره دو یاء اضافت است
شئ بَخِیَتَی عِبَادِ اِنِّی وَلِی اِلَیَّ حُمَّ
سورة الجاثیة آیَاتٍ حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بنصب تا میخوانند در موضعین و
باقیان برفع وی واما قوله تعالی آیاتٍ

بنصب است

بنصب است بلا خلاف قوله تعالی لِیَجْزِیَ قَوْمًا
ابن عامر وحمزه وکسایی رحمهم الله
تعالی بنون میخوانند وباقیان بیاء غیبت
قوله تعالی غِشَاوَةً حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالی بفتح غین وسکون شین وحذف
الف میخوانند وباقیان بکسر غین و
فتح شین واثبات الف قوله تعالی وَالسَّاعَةُ
لَا رَیْبَ حمزه رحمه الله تعالی بنصب
تاء تانیث میخوانند وباقیان برفع وی
سورة الاحقاف قوله تعالی حُسْنًا
کوفیان رحمهم الله تعالی بزیادت همزه
مکسوره در اول وسکون حا وفتح سین
وزیادت الف بعد از وی میخوانند وباقیان
بترک همزه مکسوره در اول وسکون
حا وفتح سین وزیادت الف بعد از وی

میخوانند وباقیان بترك همزه والف وضم
حاوسکون سین قوله تعا یُتَقَبَّلُ عنهم اَ
حْسَنُ مَا عَمِلُوا وَیُتَجَاوَزُ حفص وحمزه
وکسایی رحمهم الله تعالی بنون مفتوحه
در هردو فعل ونصب احسن میخوانند
وباقیان بیاء غیبت مضمومه در فعلین
ورفع احسن قوله تعالی تَعِدَانِنِی هشام
رحمه الله تعالی بنون واحده مشدده میخوانند
وباقیان بنونین مکسوره قوله تعالی لِیُوَفِّیَهُمْ
ابن کثیر وابو عمرو وهشام وعاصم رحمهم الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند وباقیان بنون
قوله تعالی لَا تُرَی اِلَّا مَسَاکِنُهُمْ عاصم وحمزه
رحمهما الله تعالی بیاء غیبت مضمومه
ورفع نون میخوانند وباقیان بتاء خطاب
مفتوحه ونصب نون ویا آت این

سوره جهارات

سوره جهارات کما قال شعر
وَیَاءُ وَلَکِنِّی وَیَا تَعِدَانِنِی
وَاِنِّی وَاَوْزِعْنِی بِهَا خُلْفُ مُنْزِلَا

سُورَةُ محمد علیه السلام

قوله تعالی وَالَّذِینَ قَاتَلُوا ابو عمرو
وحفص رحمهما الله تعالی بضم قاف
وحذف الف وکسر تا میخوانند وباقیان
بفتح قاف وتا واثبات الف قوله تعالی آسِنٍ
ابن کثیر رحمه الله تعالی بحذف الف
میخوانند بروزن حَذِرٍ وباقیان باثبات
وی قوله تعالی آنِفًا از بزی رحمه الله تعالی
دو روایت است یکی حذف الف ودیگر اثبات
وی چون باقی قرا قوله تعالی وَاُمْلِیَ لَهُمْ ابو
عمرو رحمه الله تعالی بضم همزه وکسر لام
ویاء ساکنه بعد از وی میخوانند وباقیان

بفتح همزه و لام و الف بعد از وی اَسْرَارَهُمْ
حفص و حمزه و کسایی رحمهم الله تعالی
بکسر همزه میخوانند و باقیان بفتح وی قوله تعالی
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ وَنَبْلُوَ ابوبکر
رحمه الله تعالی بیاء غیبت میخوانند
در هر سه فعل و باقیان بنون در جمیع

سورة الفتح قوله تعالی لِتُؤْمِنُوا
بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ
وَتُسَبِّحُوهُ ابن کثیر و ابوعمرو رحمهما الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند در هر چهار
فعل و باقیان بتاء خطاب در جمیع قوله تعالی
فَسَنُؤْتِيهِ ابوعمرو و کوفیان رحمهم الله
تعالی بیاء غیبت میخوانند و باقیان بنون
قوله تعالی ضَرًّا حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی
بضم ضاد میخوانند و باقیان بفتح وی قوله تعالی

کلام الله

کلام الله حمزه و کسایی رحمهما الله
تعالی بکسر لام و حذف الف میخوانند و باقیان
بفتح لام و اثبات الف قوله تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرًا ابوعمرو رحمه الله تعالی بیاء
غیبت میخوانند و باقیان بتاء خطاب
قوله تعالی شَطْأَهُ ابن کثیر و ابن ذکوان
رحمهما الله تعالی بفتح طا میخوانند و با
قیان بسکون وی قوله تعالی فَآزَرَهُ ابن
ذکوان رحمه الله تعالی بحذف الف میخوانند
بر وزن فَقَصَدَهُ و باقیان باثبات وی

سورة الحجرات قوله تعالی بَصِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ ابن کثیر رحمه الله تعالی بیاء
غیبت میخوانند و باقیان بتاء خطاب

سورة ق قوله تعالی يَوْمَ نَقُولُ
نافع و ابوبکر رحمهما الله تعالی بیاء غیبت

میخوانند و باقیان بنون قوله تعالی وَاَدْبَارَ السُّجُودِ
نافع و ابن کثیر و حمزه رحمهم الله
تعالی بکسر همزه میخوانند و باقیان بفتح وی
قوله تعالی یُنَادِ از ابن کثیر رحمه الله
تعالی در حالت وقف دو روایت است
یکی اثبات یا علی الاصل و دیگری حذف وی
چون باقیان وفاقاً للوصل و اتباعاً للرسم

سورة الذاریات قوله تعالی مِثْلَ
مَا اَنَّكُمْ ابوبکر و حمزه و کسائی رحمهم الله
تعالی برفع لام میخوانند و باقیان بفتح
وی قوله تعالی الصَّاعِقَةُ کسائی رحمه الله
تعالی بحذف الف و سکون عین میخوانند
و باقیان باثبات الف و کسر عین قوله تعالی
قوله تعالی وَقَوْمَ نُوحٍ ابوعمرو و حمزه و کسائی
رحمهم الله تعالی بجر میم میخوانند و باقیان

بنصب وی

بنصب وی سورة الطور قوله تعالی
وَاتَّبَعَتْهُمْ ابوعمرو رحمه الله تعالی
بهمزهٔ قطع مفتوحه و سکون تا بعد
از وی و حذف تای تانیث و اثبات
نون و الف بجای وی و سکون عین
میخوانند و باقیان بهمزهٔ وصل و فتح تا
و تشدید وی و فتح عین و اثبات تای
تانیث بعد از وی قوله تعالی وَمَا اَلَتْنَاهُمْ
ابن کثیر رحمه الله تعالی بکسر لام میخوانند
و باقیان بفتح وی قوله تعالی اِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ
نافع و کسائی رحمهما الله تعالی بفتح همزه
میخوانند و باقیان بکسر وی قوله تعالی
الْمُصَيْطِرُونَ قنبل و هشام رحمهما الله
تعالی بسین خالص میخوانند و حفص
رحمه الله تعالی دو روایت است یکی بسین

و دیگر صاد و خلف رحمه الله تعالی صوت
زا دادر صاد اشمام میکند و از خلاد
رحمه الله تعالی دو روایتاست یکی اشمام
ودیگری صاد خالص چون باقیان **قوله تعالی**
یَصْعَقُونَ ابن عامر و عاصم رحمهما الله
تعالی بضم یا میخوانند و باقیان بفتح وی
سورة النجم قوله تعالی ما كَذَّبَ هشام
رحمه الله تعالی بتشدید ذال میخوانند
و باقیان بتخفیف وی **قوله تعالی** أَفَتُمَارُونَهُ
حمزه و کسایی رحمهما الله تعالی بفتح تا
و سکون میم وحذف الف میخوانند و باقیان
بضم تا و فتح میم و اثبات الف **قوله تعالی**
وَمَنَاةَ ابن کثیر رحمه الله تعالی بزیادت
همزه بعد از الف میخوانند و باقیان بترک
وی **قوله تعالی** ضِيزَى ابن کثیر رحمه الله

تعالی بهمزه

تعالی بهمزه ساکنه **سورة القمر** قوله تعالی خُشَّعًا
ابو عمرو و حمزه و کسایی رحمهم الله
تعالی بفتح خا و اثبات الف بعد از وی
و کسر شین و تشدید وی **قوله تعالی** سَيَعْلَمُونَ
غَدًا ابن عامر و حمزه رحمهما الله تعالی
بتا خطاب میخوانند و باقیان بیا
غیبت **سورة الرحمن** قوله تعالی
وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ
ابن عامر رحمه الله تعالی بنصب
میخوانند در هر سه کلمه و حمزه و کسایی
رحمهما الله تعالی برفع در اول و ثانی
و جر سیم و باقیان برفع در جمیع **قوله تعالی**
يَخْرُجُ نافع و ابو عمرو رحمهما الله تعالی
بضم یا و فتح را میخوانند و باقیان بکسر وی
قوله تعالی الْمُنْشَآتُ حمزه رحمه الله بکسر شین

میخوانند و از ابو بکر رحمه الله تعالی دو
روایت است یکی کسر شین و دیگر فتح وی
چون باقیان قوله تعالی سَنَفْرُغُ حمزه و
کسایی رحمهما الله تعالی بیا رغیبت
میخوانند و باقیان بنون قوله تعالی شُوَاظٌ
ابن کثیر رحمه الله تعالی بکسر شین میخوانند
و باقیان بضم وی قوله تعالی وَنُحَاسٌ ابن کثیر
و ابو عمرو رحمهما الله تعالی بجر سین
میخوانند و باقیان برفع وی قوله تعالی لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
کسایی بروایت دوری رحمهما الله تعالی
بضم میم میخوانند در مواضع اول و کسر وی
در دوم و از ابو الحارث رحمه الله تعالی
دو روایت است یکی موافقت با دوری
رحمه الله تعالی و این از وی منصوص است
و دیگر عکس آن و این ماخوذ بعضی از

مشایخ است

مشایخ است و بعضی اختیار چنان کرده اند
که بر مذهب کسایی رحمه الله تعالی در یک
موضع بضم میم خوانند و در دیگر بکسر وی
و تعیین موضع ضم و کسر باختیار قاری
بود و این قول مختار امام ابو القاسم است
رحمه الله تعالی کما قال شعر وَقَوْلُ الكِسَائِي
ضُمَّ أَيُّهُمَا تَلِنْ وَجِيهٌ وَبَعْضُ المُقرِءِ
ينَ بِهِ تَلَا و باقیان بکسر میم در هر دو موضع
قوله تعالی اسْمُ رَبِّكَ ذِي الجلال ابن عامر رحمه الله
تعالی بواو میخوانند بعد از ذال وفاقا
لمصاحف الشام و باقیان بیا و اما قوله
تعالی وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الجلال بواو است
بلا خلاف و لهذا قال شعر
وَآخِرُهَا يَا ذِي الجَلَالِ ابنُ عَامِرٍ
بِوَاوٍ وَرَسْمُ الشَّامِ فِيهِ تَمَثَّلَا

سورة الواقعه قوله تعالى وحور
عين كحمزه وكسايى رحمهما الله تعالى
بجر ميخوانند درهردو وباقيان برفع قوله
تعالى عربا ابوبكر وحمزه رحمهما الله
تعالى بسكون را ميخوانند وباقيان بضم
وى قوله تعالى شرب الهيم نافع وعاصم وحمزه
رحمهم الله تعالى بضم شين ميخوانند و
باقيان بفتح وى قوله تعالى نحن قدرنا ابن
كثير رحمه الله تعالى بتخفيف دال ميخوانند
وباقيان بتشديد وى قوله تعالى انا لمغرمون
ابوبكر رحمه الله تعالى بزيادت همزه
استفهام ميخوانند وباقيان بترك وى
قوله تعالى بمواقع حمزه وكسايى رحمهما الله
تعالى بسكون واو وحذف الف ميخوانند
على التوحيد وباقيان بفتح همزه واو

واثبات الف

واثبات الف بعد از وى سورة الحديد
قوله تعالى وقد اخذ ميثاقكم ابو
عمرو رحمه الله تعالى بضم همزه وكسر
خا ورفع قاف ميخوانند وباقيان بفتح
همزه وخا ونصب قاف معروفا
وكلا وعد الله ابن عامر رحمه الله تعالى
برفع لام ميخوانند وباقيان بنصب وى
قوله تعالى انظرونا حمزه رحمه الله
تعالى بهمزه قطع مفتوحه وكسر ظا
ميخوانند وباقيان بهمزه وصل مضمومه
وضم ظا قوله تعالى لا يؤخذ ابن عامر رحمه الله
تعالى بتا تانيث ميخوانند وباقيان بيا
تذكير قوله تعالى وما نزل نافع وحفص رحمهما الله
تعالى بتخفيف زا ميخوانند وباقيان
بتشديد وى قوله تعالى ان المصدقين والمصدقات

ابن كثير وابو بكر رحمهما الله تعالى بتخفيف
صاد میخوانند در هر دو کلمه وباقيان بتشديد
وی در هر دو کلمه قوله تعالی بما آتاكم ابو
عمرو رحمه الله تعالى بحذف الف بعد از
همزه میخوانند وباقيان باثبات وی قوله تعالی
فان الله هو الغنی نافع وابن عامر رحمهما الله
تعالى بحذف ضمير فصل میخوانند وباقيان
باثبات وی سورة المجادلة قوله تعالی
يتناجون حمزه رحمه الله تعالى بسكون
نون وتقديم وی بر تا وحذف الف وضم
جيم میخوانند وباقيان بفتح نون وتقديم
تا بر وی واثبات الف بعد از وی وفتح جيم
واثبات الف بعد از وی میخوانند على الجمع
وباقيان بسكون جيم وترك الف على التوحيد
قوله تعالی انشزوا فانشزوا نافع وابن

عامر وحفص

عامر وحفص رحمهم الله تعالى بضم شين
میخوانند در هر دو واز ابو بكر رحمه الله
تعالى دو روايتست يكي ضم شين وديگر
كسر وی چون باقيان سورة الحشر
قوله تعالی يخربون ابو عمرو رحمه الله
تعالى بفتح خا وتشديد را میخوانند وباقيان
بسكون خا وتخفيف را قوله تعالی كيلا يكون
هشام رحمه الله تعالى در یکی روایت بتاء
تانيث میخوانند ودر روایت ديگر بياء
تذكير چون باقيان قوله تعالی دولة هشام
رحمه الله تعالى برفع تا میخوانند بلا خلاف
وباقيان بنصب وی قوله تعالی جدر ابن
كثير وابو عمرو رحمهما الله تعالى بكسر جيم
وفتح دال واثبات الف بعد از وی میخوانند
على التوحيد وباقيان بضم هر دو وحذف

اول على الجمع ودرين دو سوره دو يا اضافت است
شعر وفى رسلى انت بيا ء تو صلة
سورة الامتحان قوله تعالى يفصل
عاصم رحمه الله تعالى بفتح يا و سكون
فا وكسر صاد و تخفيف وى ميخوانند و
ابن عامر رحمه الله تعالى بضم يا و فتح
فا و صاد و تشديد وى وحمزه وكسايى
رحمهما الله تعالى با وى موافق اند لكن
صاد را بكسر ميكنند وباقيان بضم يا
وسكون فا وفتح صاد وتخفيف وى
قوله تعالى ولا تمسكوا ابو عمرو رحمه الله
تعالى بفتح ميم وتشديد سين ميخوانند
وباقيان بسكون ميم وتخفيف سين
سورة الصف قوله تعالى متم نوره
ابن كثير وحفص وحمزه وكسايى رحمهم الله

تم الجزو

تعالى بحذف تنوين وجر را ميخوانند على
الاضافة وباقيان باثبات تنوين ونصب
را قوله تعالى ينجيكم ابن عامر رحمه الله
تعالى بفتح نون وتشديد جيم ميخوانند
وباقيان بسكون نون وتخفيف
جيم قوله تعالى انصار الله نافع وابن
كثير وابو عمرو رحمهم الله تعالى باثبات
تنوين بر او وزيادت لام جر بعد از وى
ميخوانند وباقيان بحذف تنوين وترك
لام على الاضافة و يا آت اين سوره
دو است كما قال شعر وبعدى وانصارى
بيا اضافة سورة المنافقين قوله
تعالى خشب قنبل وابو عمرو وكسايى
رحمهم الله تعالى بسكون شين ميخوانند
وبا[قيا]ن بتشديد وى قوله تعالى واكن

وابو عمرو رحمه الله تعالى باثبات واو
بعد از کاف ونصب نون میخوانند وباقیان
بحذف واو وجزم نون بِمَا تَعْمَلُونَ
ابوبکر رحمه الله تعالى بياء غيبت ميخوانند
وباقیان بتاء خطاب

سورة التغابن

قد ذکرنا ما فیها فی سورة النساء والبقرة

سورة الطلاق

قوله تعالى بَالِغُ أَمْرِهِ
حفص رحمه الله تعالى بحذف تنوين
وجر را میخواند على الاضافة وباقيان
باثبات تنوين ونصب را

سورة التحريم

قوله تعالى عَرَّفَ کسایی
رحمه الله تعالى بتخفيف را میخواند
وباقیان بتشدید وی قوله تعالى نَصُوحًا
ابوبکر رحمه الله تعالى بضم نون
میخواند وباقیان بفتح وی

سورة الملك

قوله

قوله تعالى تفاوت حمزه وکسایی رحمهما الله
تعالى بحذف الف وتشدید واو میخوانند
وباقیان باثبات الف وتخفیف
واو قوله تعالى وَأَمِنْتُمْ قنبل رحمه الله
تعالى همزه ثانیه را تسهیل میکند
واما همزه اولی را در حالت ابتدا
بوی تحقیق میکند ودر حالت
وصل وی بما قبل وی همزه را بواو
بدل میکند وقد ذکرناه فی باب تخفیف
الهمزة مستوفیا قوله تعالى فَسُحْقًا
کسایی رحمه الله تعالى بضم حا میخواند
وباقیان بسکون وی قوله تعالى فَسَتَعْلَمُونَ
مَنْ کسایی رحمه الله تعالى بیاء
غیبت میخواند وباقیان بتاء خطاب
واما قوله تعالى فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ

تبا، خطاب بلا خلاف و لذا قال
شعر فسحقا سکونا ضم سع غیبة
تعلموا ه من تضی معجبا بالتاء
و اهلکنی اتخذه ه من سورة
نون الی سورة الجن قوله تعالی
لیزلقونک نافع رحمه الله تعالی
بفتح یا میخوانند و باقیان بضم یا
قوله تعالی و من قبله ابو عمرو و کسایی
رحمهما الله تعالی بکسر قاف و فتح
با میخوانند و باقیان بفتح قاف و
سکون با قوله تعالی تعیها جمیع قرا
بکسر عین و فتح یا و تخفیف میخوانند
و در روایت مخالفت ابن کثیر و عاصم
و حمزه رحمهم الله تعالی صحیح نیست
کذا فی التیسیر قوله تعالی لا تخفی حمزه

وکسایی

وکسایی رحمهما الله تعالی بیاء تذکیر میخوانند
و باقیان بتاء تانیث قوله تعالی مالیه سلطانیه
حمزه رحمه الله تعالی در وصل هاء سکت
را حذف میکند در هر دو و در وقف
اثبات میکند علی الاصل و همچنین در قوله
تعالی ماهیه در سورة القارعة و باقیان
ها را اثبات میکنند در حالین در جمیع
للرسم قوله تعالی ما تؤمنون ما تذکرون
ابن کثیر و هشام رحمهما الله تعالی بیاء
غیبت میخوانند در هر دو و از ابن ذکوان
رحمه الله تعالی دو روایتست یکی
موافقت با هشام رحمه الله تعالی و دیگر
بتاء خطاب چون باقیان قوله تعالی سال
نافع و ابن عامر رحمهما الله تعالی بالف
میخوانند و باقیان بهمزه مفتوحه قوله تعالی

تورع کسایی رحمه الله تعالی بیا رتذکیر
میخوانند وباقیان بتا رتانیث قوله تعالی نزاعة
حفص رحمه الله تعالی بنصب تا میخوانند
وباقیان برفع وی قوله تعالی بشهادتهم حفص
رحمه الله تعالی باثبات الف بعد از
دال میخوانند علی الجمع وباقیان بترك
وی علی التوحید قوله تعالی الی نصب ابن عامر
وحفص رحمهما الله تعالی بضم نون
وصاد میخوانند وباقیان بفتح نون
وسکون صاد قوله تعالی ودا نافع رحمه الله
تعالی بضم واو میخوانند وباقیان بفتح
وی ویاآت سوره نوح علیه السلام سه است
کما قال شعر دعاءی وانی ثم بیتی مضافها
سورة الجن قوله تعالی وانه تعالی ابن
عامر وحفص وحمزه وکسایی رحمهم الله

تعالی بفتح

تعالی بفتح همزه میخوانند وباقیان بکسروی
وهمچنین در یازده موضع دیگر قوله تعالی
وانا منا المسلمون واما قوله تعالی انه
استمع وقوله تعالی وان المساجد
بفتح همزه است بلا خلاف وهمچنین قوله
وان لو استقاموا واما قوله تعالی قالوا
انا سمعنا وقل انما ادعوا وقل انی لا
املك وقل انی لن یجیرنی وفان
له بکسر همزه است بلا خلاف وهمچنین
قوله تعالی قل ان ادری واما در قوله
تعالی وانه لما قام نافع وابو بکر رحمهما الله
تعالی بکسر همزه میخوانند وباقیان بفتح وی
قوله تعالی نسلکه کوفیان رحمهم الله
تعالی بیا غیبت میخوانند وباقیان بنون
قوله تعالی قل انما [illegible] عاصم وحمزه رحمهما الله

تعالی بضم قاف وسکون لام میخوانند علی الاصل
وباقیان بفتح هر دو واثبات الف بینهما علی الماضی
قوله تعالی لِبَدًا از هشام رحمه الله تعالی دو
روایتست یکی ضم لام و دیگر کسر وی چون باقیان
کما قال شاعر وَقُلْ لِبَدًا فی کَسْرِهِ الضَّمُّ لَازِمٌ
بِخُلْفٍ وَیَا رَبِّی مُضَافٌ تَجَمَّلَا
سورة المزمل قوله تعالی بکسر واو وفتح طاء و زیادت
الف بعد از وی میخوانند وباقیان بفتح واو
وسکون طا و ترک الف قوله تعالی رَبُّ المشرق
ابن عامر وابو بکر وحمزه وکسائی رحمهم الله
تعالی بجر با میخوانند وباقیان برفع وی
قوله تعالی مِن ثُلُثَیِ هشام رحمه الله تعالی
بسکون لام میخوانند وباقیان بضم وی قوله تعالی
وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ ابن کثیر و کوفیان رحمهم الله
تعالی بنصب فا و ثا و [illegible] هر دو میخوانند

وباقیان بجر هر دو وکسرها سورة المدثر قوله تعالی
وَالرُّجْزَ حفص رحمه الله تعالی بضم
راء مهمله میخوانند وباقیان بکسر وی قوله تعالی
اِذْ اَدْبَرَ نافع وحفص وحمزه رحمهم الله
تعالی بسکون ذال و دال واثبات همزه
مفتوحه درمیان میخوانند وباقیان بفتح
هر دو واثبات الف درمیان قوله تعالی
مُسْتَنْفِرَةٌ نافع وابن عامر رحمهما الله
تعالی بفتح فا میخوانند وباقیان بکسر وی
قوله تعالی وَمَا یَذْکُرُونَ نافع رحمه الله تعالی
بتاء خطاب میخوانند وباقیان بیاء غیبت
سورة القیامة قوله تعالی فَاِذَا بَرِقَ نافع
رحمه الله تعالی بفتح را میخوانند وباقیان
بکسر وی قوله تعالی تُحِبُّونَ وَتَذَرُونَ
ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر رحمهم الله

تعالی بیاء غیبت میخوانند در هر دو فعل و باقیان
بتاء خطاب قوله تعالی غنیٌّ حفص رحمه الله
تعالی بیاء تذکیر میخوانند و باقیان بتاء تأنیث

سورة الانسان

قوله تعالی سلاسلَ
نافع و هشام و ابوبکر و کسایی رحمهم الله
تعالی بزیادت تنوین میخوانند در وصل
و باقیان بترک وی و اما در وقف قنبل
و حمزه رحمهما الله تعالی بسکون لام میخوانند
وان بنت و ابن ذکوان و حفص رحمهم الله
تعالی در دو روایتست یکی موافقت با قنبل رحمه الله
تعالی بعد از لام چون باقیان قوله تعالی کانت
قواریرا نافع و ابن کثیر و ابوبکر و کسایی
رحمهم الله تعالی بزیادت تنوین میخوانند
در وصل و باقیان بترک وی و اما در وقف
حمزه رحمه الله تعالی بسکون [illegible] میخوانند و باقیان

بزیادة الف

بزیادت الف بعد از وی قوله تعالی قواریرا من
نافع و ابوبکر و کسایی رحمهم الله تعالی بزیادت
تنوین میخوانند در وصل و باقیان بترک وی
و اما در وقف نافع و هشام و ابوبکر و کسایی
رحمهم الله تعالی بزیادت الف بعد از را میخوانند
و باقیان بسکون را قوله تعالی عالیهم نافع
و حمزه رحمهما الله تعالی بسکون یا و کسر ها
میخوانند و باقیان بفتح یا و ضم ها قوله تعالی
خضرٌ و استبرقٌ ابن کثیر و ابوبکر رحمهما الله
تعالی بجر اول و رفع ثانی میخوانند و ابو
عمرو و ابن عامر رحمهما الله تعالی بعکس
آن و نافع و حفص رحمهما الله تعالی برفع
هر دو میخوانند و باقیان بجر هر دو قوله تعالی
و ما یشاؤن نافع و کوفیان رحمهما الله
تعالی بتاء [illegible] میخوانند و باقیان بیاء

غيبت **سورة والمرسلات** قوله تعالى
أُقِّتَتْ ابو عمرو رحمه الله تعالى با بدال
همزه بواو ميخواند وباقيان بتخفيف همزه
قوله تعالى فَقَدَّرْنَا نافع وكسايى رحمهما الله
تعالى بتشديد دال ميخوانند وباقيان بتخفيف
وى قوله تعالى جِمَالَاتٌ حفص وحمزه و
كسايى رحمهم الله تعالى بحذف الف دوم
ميخوانند على تاكيد الجمع وباقيان باثبات
وى على جمع الجمع **من سورة النبا**
الى سورة العلق قوله تعالى لَابِثِينَ
حمزه رحمه الله تعالى بحذف الف دوم ميخواند
على تاكيد الجمع وباقيان باثبات وى قوله
تعالى وَلَا كِذَّابًا كسايى رحمه الله تعالى
بتخفيف ذال ميخواند وباقيان بتشديد
وى قوله تعالى رَبُّ السَّمَوَاتِ ... عاصم كوفيين

رحمهم

رحمهم الله تعالى بجرّ با ميخوانند وباقيان برفع وى
قوله تعالى نَخِرَةً ابو بكر وحمزه وكسايى
رحمهم الله تعالى بزيادت الف بعد از نون
ميخوانند وباقيان بترك وى قوله تعالى إِلَى
أَنْ تَزَكَّى لَهُ تَصَدَّى نافع وابن كثير رحمهما الله
تعالى بتشديد زا وصاد ميخوانند وباقيان
بتخفيف هر دو قوله تعالى فَتَنْفَعَهُ عاصم
رحمه الله تعالى بنصب عين ميخواند
وباقيان برفع وى قوله تعالى أَنَّا صَبَبْنَا كوفيان
رحمهم الله تعالى بفتح همزه ميخوانند وباقيان
بكسر وى قوله تعالى سُجِّرَتْ ابن كثير وابو عمرو
رحمهما الله تعالى بتخفيف جيم ميخوانند
وباقيان بتشديد وى قوله تعالى نُشِّرَتْ
ابن كثير [illegible] ابو عمرو وحمزه وكسايى رحمهم الله
تعالى بتشديد شين ميخوانند وباقيان بتخفيف

را قوله تعالی بضنین ابن کثیر وابوعمرو
وکسایی رحمهم الله تعالی بظاء معجمه
میخوانند مِنَ الظِّنَّةِ وباقیان بضاد معجمه
مِنَ الضِّنَّةِ اِتْبَاعًا للرسم قوله تعالی فَعَدَّلَكَ
کوفیان رحمهم الله تعالی بتخفیف دال
میخوانند وباقیان بتشدید دال قوله تعالی يَوْمَ
لَا تَمْلِكُ ابن کثیر وابوعمرو رحمهما الله تعالی
برفع میم میخوانند وباقیان بنصب دال واما
قوله تعالی يَوْمَ الدِّينِ در موضع اول بنصب
میم است ودر موضع دوم وسوم برفع دال
بلا خلاف قوله تعالی خِتَامُهُ کسایی رحمه الله
تعالی بفتح خا وتقدیم الف بر تا میخواند وباقیان
بکسر خا وتقدیم تا بر الف قوله تعالی فَاكِهِينَ حفص
رحمه الله تعالی بحذف الف میخواند و
باقیان باثبات الف قوله تعالی ويصلى نافع

وابن کثیر وابن عامر

370

وابن کثیر وابن عامر وکسایی رحمهم الله
تعالی بضم یا وفتح صاد وتشدید لام میخوانند
وباقیان بفتح یا وسکون صاد وتخفیف
لام قوله تعالی لَتَرْكَبُنَّ ابن کثیر وحمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بفتح باء موحده میخوانند
علی التوحید وباقیان بضم باء علی الجمع قوله تعالی
الْمَجِيدُ حمزه وکسایی رحمهما الله تعالی بجر
دال میخوانند وباقیان برفع دال قوله تعالی
مَحْفُوظٍ نافع رحمه الله تعالی برفع ظا میخواند
وباقیان بجر دال قوله تعالی قَدَّرَ کسایی رحمه الله
تعالی بتخفیف دال میخواند وباقیان بتشدید
دال قوله تعالی بَلْ تُؤْثِرُونَ ابوعمرو رحمه الله
تعالی بیاء غیبت میخواند وباقیان بتاء خطاب
قوله تعالی تَصْلَىٰ نَارًا ابوعمرو وابوبکر
رحمهما الله تعالی بضم تا میخوانند وباقیان بفتح

وی قوله تعالی لَا تَسْمَعُ نافع رحمه الله تعالی
بتاء تانیث مضمومه و رفع لَاغِيَةٌ میخواند
و ابن کثیر و ابو عمرو رحمهما الله تعالی با وی
موافق‌اند لکن بیاء تذکیر میخوانند و باقیان
بتاء خطاب مفتوحه و نصب لَاغِيَةً
قوله تعالی بِمُصَيْطِرٍ هشام رحمه الله تعالی
بسین خالص میخواند بعد از میم و باقیان
بصاد لکن خلف رحمه الله تعالی صوت
زا را در وی اشمام میکند و از خلاد رحمه الله
تعالی دو روایتست یکی اشمام و دیگری صاد
خالص چون باقیان قوله تعالی الْوَتْرِ حمزه
و کسایی رحمهما الله تعالی بکسر واو میخوانند
و باقیان بفتح وی قوله تعالی فَقَدَرَ عَلَيْهِ ابن
عامر رحمه الله تعالی بتشدید دال
میخواند و باقیان بتخفیف وی قوله تعالی كَلَّا

...مون

تُكْرِمُونَ وَلَا تَحَاضُّونَ وَتَأْكُلُونَ وَتُحِبُّونَ
ابن عامر رحمه الله تعالی بیاء غیبت
میخواند در هر چهار فعل و باقیان بتاء
خطاب در جمیع لکن کوفیان رحمهم الله
تعالی در فعل دوم بفتح حا و اثبات الف
بعد از وی میخوانند و باقی قرا بضم حا
و ترک الف قوله تعالی لَا يُعَذِّبُ وَلَا يُوثِقُ
کسایی رحمه الله تعالی بفتح ما قبل آخر
میخوانند در هر دو و باقیان بکسر وی قوله تعالی
فَكُّ ابن کثیر و ابو عمرو و کسایی رحمهم الله
تعالی بفتح کاف و نصب رَقَبَةً و فتح
همزه و میم اطعام و حذف الف و تنوین
وی میخوانند علی انهما فعلان ماضیان
و باقیان برفع کاف و جر تاء تانیث
و کسر همزه و رفع میم و اثبات الف و تنوین

عليهما مصدران قوله تعالى مؤصدة
ابو عمرو وحفص وحمزه رحمهم الله تعالى
بهمزه ساكنه ميخوانند وهمچنين در سورة
الهمزة وباقيان بواو ساكنه در موضعين
قوله تعالى ولا يخاف نافع وابن عامر
رحمهما الله تعالى بفاء عاطفه ميخوانند
وباقيان بواو ودر سوره والليل و
الضحى والم نشرح وما لتين محل اختلاف
نيست الا ما تقدم من الاصول سورة
العلق الى آخره قوله تعالى ان رآه قنبل
رحمه الله تعالى بحذف الف ميخواند
بروزن رعه وابن مجاهد رحمه الله
تعالى با آنكه اين وجه را از قنبل روايت
ميكند بدين روايت عمل نميكند كما قال
شعر وعن قنبل قصرا روى ابن مجاهد

رآه ولم يأخذ به متعمدا
لكن رد اين بنقل صحيح ثابت است
موجه نيست باآنكه دربابي همه
همزه تصرفات جاريست از
قلب وغيره واز براي اين امام سخاوي
رحمه الله تعالى گفته است قوله تعالى
ونحن اخذنا قصره عن شيوخنا
بنص صحيح صح عنه فيجد
ومن ترك المروي من بعد صحة
فقد ذل في رأي رأى متخيلا
وباقيان باثبات الف ميخوانند بروزن
رعاه قوله تعالى مطلع كسايي رحمه الله
تعالى بكسر لام ميخواند وباقيان بفتح
قوله تعالى
البرية نافع وابن ذكوان رحمهما الله
تعالى البريئة بهمزه مفتوحه بعد از ياء ساكنه

میخوانند در موضعین وباقیان بیا مشدده
مفتوح قوله تعالی لترونّ ابن عامر وکسایی
رحمهما الله تعالی بضم تا میخوانند وباقیان
بفتح وی واما قوله تعالی لترونها بفتح تا
است بلاخلاف قوله تعالی جمّع ابن عامر
وحمزه وکسایی رحمهم الله تعالی
بتشدید میم میخوانند وباقیان بتخفیف وی
قوله تعالی عمد ابوبکر وحمزه وکسایی
رحمهم الله تعالی بضم عین ومیم میخوانند
وباقیان بفتح هردو قوله تعالی لایلاف ابن عامر
رحمه الله تعالی بحذف یا میخوانند وباقیان
باثبات وی واما قوله تعالی ایلافهم باثبات
الف است بلاخلاف باانک یاء وی در رسم
ساقط است کما قال شعر
وایلاف کل وهو فی الخط ساقط

واین دلیل

واین دلیل است بر انک مرجع قرا لاسیما
ابن عامر رحمه الله تعالی در قراءت
نقل صحیح است نه مجرد اتباع رسم کما
ظن بعض الفضلاء زیرا که در اول
در اثبات یاء وی اختلاف کردند با انک
ثابت است در رسم ودر اثبات یاء ثانی
اختلاف نکردند با انک ساقط است در
رسم ودر سورة الکافرون بلی یاء
اضافت است کما قال شعر
ولی دین قل فی الکافرین تحصلا
قوله تعالی ابی لهب ابن کثیر رحمه الله
تعالی بسکون ها میخوانند وباقیان بفتح وی
واما قوله تعالی ذات لهب بفتح ها است
بلاخلاف قوله تعالی حمالة عاصم رحمه الله
تعالی بنصب تا میخوانند علی الشتم وباقیان

برفع وی اینست مذاهب قراء سبعه
رضوان الله علیهم اجمعین در فروع و اصول
شعر وقد وفق الله الكريم بمنّه
لاكمالها حسناء ميمونة الجلا خاتمة
الكتاب در مواضع تكبير وكيفيت
وی بدان ایدك الله تعالی بتوفیقه که ختم
قرآن چون نزدیک آخر رسد در آخر هر
سوره تکبیری باید گفت بروایت بزی
از ابن کثیر رحمهما الله تعالی کما قال
شعر وفيه عن المكين تكبيرهم مع الـ
خواتم قرب الختم يروى مسلسلا
و بعضی از قنبل رحمه الله تعالی ایضا
روایت کرده اند کما قال شعر وعن قنبل
بعض بتكبيره تلا تکبیر آخر سوره
الضحی است و بعضی از مصنفان چون

صاحب الروضة رحمه الله تعالی روایت میکند
که مبدا تکبیر آخر سوره اللیل است
كما قال شعر وقال به البزي من
آخر الضحى وبعض له من آخر
الليل وصله وبدانك اهل ادا در
لفظ تکبیر اختلاف کرده اند بعضی بر
تکبیر اختصار کرده اند و جمیع اخبار
که وارد است در تکبیر من غير زيادة ولا
نقصان دلیل است بر صحت قول ایشان
چنانکه در تیسیر آورده است حدثنا احمد
بن مسلم الختلي قال حدثنا الحسن بن
مخلد قال حدثنا البزي قال قرأت
على عكرمة بن سليمان قال قرأت على
اسمعيل بن عبد الله فلما بلغت والضحى
قال كبّر حتى تختم مع خاتمة كل

سورة فانی قرأت علی عبد الله ابن کثیر فامرنی
بذلک واخبرنی ابن کثیر انه قرء علی مجاهد
فامره بذلک واخبره مجاهد انه قرأ
علی عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما
فامره بذلک واخبره ابن عباس انه
قرأ علی ابی کعب رضی الله تعالی عنه
فامره بذلک واخبره انه قرأ علی رسول الله
صلی الله علیه وسلم فامره بذلک وبعض
تهلیل را قبل ان تکبیر زیادت می کنند لما
روی عن الحسن بن حباب انه قال سألت
البزی عن التکبیر کیف هو فقال لی لا اله
الا الله والله اکبر وصاحب تیسیر گفته است
بهذا قرأت علی ابی الفتح وقرأت علی غیره
بما تقدم واشارت بدین است قوله
شعر وقل لفظه الله اکبر وقبله

لاحمد

لاحمد زاد ابن الحباب فهیلله
وبدانک چون تکبیر گوید مخیر است
اگر خواهد قطع کند بآخر سوره وابتدا
کند بتکبیر واگر خواهد وصل کند تکبیر را
بآخر سوره وقطع کند بر تکبیر واگر خواهد
وصل کند تسمیه را بتکبیر وتکبیر را بآخر
سوره کما قال شعر
فان شئت فاقطع دونه او علیه او
صل الکل دون القطع معه مبسملا
لکن باید که چون تسمیه را بتکبیر وصل
کند هکذا فی التیسیر وچون بر تکبیر اختصار
کند وی را بآخر سوره وصل کند باید که همزه
وصل را الله اول تکبیر حذف کند استغناء
عنه واگر آخر سوره حرف ساکن بود وی را

بکسر کند دفعا لالتقاء الساکنین چون فحدث
الله اکبر و فارغب الله اکبر و واقترب
الله اکبر و هم چنین اگر منون بود تنوین
را بکسر کند لما قلنا و بوست که آن منون
مرفوع بود یا منصوب یا مجرور چون
لخبیر الله اکبر و تواباً الله اکبر و من مسد
الله اکبر کما قال شعر
وما قبله من ساکن او منون ٥ ٥
فلیکسر الکسرة فی الوصل موصلا
واگر آن متحرک منون نبود و یا بان
حرکت و یا فی کرار چون هو الابتر
الله اکبر و الماعون الله اکبر و والتین
الله اکبر و اگر ضمیر موصول بود صله ویرا
حذف کند چون ربه الله اکبر و بره الله
اکبر کما قال شعر وادرج علی اعرابه

ما سواهما

ما سواهما ٥ ولا تصلن هاء الضمیر
لتوصلا و چون در آخر سورة الناس
تکبیر گوید باید که فاتحه را و از سورة البقرة
تا هم المفلحون بخواند پس دعاء ختم بگوید
و اشارت بدین است قوله شعر
اذا کبروا فی آخر الناس اردفوا ٥
مع الحمد حتی المفلحون توسلا ٥
از برای انک تا درجه حال مرتحل یابد لما
روی انه سئل النبی صلی الله علیه وسلم
ای الاعمال افضل فقال الحال المرتحل
و از برای این گفت شعر
وما افضل الاعمال الا افتتاحه
مع الختم حلا و ارتحالا موصلا
و ایضا از برای اظهار نشاط در قراءت
و عدم سامت از تلاوت زیرا که تلاوة

زیراکه تلاوت قرآن از همه اعمال با
فضلتر است تا که امام شافعی رحمه الله
تعالی گفته است که استحب ان یقرء القرآن
فی الطواف لانه موضع ذکر والقرآن
اعظم الذکر باانکه در فضیلت ذکر
آمده است که قبل له صلی الله علیه وسلم
ان شرایع الاسلام قد کثرت علی
فاخبرنی عن شیء اتشبث به فقال
لا یزال لسانک رطبا بذکر الله عز وجل
هکذا فی جامع الترمذی و در آخر حدیث
دیگر آمده است که مثل ذلک کمثل رجل
طلبه العدو سراعا فی اثره حتی اتی
حصنا حصینا واحترز نفسه فیه
وکذلک العبد لا ینجو من الشیطان الا
بذکر الله عز وجل و در حدیث دیگر آمده

انه قال

انه قال ما عمل ابن آدم من عمل انجی له
من عذاب الله من ذکر الله ولذا قال
شعر رد القلب ذکر الله فاستبق
مقبلة ولا تعد روض الذاکرین
فتمحله وآثر عن الاثار متواة
عذب به وما نیله للعبد حصنا
ومرتله ولا عمل انجی له من
عذابه غداة الجزا من ذکره متقبله
وباانکه همچنین است کسی که بتلاوت قرآن
مشغول شود و بسبب آن از ذکر باز
ماند بهتری اجر ذاکرین بیابد لما روی
انه صلی الله علیه وسلم قال یقول الرب
تبارک وتعالی من شغله تلاوة القرآن
عن دعائی ومسالتی اعطیته افضل
ما اعطی السائلین وفضل کلام الله تعالی

على سائر الكلام كفضل الله تعالى على خلقه اخرجه
الترمذي واشارت بدين حديث است
ما قال شعر ومن شغل القرآن عن مسألة
ينل اجر خير الذاكرين مكملا اينست آنچه
ميخواستيم كه درين كتاب بيان كرده شود حق
سبحانه وتعالى توفيق رفيق اين فقير
كردانيد تا بقدر مقدور وخوض از دقايق و
حقايق اين قصيده تنقير وتفتيش كرد
وآنچه مقصود بود استخراج كرد وبروجه
موعود تنقيح وتوضيح كرده درين نسخه
ثبت كرد شعر وتمت بحمد الله في الخلق
سهلة ٥ منزهة عن منطق الهجر
مقولا ٥ وليس لها الا ذنوب وليها
فيا طيب الانفاس احسن تأوّلا ٥
عسى الله يدني سعيه بجواره ٥ ٥

وان كان

وان كان ذنبا غير خاف مزللا ٥
ملتمس از عزيزاني كه اين كتاب
بشرف نظر ايشان مشرف شود آنست
كه اين خاكي بي نوا را احيا وميتا بدعاء
خير ياد كنند شعر يا ناظرا فيه سل بالله
مرحمة ٥ على المصنف واستغفر
لصاحبه ٥ از آن طرف تبذير كمال تو
نقصان ٥ وزين طرف شرف دونكار
نا باشد ٥ وچون در تحرير مسائل اين
كتاب اقتدا بامام ابو القاسم رحمه الله
تعالى كرده ايم سخن را بدعا ختم كنيم
تا بشايد فيا خير غفار ويا خير
راحم ويا خير مأمول جدا وتفضلا
اقل عثرتي وانفع بها وبقصدها
جنانيك يا الله يا رافع العلا

وآخر دعوانا بتوفيق ربنا ٥
أن الحمد لله الذي وحده علا ٥
وبعد صلواة الله ثم سلامه ٥
على سيد الخلق الرضى متنخلا ٥
محمد المختار للمجد كعبة ٥
صلوة تباري الريح مسكا ٥
ومندلا ٥ وتبدي على اصحابه نفحاتها
بغير تناه زرنبا وقرنفلا ٥

لمصنفه في تاريخ الكتاب

كتابا في القراءة قد جمعنا وخيرا
كاشفا حرز الاماني وللطلاب
والخطاب فيه ازلنا الحجب
عن وجه التهالك واوضحنا
المقاصد فيه طرا وصيرنا اسمه
كشف الاماني وفي طي الحرم قد

تمت

ختمنا من التاريخ بالسبع المثاني
كسانا ربنا اثواب عزة ٥٥
واوصلنا الى دار الاماني ٥
وقع الفراغ من تحرير هذا الكتاب
المسمى بحرز الاماني في قواعد
قراءة السبعة في وقت العصر
تاسع شهر محرم الحرام سنه ست
عشرين و تسعمائه على يد الضعيف
النحيف الحقير محمد بن خليق اجعين
حافظ بن محمود بن دانيال
بن حسين فارسي
تاب الله تعالى عليه توبة
نصوحا اللهم اصلح شانه
وصنه عما شانه واغفر له
هر كه خواند دعا طمع دارم آمين ز انكه من بنده گنه كارم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]